

"بدون مبارزه بارویزیونیسم واپورتونیسم مبارزه  
علیه امپریالیسم وارتجاع ممکن نیست (لنین)"

پاسخ به حملات ضدانقلابی و خصمانه  
رویونیستهای دون صفت  
« سازمان انقلابی افغانستان »

نویسنده: پولاد

## پاسخ به حملات ضدانقلابی و خصمانه رویونیستهای دون صفت «سازمان انقلابی افغانستان»

### (بخش اول)

با نقد نظرات و مواضع رویونیستی «سازمان انقلابی افغانستان» توسط بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتاری (مارکسیستی-لنینیستی-مائونیستی)، این رویونیستهای دون صفت حملات ضدانقلابی و خصمانه را بشکل جنون آمیزی زیر عنوان «دن کیشوت های مائونیست...» علیه ما آغاز کردند. اینها در بخش اول از اراجیفنامه های شان چنین می نویسند: «مائونیست ها در غرب به "شورش" آمده "کارگران" دور آنان حلقه زده "علاقه مندان" متفنن به پرچانگی بچه گانه پرداخته و در این بین "پولاد" فراری از میان آتش و شعله داغ شده، جرس ضد سازمان کوبیده و همه باهم زیر بیرق زرد اپورتونیزم، علیه سازمان انقلابی افغانستان "قیام" کرده اند».

روییونیستهای تسلیم شده "سازمان انقلابی" در عنوان "نوشته" ای شان در حقیقت ناخردانه و سفیهانه صفات مشخصه ای خود را بیان کرده اند. اینها رویونیسم خود را "انقلاب" خوانده و بر ما برچسب اپورتونیزم می زنند. این چیز جدیدی نیست. همه رویونیستها و اپورتونیزتها خود را "انقلابی" خوانده و کمونیستهای منتقد خود را "اپورتونیزست" می خوانند. فرق بین گروه ها و سازمانهای رویونیستی و اپورتونیزستی با دیگر سازمانها و گروه های بورژوائی هم همین است که اینها ماسک "انقلاب" بر چهره می زنند و شعارهای بظاهر «انقلابی» و «مترقی» سرداده و بدین وسیله توده های خلق را فریب می دهند؛ از اینرو مبارزه ایدئولوژیک- سیاسی و افشای ماهیت ارتجاعی و ضدانقلابی آنها برای توده های خلق، حایز اهمیت فراوان است؛ زیرا مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع بدون مبارزه با انواع رویونیسم و اشکال اپورتونیزم ممکن نیست. مبارزه علیه اپورتونیزم و رویونیسم در کشور و در سطح جهان، مشکل تراز مبارزه علیه دیگر قماش از سازمانهای بورژوائی و خرده بورژوائی و تشکلات ارتجاعی فئودال کمپرادوری و امپریالیسم است. بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتاری (مارکسیستی-لنینیستی-مائونیستی) افغانستان علیه اپورتونیزم و رویونیسم منجمله رویونیستهای «ساا» نی مبارزه کرده و بگونه همه جانبه ماهیت رویونیستی و اپورتونیزستی «سازمان انقلابی» را افشا کرده ایم. ولی این رویونیستهای تسلیم شده به امپریالیسم و استعمار با کمال بیشرمی ادعای «انقلابی بودن» کرده و خاینانه مارا «اپورتونیزست» می خوانند. این دیگر خاینانه و زشت است. در حالیکه خط ایدئولوژیک- سیاسی و نظرات و مواضع اپورتونیزستی و رویونیستی «گروه انقلابی...» و «سازمان رهائی» طی حدود چهار دهه کاملاً مشخص بوده و اکنون خط ایدئولوژیک- سیاسی رهنمای «سازمان انقلابی» است. رهبری «سازمان انقلابی» باستثنای موارد معینی که با رهبری «سازمان رهائی افغانستان» روی آن «اختلاف نظر» و مشکل پیدا کرده اند؛ دیگر بصورت کلی «سازمان انقلابی افغانستان- ساا» خود را بر خط ایدئولوژیک- سیاسی و مواضع و نظرات رهبری قبلی سازمان سلفش (داکتر فیض) و فادار دانسته و بر همین اساس حرکت می کند. ما اشتباهات و انحرافات اپورتونیزستی و رویونیستی گروه ها و سازمانهای منسوب به «جنبش چپ» طی چهار دهه اخیر را مورد نقد و بررسی قرار داده ایم، منجمله "گروه انقلابی... و" سازمان رهائی" را. ولی اینها از نقد اپورتونیزم و رویونیسم "گروه انقلابی... و" سازمان رهائی" و انحرافات رویونیستی و اپورتونیزستی جدی کنونی خود شان دچار تب لرزه مرگ شده و به هذیان گوئی افتاده اند. اینها از این وحشت دارند که نسل جدید از روشنفکران مترقی و توده های خلق افغانستان به زوایای ظلمتبار تاریخ گذشته ای انحرافی (منجلا ب) اکونومیستی و رویونیستی و تسلیم

طلبی) آنها در "سازمان رهائی" و مواضع و نظرات رویزیونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلبی کنونی شان آگاهی حاصل کرده و دیگر به آسانی نمی توانند رویزیونیسم خود را برای آنها "کمونیسم" جابزنند. "سازمان انقلابی" حاضر نشده است تا به شیوه انقلابی گذشته ای اپورتونیستی و رویزیونیستی و تسلیم طلبی خود را نقد کرده و خط رهنمای "سازمان" کنونی اش را بر اساس خط انقلابی پرولتاری عیار سازد. اینها از نقد گذشته و حال "سازمان رهائی" و سازمان کنونی شان به وحشت افتاده و با شیوه ای اپورتونیستی و رویزیونیستی در برابر انتقادات ما عکس العمل کاملاً خصمانه و ضدانقلابی نشان داده و گروه اوباش و فحاشی از رفقا و متحدین شان را تشکیل داده اند تا به سطح کوچه و بازار علیه ما فحاشی و جاسوسی نماید. و بقول خود آنها می خواهند از طریق فحاشی و ناسزاگوئی گویا غرور مارا بشکنانند! این دیگر سفاقت است! اپورتونیسم و رویزیونیسم در طول تاریخ آن تا این سطح خود را مفتضح و بی آبرو نکرده است. صرف نظر از دیگر موارد؛ همین فحاشیها، اتهام زنیها، توطئه گریها و جاسوسیها علامت بارز اپورتونیسم و رویزیونیسم و دلیل ضعف و دستپاچگی "سازمان انقلابی" است. این عمل سازمان "انقلابی" از عمل کرده رگروه و سازمان ارتجاعی دیگری علیه جنبش انقلابی پرولتاری (م-ل-م) افغانستان ارتجاعی تر و ضدانقلابی تر است. سازمان "انقلابی" نقد مارا "قیام" علیه خود تلقی می کند و می خواهد رویزیونیسم و مائوئیسم ستیزی خود را زیر این لفافه پنهان کند. نقد ما از "سازمان رهائی" و "سازمان انقلابی" و دیگر خطوط انحرافی اپورتونیستی و رویزیونیستی، از جمله وظایف ما در مبارزه قاطع علیه انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم است. من در نوشته های قبلی ام تا حد زیادی موارد انحرافی اپورتونیستی و رویزیونیستی آنها را مشخص کرده ام. بفرض اگر سازمان "انقلابی" از گذشته انحرافی رویزیونیستی اش گسست واقعی می کرد و واقعاً معتقد به (م-ل-ا) می بود، بفرض با آنکه هنوز به درک علمی و انقلابی پذیرش "مائوئیسم" منحیث عالی ترین مرحله ای تکامل مارکسیسم-لنینیسم هم نرسیده بود؛ بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتاری (م-ل-م) با آن در رابطه و همکاری قرار می گرفتند. از جانب دیگر اگر "سازمان انقلابی" ماهیت علمی و انقلابی اندیشه مائوتسه دون را درک می کرد؛ هرگز چنین خصومتی با "مائوئیسم" نمی داشت و علیه آن به مبارزه بر نمی خاست و انتقادات اصولی مارا "لاطائلات مائوئیستی" نمی خواند. اما راه "سازمان انقلابی" معلوم است و این خصومت ورزی آن علیه (مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم) ناشی از رویزیونیسم "سه جهانی" و اپورتونیسم آنست. برخلاف عقیده و نظراینها و دیگر اپورتونیستها و رویزیونیستها؛ مائوئیسم مرحله متکامل تر اندیشه مائوتسه دون بوده و عالی ترین مرحله تکاملی مارکسیسم-لنینیسم تا امروز است. "سازمان انقلابی" به ادامه همان گذشته ای رویزیونیستی "سه جهانی" اش و به پیروی از رهبران رویزیونیست مرتد و ضدانقلابی چین، با انقلاب فرهنگی پرولتاریائی خصومت داشته و دارد. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی را که یک دست آورد انقلابی بزرگ پرولتاریای جهان است و در پرتو دیالکتیک ماتریالیستی و بر مبنای تئوری "ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" وزیر رهبری رفیق مائوتسه دون انجام شد و بدین وسیله انقلاب چین و دیکتاتوری پرولتاریا را برای یکدهه از شکست توسط باند رویزیونیست چینی نجات داد؛ ولی "سازمان رهائی" آنرا یک "هرج مرج" ارزیابی کرده است. "سازمان انقلابی" هنوز نتوانسته است که خود را از این منجلاب رویزیونیستی نجات دهد و از همین دیدگاه به "مائوئیسم" خصومت می ورزد. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی اندیشه مائوتسه دون را غنای کیفی بیشتری بخشید. و خدمات انقلابی جاودان رفیق مائوتسه دون در عرصه های مختلف علم انقلاب پرولتاری را به مرحله عالی تر آن یعنی (م-ل-م) تکامل داد. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی انقلاب در جامعه سوسیالیستی و تحت دیکتاتوری پرولتاریا بود؛ گارد سرخ از نیروی جوانان و دانشجویان انقلابی و توده های خلق انقلابی اعم از کارگران و سایر زحمتکشان تشکیل شد؛ هدف انقلاب کبیر فرهنگی تصفیه حزب و دولت از عناصر سرمایه داری (رویزیونیستها و اپورتونیستها) بود؛ توزیع رفاه در شهرها و دهات و تأمین عدالت در آنها (که خلاف آن توسط عناصر سرمایه داری سازمان داده شده بود)؛ انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی سعی داشت تا توده های خلق را به لحاظ فرهنگی و آگاهی سیاسی و سهم در قدرت، بیش از پیش متحول سازد. انقلاب کبیر فرهنگی تحت دیکتاتوری پرولتاریا؛ شیوه، راه حل تضادهای طبقاتی در درون جامعه سوسیالیستی است. بفرض اگر سازمان انقلابی "واقعاً به اندیشه

مائوتسه دون باورمی داشت؛ علیه گروه های که "مائوئیسم" رامنحیت آخرین مرحله تکاملی (م-ل) تا کنون پذیرفته اند، فحاشی نمی کرد و "مائوئیسم" را "لاطائلات" نمی خواند. مشکل اصلی "سازمان انقلابی" وگروه های همپاله اش، مسئله رویزیونیسم واپورتونیسیم و تسلیمی شان به امپریالیسم است. وازهمین دید گاه وموضع علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) فحاشی می کنند وعلیه اصطلاح "مائوئیسم" حملات خصمانه می نمایند.

سازمان باصطلاح "انقلابی" درهمین بخش اول صحبت از «پولاد "فراری"» دارد. ولی تذکر نمی دهد که پولادازکجا،چه زمانی وتحت چه شرایطی «فرار» کرده است؟ اگرمنظوراین آقایان فرارازافغانستان باشد؛ بلی؛ من دراویل سال 1358 خورشیدی درشرایط حکومت وحشت وتروروباندهای "خلق" پرچمی مزدورمجبوربه فرارازکشورشدم وبعد ازمدت چند هفته اقامت دریکی ازکشورهای همجوار جهت شرکت درمبارزه مسلحانه برضدرژیم باندهای مزدورخلق پرچمیهای جنایتکاروقاتل مردم افغانستان به کشوربرگشتم ومبارزه مسلحانه راعلیه رژیم مزدوروبعدارتش جنایتکارسوسیال امپریالیستهای اشغالگرواستعمارگربرای چهارسال ادامه دادم. بعد ازآنکه درجبهه جنگ مورد حملات خصمانه وجنایتکارانه گروه های ارتجاعی اسلامی قرارگرفتیم، درسال 1362 مجبوربه ترک جبهه شدیم ومدت چهارده سال دریکی ازکشورهای همسایه درکنارکتله های چند میلیونی توده های مردم ماکه برانترجنایات رژیم مزدورواشغالگران روسی ازکشورفرارکرده بودند،قرارگرفتیم وعلیه سوسیال امپریالیستهای اشغالگرووسی ودولت مزدورانهاوگروه های ارتجاعی اسلامی جنایتکاروامپریالیستهای غربی ودولتهای ارتجاعی حامی آنها به مبارزه ادامه دادیم. اما من هیچگاهی سنگرمبارزه انقلابی ومبارزه طبقاتی وملی را رها نکرده واین مبارزه را تا حد توان به پیش برده ام ودرآینده نیزبه پیش خواهم برد. لزومی به توضیح بیشترندارد این موضوع به همه بخشهای جنبش انقلابی پرولتری وجنبش چپ، نیروهای مترقی وآزادخواه وتوده های خلق کشورهویداست. این اتهامات بی اساس ودروغها واقترآت خایانه نیزنمودی ازاپورتونیسیم سازمان "انقلابی" ودیگرهمپاله هایش می باشد.آقایان! شما چند دهه است که درلجنزاررویزونیسم"سه جهانی"وتسلیم طلبی طبقاتی وملی قرارداشته وازخوان نعمت امپریالیستهای اشغالگرو دولت مزدورتغذیه کرده ودرپناه حمایت ارتشهای اشغالگرو دولت مزدورفعالیت علنی داشتید ودارید.ازهمه امکانات رسانه ای منجمله تلویزیونهای مختلف" بخش خصوصی" استفاده کردید، میتینگهابرگزارانمودید وحزب قانونی تشکیل دادید. اکنون هم با تغییررنگ بشکلی ازهمین مصئونیتها وامکانات قبلی برخوردارهستید. اینکه عده ای از هواداران تان با تخیلات شاعرانه موقعیت شمارا "دربین خون وآتش" توصیف می کنند، دچارافوریا شده اید وبرما که بالاجباربه کشورهای غربی پناهنده شده ایم؛ خصمانه وجنون آمیزحمله می کنید. درشرایط کنونی افغانستان؛ شما وگروه های همسنخ شما برای امپریالیستهای اشغالگرو دولت مزدورنه اینکه ایجاد خطر نمی کنید که مفید هم هستید. زیرا امپریالیسم وارترجاع بین المللی بعدازسقوط انقلابها ودیکتاتوریهای پرولتاریا دراتحاد شوروی وچین توسط رویزیونیستهای خروشچی ورویزیونیستهای"سه جهانی"می دانندکه نقش مخرب وویرانگروویزیونیستهاو اپورتونیسیتها دردرون احزاب وسازمانهای انقلابی پرولتری ویا درجنبشهای انقلابی پرولتری درکشورهای مختلف ازچه قراراست؛ چیزی که خواست اصلی آنها بوده وهست، یعنی تخریب وفاسد کردن آنها ازدرون. امپریالیسم وارترجاع بین المللی ازجنبشهای انقلابی پرولتری(م.ل.م) واقعی وحشت دارند.تنهادرداخل کشورزندگی کردن، حضورفیزیکی داشتن بمعنای انقلابی بودن نیست. شما با سابقه ای طولانی مدت منجلاب رویزیونیستی وماهیت خط ایدئولوژیک - سیاسی اپورتونستی کنونی تان؛ چه درد داخل کشورباشید وچه درخارج کشوربرضد جنبش انقلابی پرولتری وبرعلیه منافع توده های خلق وکشورعمل کرده ودرحقیقت به سرمایه داری جهانی وامپریالیسم خدمت می کنید. صحت خط ایدئولوژیک - سیاسی وعملکرد انقلابی تشکلات و افراد ملاک قضاوت فرارمی گیرد نه محل زندگی آنها. آن انقلابیون واقعی که امکان زندگی درد داخل کشوردارند وبا رعایت شیوه های مخفیکاری وآگاهی ازفن مبارزه با پولیس سیاسی دشمن می توانند مبارزه انقلابی را به پیش برند، قابل تقدیراند؛ نه رویزیونیستها واپورتونیسیتها وتسلیم طلبانی

مانند شما و دیگر همپاله های تان. شکی نیست که شما در داخل کشور هنوز هم با همان سند مصئونیتی که "سازمان رهائی-راوا" در کنفرانس "ین" دریافت کرده است، فعالیت می کنید.

آقایان! شما در تمام حیات سازمانی تان (در "گروه انقلابی...." و "سازمان رهائی" اکنون « سازمان انقلابی» طی حدود سه و نیم دهه در منجلاپ اپورتونیسیم و رویزیونیسم دست و پا زده و به ارتجاع فئودال کمپرادوری و امپریالیسم خدمت کرده اید. و اکنون هم علیه جنبش انقلابی پرولتری (م.ل.م) با خصومت تمام عمل می کنید و از یکارگیری هیچ وسیله ای در این عمل ضدانقلابی و خیانتکارانه دریغ نمی کنید. این عملکرد انواع رویزیونیسم و اپورتونیسیم در طول تاریخ جنبش کمونیستی بین المللی بوده است. ما هم از شما بیش از این انتظاری نداشته و نداریم. ما از همان آغاز توطئه های خایانه و فحاشیهای سید حسین موسوی (علی مشرف) به سطح او باش کوچه بازاری و جاسوسیهای آنرا توطئه و حملات خصمانه اپورتونیستها و رویزیونیستهای (مانند شما و "ساما- ادامه دهندگان") علیه جنبش انقلابی پرولتری (م.ل-م) ارزیابی کردیم. و با آغاز دور دوم این توطئه های خایانه و جاسوسی و فحاشی توسط عنصر فرومایه ای دیگری بنام میرویس ودان محمودی (این جاسوس خاد و نوکر جاسوس استخبارات امپریالیستهای غربی و ارتجاع، این خود فروخته و شرفباخته که هزار بار بی ناموس تر از دیگر جواسیس خاین و وطن فروش است)، بیش از پیش ثابت شد که شما "ساما- ادامه دهندگان" و عناصری از "ساو-املا" عقب این فحاشیها، توطئه ها و جاسوسیها قرار دارید. چنانکه خود می گوئید، قصد دارید که "غرور ماراپایمال کنید!". همین دفاع صریح شما از (موسوی و میرویس محمودی)، دلیل روشن دیگری بر اپورتونیسیم و رویزیونیسم و انحطاط ایدئولوژیکی شماست. و این فحاشیها و اتهامات ناروا نهایت بیچارگی و بن بست ایدئولوژیکی- سیاسی شما را نشان می دهد. همچنین شما که از پاسخ به انتقادات اصولی ما عاجز مانده اید؛ به توطئه دیگری متوسل شده اید، یعنی ادعای "توهین" به (مجید و داکتر فیض) رابه میان کشیده اید تا بدین وسیله حمایت عده ای از جهان بیخبر را با خود جلب کنید! در حالیکه ما هرگز آنها را توهین نکرده ایم. فقط مواضع ایدئولوژیکی-سیاسی انحرافی آنها را نقد کرده ایم. گرچه بحث روی این مسایل با شما بیهوده است؛ ولی ما روشنفکران مترقی خاصاً نسل جدید آن وتوده های خلق کشور را نیز در نظر داریم و باید ماهیت و چهره های اپورتونیستی و رویزیونیستی شما را برای آنها افشا نماییم.

"سازمان انقلابی" در همین صفحه اول مدعی "اخلاق کمونیستی" شده است. این برای رویزیونیستهای "سازمان انقلابی" یک افتضاح است. اینها از یک طرف سید حسین موسوی را رفیق شان معرفی می کنند و فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م.ل-م) را توسط او و دیگر همپاله اش (میرویس محمودی) مورد ردیالنه ترین فحاشیها قرار می دهند و نام و هویت ما را برای استخبارات امپریالیستی و ارتجاعی افشا می کنند؛ ولی از طرف دیگر ادعای "اخلاق کمونیستی" می نمایند! همین نظر و موضع هم ناشی از اپورتونیسیم و قهقرای اخلاق بورژوا فئودالی آنها است. مقوله اخلاق پدیده مجردی نیست. "اخلاقیات عبارت است از وحدت بین آگاهی انسان و رفتار او است. اخلاق به مثابه شکلی از آگاهی اجتماعی و بازتابی از هستی اجتماعی است." لذا "اخلاق" رویزیونیستها و اپورتونیستهای رنگارنگ همان اخلاق طبقات ارتجاعی است. و بورژوازی ارتجاعی و ارتجاع فئودال کمپرادوری از قشر لومین و اوپاش و فحاش و فرومایه همیشه در جهت مقاصد و اهداف پلید شان خاصاً در سرکوب جنبشهای انقلابی و مترقی استفاده کرده و می کنند. رویزیونیستهای "سازمان انقلابی" و همپاله های شان هم بر همین مبنا علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م.ل-م) عمل می کنند.

"سازمان انقلابی" در صفحه دوم اراجیفنامه اش می نویسد: "ما سازمان انقلابی نام داریم حال نوبت شما فرارسیده است، تا شما را با اردنگ انقلابی به همان باتلاقی حواله کنیم، که شایسته آن هستید".

همه اپورتونیستها و رویزیونیستها چون به لحاظ ایدئولوژیکی- سیاسی خلع سلاح شده و ورشکسته هستند و با چنین شیوه ها و لحنی نیروهای انقلابی پرولتری را که افشا گر ماهیت خط ایدئولوژیکی - سیاسی ضدانقلابی آنها هستند، مورد فحاشی و تهدید قرار می دهند. این آقایان مانند همه موارد در اینجا هم بجای منطق و استدلال و انهماک به شیوه مترقی (که با آن بیگانه هستند) از کلمه "اردنگ" استفاده کرده اند. و در عمل هم گروه الدنگ و اوپاشی (متشکل از موسوی و میرویس محمودی) تشکیل داده و توسط آنها فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م.ل.م) را مورد ناسزاگوئی و فحاشی قرار می دهند. چون اینها راه

مبارزه اصولی را بلد نیستند، بعبارت دیگر به آن باور ندارند؛ لذا می خواهند از طریق- اردنگ رویزیونیستی- و- گروه الدنگ و اوپاش- شان فعالین جنبش انقلابی را از نقد انحرافات رویزیونیستی و اپورتونیستی شان بازدارند".

سازمان "انقلابی" در صفحه سوم اراجیفنامه اش می نویسد: " معلوم نیست که پولاد در کدام کارخانه نوب آهن در غرب، " پولاد" شده است، ولی تا جایی که ما می دانیم، گلی بیش نبوده و بافرارش از آتش و شعله نشان داده که نه "پولاد" است و نه هم انقلابی".

آقایان! با این متلکها و کتره گوئیها و یاوه سرائیهای سفیهانه هر چه بیشتر ماهیت فکری ارتجاعی و اپورتونیسم خود را آشکار می سازید. شیوه و شکل برخورد شما تقریباً هم سطح و هم سویه با اوپاشیهای مانند موسوی و میرویس محمودی است. در پاسخ به همین لاطانات شما باید بگویم که: من در کارزار مبارزه انقلابی آبدیده شده ام؛ ولی شما در لژ نزار متعفن رویزیونیسم "سه جهانی" درس ضدانقلابی آموخته و راه های تخریب انقلاب و جاسوسی علیه انقلابیون پرولتری را تمرین کرده اید. در اواخر سال 2001 حامی و مربی بزرگ شما، دولت سوسیال امپریالیسم چین شماره از "قرارگاه" سابق شما (پاکستان) به آلمان برد و در کنفرانس "بن" با جانی ترین، خاین ترین و خونخوارترین دشمنان مردم افغانستان دوریک میزنشاند و خاینانه پای سند ننگین وطن فروشی ("معاهده بن") امضا کردید و بعد بکابل تشریف بردید و در سایه حمایت طیارات و توپ و تانک امپریالیستیهای امریکائی و ناتو در مقامات عالی در دولت مزدور تکیه زدید، در «لویه جرگه» و پارلمان استعماری شرکت کردید و تا سال 2008 به ریزه خواری خوان استعمار و امپریالیسم و (ان جی او) داری سرگرم بودید. با وصف ادعای "انشعاب" از رویزیونیسم "سازمان رهائی" شما هنوز از رویزیونیسم "رهائی" نه بریده اید و با عوض کردن چند تاکتیک دقیقاً روی همان خط مشی رویزیونیستی و اپورتونیستی حرکت می کنید؛ ولی با کمال بی حیائی به من اهانت کرده و تاریخ مبارزات انقلابی ام را مورد سؤال قرار داده اید. در کجای نقد من از مواضع ایدئولوژیک-سیاسی انحرافی شما کلمات و جملات توهین آمیز و یا دشنام وجود دارد؟ در این نوشته های شما در هیچ موردی مسئله پاسخگوئی به انتقادات ما به شیوه منطقی و اصولی وجود ندارد و همین نوشته های خود را نیز با توهین و دشنام و توطئه گری و اتهام زنی آغاز کرده اید.

آقایان! این ناسزاگوئیها، فحاشیها، اهانتها، توطئه گریها و انواع جعلیات و مزخرفات و کتره و کنایه ها؛ خلاصه آنچه که شایسته ای شخصیت شما گروه های اپورتونیست و رویزیونیست تسلیم طلب است، بر من حواله کرده اید و در آینده نیز خواهید کرد، من با این فحاشیهای ردیلانه هیچ چیزی را از دست نمی دهم و بر حیثیت سیاسی و شخصی و مبارزه ام هرگز صدمه زده نمی توانید. من هیچگاهی مانند شما با اندیشه های انقلابی پرولتری معامله نکرده ام که با فحاشیهای شما باند های رویزیونیست و اپورتونیست خود فروخته به خطر افتد. ولی شما با راه اندازی این (کارزار ضدانقلابی) علیه من و علیه دیگر فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م)، از یکطرف ماهیت فکری و شتم شخصیت و اخلاق شخصی و سیاسی خود را بر ملا کرده اید (که تصادفاً امریکی است) و اینکه نام "شعله جاوید" را به لژن کشیده اید (امر نهایت زشتی است)؛ زیرا جنبش دموکراتیک نوین با تاریخ درخشان آن در نزد روشنفکران مترقی و توده های خلق کشور از شهرت مبارزاتی نیکی برخوردار است؛ ولی زمانیکه این فحاشیهای کوچه بازاری شما را در سایت فحاشی و جاسوسی ("افغانستان آزاد") می خوانند به یقین که مورد نفرت آنها خاصاً نسل جدید روشنفکران مردمی و مترقی قرار می گیرید. آنچه که دیگر جناحهای دشمنان طبقاتی و ملی رنگارنگ خاصاً باندهای جنایتکار و خاین و وطن فروش خلقی پرچمی ها، باندهای ارتجاعی اسلامی و دیگر گروه های ارتجاعی مزدور و بادران خارجی شان طی سی و پنج سال اخیر نتوانستند بر هویت جنبش دموکراتیک نوین ضربه بزنند، شما و همپاله های شما بر حیثیت جنبش دموکراتیک نوین به شدت صدمه زده اید. شما با این فحاشیها و ردالتهای تان فقط خواست دشمنان طبقاتی و ملی خلق کشور را بر آورده می سازید که خواست خود شما نیز هست. ننگ و نفرین بر این خیانت پیشگی شما !!

باندهای رویزیونیست خروشچی خلقی پرچمی و بادران سوسیال امپریالیست آنها در افغانستان بنام "سوسیالیسم" و "کمونیسم" سبانه ترین جنایات و اجحافات را علیه خلق و میهن انجام دادند و از این طریق شدیدترین ضربه را بر نام کمونیسم در سطح جهان وارد کردند. ولی امروز شما رویزیونیستیهای چینی

بشکل دیگری به کمونیسم انقلابی خیانت می کنید و برآن ضربه وارد می نمائید. اما بدانید که توطئه ها، فحاشیها و جاسوسیهای شما نمی تواند برسر راه مبارزه ای ما مانع ایجاد کند. ممکن است اختلال مؤقتی و گذری از جهتی وارد نماید. ولی شما با این اعمال خاینانه و ننگین تان بشکلی بدتر از قماشهای دیگر دشمنان کمونیسم انقلابی (امپریالیسم و ارتجاع) عمل می کنید. اگر در این میان چنانکه خود می گوئید؛ منظور شما "پایمال کردن" حیثیت و غرور" (ما) باشد؛ سخت به خطا رفته اید. کمونیستهای واقعاً انقلابی هیچ چیزی بالاتر از ایدئولوژی و آرمان و راه و اهداف انقلابی شان برای انقلاب جهانی و نجات خلقهای جهان و کل بشریت از ستم و استثمار امپریالیسم و ارتجاع بین المللی ندارند. و خلاف محاسبه ای شما با این گروه گانگبریها، فحاشیها، توطئه گریها و جاسوسیها توسط باند (فحاشی و جاسوسی) تان؛ هیچ لطمه ای نمی بینیم. شما بدانید که با این فحاشیهای اوباش مآبانه و ضد اخلاق انسانی به آبروی "شعله جاوید" ضربه ای شدیدی وارد کرده اید. اگر چه حدود چهل سال است که "گروه انقلابی...." و "سازمان رهائی" و دیگر گروه های اپورتونیستی و رویزیونیستی و تسلیم طلب همسرخ شما به درجات مختلف بر جنبش انقلابی پرولتری و مبارزات توده های خلق ضربه وارد کرده اند؛ ولی از آنجاییکه توده های خلق کشور در آن سطحی از آگاهی سیاسی نبودند و هنوز هم نیستند که بتوانند ماهیت خط رویزیونیستی و عملکردهای ارتجاعی و ضد انقلابی شمارادرک کنند. ولی اکنون نسل جدیدی از روشنفکران مردمی و مترقی کشور را به عرصه مبارزه طبقاتی و انقلابی گذاشته و در سطح گسترده ای از امکانات رسانه ای انترنتی برخوردارند و متأسفانه که شما و رفقای تان (موسوی و میرویس محمودی و همپاله های آنها) هم هنوز بنام "شعله ای" یاد می شوید و در نشرات تان از کلمات و جملات "مترقی و" انقلابی" سوء استفاده می کنید؛ اینجاست که این فحاشیهای شما بروجه ای "شعله جاوید" صدمه وارد می کند.

جنبش دموکراتیک نوین و جنبش انقلابی پرولتری افغانستان طی بیش از چهل سال توسط دشمنان طبقاتی و ملی مختلف ضربات شدیدی را متحمل شده است؛ اما صدمات این جنبش توسط دشمنان نقابدار درونی، اپورتونیستها و رویزیونیستهای رنگارنگ بیش از همه در تضعیف آن زیان بار تمام شده است. در حساسترین شرایط تاریخ معاصر کشور در اوایل سال (1360)، در شرایط جنگ ضد سوسیال امپریالیسم روسی و رژیم مزدور، "ساما" پروتوکول تسلیمی بادولت مزدور خلقی پرچمیها امضاء کرد و به ملیشه های دولت مزدور سوسیال امپریالیستهای روسی مبدل شد، و بدین صورت داغ ننگ و وطن فروشی و خیانت به خلق و میهن را برجبین دارد. طبق اسناد غیر قابل انکار تعدادی از "ساما" نیهای تسلیم شده به خدمت خاد قرار گرفتند و مانند سید حسین موسوی رابطه بین قرارگاه های ملیشه های "ساما" منجمله "غند سنگین" را باشعبات خاد تأمین می کردند. و این تسلیمی ضربه ای سهمگینی بر جنبش دموکراتیک نوین و منسوبین این جنبش (شعله ایها)ی که در جنگ میهنی شرکت داشتند، وارد کرد. همه منسوبین جنبش دموکراتیک نوین در دهات و جبهات جنگ و در کشورهای ایران و پاکستان مورد طعنه ای گروه های ارتجاعی اسلامی جنایتکار قرار گرفته اند. همچنین "گروه انقلابی... و" سازمان رهائی" بر مبنای همان خط اپورتونیستی و رویزیونیستی اش کودتای بالاحصار را در ماه اسد 1358 راه اندازی کرد و با گروه های ارتجاعی اسلامی (اتحاد "سه گانه") "جبهه مبارزین مجاهد" را تشکیل داد و مدعی شد که برای پیروزی "جمهوری اسلامی" و تقویت و تحکیم پایه های "مکتب کامل اسلام" مجاهدت می کند. و از این طریق بر مبارزات مترقی روشنفکران مردمی و مبارزات آزادی خواهانه توده های خلق ضربه ای شدیدی وارد نمود. همه این انحرافات "سازمان رهائی"، "ساما" و دیگران پایه ای ایدئولوژیکی داشت: رویزیونیستها مانند دیگر ایدئولوگهای بورژوازی ماهیت مارکسیسم-لنینیسم را قلب کرده اند؛ و چون اسلوب متافیزیک از ریشه و اساس با دیالکتیک ماتریالیستی در تضاد است و تضادهای درونی را بمثابة سرچشمه ای تکامل نفی می کند و خصلت مترقی را انکار می نماید؛ از اینرو منطبق با منافع نیروهای ارتجاعی است. و از آنجاییکه رویزیونیستها بر متافیزیک تکیه دارند، باسانی با مذهب درهم آغوشی می رسند. همچنین اگر رویزیونیستها و دیگر بخشهای بورژوازی به مذهب مستمسک می شوند، جایی هیچ تعجبی نیست؛ زیرا این امر بستگی به سرشت رویه زوال و ارتجاعی شان دارد. عده ای تصور می کنند که رویزیونیستها و اپورتونیستها از مذهب استفاده "تاکتیکی" می کنند؛ در حالیکه چنین نبوده و نیست. بلکه مذهب با ایدئولوژی و سرشت طبقاتی شان دمسازی

دارد. در افغانستان طی سی و پنج سال اخیر عمدتاً سازمانهای "رهائی" و "ساما" و "اخگر" اگرچه مذهب روی آوردند و شعار "جمهوری اسلامی" را به میان کشیدند و در تبلیغ "اسلام مبارز" گلو پاره کردند؛ در اساس ناشی از انحراف ایدئولوژیکی و یا جهان بینی آنها بوده است. به همین صورت اسلام پروریهای دولت مزدور تحت رهبری پرچمی خلقیها و اشغالگران روسی؛ و همچنین پناه جستن باندهای رویزیونیست و جنایتکار "خلقی" پرچمی و "سازائی" به اسلام و شرکت آنها در دولت اسلامی گروه های جهادی و امارت اسلامی طالبان و اکنون در دولت جمهوری اسلامی دست نشانده استعمار تحت رهبری کرزی مزدور، ریشه در ایدئولوژی ضدانقلابی رویزیونیستی آنها داشته و دارد. ضربه ای دیگری که بر جنبش دموکراتیک نوین وارد آمد، تسلیمی تعدادی از اعضای زندانی سازمانهای مختلف چپ منسوب به جنبش دموکراتیک نوین منجمله اعضای زندانی "سازمان پیکار برای نجات افغانستان بود". اکنون سازمان "انقلابی" و "ساما-ادامه دهندگان" و عناصری از "ساو-املا" با اعلام "جهاد مقدس" شان می خواهند از جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) انتقام بگیرند که چرا انحرافات رویزیونیستی و اپورتونیستی آنها را مورد نقد و بررسی قرار داده اند؛ ولی ما یقین داریم که اینها هرگز به این آرزو و خواست پلید ضدانقلابی شان نخواهند رسید. و به حکم دیالکتیک ماتریالیستی سرنوشت محتوم همه رویزیونیستها و اپورتونیستها شکست و سرافکندگی و شرمساری و درنهایت زباله دان تاریخ است.

(28 می 2013)

## ( بخش دوم )

«سازمان انقلابی افغانستان- سا» در بخش (5) اراجیفنامه اش مدعی شده است که: **مخرج مشترک سازمان کارگران افغانستان، شورش و پولاد" اعتراض به همکاری ما با" پورتال افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" است.**

گردانندگان «سا» در این مورد ادعای بی بنیاد و مضحکی را مطرح کرده اند. در حالیکه ما در ابتدا همکاری آنها را با سایت «افغانستان- آزاد» به این دلیل مورد نقد قرار دادیم که آنها خود را یک تشکل "انقلابی" (م-ل-ا) معرفی کرده و مدعی شده بودند که از رویزیونیسم "سه جهانی" و تسلیم طلبی "سازمان رهائی" گسست کرده و گذشته ای انحرافی خود را هرچه بیشتر نقد خواهند کرد. اما با ملاحظه ای چگونگی برخورد به گذشته سیاسی و نظرات و مواضع کنونی شان، در نظر و عمل ثابت شد که آنها به همان راه سابق شان (که طی سی و پنج سال گذشته رفته بودند)، روان هستند. و دیگر برای ما تردیدی باقی نماند که همکاری آنها با سایت "افغانستان آزاد" و هم فکری آنها با موسوی و همپاله هایش هم بر اساس خط ایدئولوژیکی- سیاسی انحرافی (رویزیونیستی و اپورتونیستی) شان صورت می گیرد. از اینها سوال می نمایم که آیا همکاری با موسوی و میرویس محمودی این فحاشیهای توطئه گرو جاسوس را چه نام می گذارید؟ و نیز همکاری با سایت "افغانستان- آزاد" که از طریق آن بر جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) حملات خصمانه صورت می گیرد و میرویس محمودی از این طریق نام و هویت مرا به استخبارات امپریالیستی و ارتجاعی معرفی کرده و شنیع ترین و غیر انسانی ترین فحاشیها را بر من حواله می نمایند. آیا این عمل وی خیانت نیست؟ بدون شک که خیانت است. آیا همکاری با چنین "وبسایت" ای که وسیله ای جاسوسی و فحاشی علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری و توطئه گری و تخریبکاری علیه جنبش انقلابی پرولتری، جز خیانت چیز دیگری می توان نام گذاشت؟! که هرگز نه! در نتیجه همینکه شما این جاسوسیها و فحاشیهای کوچک بازاری و توطئه گریها و جعلکاریها و ده ها نوع ناسزاگویی را که توسط موسوی و میرویس محمودی این دو عنصر اپورتونیست و خاین و جاسوس و فاقد شرافت و اخلاق انسانی علیه من و دیگر فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) انجام می دهند، مورد تأیید قرار می دهید؛ صرف نظر از دیگر مواضع و نظرات رویزیونیستی و اپورتونیستی تان؛ همین همکاری و رفاقت شما با این دو عنصر جاسوس یک موضع اپورتونیستی است. زمانی "ساما" به دولت مزدور خلقی پرچمیها و سوسیال امپریالیستیهای روسی تسلیم شد و با پول و سلاح و همکاریهای استخباراتی خاد و (ک گ ب) علیه جبهات گروه های ارتجاعی اسلامی جنگید و توده های مردم را از سنگر دولت مزدور و اشغالگران



روسی بقتل رساند؛ آیا این عمل آنها ضدانقلابی و خیانت ملی و خیانت به خلق نبود؟ که حتماً بود! صرف نظر از منجلا ب رویونیسم "سازمان رهائی"؛ همینکه این سازمان در کنفرانس "بن" شرکت کرد و به پای معاهده وطن فروشانه و ننگین "بن" امضاء کرد و اشغال نظامی و تسلط استعماری کشور را توسط امپریالیستهای امریکائی و ناتو مورد تأیید قرارداد و با دولت دست نشانده همکاری نمود، که خیانت آشکار به خلق و میهن محسوب می شود. وقتی ما این انحرافات را نقد کردیم؛ مورد حملات اپورتونیستی و خائنه "ساما- ادامه دهندگان" و "سازمان انقلابی" قرار گرفتیم. و همین حملات خائنه و فحاشیها و جاسوسیهای موسوی و میرویس محمودی از طریق وبسایت جاسوسی و فحاشی ("افغانستان-آزاد") هم مورد تأیید "سا" قرار دارد.

**"سازمان انقلابی" می نویسد: "از همکاری ما با این پورتال خشم پولاد برافروخته شده است".**

"سا" می خواهد با نیرنگ بازی اپورتونیستی حقایق را تحریف کند و اذهان خوانندگان را از موضوع اصلی یعنی فحاشیها و جاسوسیهای موسوی و میرویس محمودی علیه من و دیگر فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) از طریق این "پورتال"، منحرف سازد. در حالیکه تا زمانی ماهیت اصلی سایت "افغانستان-آزاد" و همچنین ماهیت ایدئولوژیک - سیاسی مجریان آن خاصاً موسوی بر ملا نه شده بود؛ من آنرا من حیث یک نشریه ای که در سطحی به پخش افکار آزادیخواهانه کمک می نماید، فکرمی کردم و چند نوشته هم به این "سایت" فرستادم. لیکن زمانی درباره سابقه ضدانقلابی و خائنه موسوی آگاهی حاصل کردم و از طرف دیگر این سایت به تریبون ای برای حملات اپورتونیستی موسوی علیه (م-ل-م) مبدل شد، رابطه با موسوی و این "سایت" را قطع کردم. بعداً بوضوح مشخص شد که هدف اصلی مجریان این "سایت" نه "مبارزه ضد امپریالیستی" (چنانکه به ظاهر مدعی آن بودند) که تخریبکاری و توطئه گری و حملات خائنه علیه جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) و فحاشی و جاسوسی علیه فعالین این جنبش بوده و ماهیتاً یک سایت ضدانقلابی و ضد کمونیستی است که به امپریالیسم و ارتجاع خدمت می کند. صرف نظر از دیگر مسایل سیاسی متصدیان این سایت؛ اینها حتی اخلاق انسانی را هم رعایت نکردند و به چنین "نوشته های" خائنه و فحاشیهای لومپنانه و غیر انسانی، توطئه گری و جاسوسی از طریق این سایت اجازه ای ندادند. جریان نشان می دهد که متصدیان این سایت و دیگر شرکای رویونیست و اپورتونیست آنها ("ساما- ادامه دهندگان" و "سازمان انقلابی" و عناصری از "ساو-املا") پلان شده دو عنصر لومپن و اوباش را (که سابقه جاسوسی به رژیم مزدور خلقی پرچی ها و سوسیال امپریالیستهای روسی دارند و اکنون به امپریالیستهای غربی و ارتجاع مزدوران جاسوسی می کنند و فاقد اخلاق و شرافت انسانی هستند) به صحنه آورده تا علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) فحاشی و جاسوسی کنند. ملاحظه می شود که وجه مشترک همه این گروه ها افراد؛ ایده ها و افکار ارتجاعی و ضدانقلابی و ضد کمونیستی آنهاست که هدف دارند تا جنبش انقلابی پرولتری را تخریب نمایند و از این طریق به امپریالیسم و ارتجاع بین المللی خدمت می کنند.

**در صفحه دوم این بخش می خوانیم: "... بحث مهمترینست که چرا" مائونیستها" و "عمدات مائونیستها" و "پولاد" از همکاری ما با پورتال رنج می برند؟"**

ذکر این عبارت هر چه بیشتر ساده انگاری و یا هم نیرنگبازی سیاسی گردانندگان "سا" را بنمایش می گذارد. در حالیکه مسئله اصلی در اینجا خط مشی نشراتی این "پورتال" و ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی و عملکرد ارتجاعی و ضدانقلابی گردانندگان آن است که به تخریب و توطئه گری علیه جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) و جاسوسی و فحاشی علیه فعالین این جنبش ادامه می دهند و "سا" و "ساما-ادامه دهندگان" و عناصر اپورتونیست دیگری از این طریق توطئه های خائنه شانرا علیه جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) به پیش می برند. و "سا" می خواهد با برخوردهای عامیانه و به شیوه های میکانیکی توجه افراد عامی را از اصل موضوع منحرف سازد.

**"سا" به ادامه می نویسد: "اینکه این پورتال" سایت دوسره استخباراتی است و گردانندگان آن از پشت بر کمونیستها خنجر می زنند، نه ما چنین باوری نداریم. ما تلاش می کنیم تا حد توان این جبهه فرهنگی ضد استعمار و امپریالیسم و ضد دولت پوشالی و طالبان را تقویت کنیم".**

آقایان! شما که این همه تخریبکاریها و توطئه گریها و خیانت و جاسوسی و فحاشیهای رذیلانه ای که در این سایت توسط عناصر جاسوس خادو جواسیس استخبارات امپریالیستی و ارتجاعی (موسوی و میرویس محمودی) علیه جنبش انقلابی پرولتری و فعالین آنرا در نظر نمی گیرید، این خود ثبوت دیگری بر این امر است که نه تنها آنها را تأیید می کنید که جیونانه و رذیلانه در عقب این توطئه های خاینانه و جاسوسی نیز قرار دارید. این موضع تان یک بار دیگر ماهیت خط ایدئولوژیک- سیاسی رویزیونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلبانه و شارلتان مآبی شمارا باثبات می رساند. وبی شرمانه به لنین بزرگ متوسل می شوید و در سایت "افغانستان - آزاد" (این گند ارتجاع و ضدانقلاب و مرکز جاسوسی و فحاشی) در جستجوی "متفقین" تان هستید. همین نظر شما تحریف گفته های لنین است که هر اپورتونیست و رویزیونیستی آنرا انجام می دهد.

"سا" به ادامه می نویسد: "در این پورتال با نام مبارزینی برمی خوریم که هم سالهای سال به خاطر آزادی انسان رزمیده اند، زندان دیده اند، شکنجه شده اند، زخم برداشته اند و اکنون هم با صدای رسا علیه اشغال می نویسند و فریاد می زنند. و.... مسروریم که ایشان را به حیث هواداران در کنار خود داریم".

این مسئله میرهن است که همه رویزیونیستها و اپورتونیستها به پدیده ها و قضایا بر اساس جهان بینی شان نگریسته و آنها را بر همین مبنا مورد تحلیل و ارزیابی قرار می دهند. این نظر "سا" درباره پورتال "افغانستان آزاد" و ماهیت فکری و سیاسی مجریان آن خاصاً موسوی، ماهیت خط ایدئولوژیک- سیاسی «مبارزین» هوادارش راهم معرفی می نماید. "سا" در اینجا خصوصاً به عنصر (عناصر) معینی اشاره دارد که اضافه شدن همین قماش هواداران به صف "سا" امر عادی است. اینکه هر چه زودتر نقاب اپورتونیستی آن افتاد و چهره واقعی وی آشکار و مشخص گردید، امر خوبی است. زیرا اشکال اپورتونیسم و انواع رویزیونیسم در ماهیت از هم تفاوتی ندارند. این قماش عناصر هر قدر در لفظ کاذبانه و شایدانه فریاد «آزادی و استقلال» سر بدهند و ژستهای «ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی» بگیرند؛ اما بالآخره در جایگاه اصلی شان، یعنی منجلا ب اپورتونیسم و خصومت و رزی و توطئه گری علیه جنبش انقلابی پرولتری و فعالین آن قرار می گیرند، که گرفتند. تشکیل همین جبهه ای ضد انقلابی کنونی که عناصری خاین و جاسوس (موسوی میرویس محمودی) را موظف ساخته است تا علیه جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) به سطح کوچ و بازار فحاشی کنند و بار بار نام و هویت و آدرس مرا برای استخبارات امپریالیستی و ارتجاعی افشا کنند؛ خود ناشی از ماهیت رویزیونیستی اپورتونیستی اعضای این جبهه ضد انقلابی است. ملاحظه می شود که "سا" "ساما- ادامه دهندگان" و عناصر «ساوو» ئی حس انتقام جوئی شدیدی نسبت به جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) داشته و دارند و اکنون عمق این خصومت و رزی و انتقام جوئی بر ملا شده است. آیا همین اعمال ارتجاعی و خاینانه ای این گروه ها خنجر زدن بر جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) از پشت نیست؟ که هست! این منتهای بی شرافتی وبی وجدانی افراد و گروه های است که در پاسخ به منتقدین و مخالفین سیاسی شان متوسل به حربه جاسوسی و فحاشی و توطئه گری و جعلکاری می شوند. و "سا" اکنون خود به آن اذعان می نماید. آیا از جاسوسی به امپریالیسم و ارتجاع خیانت بدتری هم هست؟ این کار از جمله وظایف عناصر ضد انقلابی، خود فروخته و نوکر امپریالیسم و ارتجاع است. و میرویس محمودی این عنصر فرومایه عمل خاینانه جاسوسی را با افتخار انجام داده و آنرا انجام وظیفه "انقلابی" اش می داند و اپورتونیستها و رویزیونیستها "سازمان انقلابی و" ساما- ادامه دهندگان "و عناصر اپورتونیست" ساوو" ئی محرک و مشوق اصلی این عنصر حقیر و هرزه هستند. فحاشی و دشنامهای رکیک کار عناصر لومین و او باش و فرومایه و پست فطرت است که شخصیتی جریحه دار داشته و دچار بیماری روانی هستند و در سیاست کار افراد و گروه های ارتجاعی و ضد انقلابی و رشکسته است که برای ضربه زدن به منتقدین و یا مخالفین سیاسی شان به فحاشی و جاسوسی متوسل می شوند. صرف نظر از منجلا ب رویزیونیسم و اپورتونیسم "سا" که چند دهه در آن غرق است؛ در همین بخش "نوشته" اش از یک طرف به دفاع از موسوی و وبسایت "افغانستان- آزاد" برمی خیزد و از طرف دیگر شایدانه سعی می کند تا رویزیونیسم و اپورتونیسم خود را با توسل به نقل و قولهای از لنین و مائوتسه

دون پرده پوشی نماید. این همان رویزیونیسیم مسلکی این آقایان است که شیادانه در لفظ صحبت از "انقلاب" دارند و عمل ضدانقلابی انجام می دهند.

ما در ابتدا تصویری کردیم که شاید "سا" از لجنزار رویزیونیسیم "سه جهانی" گسست کرده می خواهد در صف جنبش انقلابی پرولتری قرار گیرد! و تصویری کردیم که ممکن است اینها نسل جوانتر "سازمان رهائی" باشند که با استفاده از فضای نسبتاً باز انترنتی به آثار جنبش کمونیستی بین المللی و نشرات جنبش انقلابی پرولتری کشور دسترسی پیدا کرده و سطح آگاهی ایدئولوژیک-سیاسی آنها ارتقاء یافته و با درک حقایق بالأخره راه خود را از خط رویزیونیستی "سازمان رهائی" جدا کرده اند! زیرا بنا بر اختناق و استبداد تشکیلاتی حاکم بر "سازمان رهائی" چنین امکانی برای اعضای آن میسر نبوده و نیست. و ما هم تا مدتی به صلاح دیدیم تا انتظار بکشیم که اینها ممکن از گذشته ای رویزیونیستی شان گسست واقعی بنمایند. و این آرزوی نیکی بود از جانب ما برای "سا". ولی برعکس نه تنها اسناد سابقه "سا" که بلکه همین اراجیف نامه اخیر آنها زیر نام «دن کیشوت های «مائونیست»...» یک بار دیگر ثابت ساخت که اینها در همان نظر و موضع رویزیونیستی و اپورتونیستی شان قرار دارند و همان رویزیونیستهای کهنه کار مسلکی هستند که فقط با رهبری کنونی «سازمان رهائی» مشکل پیدا کرده اند؛ نه با خط رویزیونیستی و ضدانقلابی «سازمان رهائی». و کما فی السابق سرسختانه در همان موضع خصومت و رزی با جنبش انقلابی (مارکسیستی-لنینیستی-مائونیستی) قرار دارند و مانند رویزیونیستهای چینی، رویزیونیستهای خروشچفی و دگمار و رویزیونیستهای خوجه ای تشنه خون سازمانها و گروه های هستند که از دست آوردهای انقلاب کبیر فرهنگ پرولتاریائی دفاع نموده و "مائونیسم" را مرحله تکاملی (مارکسیسم-لنینیسم) دانسته و علم انقلاب خود را (م-ل-م) پذیرفته اند. و اینکه این آقایان کوچکترین اعتراضی به اعمال خایانه و ضدانقلابی موسوی و میرویس محمودی ندارند و سایت جاسوسی و ضدانقلابی و ضد کمونیستی "افغانستان-آزاد" را ارگانی می دانند که بقول آنها «مطمئن ترین و انقلابی ترین» هواداران شان در آن جمع شده اند؛ یک بار دیگر ماهیت رویزیونیسم "سه جهانی" شان را برملا کردند. دیگر هیچ تردیدی باقی نمی ماند که اینها همان رویزیونیستهای "سازمان رهائی" هستند که رنگ و لعاب تازه بر رخسارشان مالیده اند و تلاش می کنند تا بزعم شان به نعش متعفن رویزیونیسم "سه جهانی" "جان تازه" به دمند که خواب است و خیال است و محال است و جنون. و با دیگر همپاله های اپورتونیست و رویزیونیست شان علیه جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) قرار گرفته و از این طریق به امپریالیسم و ارتجاع جهانی خدمت می کنند. "سا" و دیگر رفقای این حمله های خایانه و فحاشیهای رذیلانه را علیه جنبش کمونیستی انقلابی به دوطریق انجام می دهند. یکی توسط گروه لومپن و او باش جاسوس و فحاش (موسوی و میرویس محمودی) تا نام و هویت و آدرس فعالین جنبش انقلابی را به استخبارات امپریالیستی و ارتجاعی افشا کنند و به سطح فرومایه ترین لومپنها و او باشها فحاشی کنند و دیگری از طریق سیاه کردن چند ورق پاره و تمسک به رهبران بزرگ پرولتاریای جهان و ذکر چند نقل و قول از آنها تا بدین وسیله عناصر بی خبر را اغوا کنند. اینست جوهر حقیقی اینها، یعنی رویزیونیسم اصلاح نا پذیر که سوگند خورده اند تا از هر طریق ممکن از جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) انتقام بگیرند.

«سازمان انقلابی» در صفحه سوم همین بخش چنین می نویسد: "... «شورش» ها و «پولاد» به تربیون های ضد اشغال اهمیت قابل نیستند، آنان در صدد تقویت جبهه ضد امپریالیستی نیستند و راستی چرایی باشند، وقتی وظیفه اصلی «مائونیستها» را مبارزه علیه «ستمگری پشتونها» و جنبش انقلابی افغانستان تشکیل بدهد!!!»

گردانندگان «سا» دروغگوئی و اتهامزنی رابه سرحد مفتضحانه ای آن رسانده اند. آقایان! فقط در همین مورد دروغهای تان توجه کنید: زمانی که «سازمان رهائی»، یعنی شما در سالون کنفرانس "بن" بر سر میکانیزم تشکیل دولت دست نشانده امپریالیستهای اشغالگروچگونه تقسیم چوکیهای آن با باندهای ارتجاعی اسلامی، ملیشه های مزدور روسی، خلقی پرچمیها این همه گروه های خاین، جانی و قاتل مردم افغانستان و دیگر گروه های ارتجاعی خادم امپریالیسم منجمله حزب «افغان ملت» و مشتکی تکنوکرات خود فروخته و استعمار زده مشغول چانه زنی بودید؛ تشکلات و افراد مختلف مربوط به جنبش

انقلابی پرولتری (م-ل-م) با دیگر گروه ها و افراد مترقی و آزادی خواه در بیرون عمارت محل "کنفرانس بن" اعتراضات شدید خود را علیه توطئه های خاینانه امپریالیستهای اشغالگرو تمام نیروها و گروه های خاین و وطن فروش که در این "کنفرانس" استعماری شرکت داشتند، اعلام کردند و تظاهرات براه انداختند و بر علیه اشغال نظامی و تسلط استعماری کشور توسط امپریالیستهای امریکائی و ناتو و علیه امضای معاهده ننگین و اسارت آور "بن" شعار می دادند. و برخلاف در همانجا هم اپورتونیستهای تسلیم طلب "ساما" و "رهائی" بادیگر همپاله های اپورتونیست و رویونیست و تسلیم طلب شان بر له اشغال کشور و تدویر کنفرانس اسارت آور "بن" گلوپاره می کردند که ما چهره های پلید این تسلیم طلبان و انقیاد پسندان را در همان روزها افشا نمودیم. همین بخشهای مختلف مربوط به جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) بادیگرافراد و گروه های مترقی و آزادی خواه به منظور پیشبرد مبارزه ضدامپریالیستی و ضد ارتجاعی (در شرایط خاص افغانستان طی دوازده سال اخیر، اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیستها و حاکمیت دولت دست نشانده) تشکلی را بنام "جبهه متحد ضدامپریالیسم و ضدارتجاع" ایجاد کردند که ارگان نشراتی آن "7 اکتوبر" نام داشت. و همچنین از طریق تشکل های شان طی دوازده سال اخیر علیه امپریالیستهای اشغالگرو دولت مزدوران در داخل و خارج کشور مبارزه کرده اند. و اینکه شما آنرا انکاری کنید، بخود شما مربوط است. و در اینجا ماهیت و مشخصات "جبهه ضدامپریالیستی" مورد نظر شما هم مشخص است. که اعضای «مطمئن» و «انقلابی» آنرا هم از پورتال جاسوسی و فحاشی "افغانستان- آزاد" برگزیده اید.

"سازمان انقلابی" اتهام می زند که وظیفه اصلی «مائونیستها» را مبارزه علیه «ستمگری پشتون ها» و «جنبش انقلابی افغانستان» تشکیل می دهد. در حالیکه هیچ گونه توضیحی در زمینه نداده و نه هم مشخص می سازد که "مائونیستها" علیه ستمگری کدام طبقات از پشتون ها "مبارزه" می کنند! زیرا پشتونها یک ملیت هستند و این ملیت از طبقات تشکیل شده است، طبقات خلق و طبقات ضد خلق. و کمونیستهای انقلابی (م-ل-م) برای نجات توده های خلق همه ملیتهای کشور از شر حاکمیت و ستم و استثمار طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و قطع سلطه امپریالیسم و تشکیل دولت دموکراتیک خلق و ایجاد جامعه سوسیالیستی مبارزه می کنند. منشأ اصلی شئونیسیم و ستم ملی شئونیستی هم طبقات حاکم ملیت پشتون هستند. و توده های خلق ملیت پشتون از این شئونیسیم متأثر اند. انواع ستمگری در جامعه ناشی از ستم طبقاتی و ستم ملی امپریالیستی است؛ زیرا ستم و استثمار از خصلت طبقات حاکم ارتجاعی و امپریالیسم است. و در برابر شئونیسیم عظمت طلبانه ملیت پشتون؛ ناسیونالیسم و تنگ نظری ملیتهای تحت ستم نیز وجود دارد که باید علیه آن مبارزه شود. محوستم ملی شئونیستی و هر نوع ستم و بی عدالتی در جامعه مربوط به پیشرفت و تکامل مبارزه طبقاتی انقلابی است. بعبارت دیگر منوط به حل تضاد اساسی جامعه است، یعنی با سرنگونی حاکمیت طبقاتی از ستمگرو قطع سلطه امپریالیسم (در شرایط کنونی قطع تسلط استعماری امپریالیستهای امریکائی و ناتو و متحدین آن و سرنگونی دولت دست نشانده آنها) و سرنگونی فئودالیسم و کمپرادوریزم و قطع کامل سلطه امپریالیسم از کشور بوسیله مبارزات انقلابی توده های خلق تحت رهبری یک حزب کمونیست انقلابی و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و تاسیس دولت دموکراتیک خلق تحت رهبری طبقه پرولتاریا و ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا و تشکیل جامعه سوسیالیستی، از بین می روند. رفیق مائوتسه دون می گوید: ".... بدین جهت باید حتماً بین ملت خان(هان) و اقلیتهای ملی مناسبات حسنه حکمفرما باشد، کلید حل این مسایل رفع شئونیسیم عظمت طلبانه ملت خان است. در عین حال ناسیونالیسم محلی در آنجائیکه بین اقلیتهای ملی دیده می شود باید بر طرف گردد. چه شئونیسیم عظمت طلبانه ملت خان، چه ناسیونالیسم محلی، هر دو برخلاف جهت وحدت ملیتها سیر می کنند. این یکی دیگر از تضادهای درون خلق است که باید بر آن فایق آمد...." (جلد پنجم آثار منتخب مائوتسه دون).

اما در این مورد باید تذکردهم که : نظر و موضع ما ("گروه پیکار برای نجات خلق افغانستان (م-ل-م)") درباره "ستم ملی شئونیستی" و چگونگی مبارزه علیه آن و "مسئله ملی" در کشور و راه حل مترقی آن کاملاً روشن است. در اینجا با جرئت می توانم بگویم که در طول دوران مبارزه ای مادر "سازمان پیکار برای نجات افغانستان"، "سازمان پیکار برای نجات افغانستان (اصولیت انقلابی پرولتری)" و بعد

از آن "گروه پیکار برای نجات خلق افغانستان (م-ل-م)" در این زمینه نظر و موضع اصولی داشته ایم. این مسایل در اسناد ما درج بوده و در جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) و دیگر جریانات مترقی کشور موجود اند و خوانندگان خاصاً نسل جدید از هواداران جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) و جنبش مترقی می توانند آنها را مطالعه نمایند. زیرا رویزیونیستهای «سازمان انقلابی افغانستان» و دیگر گروه های رویزیونیست و اپورتونیست همقماش آنها وجود جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) را افغانستان انکار می کنند. و پذیرش حقیقت وجودی این جنبش برای انواع رویزیونیستها و اپورتونیستها مشکل است. و در تمام دوره های تاریخ جنبش کمونیستی بین المللی رویزیونیستها و اپورتونیستها رنگارنگ سعی کرده اند تا حقیقت کمونیسم انقلابی را تحریف و کتمان کنند. چیزی که "سا" و همپاله هایش طی حدود چهار دهه انجام داده و اکنون با وقاحت تمام انجام می دهند. اما موضوعی که در این مورد قابل بحث جدی است که "سا" به این مسئله از دید طبقاتی نگاه نمی کند و ماراتهم به مبارزه علیه «ستمگری پشتون ها» می نماید. "سا" در اینجا مرزهای طبقاتی را مغشوش کرده و بجای ملیت پشتون کلمه "پشتون ها" را بکار برده است و بین طبقات خلق و طبقات ضد خلق در ملیت پشتون تمایزی قایل نیست و از موجودیت ستم ملی شئونستی در کشور انکار می نماید. همین دید و موضع ناشی از منجلاب رویزیونیسم «سا» است. چنانکه طبقات ارتجاعی حاکم ملیت پشتون همواره پدیده "ستم ملی شئونستی" را انکار کرده و "مسئله ملی" را در کشور قبول ندارند. همچنین در اراجیفنامه و فحشنامه های که "سا" و همپاله هایش برای میرویس محمودی دیگته می کنند سرپادارای افکار و نظرات ارتجاعی نژادپرستانه و شئونستی اند، که بیانگر باتلاق رویزیونیسم و اپورتونیسم آنهاست.

اما در مورد اینکه «سا» می گوید که «وظیفه اصلی "مائونیستها" مبارزه علیه جنبش انقلابی افغانستان است»: چنانکه قبلاً هم تذکر دادم از آنجاییکه قماشهای مختلف رویزیونیستها و اپورتونیستها حقیقت وجودی جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) را انکار می کنند و رویزیونیسم و اپورتونیسم خود را «انقلاب» جامیزند. در اینجا "سا" با کمال پروئی "جمع" رویزیونیست و اپورتونیست و تسلیم طلب خود را «جنبش انقلابی افغانستان» می خواند. این از خصوصیات و خصایل همه انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم در طول تاریخ جنبش کمونیستی بین المللی بوده است و در آینده نیز خواهد بود. و تا زمانی که طبقات و جوامع طبقاتی وجود داشته باشند مبارزه کمونیستهای انقلابی علیه انواع رویزیونیسم (کمونیسم دروغین) ادامه خواهد داشت.

**"سازمان انقلابی" در صفحه سوم بخش (5) می نویسد: "... به آقای «پولاد» باید گفت که تا هنوز ندیده ایم که رفیق عزیز ما «موسوی» علیه جنبش انقلابی افغانستان تخریبکاری و توطئه گری کرده باشد...".**

آقایان! ما هم از شما چنین انتظاری نداشته و نداریم که تخریبکاریها و توطئه گریها و فحاشیها و جاسوسیهای خاینانه موسوی و میرویس محمودی را علیه جنبش انقلابی پرولتری و فعالین آنرا به پذیرید. بلی! رفیق عزیز ما موسوی و دیگر همپاله اش میرویس محمودی هیچگاهی علیه رویزیونیسم و اپورتونیسم در افغانستان و در سطح جهان تخریبکاری و توطئه گری و فحاشی نکرده و نمی کند! در کجای تاریخ رویزیونیستها و اپورتونیستها به رویزیونیسم و اپورتونیسم خود اذعان کرده اند که شما اذعان کنید! شما مسخرگی براه انداخته اید و هر چه بیشتر خود را مفتح می کنید. و این مورد دیگری در ثبوت رویزیونیسم و اپورتونیسم شماست. در حالیکه این موضوع برای عادی ترین افراد هم قابل درک و فهم است.

**"سا" می نویسد: "... و از چیزی که شما بنام جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور» صحبت می کنید، با تأسف نه تنها ما، بلکه تعداد زیادی از شعله ای ها از موجودیت آن در داخل خبر ندارند و اگر منظور خودتان، «مائونیست ها»، «حزب» و «کارگران» باشند، در این صورت جعلکاری می کنید، چون اینها مربوط به کشور نیستند و در غرب لمیده اند...».**

در این پراگراف چند مورد قابل مکت وجود دارند: آقایان! 1- این یک تصادف نیکی است که شما و همسخنان شما از نام و هویت فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) بی اطلاع هستید و یا آنها را نمی شناسید؛ ورنه مانند رفیق عزیزتان موسوی و میرویس محمودی این جاسوسهای حرفه ای بر اساس وظیفه "مقدس" شان آنها را به استخبارات دولت مزدور و امپریالیستهای اشغالگر و گروه های ارتجاعی اسلامی و خلقی پرچمیها معرفی می کردید. 2- برخلاف موارد قبلی در این نوشته ای تان که چندین

بار از حقیقت وجودی جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) در افغانستان انکار کرده اید؛ ولی در اینجا از گفته ای شما چنین استنباط می شود که شما تعداد زیادی از شعله ایها در افغانستان از وجود جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) خبر ندارید و می گوئید که اینها مربوط به کشور نیستند. باین عبارت که جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) که ما از آن صحبت می کنیم، بقول شما در افغانستان فعالیت ندارد که به نحوی به موجودیت آن در خارج کشور اذعان می کنید! اما ناخردانه مرا به "جعلکاری" متهم می کنید، در حالیکه چه این جنبش بزرگ و چه کوچک، من حقیقتی را بیان کرده ام؛ ولی شما هم دروغ می گوئید و هم کتمان حقیقت می نمائید. 3- شما مدعی هستید که جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) که من از آن صحبت دارم در داخل کشور حضور ندارد و بزعم شما مربوط به کشور نیست و به این صورت "جنبش ملی" محسوب نمی شود! در اینجا آشفته فکری شما بوضوح آشکار می شود. 4- آن عده از شعله ایهای که بنا به ادعای شما از وجود جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) در افغانستان بی اطلاع هستند؛ اینها حتماً باید از همفکران شما باشند و در انکار موجودیت جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) در کشور با شما هم عقیده و هم نظر اند. ورنه شعله ایهای که حتی در سطح فکری دهه چهل خورشیدی هم باقیمانده باشند؛ به هیچ صورت از وجود جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) انکار نمی کنند. زیرا هر شعله ای که امروز در کشور زندگی می کند و یا در کشورهای خارج کم از کم بالاتر از (50) سال سن دارد. ولو که فعالیت سیاسی هم نداشته و یا ندارد؛ ممکن نیست که از وجود جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) ولو کوچک چه در داخل کشور و چه در خارج کشوری اطلاع باشد؛ مگر آن عده از شعله ایهای هم قماش شما.

5- کمونیستهای واقعاً انقلابی که در داخل کشور زندگی می کنند؛ بدون شک فعالیتهای مبارزاتی شان را با رعایت شدید اصل مخفیکاری و فن مبارزه با پولیس سیاسی دولت مزدور و امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و ناتو و دولتهای ارتجاعی منطقه و سرویسهای جاسوسی کشورهای مختلف که در افغانستان فعالیت دارند، انجام می دهند. همچنین سعی می کنند تا هویت و آدرس آنها توسط گروه های رویزیونیستی و اپورتونیستی مختلف که در داخل کشور زندگی می کنند، افشا نشود. زیرا خطر شما گروه های رویزیونیستی و اپورتونیستی ضدانقلاب در مواردی خیلی بیشتر از خطر پولیس مخفی دولت مزدور و گروه های ارتجاعی اسلامی سفاک و باندهای جنایتکار و قاتل خلقی پرچمیها و سازانیهاست. زیرا گروه های مختلف رویزیونیستی و اپورتونیستی منجمله "سازمان رهائی"، "سا"، "ساما" (خاصاً "ساما- دهندگان") و دیگر گروه های رویزیونیستی از جمله دشمنان نقابدار جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور هستند. و فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) حتی الوسع می کوشند تا توسط اعضای گروه های مختلف رویزیونیستی متذکره فوق شناسائی نشوند. زمانی موسوی (از گردانندگان "ساما"- ادامه دهندگان) و رفیق عزیز "سازمان انقلابی" و همپاله "ساما"ئی دیگرش (میرویس محمودی) در کشورهای غربی علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) جاسوسی می کنند و نام و هویت و آدرس ما را برای استخبارات کشورهای امپریالیستی و دولتها و گروه ها ارتجاعی معرفی می نمایند؛ بدون شک این گروه های رویزیونیستی در داخل کشور در سطح گسترده تر علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) جاسوسی می کنند. چون قماشهای مختلف رویزیونیستها و اپورتونیستها و تسلیم طلبان از دشمنان درونی و خطرناک جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) به شمار می روند؛ لذا فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) باید در برابر خطر آنها بسیار هوشیار و بیدار باشند.

6 جون سال 2013

### (بخش سوم)

« سازمان انقلابی افغانستان (سا) » در صفحه (8) بخش (6) "نوشته هایش" زیر عنوان «دن کیشوت های مائونیست...» نوشته است که: «خیزش» عضو کمیته مرکزی سازمان کارگران افغانستان (م.ل.م) در نوشته ای تحت عنوان «افغانستان در 34 سال اخیر» چنین می نویسد: "...در حالیکه سازمان آزادیبخش مردم افغانستان، در سال 1358 بدست قهرمانان این سازمان ایجاد گردید و بعد از آن



در راستای ایجاد جبهه متحد ملی تلاش نمود و همزمان ارتش توده ئی خود را در بسیاری از ولایات کشور نطفه گذاری نمود، که اسناد اعلامیه جبهه متحد ملی و عملیات های چریکهای این سازمان در آن زمان بر این گفته صحه می گذارد و برایش {«مائوئیست ها»، «عمدتاً مائوئیست ها»، «حزب» و «پولاد»} (توضیح: عبارت داخل پرانتز که به رنگ سیاه نوشته شده است، توسط «سازمان انقلابی افغانستان» در نوشته ای " افغانستان در 34 سال اخیر " جعلکارانه اضافه شده است) این منتقدان بی عمل می خندد. .. چه خوبست همینجا از «پولاد» که ضد «ساما» تلوار کشی می کند، بپرسیم که با اظهارات «کارگران» در نوشته « افغانستان در 34 سال اخیر» موافق است یا خیر؟!.

در همین حال در همین نوشته، تحریر شده است که: «حالا همه این واقعیت را می دانند که هر کسی ادعای مبارزه و انقلاب کردن را می کند باید در میان مردم خود باشد، تا مردم را رهبری کند. اگر پشت کرده های فراری {«مائوئیستهای افغانستان»، «پولاد» و «مائوئیستهای حزبی»} (توضیح: عبارت داخل پرانتز در نوشته مزبور توسط "سا" جعلکارانه علاوه شده است) باز هم ادعای مبارزه را دارند برای اثبات خود شان که به این امر هنوز ایمان دارند، ترک سروترک مال و جان نکنند، بلکه حداقل با خانواده های شریف شان به خاک خودشان تشریف بیاورند. در غرب نشستن و به گذشته انتقاد کردن کار ساده است، چیزیکه دشوار و محک صداقت است مبارزه در میان مردم میباشد... نوشتن علیه {رفیق فیض و رفیق مجیدی} کسانی که همه زندگی خود را در راه انقلاب و مبارزه فدا کرده اند بدون این محک ها نهایت رزیلانه {رزیلانه} است... ما از اشتباهات گذشته به هیچ عنوانی دفاع نمی کنیم ولی این را می دانیم که کسانی اشتباه می کنند که عمل کنند. یک مبارز فرق میان اشتباه و عمل قصدی را باید بداند... رهبران جنبش انقلابی کشور ما {رفیق مجید و رفیق فیض} در زمان تجاوز شوروی به نبرد آزادیخواهانه پرداختند و تاپای جان در کنار مردم خود ایستادند. آنان تازمانی که زنده بودند اشکال مختلف مبارزه مردم را رهبری نمودند.

نزدیک به دوازده سال از اشغال افغانستان توسط امپریالیسم امریکا و دیگر شرکای آن می گذرد، کجا اند {«مائوئیستهای شورشی»، «حزبی» و آقای «پولاد» این} (توضیح: عبارت داخل پرانتز توسط «سا» در نوشته مذکور جعلکارانه علاوه شده است) خوشگذرانان کاباره ئی که جنگ خلق را علیه اشغال گران راه اندازی نمایند. آنها بر علاوه این اراجیف شان که بدون در نظر داشت شرایط زمان تجاوز اتحاد شوروی بر کشور ما، بر علیه {رفیق احمد و رفیق مجید و رفیق مینا این} پیش کسوتان جنبش انقلابی ما در کار مبارزه آن زمان انتقاد میکنند، این مسئله کتابی رانیز نشخواری می کنند که مطابق فرمول از قبل ارائه شده اول باید حزب کمونیست ایجاد میشد، بعد از آن جبهه متحد ملی و بعد از آن ارتش توده ئی. بنظر این آقایان {«مائوئیست»، «حزبی»، «شورشی»، «چه» «حزبی» و چه هم «پولاد»} (توضیح: عبارت داخل پرانتز توسط «سا» در نوشته مزبور جعلکارانه اضافه شده است) علت اصلی شکست سازمانهای انقلابی در جنگ علیه اتحاد شوروی عدم رعایت این فرمول بوده است. بعضی از این اشخاص مدعی اند که بعلمت همین انحرافات از سالهای 1362 یا پیشتر و بعدتر، از این سازمانها بریده اند و احزابی {مثل «حزب کمونیست» (مائوئیست) افغانستان «»، «مائوئیست های افغانستان»، «سازمان پیکار (اصولیت پرولتری)»} (توضیح: عبارت داخل پرانتز توسط «سا» جعلکارانه در نوشته اضافه شده است) را از آن زمان تأسیس کرده اند، حالا سوال این است که این احزابی که بگفته این آقایان مطابق معیارها ایجاد گردیده است کجا فعالیت دارند؟ در صفحه انترنت {«شعله جاوید»، «شورش»، «پیام آزادی» و «سوم

عقرب»} (توضیح: عبارت داخل پرانتز توسط «سا» جعل و اضلفه شده است) و یا در میان مردم؟ این یک سوال کما کان باقی مانده است: با وجودی که «سازمان کارگران افغانستان» عمل «مائوئیست تھا» و «پولاد» را «رزیلانه» نه، ببخشید «نهایت رزیلانه» می خواند، آنان چگونه حاضر می شوند که اسناد این سازمان را به حیث سازمان «مارکسیست- لنینیست- مائوئیست» در وب سایت های شان نشر و فحش و دشنام اورا تأیید کنند؟ از دو حالت بیرون نیست: یا اینان باور دارند که «کارگران» بیماران روانی هستند که مبتلا به «افاشیا» و «نیولوجیزم» اند و گاهگاهی از چته بیرون می شوند، اما در حملات علیه «سازمان انقلابی» و «ساما- ادامه دهندگان» (البته بر اساس «تنوری سه جهان»!!!) قابل مصرف

هستند، و یا این دو خود کرنشگرانی هستند که خجالت نمی کشند، و جایی جبین می ساینند که عمل آنان را «نهایت ردیلا نه» می خواند.

به ادامه این سؤال، یک سؤال دیگر، از «پولاد» داریم و آن اینکه با وجودی که باوردارد:.... این حزب ورهبران آن با انحراف اپورتونیستی شان وهم اینکه طی هشت سال اخیربه خدمت برنامه ها واهداف امپریالیست های اشغالگروودورمزدور قرارگرفته است، شدید ترین ضربه هارابه جنبش(م ل م) کشوروارد کرده است... «این حزب» دیگریک حزب کمونیست واقعی نیست ورهبران آن براساس ایدئولوژیک- سیاسی وموقعیت اجتماعی شان ازجمله بورژواکمپرادورهای هستند که پوشش(مارکسیستی- لنینیستی- مائوئیستی) برتن دارند»( پاسخ به اتهامات بی بنیاد» گروه های مائوئیست های افغانستان» 7 جوزای 2012) چگونه است که بازهم دست به نشرنوشته های سازمانی می زنند که «تاخت وتاز» بر«حزب کمونیست(مائوئیست) افغانستان» را «تاخت وتاز» بر« جنبش مائوئیستی» می خواند؟ آیا زیرکاسه نیم کاسه ای است؟».

نقل مطالب فوق ازنوشته ای تحت عنوان "افغانستان در34 سال اخیر" توسط«سا» دراینجا به منظورتفتین صورت گرفته است. ولی من قبلاً ازاین "نوشته" هیچ گونه اطلاعی نداشته ام وفقط درهمین روزها که خواستم به بخش ششم اراجیفنامه «سا» پاسخ بدهم متوجه این موضوع شدم وبا درخواست ازرفقای "سازمان کارگران افغانستان" وی این نوشته را همراه توضیحاتی مختصربه دسترس من قرارداد. ولی ازاینکه «سا» درنوشته ای مزبورجعلکاری وتقلب کرده است ودرچند مورد نامهای تشکل "مائوئیستهای افغانستان" و"حزب کمونیست(مائوئیست)" افغانستان ونام مرا درآن اضافه نموده، عملی خایانه انجام داده است ونمی شود ازرویزیونستها واپورتونیستهای توطئه گرانهماک به چنین عملکردهای خایانه انتظارنداشت.

رفیق "سازمان کارگران افغانستان" درباره ای مخاطبان اصلی ولحن نوشته ای تحت عنوان "افغانستان در34 سال اخیر" توضیحاتی به این شرح ارائه کرده است: "این شگرد اپورتونیست ها است، نوشته هارابا کم وزیاد کردن کلمات وحتی جملات وچه بسا که حتی بدون تغییر، به شکل برش های خارج ازمتنی که نگاشته شده اند، درخدمت سوء تعبیرقراری دهند. رویونیست های"سازمان انقلابی" قسمی که می بینید( هرچند که درمیان قوس وبریکت وناخنک) کلماتی را براصل متن منقوله ازما افزوده اند؛ به حیث مثال، اسم حزب کمونیست (مائوئیست)، مائوئیستهای افغانستان وپولاد را به مصداق یاتعبیرنوشته ی رفیق ما آورده اند؛ شما مرام وخط مارامی دانید،موضع گیری ما دربرابرویزیونیست هاودفاع ما ازمواضع مائوئیستی رفقای افغانستانی مان، مشخص ومثبوت است؛ درنوشته ای مزبورایرادات وانتقادات، نه متوجه ی رفقای مائوئیست های افغانستان، نه متوجه (پولاد)، نه متوجه ی حتی حزب کمونیست مائوئیست بلکه متوجه ی آن اپورتونیستهای لمیده درغرب است که به گونه مزورانه ورهزانه ازاتوریته ی مارکسیسم نام می برند ودرعمل ومواضع اساسی دربرابرآن قراری گیرند؛ ما ازهمان آغازمتوجه ابهامی که درلحن نوشته ای یک تن ازرفقای ما بود شدید ورفیق مذکوررا انتقادکردیم که چرا آنگونه ابهام آمیزنگاشته است، موصوف ازخود انتقاد نموده وشرح داده بود که وی بیشتربه بقیه السیف امثال رهائی وساما و... پرداخته است که درغرب نشسته اند ویی آنکه درخدمت انقلاب پرولتری قرارداشته باشند، ازبرج عاج روشنفکرانه داوری می کنند؛ لهذا، محلی ازاعراب نخواهد داشت که مخاطب آن نوشته رفقای خویش را قلمداد کرده باشیم. مخاطب آن نوشته رویونیستهای متعفی است که پرولتاریا را فروخته اند".

رویزیونیستهای "سازمان انقلابی" چون دربرابراانتقادات اصولی من ودیگربخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری(م-ل-م) کشورازسابقه رویونیستی وتسلیم طلبی شان در"سازمان رهائی" ومنجلا ب رویونیسم واپورتونیسم کنونی شان هیچ گونه پاسخ منطقی واصولی ندارند؛ لذا حقیرانه ودلیلا نه به اتهام زنی، توطئه گری واینک به جعلکاری وتقلب نیزدست زده اند.همچنین درمورد دیگری ازتوطئه گریهای "سا" باید تذکردهم که: نظرات ومواضع (ما) دربرابر "حزب کمونیست(مائوئیست)" افغانستان وتشکلات دیگرمشخص بوده واسنادآن درجنبش انقلابی پرولتری(م-ل-م) کشورموجوداند. ونیزدرامریپیشبرد مبارزه ای مشترک کنونی بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری(م-ل-م) افغانستان



علیه رویزیونیسم واپورتونیسیم و تسلیم طلبی و خاصتاً مبارزه علیه توطئه های خایانه، فحاشیها، جاسوسیها و تخریبکاریهای رویزیونیستها و اپورتونیستهای "سازمان انقلابی"، "ساما-ادامه دهندگان" و افرادی از بقایای "ساوو" علیه جنبش انقلابی پرولتری (مارکسیستی-لنینیستی-مائوئیستی)؛ "حزب کمونیست (مائوئیست)" افغانستان هیچگونه سهمی ندارد. مبارزه ای مشترک کنونی ماعلیه این رویزیونیستهای ضدانقلابی و خاین به این مفهوم نیست که بین ما اختلافات ویا تضادهای فکری و سیاسی وجود ندارد. بعبارت دیگر این مبارزه مشترک ما علیه این باندهای رویزیونیستی و اپورتونیستی مانع از آن نمی شود که ما اشتباهات و انحرافات ایدئولوژیک-سیاسی خود را نادیده بگیریم و آنها را مورد نقد و بررسی قرار ندهیم. بهیچ صورت چنین نیست! درمورد همین نوشته "افغانستان درسی و چهار سال اخیر" مواضع ما مشخص است. ما در موارد معینی با نقطه نظرات و مواضعی که در این نوشته انعکاس یافته است، اختلاف نظر اصولی داریم. اگرچه رفقای "س ک ا" درباره ای مخاطبان مورد نظرنویسنده در این نوشته، توضیحاتی داده و تا حدی رفع ابهام کرده اند؛ اما در این نوشته نقطه نظرات و مواضع اشتباهی و انحرافی جدی ای وجود دارند که لازم است تا رفقای سازمان کارگران افغانستان (م-ل-م) بر مبنای اصل کمونیستی "انتقاد و انتقاد از خود" آنها را نقد نمایند. لیکن شیوه ای حل اختلافات و تضاد بین بخشهای مختلف جنبش کمونیستی (م-ل-م) اصل "مبارزه-وحدت-مبارزه" است، یعنی از طریق مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی اصولی داخل جنبش کمونیستی (م-ل-م) و با اتکاء به اصل کمونیستی "انتقاد و انتقاد از خود" انجام می شود. و مبارزه ای ما علیه انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسیم و تسلیم طلبی به لحاظ ماهیت طبقاتی آنها مشخص بوده و این مبارزه ماهیتاً یک مبارزه طبقاتی است. مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی مشترک کنونی ما علیه رویزیونیسم و اپورتونیسیم و تسلیم طلبی، مبارزه علیه دشمن مشترک جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) و دشمنان آشتی ناپذیر توده های خلق و میهن است. "ساا" و دیگر همپاله های رویزیونیست و اپورتونیست آن به شکل جنون آمیزی جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) را مورد حملات خصمانه قرار می دهند و هر روز اتهامات بی بنیاد جدیدی را علیه من و بخش های دیگر جنبش مارکسیستی-لنینیستی-مائوئیستی افغانستان می تراشند و توسط میرویس محمودی این خادیست وطن فروش و جاسوس استخبارات امپریالیسم امریکا و ارتجاع از طریق سایت "افغانسان-آزاد" (این لانه جاسوسی و تریبون فحاشی و توطئه گری) علیه جنبش مارکسیستی-لنینیستی-مائوئیستی) به نشر می رسانند.

امروز رویزیونیسم در قدرت در سطح جهان که پایگاه عمده اش در چین است، یعنی در رأس دولت سوسیال امپریالیستی چین قرار داشته و استخبارات آن با دستگاه های استخبارات امپریالیسم بین المللی در همکاری نزدیک قرار دارد. "سازمان رهائی" که بیش از سه و نیم دهه توسط دولت ارتجاعی و ضدانقلابی (سوسیال امپریالیسم) چین حمایت و تغذیه می شود و اکنون جناحی از آن با عین ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی و اهداف و استراتژی، نام جدیدی یعنی "سازمان انقلابی" بر خود نهاده است و از طریق استخبارات دولت سوسیال امپریالیستی چین که در افغانستان نفوذ عمیق و گسترده داشته و با سرویسهای استخباراتی امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور کرسی و دولتهای پاکستان و ایران همکاری نزدیک دارد؛ علیه جنبش کمونیستی (م-ل-م) افغانستان و فعالین آن جاسوسی و توطئه گری می نماید. رویزیونیستها و اپورتونیستهای "سازمان انقلابی" و "ساما-ادامه دهندگان" و عناصری از بقایای "ساوو" دشمنان هارجنبش کمونیستی (م-ل-م) هرازگاهی اتهامات بی بنیاد جدیدی جعل می کنند؛ درحالیکه برای هیچ یک از این اتهامات بی اساس شان نسبت به من و بخشهای دیگر جنبش (م-ل-م) حتی نمی توانند جزئی ترین قرینه ای از "واقعیت" ارایه کنند. با آنکه انواع رویزیونیسم و اپورتونیسیم در کشورهای مختلف جهان به اشکال و شیوه های گوناگون علیه جنبشهای انقلابی پرولتری در کشورهای شان و در سطح جهان تخریبکاری می کنند؛ ولی طی سی و پنج سال اخیر رویزیونیستهای حزب "توده" ایران و چریکهای فدائی خلق (اکثریت) که در همکاری نزدیک با سپاه پاسداران رژیم قاتل و جنایتکار خمینی قرار گرفتند و خایانه علیه فعالین جنبش کمونیستی و جنبشهای مترقی ایران جاسوسی کردند و صد ها تن از فعالین این جنبشها را به مسلخ رژیم آدمکش جمهوری اسلامی فرستادند. به همین صورت زمانی که در دهه نود میلادی گروهی از زندانیان حزب کمونیست پیرو به دولت پیر و تسلیم شدند

سهمگین ترین خیانت را به انقلاب و خلق پیرو مرتکب گردیدند. این گروه که بنام "آسومیر" یاد می شد ده ها تن از اعضای حزب کمونیست پیرو (م-ل-م) رادربیرون از زندان به پولیس مخفی دولت خونخوار فوجیموری معرفی کردند که اکثریت آنها توسط این دولت دستگیر و وحشیانه شکنجه شده و به حبسهای طولانی مدت محکوم شدند و یا به قتل رسیدند. اکنون رویزیونیستهای «سازمان انقلابی» و «ساما-ادامه دهندگان» و افرادی از «ساوو» این عمل خایانه و ضدانقلابی را انجام داده و نام و هویت و آدرس فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) را به استخبارات دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی و گروه های ارتجاعی ضد کمونیست مذهبی و «غیر مذهبی» معرفی می کنند. این اعمال خایانه و جنایتکارانه جاسوسی و توطئه گری و فحاشی عمق کینه توزی و خصومت ورزی این رویزیونیستها و اپورتونیستهای ضد انقلابی را علیه جنبش انقلابی پرولتری نشان می دهد.

«سازمان انقلابی افغانستان» در صفحه چهارم بخش نهم اراجیف نامه اش مسئله طولانی مدت (چند دهه عضویت اش رادر «سازمان رهائی») بزعم خودش «توجیه کرده» و می گوید که: «انتلاف» مائونیستها» گویا به دیالکتیک باور ندارد..... در حالیکه تاریخ جنبش کمونیستی جهان نشان می دهد که این نگرش، یک نگرش غیر دیالکتیکی است، چنانچه نلین سالهای سال عضو «گروه کار» پلخانوف بود تا اینکه راهی برایش باقی نماند، جز بریدن از آن و ترسیم راه جدید».

نه خیر آقایان! من در نوشته های قبلی ام ماهیت انحرافی خط ایدئولوژیک-سیاسی "سازمان رهائی"، یعنی تسلط خط اکونومیستی (اپورتونیستی) و تئوری رویزیونیستی "سه جهان" برای مدت حدود چهاردهه و چگونگی "انشعاب" شما از "سازمان رهائی" و مواضع و نظریات اپورتونیستی شمارا بعد از این "انشعاب" و نحوه «انتقاد» شما به شیوه ای اپورتونیستی از رویزیونیسم "رهائی" و هم اینکه وفاداری خود را به خط و به ادامه راه رهبری سابق "سازمان رهائی" به صراحت اعلام کرده و تا امروز هم بر همین مبنا عمل کرده اید؛ چگونه تفصیلی توضیح داده ام و لزومی به تکرار دوباره ای آن در اینجا دیده نمی شود. این ادعای بی بنیاد شما در مورد اینکه گویا ما به "دیالکتیک باور نداریم" و این نگرش مارا (مبنی بر اینکه شما هنوز در نظر و عمل تقریباً بر مبنای همان خط رویزیونیستی و تسلیم طلبانه گذشته ای تان حرکت می کنید) "غیر دیالکتیکی" می خوانید. و هم اینکه گسست قاطع از یک خط رویزیونیستی و تسلیم طلبانه طبقاتی و ملی چگونه است و یا اینکه گفته ایم که شما چگونه واقعی از رویزیونیسم "سازمان رهائی" گسست نکرده اید و مفهوم دیالکتیک ماتریالیستی چیست؛ اینها همه بحثهای است که تکرار دوباره آنها و ادامه پلمیک با شما دیگر مانند "یاسین خواندن به گوش شماست"؛ زیرا شما از همان مواضع اولی، چند سال قبل تان هم به عقب رفته اید و مدتی است که منحیث یک تشکل رویزیونیستی و تسلیم طلب در یک اتحاد ضد انقلابی با دیگر تشکلات و افراد اپورتونیست و رویزیونیست و تسلیم طلب (و جاسوس) عملاً در برابر جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) قرار گرفته اید و به فحاشی، توطئه گری و جاسوسی (یعنی افشای نام فعالین این جنبش برای استخبارات امپریالیستی و ارتجاعی منجمله دولت استعماری کرزی ادامه می دهید)؛ از اینرو شما یک تشکل رویزیونیستی و ضد انقلابی هستید. شما در لفظ از دیالکتیک صحبت می کنید؛ در حالیکه در عمل علیه ما فحاشی و توطئه گری و جاسوسی می کنید و بر "مائونیسم" حملات خصمانه می نمایند. همین برخوردهای شما در باره سازمان رهائی "و" "ساما" و (مجیدوداکتر فیض) در هیچ سطحی با دیالکتیک ماتریالیستی همخوانی ندارد. شما با آنکه به غلط مدعی "گسست" از "سازمان رهائی" هستید؛ ولی هنوز حاضر نیستید که بگوئید "سازمان رهائی" یک سازمان رویزیونیستی و تسلیم طلب بوده و هست.

"سا" بیهوده عضویت چند دهه ای خود را با "سازمان رهائی" با "عضویت" نلین در "گروه آزادی کار" تحت رهبری پلخانوف مقایسه می کند. و. پلخانوف و کسانی دیگر از درون جنبش نارودنیکی جدا شدند و اولین محفل مارکسیستی روسیه "گروه آزادی کار" را در سال (1883) در ژنیو، در خارج روسیه تشکیل دادند. اول اینکه نلین عضو "گروه آزادی کار" پلخانوف نبود؛ ثانیاً اینکه هیچ وجه تشابهی بین عملکرد رهبری "سازمان رهائی" با پلخانوف و "گروه آزادی کار" وجود ندارد. با آنکه "گروه آزادی کار" دارای خطاها و انحرافات جدی بود و پلخانوف نیز دارای نظریات غلطی بود که نطفه نظریات منشویکی بعدی وی گردید. با وجود آن پلخانوف در جهت انتشار مارکسیسم در روسیه مبارزه و خدمت

کرد؛ در انتشار نظریات مارکس و انگلس همت گماشت؛ لنین می گوید که: "پلخانوف با پخش نوشته هایش خاصاً "بررسی مسئله تکامل نظریه مونیستی در تاریخ" و پخش آثار مارکس و انگلس یک نسل کامل از مارکسیستهای روس پرورش یافته است؛" پلخانوف نقطه نظر ماتریالیسم مارکسیستی را رشد داد؛ "گروه آزادی کار" دوطرح برای برنامه سوسیال دموکراتهای روس تنظیم نمود، این اقدام برای تدارک زمینه ایجاد حزب سوسیال دموکراسی مارکسیستی در روسیه گامی بسیار مهم بود. لنین در مورد پلخانوف می گوید: "ما فقط خاطر نشان می کنیم که در سوسیال دموکراسی بین المللی یگانه مارکسیستی که به سفته گویی های عجیب رویونیستها در این مورد از نقطه نظر ماتریالیسم دیالکتیک پیگیر مورد انتقاد قرار داد پلخانوف بود (مارکسیسم و رویونیسم صفحه 97 - تاریخ حزب کمونیست - بلشویک-).

لنین در سال (1870) میلادی تولد شد. در سال 1887 داخل دانشگاه غازان شد، ولی بعلت شرکت در جنبش انقلابی دانشجویان بزودی بازداشت شد و از دانشگاه نیز اخراج گردید و در سال 1895 "اتحادیه مبارزه برای آزادی طبقه کارگر" را تشکیل داد. لنین سرانجام در سال 1917 انقلاب کبیرا کتوبر را موفقانه رهبری کرد و برای اولین بار در تاریخ طبقه ای را بقدرت رسانید که از زمان تقسیم جامعه به طبقات تحت استثمار و ستم قرار داشت. ولی اگر از همین دیدگاه به رهبری "سازمان انقلابی" نگاه کنیم می بینیم که اینها طی سه و نیم دهه خط اکونومیستی راجایگزین خط مارکسیستی-لنینیستی- اندیشه مائوتسه دون تحت رهبری رفیق اکرم یاری کردند که عمدتاً موجب انحلال "س ج م" و فروپاشی جنبش دموکراتیک نوین، آن جنبش عظیم توده ای گردید. وبعد باغلتیدن در پرترنگاه رویونیسم چینی ضربات شدیدی بر جنبش انقلابی پرولتری نوپای افغانستان وارد کردند، که این حرکت درست در مسیر معکوس زندگی مبارزاتی لنین قرار داشته و از بالا به پائین، از عالی به دانی و از سرخ به سیاه حرکت کرده است. "سازمان رهائی" به شمول همین آقایان، دونسل از روشنفکران هوادار جنبش دموکراتیک نوین رابه لحاظ ایدئولوژیک-سیاسی به حسیض گمراهی کشاند. اکنون "سا" با رنگ ولعاب دوباره ای رویونیسم چینی بار دیگر جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور را ضربت میزند. و بر همین مبناست که با دیگر گروه های اپورتونیستی و رویونیستی متحد شده و حملات خصمانه را علیه جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) آغاز کرده و به مارکسیست-لنینیست-مائونیست ها فحاشی می کند و آنها را برای استخبارات امپریالیستی و ارتجاعی معرفی می نماید. آقایان! قدری شرم و حیا برای آدمیزاد خوب است. شما اپورتونیستها و رویونیستها منحنی چگونه خود را با لنین بزرگ مقایسه می کنید؟ می گوئید که گویا لنین هم "چندین سال عضو" گروه آزادی کار" پلخانوف بود تا اینکه از آن برید! و اینک شما هم گویا بعد از سه و نیم دهه از لژنزار رویونیسم چینی و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی، "سازمان رهائی" «گسست» کرده اید!! آفرین به این "جرئت" و پرروئی شما! اگر شما واقعاً از رویونیسم و تسلیم طلبی "سازمان رهائی" می بریدید و "م-ل-ا" های واقعاً انقلابی می بودید؟ می توانستید مدعی شوید که به نحوی عمل مارکسیستی-لنینیستی انجام داده اید!

آقایان! تنها حضور فیزیکی داشتن در کشور به معنای "انقلابی" بودن و یا عمل انقلابی انجام دادن نیست. چنانچه در نوشته های قبلی ام نیز تذکر داده ام: امکان ادامه فعالیت علنی شما در داخل کشور همان در دست داشتن سند شرکت شما در کنفرانس "بن" است. و با داشتن همین کارت معافیت زیر چتر حمایتی قدرتهای اشغالگر و دولت مزدور فعالیت می کنید. ولی شما با کمال لجاجت آنرا «استفاده از شرایط نام می گذارید!». شما اگر صد بار مدعی شوید که بخاطر «نیاز و ضرورت کشور» در کشور مانده اید دروغ می گوئید؛ زیرا مواضع ایدئولوژیک-سیاسی و نظریه عمل شما شهادت می دهد که شما کوچکترین گامی در جهت نجات خلق و میهن از سلطه استعمار و امپریالیسم و طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور بر نمی دارید. شما رویونیستها منحنی و بی آرم و دیده در با شیدادی و شارلتان مآبی به چشم توده های خلق ناآگاه خاک می پاشید. شما مانند تشکل سلف تان (سازمان رویونیستی "رهائی") و دیگر تشکلات و افراد رویونیست و اپورتونیست برای امپریالیستها اشغالگر و دولت دست نشانده کرزی هیچ گونه خطری نیستید. زیرا شما با بلند کردن شعارهای به ظاهر «انقلابی» و «مترقی»، از جمله دستیاران و خادمین امپریالیسم و طبقات ارتجاعی هستید. شما اینرا در نظریه عمل ثابت کردید که از جمله دشمنان سوگند

خورده ای جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) و انقلاب پرولتری هستید. شما بیشتر از نیروهای ارتجاعی اسلامی و تشکلات ارتجاعی ظاهر آغیر «مذهبی» مانند «افغان ملت» و گروه های همسخ آن وباندهای رویزیونیست و وطن فروش، آدمکش و جنایتکار خلقی پرچمی و «سازائی» و ملیشه ای در ضربت زدن و سرکوب جنبش انقلابی پرولتری و هر جنبش مترقی دیگری در کشور، برای امپریالیستها و دولت مزدور آنها خدمت می کنید. زیرا در آنجا هائیکه که سرویسهای استخباراتی امپریالیستههای اشغالگر و دولت مزدور کرسی و گروه های ارتجاعی از شناخت همه جانبه هویت مبارزین انقلابی افغانستان؛ عاجز هستند شما چون با ماسک مترقی در درون جنبش چپ و جنبش انقلابی پرولتری پرازیت و ارمدت زمان طولانی زندگی کرده اید؛ به نحوی فعالین جنبش انقلابی پرولتری کشور را می شناسید و برای سرویسهای استخباراتی امپریالیستی و ارتجاعی توسط باند جاسوسی تان که در کشورهای غربی زندگی می کنند، میرویس محمودی و موسوی می باشد. همچنین تهدید شما توسط «موم» برای سازمان کارگران افغانستان که اگر انتقاد از رویزیونیسم و تسلیم طلبی «سازمان انقلابی» و «ساما- ادامه دهندگان» را متوقف نکند؛ نام و هویت چند تن از اعضای آنرا برای استخبارات دولت کرسی و «سیا» امریکا و استخبارات چین و دیگر کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی و گروه های ارتجاعی مذهبی و «غیر مذهبی» معرفی می کنید. آقایان! آیا همین «نیاز و ضرورت کشور» باعث شده است که بقول رفیق شما «توخی» در افغانستان «در بین خون آتش» باقی بمانید و همه ای تان به کشورهای غربی «نرسید»؟! شما بیهوده و راجی می کنید و لاطیالات و مزخرفاتی را می پراکنید که فقط هواداران شما را در داخل و خارج کشور دلخوش خواهد ساخت.

10 جولای 2013

## ( بخش چهارم )

رویزیونیستههای «سازمان انقلابی» در صفحه (3) بخش (12) نوشته ای شان چنین اتهام می زنند: «....»

و «پولاد» فراری نیز خم خم در کنار آنان در سنگر «مائونیستی» ضد سازمان انقلابی قرار گرفته....»

«سازمان انقلابی-سا-» در این سلسله اراجیف اش بگونه غیر واقعی چندین بار نسبت «فراری» رابه من داده است. در حالیکه رفقای از بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری کشور می دانند که من هیچگاهی تاجای توان سنگرمبارزه انقلابی راهانکرده ام. بعد از کودتای ننگین ثورسال (1357) بادیگرفقای هم تشکیل ورفقای از دیگر بخشهای جنبش انقلابی (م-ل-ا) مبارزه ایدئولوژیک- سیاسی را در جهت به وحدت رسیدن سازمانها، گروه ها، محفلها و افراد مربوط به جنبش انقلابی پرولتری و جنبش دموکراتیک نوین رابه پیش بردیم. بعد از اینکه شرایط اختناق و استبداد و بگیروبیند رژیم جنایتکار خلقی پرچمیها عرصه رابرماتنگ ساخت، مانند داکتر فیض وسایر رهبران «سازمان رهائی» وعده ای از رهبران «ساما» به کشور همسایه «فرار» کردیم. (وبرخلاف داکتر فیض و تعدادی از رهبران ساما [غیر از مجید]) بعد از یکماه برای شرکت در مبارزه مسلحانه به کشور برگشتم. وبه مبارزه علیه دشمنان طبقاتی و ملی ادامه دادم. وزمانیکه امکان بازگشت به کشور برای من چه که برای بسیاری از فعالین جنبش انقلابی و جنبش مترقی کشور میسر نشد؛ لذا من مجبور به پناهندهگی در اروپا شدم. من هیچگاهی برای زندگی آرام و مستریح تلاش نکرده ام ونه هم بفکر سروصورت دادن زندگی شخصی بوده ام. این چند سطر را

برای خواننده های از نسل جدید نوشتیم که درگیر مبارزه مترقی و انقلابی در داخل و یا خارج کشور هستند. ولی در این مورد به پاسخ "سا" (که اوضاع و شرایط وحشتبار و خونینی را که امپریالیستها و دولتهای ارتجاعی و نیروهای ارتجاعی مزدورانها طی سه و نیم دهه اخیر بر توده های خلق کشور و گروه ها و افراد انقلابی و مترقی و آزادی خواه کشور تحمیل کرده اند؛ نا دیده می گیرد و فقط می خواهد که علیه من چیزی بگوید و یا اتهامی بزند) چنین می گویم: فرار از دست دشمنان رنگارنگ طبقاتی و ملی در صورت امکان یک امر طبیعی و ضروری است؛ اما آنچه که مایه ننگ و سرافکنندگی است، تسلیم طلبی طبقاتی و ملی است که "سازمان رهائی" و "سا" که بار بار به آن تن در داده و اکنون با کمال پروائی ادعا می کند که علیه انقیاد طلبی "می رزمند"! همچنین زمانیکه "سازمان رهائی" در میز کنفرانس استعماری "بن" در کنار باندهای مختلف جنایتکاران و آدمکشان و وطن فروشان و قاتلان مردم بر سر تقسیم صندلیهای دولت دست نشانده استعمار چانه زنی می کرد من و دیگر فعالین جنبش انقلابی پرولتری و جنبش مترقی کشور علیه اشغال نظامی کشور و تسلط استعماری توسط امپریالیستها امریکائی و ناتو و تدویر کنفرانس استعماری "بن" و تشکیل دولت استعماری در کشور، شدیداً مخالفت و اعتراض کردیم و پیوسته مبارزه سیاسی افشاگرانه را علیه امپریالیستها و اشغالگر و دولت مزدورانها ادامه داده و جنایات آنها را برای خلق در بند کشور و خلقهای جهان افشا کرده ایم.

در مورد دیگر رهبری "سا" اتهام میزند که گویا من بر ضد "سا" قرار گرفته ام. در حالیکه من مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی را علیه انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم به پیش برده و می برم. و توضیح داده ام که چگونه رویزیونیستها رنگارنگ، احزاب کمونیست بر سر قدرت رافاسد و دیکتاتوریهای پرولتاریا و دولت های سوسیالیستی در "اتحاد شوروی" و چین و آلبانی و دولتهای دموکراتیک توده ای را در چندین کشور دیگر سقوط دادند و خیانت بزرگی به جنبش کمونیستی بین المللی و جنبشهای رهائی بخش در کشورهای مختلف جهان مرتکب شده اند. و همچنین توضیح داده ام که انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم طی چهار دهه اخیر چه ضربات سهمگینی بر جنبش انقلابی پرولتری کشور وارد کرده اند. این مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی علیه رویزیونیسم "قرار گرفتن" بر ضد تشکیل خاصی معنا نمی دهد. "سا" تخطئه میکند و بر من اتهام بی بنیاد و آردمی نماید. همین ائتلاف کنونی بخشهای از جنبش (مارکسیستی-لنینیستی-مائونیستی) به منظور دفاع از (م-ل-م) در برابر حملات خصمانه ای رویزیونیستها و اپورتونیستها و ضد انقلابی خاصاً "سا"، "ساما" (ادامه دهندگان) و افرادی از "ساو" و همچنین افشای فحاشیها و ناسزاگوئیها، توطئه گریها و جاسوسیهای آنها علیه فعالین این جنبش بوده و هست. رهبری "سا" و دیگر رفقای شان به سطح اوباش کوچه بازاری بر من و دیگر فعالین جنبش انقلابی پرولتری فحاشی و ناسزاگوئی می کنند. و از آن خاینانه تر اینکه نام و هویت و آدرس ما را توسط رفقای جاسوس شان (موسوی، میسر ویس محمودی "موم" و کبیر توخی) برای استخبارات امپریالیستها و دولتها و گروه های

ارتجاعی افشامی کنند. در حالیکه ماما هیت رویزیونیسم و اپورتونیسم آنها را نقد و افشا کرده ایم؛ ولی اینها بالمقابل به سلاح فحاشی، توطئه گری و جاسوسی علیه ما متوسل شده اند. این تفاوت اساسی و کیفی است که بین برخورد ما و برخورد این رویزیونیستها و اپورتونیستها و تسلیم طلبان ضدانقلابی وجود دارد.

"سا" مدعی است که "در زیر پریش اشغالگران امریکائی و ناتو"، دومین کنگره سازمانی خود را برگزار کرده است. اینها نه تنها این کنگره خود را دایر کرده اند که در جریان دوازده سال اخیر "سازمان رهائی" و "راوا" و "سا" مجالس "پرشکوهی" رابه مناسبتهای مختلف مورد نظرشان در "سالونهای مجل" شهر کابل و برخی ولایات نیز "در زیر زرخ" امپریالیستهای اشغالگر" و در "زیر پریش دولت کرزی" دایر کرده اند. لیکن برخلاف تصورات واهی رهبری "سا" جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور از این کنگره برگزار کردنهاى آنها هرگز نه دچار شکفتی شده است و نه هم طوریکه اینها طفلانه ادعا می کنند، دچار حسد و حسرت گردیده است! آقایان! اینکه خود را به این "موقعیت" رسانده اید؛ مبارک شما باد! ما بارها گفته ایم که رویزیونیستها و اپورتونیستها و تسلیم طلبان هیچ مشکلی برای امپریالیستها و مرتجعین خلق نمی کنند و همه تسهیلات برای آنها مهیا است. البته بین شما و دیگر گروه های ارتجاعی خاصاً جناح اسلام "بنیادگرا" اختلاف و تضاد منافع وجود دارد. و این تضاد شما خصلتاً از جمله تضاد بین دسته بندیهای ارتجاعی است. همچنانکه تضاد بین قدرتهای امپریالیستی مختلف بر سر منافع غارتگرانه ای آنها در افغانستان و منطقه و جهان وجود دارد. همچنین تضاد سوسیال امپریالیسم چین حامی و تکیه گاه سابق و کنونی شما با دیگر امپریالیستهای اشغالگر در افغانستان و منطقه و در سطح جهان دارای چنین خصلتی اند. و اینکه طی چهار- پنج سال اخیر علیه امریکا و ناتو "شعار" می دهید، آنهم از موضع مخالفت و تضاد حامیان چینی شماست، نه از موضع انقلابی پرولتری و دفاع از منافع خلق و کشور. شما مدعی هستید که "در زیر پریش اشغالگران امریکائی و ناتو" دومین کنگره سازمانی خود را برگزار کرده اید و هیچ "آفتی" هم به شما نرسیده، امر واضح است. زیرا شما از جمله متحدین همین اشغالگران امریکائی و ناتو در تشکیل دولت مؤقت بعد از اشغال کشور و سقوط رژیم طالبان بوده اید و دوازده سال است که برای این اشغالگران خدمت کرده و امتحان و سپس داده اید. و هنوز هم به نفع جناح کرزی در دولت مزدور فعالیت می کنید. و زمانیکه امپریالیستهای اشغالگر و ارتجاع حاکم مزدور می بینند که صادقانه برای آنها خدمت می کنید و توسط رفقای تان در داخل و خارج کشور علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) برای آنها جاسوسی می کنید؛ آنها چرا مشکلی با شما داشته باشند؟! اینکه طی چند سال اخیر ظاهراً از سازمان سلف تان "رهائی" خود را "جدا" کرده اید و با ماسک فریبنده تری در جامعه ظاهر شده اید؛ از موقعیت و اهمیت تان در نزد امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و ناتو و متحدین آنها و دولت مزدور کرزی کاسته نشده است. و به این شیوه در ضربه زدن و تخریب کمونیسم انقلابی، خدمات بهتری به ارتجاع داخلی و امپریالیسم بین المللی انجام می دهید. بفرض محال اگر شما واقعاً

کمونیست انقلابی می بودید وگسست واقعی از "سازمان رهائی" می کردید وکماکان ماهیت رویزیونیسم واپورتونیسیم آنرا با خیانت‌های که به جنبش انقلابی پرولتری کشورومبارزات توده های خلق مرتکب شده است وزد وبندهای که با دولتها ونهاد های امپریالیستی وارتجاعی خاصاً دولت چین سوسیال امپریالیستی، امپریالیسم امریکا، امپریالیستهای اروپائی و" آی اس آی" دولت پاکستان داشته ودارد؛ به شیوه ای انقلابی وبیرحمانه افشا وازخودصادقانه انتقاد می کردید؛ بعبارت دیگرخط سرخ انقلابی را بین خود و" سازمان رهائی" می کشیدید؛ به یقین وصدیقین که از همین ناحیه هم نمی توانستید که به این آسانی رفقای تان را ازولایات مختلف کشوردعوت کنید و" درزیرریش اشغالگران امریکائی وناتوودولت مزدور"کنگره" دایرنمائید!زیراهمین سازمان رویزیونیستی وضدانقلابی "رهائی" نام وهویت وآدرس شمارا برای استخبارات امپریالیستهای اشغالگرو دولت مزدورکرزی ودیگرگروه های ارتجاعی معرفی می کرد، چنانکه شما اکنون نام وهویت وآدرس من ودیگراعضای جنبش انقلابی پرولتری راتوسط رفقای تان موسوی،میرویس محمودی وکبیرتوخی برای استخبارات امپریالیستهاومرتجعین ودولت کرزی معرفی کرده وامنیت را درداخل وخارج کشوربه خطرانداخته اید.آقایان! دیگرنمی توانید چهره ای رویزیونیستی تانراپنهان کنید. اکنون نسل جدید از جنبش انقلابی پرولتری وجنبش مترقی کشوربه معلومات نسبتاً گسترده ای درباره جنبش انقلابی پرولتری کشوروجنبش کمونیستی بین المللی وخیانت‌های انواع رویزیونیسم واشکال اپورتونیسیم دسترسی دارند ومی دانند که شما کی بودید، اکنون کی هستید وچگونه نقاب عوض کرده اید وعلیه جنبش انقلابی پرولتری کشورتوطئه گری وتخریبکاری وجاسوسی کرده وسعی می کنید تا رویزیونیسم واپورتونیسیم رنگ وغن داده ای تانرا بنام "م-ل-ا- انقلابی" به خورد توده های خلق ونسل جدید از روشنفکران مترقی ومردمی بدهید.

"سا" درصفحه(6) بخش(12) از نوشته های شان درباره ای فقید داد نورانی رهبراین تشکیل چیزهای نوشته وسعی دارد تا با مغلطه گوئی حدود سه ونیم دهه فعالیت وی درمنجلاپ اپورتونیسیم ورویزیونیسم وتسلیم طلبی "رهائی" وبعد در"سا" رامخفی کرده وباعبارت پردازیهای عریض و طویل حقایق را تحریف کند. تاریخ درباره ای افراد وگروه های مختلف سیاسی ازطبقات گوناگون اجتماعی ونظریات، مواضع وعملکردهای آنها قضاوت بیطرفانه وبیرحمانه می نماید. شما خیلی ساده انگارانه وبه شیوه ای میکانیکی به پدیده ها وقضایا برخورد می کنید. این ناشی ازجهان بینی، یعنی ماتریالیسم میکانیکی وایده آلیسم تان است. دراینجا من نمی خواهم که گذشته سیاسی فقید" داد نورانی" رابگونه تفصیلی به بحث بگیرم؛ زیرا نقد از"سازمان رهائی" ونقد" سازمان انقلابی" درحقیقت نقد از گذشته سیاسی " داد نورانی" هم است که من وسایر بخشهای جنبش مارکسیستی-لنینیستی-مائونیستی کشورقبلاً تا حدی به آنها پرداخته ایم. وازاینکه وی درتمام این دوره ها یکی از رهبران"سازمان

رهائی" و بعد "سا" بوده است؛ لاجرم مسئولیت بیشتری در مواضع و عملکردهای این "سازمانها" داشته است.

موضوع دیگر اینکه "سا" عبارت "زندگی در کنار مردم" را منحیث بزرگترین دست آویز، "امتیاز" و مهمترین وسیله خاصاً در برابر انتقادات از انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی و تسلیم طلبی آن در برابر کسانی بکار می برد که در کشورهای غربی زندگی می کنند. نه خیر آقایان! تنها با عبارت پردازیهای جذاب نمی شود که خود را "سکاندار" جنبش انقلابی افغانستان بخوانید و طوری وانمود کنید که چون شما در داخل کشور زندگی می کنید؛ لهذا "انقلابی" هستید و دیگران که در کشورهای دیگر زندگی می کنند بقول شما "فراری" و گویا غیر انقلابی اند. همین ادعا هم بر اساس تفکرات نادرست و غیر علمی شما صورت میگیرد. تنها حضور داشتن در کشور، آنهم مانند شما رویزیونیستها و دیگر همسخن های شما که از مسئولیت و امنیت برخوردار هستید؛ تنها زندگی کردن در داخل کشور ماهیت انقلابی و کیفیت مبارزاتی فردی و یا گروهی رامعین نمیکند. آنچه که تعیین کننده است خط ایدئولوژیک-سیاسی و نظریات، مواضع و عملکردها و یا کیفیت مبارزه انقلابی افراد و گروه ها است. اینرا هم کسی نمی تواند انکار کند که مبارزه انقلابی کمونیستها در بین توده های خلق کشورشان اهمیت حیاتی دارد. لیکن ماهیت ایدئولوژیک - سیاسی و نظرات و مواضع شما نقش شمارا در عرصه مبارزه طبقاتی و ملی تعیین می کند، نه لافزنی ها و گزافه گوئی های شما. خط ایدئولوژیک-سیاسی شما منجلا ب رویزیونیسم و تسلیم طلبی است؛ لذا موجودیت فیزیکی شما در کشور نفعی به آزادی کشور و نجات توده های خلق نمی رساند. و کشور را از سلطه استعماری امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور آنها و کلا رهائی از ستم و استثمار طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و امپریالیسم میسر نمی کند. گروه ها و افراد واقعاً انقلابی با خط و برنامه، استراتژی و اهداف انقلابی روشن که برای نجات خلق و کشور از سلطه استعمار و امپریالیسم و ارتجاع فئودال کمپرادوری و تشکیل دولت دموکراتیک خلق و ایجاد جامعه سوسیالیستی که در داخل و خارج کشور مبارزه می کنند؛ می توانند این ادعا را بنمایند. آنها نه تنها تحت نظارت استخبارات امپریالیستهای اشغالگر و دولت کرزی و جواسیس باندهای ارتجاعی اسلامی، خلقی پرچمی و سازائی و دیگران قرار دارند که مورد تعقیب جواسیس "سازمان انقلابی"، "سازمان رهائی"، "ساما" (ادامه دهندگان)، افرادی از "ساو" و دیگران قرار دارند اینها بیش از همه برای کمونیستهای انقلابی (م-ل-م) در داخل و خارج کشور خطرناک هستند.

"سا" در همین صفحه (6) بخش (12) درباره "داد نورانی" و عملکردهای وی اظهار نظر کرده و چنین به دفاع برمی خیزد: «اوا اشتباهاتی که به دستور «رهبری» در تبلیغ خط تسلیم طلبانه حاکم در زمان مسئولیت «روزگاران» مرتکب شده بود، از خود چه در «روزگاران»، چه در نشریه «پیشرو» و چه هم



میان دوستان و شاگردانش انتقاد کرد و خود را به معنی واقعی کلمه در اختیار مبارزه رهائی بخش قرارداد و از سازماندهی این مبارزه در سطح مختلف عقب نشست.".

"سا" در اینجا در قدم اول می خواهد طوری وانمود کند که "داد نورانی" مسئولیت مدیریت نشریه "روزگاران" را (که به تبلیغ و ترویج ایده ها و افکار تسلیم طلبانه و انقیاد ملی در سطح جامعه می پرداخت و کتله های میلیونی خلق ستمدیده و مظلوم و ناآگاه کشور را درباره اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیستهای امریکائی و ناتو و دولت دست نشانده یعنی حاکمیت طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور اغوا می کرد) به دستور «رهبری» سازمان "رهائی" پذیرفته است؛ لذا "مسئولیت" وی اندک است! این استدلال بدون هیچگونه توضیحی یک استدلال مذهبی است. باین عبارت که "مامور معذور است!" در حالیکه خود "داد نورانی" یکی از رهبران سابقه دار "سازمان رهائی" بوده است. لذا برخلاف نظر "سا" دادنورانی از طریق نشریه «روزگاران» و از طریق مطبوعات و برنامه های رادیویی و تلویزیونی در مصاحبه های متعدد طی حدود یکدهه در تبلیغ و ترویج خط تسلیم طلبانه ملی و طبقاتی در اغوای توده های خلق کشور نقش ایفاء کرده است. این برخورد هم برمبنای خط ایدئولوژیک-سیاسی و تفکر و خط مشی حاکم بر "رهائی" و اکنون بر "سا" صورت گرفته است. لذا این طرز برخورد "سا" کاملاً برخلاف تحلیل و ارزیابی از یک پدیده و یا یک موضوع برمبنای دیالکتیک ماتریالیستی است.

مورد دیگر مسئله "انتقاد از خود" (داد نورانی) است: "انتقاد از خود" وی هم به شیوه ای "سا" از "سازمان رهائی" صورت گرفته است و در اسناد مختلف این سازمان طی چند سال اخیر مشخص اند. داد نورانی هم تا سالهای اخیر از طریق تلویزیون های «غیر سرکاری» به تبلیغ و ترویج نظرات و مواضع سازمانی اش می پرداخت. قرار ادعای "سا" انتقاد از خود "دادنورانی" در نشریه «پیشرو» و یا «در میان دوستان و شاگردان» اش به هر صورت؛ اما اینکه "سا" مدعی است که "داد نورانی" طریق نشریه «روزگاران» هم از "خود انتقاد کرده است؟! باز هم می گویم که شیوه "انتقاد از خود" دادنورانی "به تغییر شکل همان "انتقاد از خود" دیگر اعضای "سا" بوده است. زیرا "سا" به شیوه اپورتونیستی از خط رویزیونیستی و تسلیم طلبانه "سازمان رهائی" انتقاد کرده است؛ نه به شیوه ای اصولی و انقلابی پرولتری. بفرض محال اگر "سا" یک سازمان واقعاً کمونیست انقلابی می بود؛ رهبران چگونه حاضر می شد که از طریق نشریه ارتجاعی «روزگاران» در کشوری تحت اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیستهای خونخوار و دولت دست نشانده ای آنهامتشکل از سیاه ترین و جانی ترین مرتجعین قرون وسطائی و دیگر گروه های ارتجاعی مزدور مانند حزب "افغان ملت" و خلقی پرچمیها؛ بگوید که اکنون من نسبت به اعمال ضد انقلابی ده سال گذشته ام در مدیریت نشریه "روزگاران" و یا از منجلاب رویزیونیسم "رهائی" از خود انتقاد می کنم؟! اولتراز همه موضوع فعالیت های علنی "سا" و مسئله امنیت بعدی اعضای "سا" آن از چه قرار بود چگونه میتوانست که به "زیر ریش" امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور

کنگره هایش را دایر نماید؟ و ثانیاً رنگین دادر اسپنتا هرگز حاضر نمی شد که در مرگ "داد نورانی" اظهار تأسف نماید. "سا" با این بیهوده گوئیها فقط خود وعده ای از هوادارانش را فریب می دهد. از جهت دیگر موضوع منجلا ب رویونیسم "سازمان رهائی" برای چنددهه و پرتگاه تسلیم طلبی طبقاتی ملی و همکاری با امپریالیستهای اشغالگرو دولت دست نشانده آنها برای چندین سال؛ اینها موضوعات عادی نیستند که "سا" می خواهد به چنین سادگی از کنار آنها بگذرد! شرکت در کنفرانس "بن" و تأیید و تصدیق اشغالگری نظامی و تسلط استعماری امپریالیستهای امریکائی و ناتو متحدین آنها و تشکیل حاکمیت استعماری و ارتجاع فئودال کمپرادوری مزدور امپریالیسم و شرکت "رهائی" در این دولت؛ اینها هر کدام تسلیم طلبی طبقاتی و ملی؛ وطن فروشی، خیانت به خلق و میهن و شریک جرم جنایات امپریالیستها و دولت مزدور را معنا می دهد. آیا "سا" می تواند بگوید که "داد نورانی" در برابر این مسایل در پیشگاه مردم افغانستان از طریق نشریه «روزگاران» چگونه پاسخ داده است و یا اکنون "سا" چگونه پاسخ می دهد؟! البته ماهیت "انتقاد از خود" آنها در برابر منجلا ب طولانی مدت رویونیسم "سازمان رهائی" بحث علیحده است که "سا" هرگز به آنها برخورد صادقانه و انقلابی نکرده است و هنوز هم در منجلا ب رویونیسم و اپورتونیسم قرارداد و علیه جنبش انقلابی پرولتری تخریبکاری و توطئه گری و جا سوسی می کند.

مسئله ای دیگر اثرات سوء و گمراه کننده تبلیغ و ترویج سیاسی "داد نورانی" از طریق نشریه "روزگاران" و مصاحبه های رادیوئی و تلویزیونی وی طی یک دهه بر اذهان توده های مردم خاصاً نسل جدید می باشد: زیرا زمانی شخصی با اصل و نسب شعله ای و عضو سازمانی با همین هویت "سازمان رهائی"، اشغال نظامی و به مستعمره کشیدن کشور و زیر انقیاد قرار دادن توده های خلق را به بهانه های مختلف توجیه کند؛ چقدر توده های مردم و نسل جدید از روشن فکران مردمی را نسبت به اوضاع و شرایطی که توسط امپریالیستهای اشغالگرو مزدوران داخلی اش بر آنها تحمیل شده است، دچار توهم کرده است. خاصاً که این مطالب زهر آگین با عبارات شیرین ملمع کاری و با افشاگری علیه گروه های اسلامی "بنیادگرا" (که فعالیت عمده "رهائی و راوا" را تشکیل می داده و می دهد که در دولت کرزی حضور دارند) توأم شده بود؛ بیش از همه برای توده های مردم اغوا کننده تمام شده است. فقید نورانی و "رهائی و راوا" بنام دموکراسی و آزادی و با کلمات بظاهر مترقی بیش از هر گروه ارتجاعی دیگری نقش گمراه کننده برای توده های خلق بازی کرده اند. اگر افرادی از گروه های خلقی پرچمیها، سازائیهها، گروه های مختلف ارتجاعی اسلامی، گروه های ملیشه ای و دیگر هم سخنان آنها با سابقه و حال جنایتبارشان؛ حرفی از دموکراسی، آزادی و ترقی و توجیه شرایط اشغال و استعمار بگویند با در نظر داشت سابقه و حال سیاه و جنایتبار و خاینانه آنها، بر اذهان توده های خلق خاصاً نسل جدید چندان اثر گذار نیست. از همین جاست که افشای چهره های کریه انواع رویونیسم

و اپورتونیسیم و تسلیم طلبی حایز اهمیت است و ما آنرا همزمان با پیشبرد مبارزه طبقاتی و ملی انجام می دهیم.

در صفحه (6) بخش (12) "سا" می نویسد: "نورانی انقلابی بود، شاعر انقلاب بود، نویسنده مبارز. تا آخرین روز زندگی، نه مردمش را ترک کرد و نه هم مانند شما (اشاره "سا" به فعالین جنبش انقلابی پرولتری است که در اروپا زندگی می کنند- توضیح از من است-) خرگوش وار به طرف اوقیانوسها قرتک زد".

در اینجا باز هم ملاحظه می شود که به تصور رهبری «سا» شرط "انقلابی بودن" زندگی در داخل کشور است! و این را منحیث سلاح "برنده" اش بفرق همه می گوید. باین صورت برای "سا" زندگی در داخل کشور همه چیز و خط ایدئولوژیک- سیاسی، برنامه، هدف، استراتژی و عمل انقلابی هیچ چیز است. و در همین رابطه دیده می شود که در نزد این آقایان یکی از فکتورهای که "نورانی" و "سا" را "انقلابی" ساخته است؛ زندگی کردن در داخل کشور و بوقول آنها در "درکنار توده های خلق" است! در حالیکه "سا" منحیث یک تشکل رویزیونیستی نمی تواند مدعی مبارزه برای نجات خلق و کشور از سلطه امپریالیسم و ارتجاع گردد. چنانکه تاریخ سه و نیم- چهار دهه فعالیتهای آنها موجود است و من قبلاً باختصار به آنها پرداخته ام. باز هم به این مطلب اشاره می نمایم که انگیزه ای اصلی اینکه اینها عازم کشور شده بودند شرکت در دولت دست نشانده بود و باین صورت درکنار تمام دارودسته های ارتجاعی و وطنفروش، خاین و قاتل مردم افغانستان قرار گرفته اند؛ از نعم" ان جی او" بی بهره مند بوده اند و کنفرانسها و میتینگ های "باشکوه" خود را در سایه ارتشهای اشغالگر دایر کرده اند. این بود انگیزه سازمان رهائی، سلف "سا" برای رفتن به کشور که آنرا "باقی ماندن درکنار مردم" تبلیغ می کند. آنها هم تا سقوط حکومت طالبان در خارج از کشور تشریف داشتند و شرایط رفتن آنها به کشور بعد از اشغال نظامی و به مستعمره کشیدن کشور توسط امپریالیستهای امریکائی و ناتو آماده گردید. ولی ما به اهمیت عرصه پراتیک مبارزه انقلابی، مبارزه طبقاتی و ملی و بسیج و سازماندهی توده های خلق کشور برای پیشبرد مبارزه انقلابی علیه امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدورانها و سرنگونی فئودالیسم و کمپرادوریسم و قطع سلطه امپریالیسم و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی؛ بخوبی واقفیم.

"سا" در همین صفحه (6) بخش (12) می نویسد: " این که سپنتا، احمد سعیدی و دیگران در مرگ او (منظور "داد نورانی" است) مرثیه نوشتند، از عظمت مبارزاتی او نمی کاهد، چنانچه شماری از دشمنان و بورژواها پس از درگذشت لنین برایش مدیحه سرائی کردند که هیچ از عظمت لنین کاسته نشد".

"سازمان انقلابی" می خواهد با سفسطه گوئی روی این موضوع پرده اندازد در حالیکه ماهیت این موضوع مشخص است و "سا" با این گونه استدلال به خطر افته است:

1- بفرض اگر "دادنورانی" کمونیست انقلابی می بود؛ سپنتا که به لحاظ طبقاتی و عقیدتی و فکری دشمن کمونیسم است، چگونه حاضر می شد که بیک "کمونیست" (م-ل-ا) مرثیه بخواند و از او تمجید بعمل آورد و از "صدای عدالت خواهی" او سخن بزنند؟ بعلاوه سپنتا در این مرثیه اش از کاروی دریک حلقه در سازمان سابقش ("سازمان رهائی") با نورانی یاد می کند؛ از انضباط "انقلابی" سازمانش هم سخن میزند؛ سپنتا مدعی می شود که بعد از سال (1983) دیگر انقلابی نبوده است (در حالیکه آقای سپنتا عضو سازمان رویزیونیستی "رهائی" بوده و ادعای انقلابیگری وی یاوه گوئی بیش نیست)؛ سپنتا از تسویه حسابهای خونین و خشونت در سازمان سابقش ("سازمان رهائی") یاد می کند؛ اومی گوید: "در سال 2004 نورانی را در کابل دیدم و او را به آغوش کشیدم". و در خاتمه از صدای "عدالت خواهی جاودانه" نورانی یاد آوری می کند!

2- سپنتا با آنکه از فلتر سازمانهای استخباراتی امپریالیستها خاصاً سازمان "سیا" گذشته و مورد اعتماد آنها قرار گرفته و "عزتقرر" در وزارت خارجه دولت مزدور یافته بود؛ باز هم در دور قبلی پارلمان استعماری و در پیشگاه باندهای جنایتکار، آدمکش، وطن فروش و مزدور این نمایندگان طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و نوکر امپریالیسم خاصاً جناح ارتجاع از گروه های اسلامی و علی الخصوص در برابر گروه های "بنیادگرا" با قرائت "آمنت بالله و ملائکته... الخ" بار دیگر تجدید بیعت کرد و مسلمانی و ضد کمونیست بودن خود را یکبار دیگر ثابت ساخت. رنگین دادفر سپنتا در پارلمان به سابقه سیاسی اش پرداخته و طوری وانمود کرد که: زمانی "شعله ای" بوده که هنوز سیزده - چهارده سال سن داشته است و گویا کودک بوده و هنوز به "بلوغ عقلی" نرسیده بود و داخل "مکلفیتهای شرعی" نشده بوده! عبارت دیگر برای امپریالیستها و مرتجعین می فهماند که: "از کودکان لغزیدن و از بزرگان بخشیدن" است! 3- اگر سپنتا تصویری کرد که مرثیه خوانی برای فقید نورانی شعله بی "کمونیست" برایش ریسک و خطری از جانب بادران امپریالیستش در قبال دارد؛ او هرگز چنین خطری را نمی پذیرفت. سپنتا یکی از اعضای بلند رتبه دولت دست نشانده و یکی از مهره های مورد اعتماد امپریالیسم عمدتاً امپریالیسم امریکا است. تمام امپریالیستها و مرتجعین از کمونیسم واقعی نفرت دارند. چگونه ممکن است که ببینند که یک مهره ای مهم آنها در افغانستان از یک شعله ای و "کمونیست" ستایش نموده است. در حالیکه همه امپریالیستها و مرتجعین در جهان خاصاً در برابر کمونیستهای که خود را پیرو خط "م-ل-ا" و "م-ل-م" می خوانند نفرت و وحشت خاصی دارند. با اینکه امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور مرکزی صد درصد از ناحیه بی ایمانی و خود فروختگی و ضد کمونیست بودن سپنتا مطمئن بودند و هستند و اگر می دانستند که شخص مورد ستایش سپنتا رهبر یک سازمان واقعاً "کمونیستی" است؛ با آنها این کار برای سپنتا بدون هزینه نبود.

از جانب دیگر مرثیه خوانیهای رنگین داد فرسپنتا و احمد سعیدی دیپلومات سابق رژیم باندهای جنایتکار خلقی پرچمی در پاکستان تصادفی صورت نگرفته است آنها با در نظر داشت شناختی که از ماهیت خط ایدئولوژیک - سیاسی "نورانی" و نظرات و مواضع وی خاصاً طی حدود یکدهه اخیر داشته اند، اقدام به این کار کرده اند. این نوکران امپریالیسم و ارتجاع می دانند که چه کاری کنند. ورنه بین انقلاب و ضدانقلاب نه تنها تضاد عمیق آشتی ناپذیری وجود دارد که قماشهای مختلف مرتجعین از کمونیسم و کمونیستهای واقعاً انقلابی حتی منحنیث یک انسان نفرت عجیبی دارند که حتی از ذکر نام آنها خودداری می کنند. بفرض اگر این موضوع را از جنبه باصطلاح "شخصی" هم مورد ملاحظه قرار دهیم. این مرثیه خوانیها باید بر مصداق این بیت صورت گرفته باشد: "چنان با نیک و بد خو کن که بعد از مردنت عرفی - مسلمانان به زمزم شوید و هند و بسوزانند!" که به لحاظ اخلاقی و سیاسی توجیه و تعبیر خاص خود را دارد.

"سا" در این مورد مرگ "داد نورانی" را با مرگ لنین کبیر به مقایسه گرفته می نویسد: "... شماری از دشمنان و بورژواها پس از درگذشت لنین برایش مدیحه سرایی کردند که هیچ از عظمت لنین کاسته نشد".

آقایان! شما با این مقایسه به لنین بزرگ جفا می کنید. لنین واقعاً دارای ابهت و عظمت انقلابی بود و منحنیث یکی از رهبران بزرگ پرولتاریای جهان، کارگران و سایر زحمتکشان جهان و نیروهای مترقی و آزادی خواه در سراسر جهان به او احترام داشتند و دارند. لنین انقلاب کبیرا کتوبرا رهبری کرد و اولین دیکتاتوری پرولتاریا و دولت سوسیالیستی را در جهان پایه گذاری نمود و علم انقلاب پرولتری، مارکسیسم را به مارکسیسم- لنینیسم تکامل داد. سرمایه داری و امپریالیسم و ارتجاع بین المللی از دشمنان آشتی ناپذیر او بودند. اینکه برخی از سران کشورهای سرمایه داری (آنها یکی که در آن زمان با کشورهای شوراهای روابط دیپلماتیک داشتند) مزورانه بخاطر "تسلی" و اغوای طبقه کارگر کشورهای شان و بیا به لحاظ عرف دیپلماتیک در پیامهای "تسلیت" شان به دولت کشورهای شوراهای بشلکی از جنبه های شاید از لنین توصیف کرده باشند؛ و یا احزاب و سازمانهای رویزیونیستی در داخل و خارج روسیه و سایر گروه ها و عناصر بورژوازی فرصت طلبانه بخاطر اغوای طبقه کارگر از جنبه های اخلاقی لنین را توصیف و "ستایش" کرده اند؛ ولی بالمقابل تئوریهای انقلابی او را از ماهیت تهی و به ابتذال کشیدند. اما تعداد زیادی از نشریه های بورژوازی امپریالیستی در کشورهای مختلف جهان با لنین مانند یک دشمن بروی حمله کرده و ناسزاهای نثاروی کرده اند. "سازمان رهائی" سازمان سلف "سا" طی حدود چهاردهه با منجلاپ اپورتونیسم و رویزیونیسم اش ضربات شدیدی به (م-ل-ا یا م-ل-م) زده و رویزیونیسم چینی را "کمونیسم" جا زده است؛ اکنون "سا" با این تشبیه سازیها لنین را تاسطح "داد نورانی" تنزل می

دهد! این نه تنها ظلم بزرگ که توهینی است که به لنین کبیر رهبر بزرگ پرولتاریای جهان رومی دارد.

25 جولای 2013

### ( بخش پنجم )

رهبران « سازمان انقلابی افغانستان - ساا » در صفحه اول بخش (14) اراجیفنامه ای شان زیر عنوان " دون کیشوت های «مائوئیست»، بیماران روانی بالاطایلات «مائوئیستی»؛ در برابر انتقادات من و دیگر بخشهای ائتلاف (مارکسیستی-لنینیستی-مائوئیستی) افغانستان از مواضع و نظریات و عملکردهای "گروه انقلابی ... " و "سازمان رهائی" و "سازمان انقلابی" طی حدود چهاردهه و اکنش خصمانه نشان داده و مارا به باد فحاشی گرفته و اتهامات دروغین بر ما وارد کرده اند. چون با انتقادات ما انحرافات ایدئولوژیک-سیاسی گذشته و حال این گروه های رویونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلب بیش از قبل برملا شده اند؛ از اینرو به هذیان گوئی افتاده و به حالت هستریک دچار شده اند. این اپورتونیستها و رویونیستهای بی آرم چون در برابر انتقادات اصولی ما پاسخ منطقی ندارند؛ لذا به هوچیگری و ناسزاگوئی پناه برده و دشنامهای را که جزء فرهنگ و اخلاق عناصر او باش و لومین اند، علیه ما بکار برده و نام و هویت و آدرس ما برای استخبارات کشورهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی و گروه های ارتجاعی مذهبی افشا کرده اند. توجه کنید به فحاشیهای لومینانه "ساا" در همین چند سطر ذیل:

" شرفباخته"، " بی وجدان سیاسی"، " بزدل فراری که بادیدن دشمنان خلق، تنبانهای تان دچار پرابلم شد و آنها را دورگردن تان حلقه زدید و نزداین کنسول و آن کنسول غربی بردید و تملق و چاپلوسی کردید و بالآخره فرار را برقرار ترجیح دادید... چگونه برزن قهرمانی می تازید که همینجا ماند، پس از تیرباران شدن همسر انقلابی اش، بر راه اورفت؛ کودکش را از دست داد و خود در راه انقلاب و مردم قربانی و جاودانه شد..... این نوع تاختن بر مینای شهید، فقط از انسانهای کثیف مزدور امپریالیسم و فاحشه های سیاسی شورای نظار و محقق و حزب اسلامی و جمعیت اسلامی و... ساخته است. "ساا" ادامه می دهد: فراری های که شرافت انقلابی شان را حراج کرده، با چرندگوئی، بی وجدانی و شرفباختگی از مزدوران امپریالیسم سبقت بسته اند....".

حال می پردازم به این مطلب که چرا من و دیگر فعالین جنبش انقلابی پرولتری کشور از طرف «ساا» "سزاوار" چنین دشنامها و فحاشیهای لومینانه و توهین و تحقیرهای شخصی و سیاسی شده ایم و نام و هویت و آدرس ما برای استخبارات امپریالیستها و مرتجعین افشامی کنند!

من در نقد از "سازمان رهائی افغانستان"، سازمان سلف «ساا» که بعد از "گسست" از آن خود را از رهروان راه رهبران فقید "سازمان رهائی"، داکتر فیض احمد و مینا می داند؛ به این موضوع اشاره کرده ام که " سازمان رهائی" در یکی از اسنادش به نقل از (ابلاغیه "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" - حمل سال 1364) چنین نوشته است: " جمعیت انقلابی زنان افغانستان توانسته تعداد قابل توجهی زنان مبارز آزادیخواه کشور را زیر شعار بزرگ اسلامی بسیج و رهبری نماید". همچنین "سازمان رهائی" می نویسد: " کشور کمال (فقید مینا) با استفاده از همین فرصت با هیئتهای برخی از دول و جنبشهای آزادی بخش ذیل ملاقات نموده است:

- آقای "پیرمورو" صدراعظم فرانسه؛ آقای "رژه دوبره" مشاور رئیس جمهور فرانسه؛ " نوردوم سهانوک" رئیس دولت ائتلافی کمبوچیا؛ لیونل ژوسن سکتراول حزب سوسیالیست فرانسه؛ آقای بنی صدر (در آن زمان رئیس شورای ملی مقاومت ایران در تبعید) و سفرهای در کشورهای متعدد اروپائی و افریقائی. - بعد از فرانسه کشور کمال و سایر نمایندگان " جمعیت انقلابی زنان افغانستان" سفرهای به کشورهای بلژیک، آلمان، هالند (کشوری که طی یکسال اخیر موسوی، میرویس محمودی و کبیرتوخی از رفقای "رهبران «سازمان انقلابی» که نام و هویت چند "فراری" از فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-

ل-م) وپناهنده درهالند را برای استخبارات کشورهای امپریالیستی ودولتهای ارتجاعی دولت دست نشانده کرزی وگروه های ارتجاعی مذهبی" وغیرمذهبی" افشا وعلیه آنها جا سوسی می کنند- توضیح ازمن است)، ایتالیا، ناروی، سویدن، انگلستان، وامریکا داشتند وبازعمای چون خانم مارگریت تاجرصدراعظم انگلستان، رونالد ریگان رئیس جمهورامریکا، رئیس جمهورایتالیا(اینهانه سران قدرتهای امپریالیستی خوانخواروجنایتکاروضدبشريت که درنزد سازمان رهائی وسا درتشریفات دیپلوماتیک" زعما" هستند- توضیح ازمن است) وپاپ رهبرکاتولیک های جهان وهم چنان ظاهرخان پادشاه سابق افغانستان(با تاریخ سیاه حاکمیت چهل ساله اش)، دیداربعمل آوردند که دراین جریان به معرفی مفصل جنگ پر عظمت ملی اسلامی ما پرداخته شد( همانجا صفحه چهارم)".

درباره ای پراگراف فوق توضیح بیشتری لازم نیست زیرا متن فوق تا حدزیادی بیانگرمسائل با همه ابعادآنست. آقایان "سا"ئی! شمامارابه "فحاشی" متهم کرده اید؛ درکجای این متن "فحاشی" وجود دارد؟! حقه بازی ودغلبازی سیاسی راکناربگذارید. اصطلاح عامیانه است که می گویند" دغلی بچه ازبی بجلی است". چون این متن ماهیت اپورتونیسم رویزیونیسم"سه جهانی" شما راآشکارساخته، تاریخ فعالیتهای گذشته وحال شمارابه ارزیابی گرفته وتمام برج وباره های تخیلات واهی ادعای، "انقلابی" بودن شمارا ویران کرده وهمه لاف وپتاقهای کودکانه شمارا دود وبه هوا داده است؛ ازاینروبه خشم آمده اید. صرف نظر ازموارد دیگرکه به دفعات رویزیونیسم "سازمان رهائی" ورهبران آنرابرملای سازد؛ حتی همین متن برای ثبوت اینکه "رهائی" یک سازمان رویزیونیستی بوده وهست، کافی است. شما درکجای تاریخ جنبش کمونیستی بین المللی خوانده اید که اعضای رهبری وهیئت همراه یک سازمان واقعا کمونیستی توانسته باشد که چنین قرب ومنزلی رادرنزد قدرتهای امپریالیستی وارتنجاعی جهان پیداکنند که رهبران چندین قدرت بزرگ وکوچک امپریالیستی وارتنجاعی حاضرشوند از آنها استقبال کرده وبا آنها ملاقات دوستانه انجام داده وبه آنها کمک ویا"همردی" کرده باشند؟ یا للعجب!! آقایان! شما با این شیوه دفاع ازتاریخ سیاه رویزیونیستی تان فقط خودرا مسخره می کنید. باید قدری بخودانید زیرا دیگر به آسانی نمی توانید به شیوه سابق" گروه انقلابی..." وبعد "سازمان رهائی" جونمائی وگندم فروشی کنید!" شما تصوری کنید که همینکه درافغانستان تشریف دارید واز امنیت لازمه ای تان برخوردار هستید وآسایش تان تأمین است و بقول تان " از شرایط هم استفاده می کنید" وهیچ "آفتی" به شما نمی رسد پس "انقلابی" هستید و رفیق شما کبیرتوخی هم سفیهانه در وصف شما ترانه می سراید که شما " دربین خون وآتش" قراردارید؛ لذا دچار غرور ونخوت شده ومنتقدین تان خاصنا منتقدین"فراری" تانرا"فحشباران" می کنید وبه سبک لومپنها و اوباشها بر آنها ناسزا گفته وقال وقیل براه انداخته اید که وای مردم این مائونیستهای «دون کیشوت...» بربیک زن «انقلابی قهرمان» می تازند و"رهبران ملی" ما را"توهین" می کنند! وهمچنین تصوری کنید که از این طریق می توانید بر جنبش انقلابی پرولتری(م-ل-م) ضربه وارد کرده وفعالین این جنبش را"بدنام" کنید! نه خیر! شما رویزیونیستهای دون صفت وحقیر کورخوانده اید واین راهی که درپیش گرفته اید "به ترکستان می رود".

وقتی درسند"سازمان رهائی" می خوانیم که "مینا زنان مبارزوآزادیخواه کشوررا زیرشعاربزرگ اسلامی بسیج ورهبری نمود"؛ درکجای همین عبارت مفهوم ومعنای آزادی خواهی نهفته است ویا از آن معنای "انقلابی" بودن مستفاد می شود که ما آنرا نادیده گرفته ایم ورهبری"رهائی" را گویا بی موجب مورد نقد وانتقاد قرار داده ایم؟ آقایان! رهبری خلق افغانستان منجمله زنان زیر"شعاربزرگ اسلامی" به پیروزی نمی رسد. زیرا"شعارجمهوری اسلامی" یعنی دفاع ازمنافع وحاکمیت فئودالها وکمپرادورهای وابسته به امپریالیسم. با این اندیشه وشعار هیچ مبارزه ای آزادیخواهانه ای به پیروزی می رسد ونه هم رهبرورهبران چنین مبارزه ای می توانند ادعا کنند که "انقلابی" هستند ودرراه انقلاب مبارزه می کنند! ویا اینکه قرب ومنزلت یافتن به دربار قدرتهای بزرگ وکوچک امپریالیستی ودولتها واحزاب ارتجاعی به هیچ صورتی نمی تواند خدمتی درراه پیشرفت انقلاب مردم محسوب شود. اگر هیئت دیپلوماتیک "رهائی" با پاسپورتهای دیپلوماتیک صادرشده ازطرف سازمان جاسوسی پاکستان(آی اس آی) طی سفرهای رسمی با چندین رئیس دولت های بزرگ امپریالیستی ملاقات کرد



و دیداری هم با ظاهر خان ستمگر خلق و ویرانگر کشور (شاه سابق) داشته است؛ "سازمان انقلابی" آنرا "سیاست انقلابی" ارزیابی می کند؟ ولی اگر عده ای از فعالین جنبش انقلابی پرولتری کشور به کشوری امپریالیستی پناهنده شدند و هیچ امتیازی را در موقعیت پناهندگی شان بجز موقعیت و حالت "حقوق انسانی" هم بدست نیاورده باشند؛ چه اتهامات ناروا و فحاشیها و توهین و تحقیرهای به سطح او باش کوچه بازاری نثار آنها می کنید! در حالیکه تحلیل و تفسیر همین چند سطر از سند "سازمان رهائی- جمعیت انقلابی زنان" کفایت می کند که "رهائی" یک سازمان رویزیونیستی، ضدانقلاب پرولتری و تسلیم طلب ملی و طبقاتی بوده و هست؛ و از اینکه "سا" خود را هنوز هم پیرو همان راه می داند (راه داکتر فیض احمد و مینا) و انحرافات ایدئولوژیک- سیاسی "رهائی" را با شیوه های مختلف "توجیه" می کند و همچنین با در نظر داشت نظریات و مواضع کنونی اش که در اسناد آن موجوداند؛ این سازمان با تفاوت شکلی دارای عین ماهیت سیاسی ایدئولوژیک "سازمان رهائی" است. از جهت دیگر صرف نظر از منجلا ب چهل ساله اپورتونیسیم و رویزیونیسم "سازمان رهائی" و چاکری به دربار رهبران رویزیونیست و سوسیال امپریالیست چین همین چند سطر بوضوح ثابت می سازد که "سا" فرق بین رویزیونیسم و کمونیسیم و فرق بین رفرمیسم بورژوائی و انقلاب پرولتری و انقلاب و ضد انقلاب را نمی داند. حال با در نظر داشت توضیح مختصر فوق: آیا اعضای کدام تشکل "شرافت انقلابی" اش را به حراج گذاشته و در مزدوری به امپریالیسم از گروه های ارتجاعی اسلامی سبقت بسته است؟! عده ای از فعالین جنبش انقلابی پرولتری؛ بهیچوجه! و یا "سازمان رهائی" و "سا"؟! بدون هیچ تردیدی "رهائی" و "سا"! زیرا رهبری "سا" با کمال بی حیائی و شرفباختگی و مانند فاحشه های سیاسی اخلاق انسانی و هر نوع شرم و حیا را کنار گذاشته و یک قلم از خط رویزیونیستی "سازمان رهائی" و تسلیم طلبی های ملی و طبقاتی و مزدوریهای آن به امپریالیستهای غربی و دولت ارتجاعی چین (واکنون سوسیال امپریالیسم چین) و آی اس آی دولت پاکستان خاینانه انکار کرده و بر ما فحاشی می کند و اتهام ناروا می زند.

"سا" در صفحه (3) بخش (14) می نویسد: "... آنان «مدالگیری» امروز و سفرهای دیروز مینا رابه کشورهای غربی تفکیک کرده نمیتوانند. سیاست دیروز، سیاست انقلابی بود و فهم عالی رفیق احمد را از مارکسیسم و به خصوص اندیشه مائوتسه دون نشان می داد. دیروز ما با دشمن عمده (سوسیال امپریالیسم شوروی) روبه رو بودیم و باید همدردی کشورهای دیگر را جلب می کردیم. ولی امروز با دشمن عمده دیگر (امریکا و متحدان ناتوی آن) روبه رو هستیم، و خاینانه است که دست تکی به سوی این غارتگران دراز کنیم و در صدد جلب «همردی» و «کمک» آنان شویم، و حتی از «کمکهای ناکافی» آنان گپله و شکوه کنیم!"

توجه کنید: "سا" سیاست دیروز "سازمان رهائی" (یعنی در شرایط جنگ مردم ماعلیه سوسیال امپریالیسم شوروی و رژیم مزدور خلقی پرچی ها) را باین عبارت که دیدار مینارا با سران دولتهای امپریالیستی غربی و امپریالیسم امریکا و دولتهای ارتجاعی به منظور جلب کمک ("همردی") آنرا سیاست "انقلابی" می خواند؛ در حالیکه به لحاظ ماهیت هم سیاست دیروز "سازمان رهائی" بر اساس تئوری رویزیونیستی "سه جهان" دن سیانو پینگ استوار بود، یعنی وحدت با "نیم جهان اول" (ابر قدرت امپریالیستی امریکا) و جهان دوم (از قبیل امپریالیستهای اروپائی، کشورهای امپریالیستی کانادا، استرالیا، جاپان و غیره...) و سران دولتهای ارتجاعی قاره های آسیا، آفریقا و امریکای لاتین به شمول دولت ارتجاعی چین علیه سوسیال امپریالیسم "شوروی" استوار بود و هم سیاست امروز (طی سیزده سال اخیر) "سازمان رهائی" و «سازمان انقلابی» بر همان مبنا استوار است. در شرایط جنگ مردم ما علیه سوسیال امپریالیسم شوروی و رژیم مزدور خلقی پرچیها که کشور را اشغال نظامی کرده و مردم مارا به زنجیر تسلط استعماری به بند کشیده بودند؛ دولت چین بنا بر ماهیت و خصلت ضدانقلابی اش در کنار امپریالیستهای امریکائی و امپریالیستهای اروپای غربی و متحدین آنها علیه سوسیال امپریالیسم "شوروی" قرار گرفت. و برای گروه های ارتجاعی اسلامی خونخوار و قاتل و جانی منجمله حزب اسلامی گلب الدین سلاح و مهمات و کمکهای نقدی می کرد. البته که کمکهای همه جانبه "انترناسیونالیستی" برای "سازمان رهائی" جای خود را داشت. دولت چین نه بخاطر دفاع از استقلال کشور و آزادی و حق حاکمیت ملی و سیاسی مردم افغانستان بلکه به منظور ضربه زدن و تضعیف رقیب



اش سوسیال امپریالیسم "شوروی" بود. در آن زمان در چین انقلاب به شکست کشانده شده بود و دیکتاتوری پرولتاریا سقوط داده شده بود و باند رویونیست "سه جهانی" قدرت حزبی و دولتی را در دست داشت و به لحاظ ماهیت و خصلت دشمن خلق چین و دشمن و خلقها و ملل جهان و از جمله خلق افغانستان بود و هست. و در شرایط سیزده سال اخیر دولت سوسیال امپریالیستی چین با قدرتهای امپریالیستی اشغالگر آمریکا و ناتو متحد شده و علیه منافع خلق افغانستان قرار گرفته و بیش از هر قدرت امپریالیستی ای به غارت منابع آن و استثمار وستم خلق کشور کمربسته است و "سازمان رهائی" هم به پیروی از همین سیاست دولت چین در کنفرانس "بن" شرکت کرد، اشغال و استعمار امور را تأیید قرارداد و در دولت دست نشانده بر رهبری کرزی مزدور سهیم گردید. از طریق نشراتش و از طریق رسانه های جمعی دولت مزدور و دیگر رسانه های وابسته به امپریالیستهای اشغالگر و نیروهای ارتجاعی در جهت تحکیم پایه های نظام مستعمراتی تبلیغ و ترویج کرده و خلق مظلوم و ناآگاه کشور را اغوا و اغفال کرده است. در آن روز هم سیاست سازمان رهائی" به تبعیت از دولت ارتجاعی چین یک سیاست ارتجاعی، ضد منافع خلق و میهن و ضد انقلابی بود و در شرایط "امروز" (سیزده سال اخیر) هم یک سیاست ارتجاعی و ضد ملی و ضد انقلابی است. و سفرهای سالهای سال اخیر "خانم ملالی جویا" (منحیث سفیر سیار «سازمان رهائی- راوا») به کشورهای امپریالیستی و اخذ مدالهای "شجاعت" از آنها در راستای همین سیاست تسلیم طلبانه و ضد مردمی "سازمان رهائی" صورت گرفته و می گیرد. سفرهای "خانم ملالی جویا" به منظور جلب حمایت و کمک دولتهای امپریالیستی صورت گرفته که سعی کرده است تا از طریق افشاگریهای سیاسی علیه گروه های ارتجاعی اسلامی "بنیادگرا" که در دولت مزدور کرزی سهیم هستند و با حصول قناعت و حمایت دولتهای کشورهای امپریالیستی از موضعش، موقعیت "رهائی" را در دولت دست نشانده گسترش داده و تحکیم بخشد. "سا" که سیاست دیروز "سازمان رهائی" را "انقلابی" می خواند و با بازی با کلمات صحبت از "همدریهای کشورهای غربی" دارد؛ نه غارتگریها و خیانتها و جنایات کشورهای امپریالیستی غربی و امپریالیستهای امریکائی علیه خلق و کشور. در حالیکه بر اساس ماهیت و خصلت ارتجاعی و غارتگرانه کشورهای امپریالیستی؛ این کشورها هیچ زمانی به جهت آزادی و رهائی توده های خلق در هیچ کشوری نبوده و نیستند؛ نه "دیروز" امروزه فردا خواهند بود! و سفرهای "دیروز" مینا به لحاظ ماهیت و هدف با سفرهای "امروز" ملالی جویا تفاوتی ندارد و حتی سفرهای دیروز مینا به لحاظ موقعیت در سطح روابط عالی تری با سران کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی قرار داشت. خلاصه برخلاف ادعاهای غلط و انحرافی "سا"، سیاست "دیروز و امروز" سازمان رهائی "خلاف اصول و احکام (م-ل-ا) و ارتجاعی، ضد انقلابی و بر ضد منافع خلق و میهن بوده است.

**"سا" در صفحه دوم می نویسد که گویا "ما تاکنون تضاد عمده و غیر عمده را درک نمی کنیم و چون دیروز با دشمن عمده (سوسیال امپریالیسم شوروی) روبه رو بودیم؛ لذا "سازمان رهائی" مجاز بود که همردی کشورهای دیگر را جلب می کرد".**

یکی از مشخصات بارز رویونیستها اینست که وقتی می خواهند درباره ای موضوعی ابراز نظر کنند و یا اتخاذ موضع نمایند؛ در لفظ از مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون نام می برند ولی اپورتونیستی و رویونیستی عمل می کنند. در شرایط اشغال نظامی و تسلط استعماری سوسیال امپریالیسم و رژیم مزدور خلقی پرچمیها، "بر اساس ماهیت پروسه که تعیین کننده تضادهای آن پروسه است و عبارت دیگر تضادها ماهیت پروسه را تعیین می کنند"؛ تضاد بین خلق افغانستان و سوسیال امپریالیسم شوروی و رژیم مزدور آن تضاد عمده جامعه را تشکیل می داد. ولی موضوع مهم اینست که اینجا می رسیم به چگونگی راه حل این تضاد که از طریق جنگ مقاومت ملی توده های خلق (مبارزه آزادی بخش ملی) تحت رهبری یک حزب انقلابی پرولتری و تشکیل ارتش توده ای تشکیل جبهه متحد ملی ممکن بود که بعد از طرد سلطه استعماری سوسیال امپریالیسم شوروی و رژیم دست نشانده اش، تکامل این جنگ به جنگ انقلابی رهائی بخش و پیشبرد جنگ توده ای طولانی و محاصره شهرها از طریق دهات در جهت طرد حاکمیت طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور قطع سلطه امپریالیسم و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و تأسیس دولت دموکراتیک خلق تحت رهبری طبقه پرولتاریا و پیروزی انقلاب سوسیالیستی باید به پیش می رفت. اینست استراتژی و تاکتیک و اهداف کمونیستها

در رهبری جنگ آزادیبخش ملی. ولی در اینجا بوضوح ملاحظه می شود که "رهائی" می خواسته که تضاد عمده خلق با سوسیال امپریالیسم شوروی و رژیم مزدور آنرا در اتحاد بانمایندگان "میانه رو" طبقات فئوال و کمپرادور، یعنی تنظیمهای "جبهه ملی نجات برهبری صبغت الله مجددی، محاذ ملی اسلامی برهبری پیرگیلانی و حرکت انقلاب اسلامی برهبری مولوی نبی محمدی و جلب کمکهای قدرتها امپریالیستی امریکا و اروپا، دولت رویونیستی و ارتجاعی چین و سایر دولتها و نهادهای ارتجاعی (که "سا" آنها را بطور ساده جلب همدردیهای کشورهای غربی و غیره می نامد) حل کند! ولی امروز "سا" به ما می گوید که شما گویا تضاد عمده و غیر عمده را درک نمی کنید و راه حل آنرا هم نمی دانید! نه خیر! ما راه حل تضادهای طبقاتی و ملی، تضاد اساسی و تضاد عمده را از طریق راه حل انقلابی در پر تو علم انقلاب پرولتری (م-ل-ا و م-ل-م) می دانستیم و می دانیم؛ ولی با راه حل مبتنی بر تئوری ارتجاعی و ضد انقلابی "سه جهان" (سازمان "رهائی" و اکنون "سازمان انقلابی") به شدت مخالف بودیم و هستیم و با آن تضاد انتاگونیستی داریم. بین این دوشیوه مبارزه و دو استراتژی و دو هدف و یا راه حل تضاد های انتاگونیستی جامعه دره ای عمیقی وجود دارد، یعنی تضاد بین انقلاب و ضدانقلاب، تضاد بین (م-ل-م) با انواع رویونیسم منجمله رویونیسم "سه جهانی"، رویونیسم چینی.

"سا" در صفحه (2) بخش (14) اراجیفنامه اش می خواهد طوری وانمود کند که گویا سفرهای دیپلوماتیک "مینا" به کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی و ملاقات با سران این کشورها و جلب کمک برای "سازمان رهائی- جمعیت انقلابی زنان" مطابق به نظریه عمل مائوتسه دون در جریان جنگ آزادیبخش خلق چین علیه امپریالیسم جاپان بوده است. و نیز می خواهد طوری وانمود سازد که با نقل قول از رفیق مائوتسه دون در جریان جنگ خلق چین علیه اشغالگران جاپانی درباره ای چگونگی برقرار کردن رابطه حزب کمونیست چین با عده ای از کشورهای امپریالیستی؛ گویا «درستی» سفرهای "مینا" را در شرایط جنگ مردم ما علیه سوسیال امپریالیسم روسی و رژیم مزدور خلقی پرچمی هابه کشورهای امپریالیستی غربی و امریکا و جلب کمک از آنها، توجیه نماید؛ لذا بانوعی طنز "مائونیستها" راکه آن سفرهای "مینا" را مورد انتقاد قرار داده بودند و می دهند؛ باصطلاح خودش "سیلیکاری" می کند که دیگر جرئت انهماک به چنین انتقادهای رانداشته باشند! لذا "سا" می نویسد: "ناگزیر باید یکی دیگر از سیلی های آبدار مائوتسه دون را بر رخ زردشان حواله کرد (در همین مورد باید از رهبری "سا" تشکر کرد که در این مبحث مانند روشنفکران بورژوازی مقداری با "فرهنگ" با "مائونیستها" برخورد می کند و از همان شیوه و فرهنگ لومپنی اش در صفحه اول این نوشته و موارد دیگر در بخشهای قبلی و یابه شیوه ای موسوی و میرویس محمودی و کبیرتوخی ظاهراً صرف نظر کرده است) و با این کلمات شایسته ای خودشان "شرفباخته های بی وجدان سیاسی و بزدل فراری! شما که بادیدن دشمنان خلق (تا اینجا را می شود مؤقتاً نادیده گرفت) { بجای اینکه مانند رهبران "رهائی" به سفرهای دیپلوماتیک اقدام می کردید و با "عزت و وقار" و تشریفات رسمی به ملاقات رؤسای جمهور و صدراعظم ها و وزرای خارجه کشورهای غربی و غیر غربی می شتافتید و درخواست کمک می کردید تا در آن شرایط به درد حل تضاد عمده جامعه می خورد- توضیح داخل پرانتز از من است-}؛ برعکس "تنبان های تان دچار پرابلم شد و آنها را دورگردن تان حلقه زدید و نزد این کنسول و آن کنسول غربی بردید و تملق و چاپلوسی کردید....- تا اگر ذره ای از شرافت انقلابی در وجودشان باقی مانده باشد، خط بینی کشیده (این عبارت خط بینی رافیق اینها میرویس محمودی هم بکار برده بود) و چرندگویی خایانه و توهین آمیزشان را با ادای احترام و تعظیم در برابر عکس مینای شهید، جبران نمایند (این عبارت بیشتر به شوخی و هزرگویی می ماند - توضیح از من است-). "سا" ادامه می دهد: مائوتسه دون می گوید: «باید بی درنگ با اتحاد شوروی اتحاد نظامی و سیاسی بست و با این کشور پیوند نزدیک برقرار کرد، زیرا اتحاد شوروی قابل اعتمادترین، نیرومندترین و تواناترین کشورها برای کمک به چین در مقاومت در برابر جاپان است. باید همدردی انگلستان، امریکا و فرانسه را نسبت به مقاومت ما در برابر جاپان به خود جلب کرد و از آنها کمک گرفت، به شرط این که این کمک به تمامیت ارضی و حق حاکمیت ما لطمه ای وارد نیابد. برای پیروزی بر مهاجمین جاپانی باید به طور عمده بر نیروی خود تکیه کرد، اما

از کمک خارجی نمی توان صرف نظر نمود، و اتخاذ سیاست انزواجویی به سود دشمن خواهد بود.» (رهنمود، تدابیر و دورنمای مقاومت در برابر تهاجم جاپان، مائوتسه دون 1937).

وقتی رویزیونیستها به شکست مفتضحانه دچار می شوند و نقاب از چهره ضدانقلابی آنها توسط مبارزات ایدئولوژیک-سیاسی اصولی جنبش انقلابی پرولتری می افتد و بی ماهیتی و پوچی نظرات و مواضع آنها بیش از قبل عیان می شود و به افلاس سیاسی ایدئولوژیک گرفتار شده و درمانده می شوند؛ دچار نوعی حالت مدهوشی، سرگیجگی می شوند و هذیان می گویند و اگر حالت هیستریا بر آنها غلبه کرد به سیاق اوباش کوچه بازاری فحاشی می کنند و دشنام می دهند. سااا در بخشهای دیگر اراجیفنامه اش زمانی می خواهد عضویت بیش از سه دهه اشرا در منجلاب اپورتونیسیم «گروه انقلابی...» و رویزیونیسم "سه جهانی" ("سازمان رهائی") بزعمش توجیه نماید؛ عضویت لنین را در گروه "آزادی کار" پلخانوف مثال می آورد؛ زمانی خواسته است مرثیه رنگین سپنتا بر مرگ فقید نورانی رهبر "ساا" را "توجیه" کند "ستایش" و پیامهای "تسلیم" و تعارفات دیپلماتیک رادر زمان مرگ لنین بزرگ مثال می آورد (که در بخشهای قبلی این سلسله از نوشته ها توضیح داده ام) و اکنون که می خواهد سفرهای "مینا" را به کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی و ملاقات با رؤسای جمهور، صدراعظم ها و وزرای خارجه کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی به منظور جلب "کمک" به سازمانش را "توجیه" کند؛ اولاً آنرا جلب "همدردی" کشورهای غربی نام می گذارد، ادیباتی که طی دوازده سال اخیر قماشهای مختلف از گروه های ارتجاعی بظاهر منتقد دولت مزدورکرزی و موافق امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و اروپائی منجمله گروه های تسلیم طلب "طیف چپ" در گفتار و نوشته های شان از آن استفاده می کنند. ثانیاً: می خواهد مواضع و عملکردهای سازمان رویزیونیستی "رهائی" را در شرایط جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه اشغالگران روسی و سفرهای "مینا" را به کشورهای امپریالیستی و جلب کمک و یابقول آنها "همدردی" آنها را، با نظرات مائوتسه دون در رهبری حزب کمونیست چین که جنگ مقاومت ملی خلق چین علیه اشغالگران جاپانی و جنگ انقلابی چین را از سال (1937) میلادی رهبری کرده است، مقایسه نماید و بقول خود شان "چند سیلی" بر روی "مائونیستها" حواله کند.

آقایان! اگر رویزیونیسم و اپورتونیسیم گذشته و حال تان مشخص نمی بود، می شد به شما گفت که با این گونه تحلیل ها "م-ل-ا" راقطعاً درک نکرده اید. لیکن شما مانند گذشته ای تان (م-ل-ا) رامسوخ کرده و به ابتذال می کشانید. اگر مائوتسه دون در شرایط جنگ مقاومت خلق چین علیه اشغالگران جاپانی می گفت که: "... شکاف میان این قدرتهای امپریالیستی و امپریالیسم جاپان توسعه یافته است. لذا در برابر حزب کمونیست چین و خلق چین این وظیفه قرار گرفته است که جبهه متحد ملی ضد جاپانی را با جبهه صلح در جهان پیوند داد. بسخن دیگر چین نه تنها فقط باید با اتحاد شوروی که همیشه دوست و فادار خلق چین بوده است، متحد شود، بلکه باید تا آنجا که ممکن است با آن کشورهای امپریالیستی که اکنون خواهان حفظ صلح و مخالف جنگهای تجاوزکارانه جدیدند، مناسباتی برقرار کند که هدفش مبارزه مشترک علیه امپریالیسم جاپان است...." (صفحه 404 جلد اول آثار منتخب مائوتسه دون).

مائوتسه دون از تضاد بین قدرتهای مختلف امپریالیستی و شکاف ایجاد شده بین آنها در شرایط جنگ دوم جهانی که کشورشوراها تحت رهبری رفیق استالین در جبهه متحد ضد فاشیسم با قدرتهای امپریالیستی امریکا، انگلستان، فرانسه و دیگران علیه جبهه فاشیسم بر رهبری دولت آلمان سهم گرفت، استفاده کرد. و در عمل هم ثابت شد که حزب کمونیست چین تحت رهبری مائوتسه دون توانست از تضادهای درون اردوگاه امپریالیستی (تضاد امپریالیستهای امریکا، انگلستان و فرانسه با امپریالیسم جاپان که چین را در اشغال نظامی داشت) در آن شرایط بنفع جنگ آزادیبخش ملی خلق چین علیه اشغالگران جاپانی استفاده کند. در آن زمان حزب کمونیست چین تحت رهبری رفیق مائوتسه دون حزب نیرومندی بود دارای ارتش خلق و موجودیت جبهه متحد ملی ضد جاپانی متشکل از نیروهای مترقی چین و کارگران و دهقانان که جنگ آزادیبخش ملی مردم چین را علیه اشغالگران جاپانی رهبری می نمود. و در حقیقت جنگ آزادیبخش خلق چین علیه استعمارگران جاپانی، بنحوی بخشی از جبهه ضد فاشیسم نیز محسوب می شد و از این طریق با کشورهای امپریالیستی عضو جبهه ضد فاشیسم در ارتباط بود و گاهی از طریق این جبهه کمکهای دریافت می کرد که بسیار محدود بود و از جانب کشورهای امپریالیستی عضو جبهه

ضدفاشیسم یا به موقع نمی رسید و یا عمداً در رسیدن آنها تعطل و اخلال گری می کردند که مائوتسه دون در چند مورد از آنها یاد کرده است. و سیاست حزب کمونیست چین در این زمینه کاملاً مشخص بود، یک سیاست انقلابی پرولتری.

اما جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه اشغالگران سوسیال امپریالیست روسی فاقد رهبری انقلابی پرولتری بود و جنگ کلاً تحت رهبری نیروهای ارتجاعی اسلامی وابسته و نوکرامپریالیستهای غربی و دولت‌های ارتجاعی منطقه خاصاً دولت پاکستان و ایران و عربستان سعودی قرار داشت. و "سازمان رهائی" منحیث یک تشکل رویزیونیستی وابسته دولت رویزیونیستی چین بود که به جلب کمک‌های امپریالیستهای غربی می شتافت. و با چند گروه ارتجاعی اسلامی در یک جبهه متحد قرار داشت. "سازمان رهائی" اگر بظاهر یک تشکل "غیرمذهبی" بود اما مانند دیگر گروه های ارتجاعی اسلامی برای پیروزی جمهوری اسلامی مبارزه می کرد و خاینانه آنرا مرحله ای از "انقلاب دموکراتیک نوین" تبلیغ می کرد. بعبارت دیگر "سازمان رهائی" به لحاظ ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی یکی از تشکلات ارتجاعی بود که تلاش داشت تا بعد از طرد سلطه استعماری سوسیال امپریالیسم شوروی و سقوط دولت مزدور خلقی پرچمیها سهم بارزی در دولت اسلامی داشته باشد. لیکن از آنجاییکه در آن شرایط "طرح بین سیوان" نماینده ملل متحد توسط گروه های ارتجاعی اسلامی "بنیادگرا" سبوتاژ گردید و گروه های ارتجاعی اسلامی "بنیادگرا" در دولت اسلامی تباری و سازش امپریالیستها تسلط یافتند و امکان سهم "سازمان رهائی" در دولت اسلامی میسر نه شد. تا که ستاره "اقبال" سازمان رهائی در سال (2001) در افق پدیدار شد و از "نمد" دولت دست نشانده استعمار در افغانستان صاحب "کلامی" گردید. آقایان! شما بیهوده دست و پا می زنید و به غلط برای "توجیه" انحرافات تان کورکورانه و طوطی و آراز رفیق مائوتسه دون نقل و قول می آورید، زبونه بر من حمله می کنید و نقد من و دیگر بخشهای جنبش انقلابی پرولتری از خط ایدئولوژیک-سیاسی و مواضع و عملکردهای "سازمان رهائی" و منظور سفر "مینا" به کشورهای امپریالیستی و انحرافات ایدئولوژیک-سیاسی خودتان را به استهزا می گیرید. شما با این شیوه ای برخورد هر چه بیشتر انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی خود را بر ملا می کنید. زیرا من نظرات و مواضع انحرافی شما را با اتکاء بر دیالکتیک ماتریالیستی انجام داده و می دهم. ولی شما مسایل و قضایا را بر مبنای ماتریالیسم میکانیکی و با اتکاء بر ذهنیت تان مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده و حکم صادر می کنید و یا زمانیکه دچار ناتوانی در استدلال منطقی می شوید به یاوه گوئی و فحاشی پناه می برید. و یا همیشه در هر موردی همان شمشیر زنگ زده اتهام "فراری" رادورسرتان دور می دهید. این نهایت بیچارگی و ضعف ایدئولوژیک-سیاسی و حتی در مواردی می شود گفت که ضعف اخلاقی شما نیز است.

7 اگست 2013

### ( بخش ششم )

"سازمان انقلابی افغانستان (سا)" در بخش (15) صفحه اول اراجیفنامه هایش تحت عنوان "دون کیشوت های «مائوئیست»....." می نویسد: "ما قبلاً (در "به پیش") شماره اول، در مورد «جمهوری اسلامی» و انتقاد رفیق احمد از پذیرش آن در «مشعل رهائی»، نظر خود را بیان کرده ایم. پذیرش و تائید «جمهوری اسلامی»، چنانچه در "به پیش" شماره اول آمده است «اشتباه راست روانه ای بود که بسیاری از سیاست ها و تاکتیک های» سازمان رهائی «بر محور چنان تائیدی می چرخید».

من در نوشته های قبلی ام درباره شیوه ای برخورد "سا" با اپورتونیسم و رویزیونیسم "سازمان رهائی" تذکراتی داده ام که رویزیونیستهای «سا» ئی آنها را به شیوه ای میکانیکی و اپورتونیستی مورد بررسی قرار داده اند. از آنجاییکه "سا" با شیوه انقلابی از "سازمان رهائی" انشعاب نکرده است

و هنوز هم در منجلا ب رویونیسم و تسلیم طلبی غرق است؛ لهذا هر دفعه که خط ایدئولوژیک-سیاسی، نظرات، مواضع و عملکرد های سازمان سلفش، "سازمان رهائی" مورد بحث قرار می گیرد با همان شیوه عکس العمل نشان میدهد؛ زیرا "آب از سرچشمه کثیف است" و هنوز از وفاداری اش به خط ایدئولوژیک-سیاسی و "راه" دکتر فیض احمد سخن می گوید. "سا" هیچگاهی حاضر نه شده است که از منجلا ب اپورتونیسم و رویونیسم "سازمان رهائی" و تسلیم طلبیهای رهبران آن که بر همین مبنا صورت گرفته است، تذکر داده و آنها را انتقاد نماید. در همین مطلب فوق "سا" می گوید: **«پذیرش جمهوری اسلامی یک اشتباه راست روانه بود»**. در حالیکه قبول «جمهوری اسلامی» با ماهیت و خصلت طبقاتی آن به معنای بر آورده ساختن خواسته های طبقاتی طبقات فئودال و کمپرادور است و پذیرش آن منعی استراتژی مرحله ای از انقلاب کشور از طرف "سازمان رهائی"، «اشتباه راست روانه» محسوب نمی شود بلکه انحراف و یک چرخش یکصد و هشتاد درجه به راست و نظر و موضع ضدانقلابی است که از منجلا ب رویونیسم "سه جهانی" سازمان "رهائی" مایه می گیرد. **«همین مغالطه گوئیها و "تلطیف" کلمات توسط "سا" که کلمه "اشتباه" را بجای کلمه "انحراف" بکار می برد، در ماهیت یک برخورد اپورتونیستی به مسئله است. زیرا کلمات "اشتباه" و "انحراف" در معنای لغوی آنها هم متفاوت اند. "سازمان رهائی" استراتژی مرحله انقلاب دموکراتیک نوین (که با پیروزی آن نیمه فئودالیزم و کمپرادوریزم سرنگون می شوند و سلطه امپریالیسم از کشور قطع می گردد و کشور به استقلال و خلق به آزادی و حاکمیت طبقاتی اش می رسد، بعبارت دیگر در کشور دیکتاتوری دموکراتیک خلق تحت رهبری طبقه پرولتاریا برقرار می شود و پیروزی این مرحله انقلاب زمینه و شرایط را برای پیروزی انقلابی سوسیالیستی آماده می سازد) را از مسیر اصلی اش منحرف کرده و به مسیر قهرانی استراتژی "جمهوری اسلامی" قرار داده است. بعبارت دیگر تشکیل یک دولت تئوکراتیک که جز تحقق منافع طبقاتی فئودال و کمپرادور وابسته امپریالیسم چیز دیگری نمی تواند باشد. زمانی یک سازمان مدعی "م-ل-ا" بجای مبارزه برای تحقق منافع توده های خلق منجمله (کارگران، دهقانان فقیر و دیگر اقشار زحمتکش جامعه)، در جهت تحقق منافع طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و امپریالیسم مبارزه کند؛ این یک اشتباه محسوب نمی شود بلکه صاف و ساده اپورتونیسم راست و رویونیسم است. اشتباه نظری و عملی (که بزودی شناسائی و اصلاح شوند) در جریان مبارزه طبقاتی انقلابی به درجات و سطوح مختلف اثرات سوئی در مسیر پیشرفت مبارزه بجا گذاشته و حتی گاهی موانعی جدی ایجاد می کند؛ اما منجر به تغییر و انحراف مسیر اصلی پروسه (انقلاب پرولتری) نمی شود. "سا" در رابطه به همین موضوع می گوید: "بسیاری از سیاست ها و تاکتیک های سازمان رهائی بر «محور چنان تائیدی می چرخید» (یعنی پذیرش و تائید جمهوری اسلامی از طرف دکتر فیض احمد- توضیح از من است-). در حالیکه پذیرش استراتژی جمهوری اسلامی بجای استراتژی مرحله انقلاب دموکراتیک نوین و همچنین دیگر سیاست ها و تاکتیک ها و مواضع، نظرات و عملکردهای "رهائی"، بر محور رویونیسم "سه جهانی"، می چرخید و می چرخد.**

**"سا" مینویسد: «این اشتباه منطقاً، اجزاء و فرعیاتی داشته است که با انتقاد قرار دادن پذیرش «جمهوری اسلامی» همه تحت پوشش قرار می گیرند، مثلاً حمایت از جمهوری اسلامی خمینی؛ که در این هم نباید شرایط آن زمان و به خصوص راه اندازی انقلاب بهمین را از نظر دور انداخت که علیه یک رژیم شاهی**



که از طرف امپریالیسم امریکا حمایت می شد، به راه افتاده بود و کمونیستهای های ایران از آن قاطعانه دفاع می کردند.

"سا" باز هم بجای انحراف منجلا ب رویزیونیسم "سازمان رهائی" در پذیرش استراتژی جمهوری اسلامی؛ صحبت از "اشتباه" دارد که بقول آن "اجزاء و فرعیاتی هم داشته است"؛ باین عبارت که "سا" جمهوری اسلامی "سازمان رهائی" را "اشتباه راست روانه" می داند؛ لذابز عمش دیگر تمام انحرافات فکری و عملی "رهائی" در تبعیت از "اشتباه" تائید جمهوری اسلامی، "اشتباه" محسوب می شوند! حال به بینیم که این "اشتباه" در منطق "سا" از چه قرار است. "سا" در این مورد صحبت از "منطق" می نماید؛ ولی ملاحظه می شود که این نظر و موضع "سا" با منطق دیالکتیک کاملاً بیگانه است. زیرا منطق دیالکتیک عبارت است: "از کار بست عملی دیالکتیک در طرز تفکر منطقی یا نوعی منطق اپراسیونل دیالکتیکی. و همچنین منطق علمی است که روابط بین مفاهیم (احکام و استنتاجات) را بررسی می کند. انسان برای توضیح مفاهیم، برای یافتن روابط علت و معلول بین آنها و به کاربردن آنها در پراتیک به برقراری چنین رابطه بین مفاهیم نیاز مند است. و درستی شیوه برقراری این روابط را علم منطق صوری بررسی می کند". ولی این رویزیونیستهای تسلیم طلب، (م-ل-ا) و دیالکتیک ماتریالیستی رابه ابتذال کشیده اند. منظور رویزیونیستهای "سا" در این پراگراف "حمایت از جمهوری اسلامی خمینی" است. با آنکه مسئله حمایت از یک رژیم ارتجاعی، ضد مردمی و ضد انقلابی؛ خود یک انحراف جدی ایدئولوژیک-سیاسی "سازمان رهائی" بوده است. اما در اینجا تنها مسئله حمایت از جمهوری اسلامی ایران و خمینی مطرح نبوده؛ بلکه "سازمان رهائی" خودش علم بردار جمهوری اسلامی بوده و می باشد و این خود در ماهیت یک انحراف خطی جدی، یعنی اپورتونیسم راست، رویزیونیسم است. "رهائی" برای پیروزی "جمهوری اسلامی" مبارزه کرده است. و بر اساس اسنادش، صحبت از "تبلیغ احکام راستین دین مقدس اسلام، مبارزه در برابر تحریفاتی که در اسلام از جانب عده صورت می گیرد" دارد. و همچنین می گوید که: "می خواهیم نقش خود را در معرفی این مکتب کامل که (13) قرن بشریت را بسوی روشنائی رهنما گشته، بیشتر از این ادا نمائیم".

"سازمان رهائی" با بلند کردن شعار "جمهوری اسلامی" در نظر و عمل جبهه ارتجاع و امپریالیسم را در جنگ ضد سوسیال امپریالیسم "شوروی" و رژیم مزدور خلقی پرچمی ها استحکام بخشید، توده های خلق مظلوم و ستم دیده را اغوا کرده و مبارزات آزادی خواهانه آنها را به شکست کشانده است. ملاحظه می شود که "رهائی" معرفی "مکتب" کامل "اسلام" را که طی حدود بیش از یک هزار و سه صد سال صورت گرفته است کافی نمی داند و می خواهد آنرا دوباره معرفی کند و از این طریق نه تنها توده های خلق افغانستان که بشریت را بسوی "روشنائی" (بخوان قعر ظلمت) رهنمائی نماید! ملاحظه می شود که "رهائی" در این "اسلام خواهی و اسلام پروری" اش گوی سبقت را از گروه های ارتجاعی اسلامی افغانستان هم ربوده است. "رهائی" می گوید: "هر فردی که در جنگ مقاومت شرکت کند جزء خلق به شمار می رود". "سازمان رهائی" که مدعی باور به "م-ل-ا" بوده و چپ و راست به لنین و مائوتسه دون استناد می کند، می تواند بگوید که به لحاظ تحلیل طبقاتی جامعه چین آن زمان (از نظر مائوتسه دون) و یا تحلیل طبقاتی جامعه افغانستان درسی و پنج سال قبل (نظر رهائی) بنا بر تحلیل و برداشت مائوتسه دون از تعریف مقوله "خلق" از چه قرار است؟ در حالیکه این نظر هیچ ربطی به اندیشه مائوتسه دون ندارد و این از من در آوردهای رویزیونیستهای "سه جهانی" سازمان رهائی است. این رویزیونیستهای مرتد به

ادامه سه و نیم دهه گذشته ای سیاه شان با ادعای دروغین به اعتقاد به "م-ل-ا" آنرا به لژن کشیده و مدفون کرده اند.

حال توجه کنید که "سازمان رهائی" در نشریه "مشعل رهائی" در صفحه -72- چه درفشانی می کند: "... این گرایش (گرایش چپ مارکسیستی) اسلام را فقط بمثابه ایدئولوژی فئودالی در نظر دارد و جنبه ضدامپریالیستی آنرا فراموش می کند و باز اسلامی بودن جنبش را با ملی و مترقی بودن در تضاد ملاحظه می کند. "رهائی" ادامه می دهد: "... بلکه بر مبنای تحلیل از ماهیت اسلام که بعنوان درفش ملی در اهتزاز است مخالف باشد. رهائی" می افزاید: "... در شرایط کنونی مثلاً هماهنگی با شعار جمهوری اسلامی که هماهنگی با دموکراتیزم پرولتری با دموکراتیزم سایر طبقات نشان می دهد...".

"سازمان رهائی" با این دیدگاه های التقاطی، ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی و (م-ل-ا) رابه سخره گرفته است. این افکار و نظریات بیانگر افکار و ایده های ارتجاعی فئودال کمپرادوری است که منشأ در رویزیونیسم "سه جهانی" دارد و با ملمع کاری بخورد چند روشنفکر ناآگاه و ساده اندیش داده شده و می شوند. اگر گروه ها و یا سازمان های انقلابی (م-ل-ا یا م-ل-م)، ایدئولوژی مذهبی منجمله "اسلام" را با در نظر داشت خصلت طبقاتی آن ایدئولوژی فئودالی می دانند، این بنا بر نظر "سازمان رهائی" (گرایش چپ مارکسیستی) محسوب می شود، عبارت دیگر آنرا "چپ روی" می خوانند! "رهائی" همچنین صحبت از جنبه "ضدامپریالیستی" اسلام دارد و معتقد است که اسلام با "ملی و مترقی" بودن در تضاد نیست و در شرایط جنگ مردم افغانستان علیه اشغالگران "شوروی" و رژیم مزدوران، اسلام به مثابه "درفش ملی" در اهتزاز بوده است. در حالیکه مفهوم ملی از مقوله ناسیونالیسم یکی از اصول ایدئولوژی و سیاست بورژوازی، مشتق شده است. ایدئولوژی و سیاست "ملی" در دوران اعتلا و رشد سرمایه داری در مبارزه علیه فئودالیزم نقش مترقی بازی کرده و در ایجاد "آگاهی ملی" و تشکیل دولت ملی مؤثریت داشته است. و مسئله مبارزات ضد استعماری و ضدامپریالیستی خلقهای پیروادیان و مذاهب مختلف جهان در جنبشهای رهائیبخش ملی به جهت خلاصی از یوغ استعمار و امپریالیسم ناشی از "جنبه ضدامپریالیستی" آن ادیان نبوده و نیست. در طول تاریخ در شرایط مختلف مبارزات اجتماعی ملی و طبقاتی بارها سیمای مذهبی بخود گرفته، انقلابیون و ترقیخواهان عصر زیر پرچم مذهب گردآمده و علیه ستم، حق کشی و بی عدالتی مبارزه کرده اند؛ مثلاً در شرق (قاره آسیا) مزدکیان و طرفداران بابک خرمدین و در اروپا پیروان لوتر (Lutheranists) و پیروان کالوین (Calvinists) را می توان نام گرفت. موضوع دیگر برداشت غلطی است که "رهائی" از مقوله دموکراسی و ماهیت طبقاتی آن دارد. اگر چه در اصل "جبهه متحد" ساختن "رهائی" با "اتحاد سه گانه" را باید از این دید مورد بحث قرار داد که هم "سازمان رهائی" و هم سه تنظیم ارتجاعی اسلامی برای پیروزی "انقلاب اسلامی" و "ایجاد جمهوری اسلامی" مبارزه می کردند و "سازمان رهائی" و این تنظیمها در جمهوری اسلامی شان دارای ایدئولوژی و سیاست و خط مشی واحدی بودند. و از جهت دیگر اسلام حتی با دموکراسی بورژوائی مخالف است چه رسد به اینکه با دموکراسی پرولتری "هم آهنگی" داشته باشد. اینکه "رهائی" از یکطرف در جهت پیروزی جمهوری اسلامی مبارزه می کند و از جانب دیگر صحبت از "هماهنگی اسلام و دموکراتیزم پرولتری" دارد، یک التقاط محض است که ناشی از منجلاب رویزیونیسم و اپورتونیسم "رهائی" است. اکنون "سا" این همه انحرافات رویزیونیستی و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی را "اشتباه" می خواند و مدعی است که یک سازمان (م-ل-ا) "انقلابی" است؟!.

در اینجا توضیح این مطلب ضروری است: در قرن نهم در شرق در شرایطی که موج احساسات وطن پرستانه در برابر استعمارگران تحریک می شد و اوج می گرفت؛ نهضت‌های سیاسی و اجتماعی در کشور های اسلامی بطور عام بشکل عکس‌العمل‌های در برابر تجاوزات استعمارگران اروپائی صورت می گرفت. مهمترین حرکت در آن زمان جنبش "پان اسلامیزم- اتحاد اسلام" بود که توسط سید جمال الدین افغانی و یارانش پایه گذاری شد. محتوی عمده ایدئولوژیک تبلیغات سید جمال الدین و یارانش در جنبش "پان اسلامیزم" را این موضوع تشکیل می داد که در صدد بود تا جنبش‌های رهائیبخش ملی علیه امپریالیسم اروپا را با تحکیم موقعیت خوانین و ملاکان و ملایان در آمیزد. لنین سرشت متضاد جنبش "پان اسلامیزم" را نشان داده و می گوید: "از یک طرف این پرچم معنوی را شاهانی از نوع عبدالحمید و ناصر الدین شاه هرچندی یکبار به حرکت در می آورده اند، ولی از سوی دیگر در زیر این پرچم گاه میهن پرستان صدیقی گردآمده اند که اندیشه ای جز رهائی از قید استعمار نداشتند". حال با در نظر داشت این نظر لنین؛ اگر گروه های ارتجاعی اسلامی با سوء استفاده از باورهای مذهبی خلق افغانستان رهبری خود را بر مبارزات آزادیخواهانه آنها بر ضد سوسیال امپریالیسم "شوروی" و رژیم مزدور خلقی پرچمی ها تحمیل کردند، این به معنای خواست اصلی توده های خلق در جهت "نجات اسلام" نبود؛ بلکه خواست واقعی آنها در آن شرایط نجات از سلطه استعماری سوسیال امپریالیسم "شوروی" و رژیم مزدوران تشکیل می داد. از دید طبقاتی باید به مسئله نگاه کرد: تضاد طبقاتی توده های خلق با رژیم مزدور خلقی پرچمی ها و تضاد ملی آنها با سوسیال امپریالیسم "شوروی" یک تضاد انتاگونیستی بود که حدت یافته بود. در اینجا خواستهای طبقاتی و ملی توده های خلق مطرح است نه، اعتقادات مذهبی آنها. و اینکه نیروهای ارتجاعی اسلامی و یا "ساما" و "رهائی" راه نجات توده های خلق را از سلطه استعماری سوسیال امپریالیسم روسی و رژیم مزدوران "انقلاب اسلامی" و "جمهوری اسلامی" می دانستند؛ به هیچ صورت بمعنای تحقق خواستهای طبقاتی و ملی توده های خلق نبوده و نیست.

"سا" بقول خودش حمایت از جمهوری اسلامی ایران توسط "سازمان رهائی" را با مثال آوردن شرایط آن زمان ("پیروزی انقلاب بهمن (دلو) سال 1357 و دفاع قاطعانه کمونیستهای ایران از آن انقلاب و حضور قاطع و شرکت از آن") را می خواهد "توجیه" نماید. اولاً: در انقلاب سیاسی ایران علیه رژیم وابسته و نوکر امپریالیسم امریکا تقریباً همه نیروهای سیاسی از طیفهای مختلف چپ و گروه های کمونیستی در کنار توده های خلق در آن شرکت داشتند. ثانیاً: در عمل دیده شد که جنبش کمونیستی ایران و دیگر نیروهای مترقی و میهن دوست توان رهبری انقلاب را نداشتند و نیروهای ارتجاعی مذهبی نمایندگان طبقات ارتجاعی سرمایه دار و ملاک به رهبری خمینی و دیگر قماشها از نیروهای ارتجاعی و حمایت و کمک قدرتهای امپریالیستی غربی و امپریالیسم امریکا رهبری انقلاب سیاسی مردم ایران را عصب کردند. موضوع شرکت در انقلاب سیاسی "بهمن" و یا حمایت از آن تا حمایت از نیروهای ارتجاعی مذهبی بر رهبری خمینی و تائید نظام تئوکراتیک اسلامی بعد از سرنگونی رژیم شاه از هم تفاوت دارد. با آنکه گروه های از جنبش انقلابی پرولتری و مترقی ایران درباره ای ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی و موقعیت طبقاتی خمینی و شعارهای کدائی او و دیگر روحانیون قبل از رسیدن به قدرت نظرات و مواضع متفاوتی داشتند و برخی از این گروه های چپ در ابتدا تا حدی فریب شعارهای "ضد امریکائی" خمینی را خوردند؛ ولی زمانی رژیم اسلامی بر رهبری خمینی خود را مستحکم کرد، صدها هزاران تن آنها توسط این رژیم جلاد و خون آشام نوکر امپریالیسم جهانی اعدام شدند و یا تحت شکنجه های وحشیانه



قرار گرفتند. ثالثاً: اشتباه و یا انحراف سیاسی ایدئولوژیک گروه های کمونیستی ایران در برخورد به ماهیت "جمهوری اسلامی" و رهبری خمینی نمی تواند این انحراف "سازمان رهائی" را توجیه کند.

توجه کنید به این موضع سازمان رهائی: "رادیو و تلویزیون (کابل) هر چه در چانه دارند نثار خلق کبیر ایران، انقلاب بزرگ اسلامی ایران در این مرحله از پیروزی اش و بخصوص رهبران مبارزان از جمله امام خمینی نمایند. همچنین رهائی صحبت از "پشتیبانی اسلام مبارز، دفاع و پشتیبانی از دولت اسلامی مستقل و ملی ایران بر رهبری امام خمینی در برابر دو ابر قدرت" دارد. (صفحه 6-6) "اعلام مواضع ما و جنبش های اخیر" ماه ثور 1358 خورشیدی). به همین رابطه "رهائی" در صفحه 7-7 "اعلام مواضع ما..." صحبت از "درس گیری و الهام از انقلاب های دیگر کشورها و اخیراً انقلاب ظفر نمون اسلامی ایران" دارد. آیا این مواضع ارتجاعی و ضدانقلابی "سازمان رهائی" که ملهم از رویزیونیسم "سه جهانی" است؛ بنابراین بقول "سا" می تواند از اجزاء و فرعیات "اشتباه راست روانه" پذیرش جمهوری اسلامی "سازمان رهائی" محسوب شود؟ که هرگز نه! بلکه بیانگر عمق گنبدی ریزیونیسم "سه جهانی" را بنمایش می گذارد. همچنین "رهائی" می نویسد: "سازمان رهائی افغانستان یکی از سازمان های انقلابی و ملی کشور بوده و طرفدار جمهوری اسلامی مبتنی بر عدالت اجتماعی می باشد....".

"سا" در صفحه (2) بخش (15) از اجیفا نامه هایش می نویسد: ".... ما در حمل 1387 به نقد گذشته «سازمان رهائی» و در اسناد متعدد به نقد حال این «سازمان» پرداخته ایم،...".

من در مباحث قبلی به ماهیت مواردی از باصطلاح نقد "سا" از "سازمان رهائی" را که در واقع ماهیت نظرات و مواضع کنونی "سا" را نیز تشکیل می دهد، پرداخته ام و اکنون باین "نقد" - سا - از گذشته ای "سازمان رهائی" (در سال 1378) و حال این "سازمان" توجه نمائید: "دلیل انشعاب را مقابله با انحرافات "رهائی" که در مغز له با سرمایه داری جهانی و پشت کردن به انقلاب پرولتاریائی با پا گذاشتن بر ایدئولوژی و گور رهبران شهید آن.... جمعی از رفقای کمونیست با تعهد به پیکار انقلابی و ادامه راه رهبران جان باخته یی جنبش انقلابی کشور (رفیق اکرم یاری، رفیق دکتر فیض احمد و رفیق مجید....) (اعلامیه سازمان انقلابی افغانستان-1-1-1378)".

"سا" دلیل "انشعاب" اش را از "سازمان رهائی" مقابله با این انحرافات آن مشخص می سازد:

- مغز له "رهائی" با سرمایه داری جهانی:

"سا" در این اعلامیه با کلی گوئی به انحرافات "رهائی" اشاره می کند. در حالیکه این "مغز له" سازمان رهائی با سرمایه داری جهانی برمی گردد به حدود سه و نیم- چهار دهه قبل که این "جمعی از رفقای کمونیست" که به آن توجهی نکرده و یا آنرا نمی دانسته اند! در حالیکه این امر در "رهائی" سابقه طولانی دارد؛ از مغز له با رهبران رویزیونیست و مرتد چین تا آستان بوسی به دربار امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و دولت های ارتجاعی در گذشته که طی دوازده سال اخیر نیز ادامه یافته است. در اینجا این سؤال مطرح می شود که چرا و چگونه این آقایان طی این مدت (یعنی طی مدت سه و نیم دهه قبل از سال 1378) به این موضوعات توجهی نکرده اند؛ مگر به "خواب زمستانی" فرو رفته بودند؟ بفرض اگر همین را صادقانه می گفتند و یا بگویند؛ باید عوامل اصلی این "مغز له"، یعنی خط رویزیونیستی "سه جهانی" حاکم بر "سازمان رهائی" طی چهار دهه را توضیح می کردند. زیرا استراتژی و تاکتیکها و همه سیاستها، نظرات، مواضع و عملکردهای انحرافی و ضدانقلابی "سازمان رهائی" بر مبنای همین خط

رویز یونیستی و اپورتونیستی استوار بوده اند و هستند و هیچ نظر و موضع و عملکرد "رهائی" را نمیتوان مجزا از آن مورد نقد و بررسی قرارداد.

- موضوع پشت کردن "سازمان رهائی" به انقلاب پرولتاریائی:

در این مورد از "سا" سؤال می کنیم که "سازمان رهائی" از چه زمانی معتقد به "انقلاب پرولتاریائی" بوده که رهبری کنونی "رهائی" از آن پشت کرده است؟ در حالیکه "سازمان رهائی" در هیچ زمانی معتقد به انقلاب پرولتاریائی نبوده است. "رهائی" بعد از انشعاب از "سازمان جوانان مترقی" خط انحرافی اکونومیستی را جایگزین خط انقلابی "مارکسیستی-لنینیستی-اندیشه مائوتسه دون" به رهبری رفیق اکرم یاری کرد و در غیاب رفیق اکرم یاری ضربه ای بزرگی بر "سازمان جوانان مترقی" و جریان دموکراتیک نوین وارد نمود و کتله های وسیعی از روشنفکران هوادار جریان دموکراتیک نوین را در سراب کمونیسم قلابی اش سرگردان و سرانجام در منجلاب اپورتونیسم و رویزیونیسیم "سه جهانی" و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی غرق کرد. اینست حقایق انکارناپذیر تاریخ. داکتر فیض احمد و "سمندر" طی چهاردهه با خطوط اپورتونیستی و رویزیونیستی شان بزرگترین ضربات را بر جنبش انقلابی پرولتری کشور و مبارزات آزادی خواهانه ای توده ای خلق وارد کرده اند و ما در بخشهای دیگر به این موضوعات به تفصیل پرداخته ایم. از کدام فصل نوشته "طرد اپورتونیسم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم"، مفهوم "انقلاب پرولتاریائی" مستفاد می شود؟ در کجای "اعلام مواضع..." و "مشعل رهائی" بوی از "انقلاب پرولتاریائی" به مشام می رسد؟! که هرگز! آقایان! رهبران کنونی "رهائی" از همان خط ایدئولوژیک-سیاسی ای پیروی می کنند که فقید داکتر فیض احمد ترسیم کرده بود و همان راهی را روان اند که موصوف رفته بود؛ البته اکنون با عمق و وسعت و گنبدیگی بیشتری. تمام نظرات و مواضع و عملکرد های "رهائی" طی حدود چهاردهه به دفعات اینرا ثابت ساخته است که "رهائی" و داکتر فیض احمد هیچگاهی بفرپیروزی "انقلاب پرولتری" در افغانستان نبوده اند. پذیرش جمهوری اسلامی، حرکت کودتاگرانه بالا حصار، شرکت "رهائی" در تدارک راه اندازی "کودتا-قیام" تحت رهبری مجید فقید، تشکیل "جبهه مبارزین مجاهد افغانسان" با تنظیمها ارتجاعی اسلامی "سه گانه" و تا شرکت در کنفرانس "بن" در سال 2001 میلادی و سهم گرفتن "رهائی" در دولت دست نشانده استعمار تحت رهبری کرزی مزدور. اینها همه فکتهای عینی انکارناپذیری اند که "رهائی" در هیچ دوره ای بفرپیروزی "انقلاب پرولتری" در کشور نبوده است.

- موضوع ادعای پا گذاشتن بر ایدئولوژی و گور رهبران شهید:

"سا" باز هم در این موضوع مغلطه می کند و حقایق را کتمان می نماید. در حالیکه خط ایدئولوژیک-سیاسی "سازمان رهائی" طی چهاردهه اکونومیزم و رویزیونیسم "سه جهانی" بوده و رهبری کنونی "رهائی" هم بر مبنای همین خط ایدئولوژیک-سیاسی حرکت می کند و در دولت مزدور کرزی شرکت دارد. آنها نه تنها که روی ایدئولوژی رهبران "شهید" رهائی پا نگذاشته اند بلکه آرا مانند "مردمک چشم" شان حفظ کرده اند!

- موضوع اینکه "سا" مدعی است که من حیث "جمعی از کمونیستها با تعهد به بیکار انقلابی به راه

رهبران جان باخته ای جنبش انقلابی کشور ادامه می دهد":

درباره ای ادعای "کمونیست" بودن "سا" ضرورت به بحث بیشتر نیست؛ زیرا همه رویزیونیستها خود را "کمونیست" می خوانند و کاذبانه و شیدانه صحبت از "انقلاب" و "مبارزه انقلابی" می نمایند.

صرف نظر از گذشته ای سه و نیم دهه منجلا ب رویونیسم "رهائی" همین اکنون همه نظرات، مواضع و عملکرد های "سا" بر مبنای اپورتونیسم و رویونیسم "سازمان رهائی" استوار است، بعلاوه اینکه از طریق کبیرتوخی، میرویس محمودی و موسوی این رویونیستهای خاین مصروف فحاشی و توطئه گری و جاسوسی علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) می باشد و با دیگر گروه های و افراد رویونیست و اپورتونیست به "جهاد" ضدانقلابی علیه جنبش انقلابی پرولتری کشور ادامه می دهند. اینکه "سا" مدعی ادامه راه رفیق اکرم یاری شده است، کذب محض بوده و ذره ای از حقیقت را در بر ندارد بلکه برخلاف در جهت تخریب خط و راه رفیق اکرم یاری با دیگر همپاله هایش و به کمک استخبارات امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی کمر بسته است. ما در مباحث گذشته درباره ای خط ایدئولوژیک- سیاسی مجید و مبارزات نظری و عملی او به تکرار توضیحات داده ایم. ولی آنچه که "سا" در این میان صادقانه می گوید "ادامه راه" داکتر فیض احمد است. همچنانکه بارها گفته ایم خط ایدئولوژیک- سیاسی نظرات، مواضع و عملکرده های "سا" مبتنی بر رویونیسم "سه جهانی" است و ما طی سالها و خاصاً در چند ماه اخیر اسناد "سازمان رهائی" و همچنین اسناد "سا" را مورد نقد و بررسی قرار داده و نشان داده ایم که "سا" نه یک سازمان "انقلابی" که یک سازمان رویونیستی و نسخه المنتی "سازمان رهائی" است به اضافه کمی رنگ و لعاب و "اظهار مخالفت" با رهبری کنونی "سازمان رهائی".

آقایان گردانندگان "سا"! من و دیگر بخشهای جنبش انقلابی پرولتری (مارکسیستی-لنینیستی-مائوئیستی) کشور خطوط مختلف رویونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلبانه منجمله "سازمان رهائی" و باصطلاح "سازمان انقلابی" شمار نقد کرده و اسناد خیانت شما را به جنبش انقلابی پرولتری طی چهاردهه اخیر به نشر سپرده ایم. این وظیفه ای انقلابی ماست تا از (م-ل-م) دفاع نمائیم. زیرا شما و دیگر همپاله های رویونیست و اپورتونیست و تسلیم شما منجمله "سا-ما" (ادامه دهندگان) می خواهید چون تشکلهای سلف تان بار دیگر به شیوه های دیگری جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) را ضربه بزنید. این خواست امپریالیسم و ارتجاع نه تنها در افغانستان که در سراسر جهان است. زیرا قدرتهای امپریالیستی و ارتجاعی با تمام توطئه گریها، تخریبکاریها، اتهام زنیها و جعلکاریها از بیرون نتوانسته و نمی توانند جنبش های انقلابی پرولتری رانه در افغانستان که در هیچ کشوری از جهان صدمه بزنند و یا نابود کنند. بلکه یگانه راه برای آنها ضربه زدن و یا تخریب و نابودی جنبش انقلابی پرولتری از طریق عمال شان، گروه های رویونیستی و اپورتونیستی مانند شما دشمن نقاب دار (م-ل-م) می باشد. اینزاتاریخ جنبش کمونیستی بین المللی طی بیش از یک و نیم قرن بار بار به اثبات رسانده است. که انواع و اشکال رویونیسم و اپورتونیسم در زمانه ها و مواقع مختلف با همدستی سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و ارتجاع ضربات خرد کننده ای بر جنبش های انقلابی پرولتری در کشورهای مختلف جهان وارد کرده اند. قراریکه قبلاً تذکر دادم شما خایانه و وظیفه ضدانقلابی تان را انجام می دهید و ما افتخارانه از خط و جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) دفاع می نمائیم. شما این عمل ضدانقلابی و ضد مردمی را با پشتیبانی امپریالیسم خاصاً سرویسهای استخباراتی امپریالیسم امریکا (کوانتیل پرو و اف بی آی) و استخبارات سوسیال امپریالیسم چین انجام می دهید. از آنجاییکه از طریق منطق و اصولیت انقلابی نمی توانید از خط رویونیستی تان دفاع کنید که برای شما مقدور و ممکن نیست؛ ولی رفقای تان کبیرتوخی، موسوی و میرویس محمودی این عناصر او باش و ردیل به سطح کوچه بازاری علیه ما فحاشی و توطئه گری می

کنند و نام و هویت و آدرس مارا از طریق سایت استخباراتی " افغانستان - آزاد " افشا می کنند، تا بزعم تان اگر بتوانید مار امجور به سکوت نمائید و یا بقول تان " غرور مار ایشکنید! " تا از افشای خیانت‌های شما علیه جنبش انقلابی پرولتری و مبارزات خلق افغانستان و معاملات شما با امپریالیسم و ارتجاع باصطلاح خود داری نمائیم؛ این یک خواب و خیال است. شما هر قدر بر ما فحاشی کنید، توطئه گری نمائید و علیه ما جاسوسی کنید، به همان اندازه ماهیت ارتجاعی و ضدانقلابی خود را برملا می کنید. صرف نظر از اینکه کاذبانه ادعای "انقلابی و مترقی بودن" می نمائید؛ زمانی حتی عامی ترین توده های خلق این فحاشیهای شمارا که توسط کبیر توخی و موسوی و میرویس محمودی این عناصر لوچک و هرزه و جاسوس می خوانند، به ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی و ساختار شخصیت اصلی و سطح فرهنگی و اخلاقی شما پی می برند که شما عناصر نقابدار از چه قماش هستی در چه ورطه ای از یستی و رذالت سقوط کرده اید. شما رویونیستهای ضدانقلاب و عوامل استخبارات (کوانتیل پرو) و استخبارات سوسیال امپریالیسم چین که کودنانه تصور می کنید که خواهی توانست از این طریق، یعنی تخریب جنبش انقلابی پرولتری و "بدنام" کردن فعالین آن به هدف شوم تان دست یابید؛ ولی بر عکس هر چه بیشتر به اقتضای شما می انجامد. زیرا غیر از شما عناصر رویونیست و اپورتونیست و تسلیمی و همپاله های شما، دیگر خوانندگان که این اراجیف شما را می خوانند حتی اگر افراد سیاسی هم نباشند بر اساس معیارهای اخلاقی و فرهنگی پذیرفته شده مردم افغانستان و دیگر جوامع قضاوت خواهند کرد و شمارامشتی لومپن و ارادل و اوباش که حتی به خواهر و مادر و زن و فرزند تان هم احترامی قایل نیستید، خواهند یافت. بدانید که فرجامی که شما رویونیستهای مزدور امپریالیستهای غربی و سوسیال امپریالیسم چین پیش روی دارید، پرتگاه بدنامی و رسوائی بیشتر شماست. شما رویونیستهای ضدانقلابی هر قدر به این فحاشیها و توطئه گریها و جاسوسیها ادامه بدهید به همان اندازه خودرابی اعتبار می سازید. ما در مبارزه ای ما در همه عرصه ها، مبارزه طبقاتی و ملی در کشور در جهت پیروزی انقلاب پرولتری، مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی علیه انواع رویونیسم و اشکال اپورتونیسم و تسلیم طلبی و دفاع از خط انقلابی (م-ل-م) در سطح در کشور و در سطح جنبش بین المللی کمونیستی و دفاع از منافع خلقها و ملل تحت ستم و استثمار در جهان، رسالت خود را انجام می دهیم. و مبارزه علیه رویونیسم و اپورتونیسم خاصاً شما رویونیستهای ضدانقلابی و خاین و نوکر امپریالیسم از فوریتهای مبارزه ای ما در این عرصه بشمار می رود؛ زیرا بدون مبارزه علیه رویونیسم و اپورتونیسم و افشای چهره ای کریه ضدانقلابی آن مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع ممکن نیست.

30 آگست 2013

### (بخش هفتم)

"سازمان انقلابی افغانستان- ساا-" در بخش (15) و صفحه (4) اراجیفنامه هایش تحت عنوان " دون کیشوت های مانویست،..... " صحبت از این دارد که: " منسوبین «مائویسم فراری» ده ها دشنام سیاسی و غیر سیاسی به رفیق احمد نسبت داده و وی را با کلماتی چون «بی سواد، خودراضی، بیهوده گو، مالک

حرفهای که نه در قی عطار است و نه در خریطه حکیم جی صاحب و کرشمه فروختن» و...  
مورد "اهانت" قرار داده اند و تهدید کرده است که غرور پوک همه تان را می شکنیم".

"سا" در این ادعایش در فوق "دشنام های سیاسی و غیر سیاسی" را مشخص نمی سازد. حال خوانندگان می توانند که ادعای بی بنیاد رهبران "سا" را با فحاشیهای که خود در همین سلسله اراجیفنامه های شان و فحاشیهای که توسط رفقای شان باند فحاش و جاسوس (میرویس محمودی، کبیر توخی و موسوی) علیه مامی گویند، مقایسه نمایند. این هم یک نمونه ای دیگر از شیادیها و مکارگیهای این رویز یونیستها و اپورتونیستهای تسلیم طلب دون صفت است. همینکه رهبران "سا" می گویند که "غرور پوک همه تان را می شکنیم" خود هدف اصلی و سطح فرهنگی و اخلاق فئودال کمپرادوری آنها بر ملا می سازد؛ زیرا در جوامع نیمه فئودالی و نیمه مستعمره منجمله افغانستان (نیمه فئودالی و مستعمره)، فئودالان و خوانین قدرتمند زمانی که بنا بردلایلی نمی توانند مستقیماً بر منتقدین شان حمله کنند و از آنها انتقام بگیرند؛ عناصر لومپن و اوباش و لوچک را تطمیع می کنند که به آنها مطابق به فرهنگ و اخلاق شان فحاشی کرده و یا آنها را مورد تمسخر و توهین قرار دهند. و اکنون رویز یونیستهای "سه جهانی" و همپاله های شان که در برابر انتقادات ما از پاسخ منطقی عاجز مانده اند به کمک استخبارات دولتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی به همان شیوه سه تن از رفقای شان عناصر شرفباخته و جاسوس و فحاش حرفه ای را گماشته اند تا از طریق وبسایت استخباراتی "افغانستان- آزاد" علیه ما فحاشی و جاسوسی کنند. از جهت دیگر "سا" دروغ می گوید و ما در هیچ یک از نوشته های ما در "نقد از سازمان رهائی" و "یانتقد" سازمان انقلابی "داکتر فیض احمد و یا فرد دیگری را" دشنام سیاسی و غیر سیاسی" نه گفته ایم و نه هم به آنها "اهانت" روا داشته ایم. زیرا ناسزاگوئی و فحاشی و توهین و تحقیر نشانه ضعف و درماندگی ایدئولوژیک-سیاسی و سقوط اخلاقی و بی شخصیتی و فرومایگی افراد است. برخلاف این رهبران "سا" هستند که بعد از انتقادات اصولی ما از نظرات و مواضع رویز یونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلبی های "سازمان رهائی" و "سا" دهن به فحاشی و بدزبانی باز کردند و در سطح اوباش شرفباخته علیه من و دیگر فعالین جنبش انقلابی پرولتری نا سزای می گویند، توطئه گری می کنند و نام و هویت و آدرس ما را برای استخبارات کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی افشامی نمایند. این رویز یونیستها و اپورتونیستهای دون صفت مانند دیگر قماشهای بورژوازی به سادگی دروغ می گویند و توطئه می چینند و در اینجا بدون مدرک و سند ما را به گفتن "دشنام سیاسی و غیر سیاسی" متهم ساخته اند. اگر با این همه فحاشیها و توطئه گریها و خیانتها و جاسوسیهای که علیه ما انجام می دهند؛ ما این رویز یونیستهای تسلیم طلب توطئه گرا، فحاش، جاسوس و خاین به جنبش انقلابی پرولتری و مبارزات خلق خطاب کرده ایم، اوصاف واقعی آنها از جنبه سیاسی ایدئولوژیک، فرهنگی، اخلاقی و حتی جوهر شخصیتی آنها را بیان کرده ایم.

"سا" در صفحه (4) اراجیفنامه اش در برابر انتقادات من و دیگر بخشهای جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) از این نظر و عمل انحرافی "سازمان رهائی" و داکتر فیض احمد که توسعه و استحکام تنظیمهای ارتجاعی اسلامی "اتحاد سه گانه" (جبهه ملی نجات، محاذملی اسلامی و حرکت انقلاب اسلامی) را آرزو کرده و می گوید که: "اتحاد سه گانه" با اتکای صادقانه و بیهراس بر موازین دموکراسی در زمینه

مناسبات با سایر نیروهای سیاسی واقعاً ضدروسی، می تواند به نوبه خود گام های وسیعتر و ارزنده تری در راه یک پارچگی مجاهدین و ملت بردارد. و همچنین "سازمان رهائی" شرکت شاه سابق را در اتحاد مورد نظرش عامل مثبت و بارزشی دانسته و از آن استقبال کرده است.

اینکه "سازمان رهائی" بر مبنای خط ایدئولوژیک-سیاسی انحرافی اش یعنی اکونومیسم و رویزیونیسم "سه جهانی" جمهوری اسلامی را منحنی استراتژی مرحله ای "انقلاب" کشور پذیرفته و با همین دیدگاه با تنظیمهای اسلامی "سه گانه" جبهه متحد، "جبهه مبارزین مجاهد" را تشکیل داده و تلاش نمود تا ظاهر خان (شاه سابق) نیز در آن "جبهه متحد" سهیم شود، مسئله کاملاً مشخص است که "سازمان رهائی" بر مبنای ماهیت خط ایدئولوژیک - سیاسی و خصلت طبقاتی ارتجاعی و ضدانقلابی اش این راه را برگزیده است. و ما از یک سازمان رویزیونیستی و اپورتونیستی، یعنی یک سازمان بورژوازی فئودالی بیش از این انتظاری نمی توانستیم و نمی توانیم داشته باشیم. بعبارت دیگر این همه فعالیتهای انحرافی و ضدپروولتری سیر حرکت طبیعی یک سازمان رویزیونیستی است. ولی از آنجاییکه "سازمان رهائی" زیر ماسک سازمان "کمونیستی" با اصطلاح معتقد به "م-ل-ا" اعمال ضدانقلابی اش را انجام می داد و می دهد؛ از اینرو جنبش انقلابی پروولتری (م-ل-م) چه در گذشته و چه در حال وظیفه داشته و دارد که با پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی اصولی و قاطع و با اتکاء به "م-ل-م" ماهیت رویزیونیستی "سازمان رهائی" و "سا" و دیگر گروه های رویزیونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلب را افشا کند تا روشنفکران مترقی و مردمی و توده های خلق توسط این گروه های رویزیونیستی و اپورتونیستی اغوا نشوند. در مورد دیگر "سازمان رهائی" از گروه های ارتجاعی اسلامی مورد نظرش انتظار "اتکای صادقانه و بیهراس بر موازین دموکراسی" دارد. عجالتاً صرف نظر از دیگر مسایل آیهامینکه "رهائی" از این گروه های ارتجاعی اسلامی ضد مردمی و ضدانقلابی توقع رعایت موازین دموکراسی دارد؛ حرف بیهوده ایست؛ زیرا حاکمیت اسلام (که این گروه های اسلامی و "رهائی" برای پیروزی آن مبارزه می کردند و می کنند) به لحاظ ایدئولوژیکی هیچ مناسبتی با دموکراسی ندارد. اینرا همه می دانند که دموکراسی مدرن بورژوازی که مورد نظر دکتر فیض است در قرن (18)، در اوایل سالهای (1700) در اروپا و بطور اخص در انگلستان به وجود آمد. دموکراسی جزء تئوریهای سیاسی بورژوازی است و با تعریف و فرمول صوری و غیر واقعی که بورژوازی از آن دارد، یعنی آنرا "حاکمیت و قدرت خلق" معنا می کند و سعی می نماید تا از این طریق ماهیت و خصلت طبقاتی دموکراسی بورژوائی را پنهان کند. در حکومت اسلامی با ماهیت طبقاتی مشخص آن همه امور دولت بر اساس قوانین و احکام شریعت اسلام انجام می شود و موازین دموکراسی بورژوائی در آن هیچگونه دخالتی نمی تواند داشته باشد. اینها ترفندهای است که "سازمان رهائی" روشنفکران و توده های خلق ناآگاه را با آنها فریب می دهد و جمهوری اسلامی را بجای "حکومت دموکراسی نوین" و یاقول برخی از آنها "مرحله ای از آن جا می زند. اگر کمونیستها همین گونه موارد را انتقاد کرده اند که "رهائی" و دکتر فیض احمد همین موضوع را نه فهمیده است؛ کجای این عبارت "دشنام سیاسی و غیر سیاسی" است؟!.

در اینجا "سا" مانند چند مورد دیگر در دفاع از خط رویزیونیستی و تسلیم طلبانه "سازمان رهائی" باز هم با کمال پرووئی به لنین متوسل شده و شایدانه سعی دارد تا نظرات و مواضع و عملکردهای رویزیونیستی

و ضدانقلابی "سازمان انقلابی" را در عرصه های مختلف "عمل لنینی" و پیروی از لنین" وانمود کند! و ما با نقد اصولی فرق بین "م-ل-م" انقلابی و رویزیونیسم و تسلیم طلبی رامعین و مشخص ساخته ایم؛ ولی "سا" و رفقایش باند فحاش و جاسوس و توطئه گر متشکل از کبیرتوخی، موسوی و میرویس محمودی ما را مورد فحاشی قرار می دهند و طبق ادعای این رویزیونیستهای مزدور امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم چین گویا می خواهند از این طریق "غرور ما را بشکنند" تا بزعم آنها دیگر جرئت نقد نقطه نظرات و مواضع رویزیونیستی رهبری "رهائی" و "سا" و دیگر هم سنخان رویزیونیست و اپورتونیست آنها را نداشته باشیم! ناگفته نماند که فحاشی و ناسزاگوئی علیه منتقدین جزء اخلاق و ادبیات "سازمان رهائی افغانستان- جمعیت انقلابی زنان افغانستان" و ساما (ادامه دهندگان) است.

دادنورانی رهبر فقید "سازمان انقلابی" قبل از "انشعاب" از "سازمان رهائی" در شماره (51) "پیام زن" سخن از "راوا" ی عزیز داشته و می گوید که: "ستاره آتشین" پیام زن "خنجرگون را تابانتر می خواهیم"، ولی بعد از آنکه داد نورانی و شماری دیگر از "سازمان رهائی" با اصطلاح انشعاب نمودند؛ داد نورانی (همان ستاره آتشین چند وقت قبلش راسراب میخواند) و در مصاحبه ای با کامران میر هزار در سایت "کابل پرس" (در ماه می 2008) صحبت: از "مشمالی و چاپیگریهای مهمانان خارجی توسط "راوا" دارد که از این طریق به میلیونها یورو دست یافته است؛ داد نورانی ادعا می کند که: "عصمت اعضای "راوا" به اثر "...گاوی" "راوا" برباد رفته است و همچنین در مصاحبه اش عبارت "راوای زیران خلیزاد" را بکار برده است. وقتی گروهی از افرادی سه- چهار دهه تحت چنین فرهنگ و اخلاق و ادبیاتی پرورش شده باشند؛ چگونه می توان غیر از فحاشی های این چینی علیه مخالفین سیاسی شان از آنها انتظار داشت؟ در حالیکه اعضای فامیل خود داد نورانی و پیروانش طی چند دهه عضویت "راوا" را داشته اند. ببینید که برادران و فرزندان "باغیرت" "راوا" چگونه می خواهند از طریق فحاشیهای لومپانه گویا غرور مائونیست هارا "بشکنانند"! علم روان شناسی این مطلب رابارها باثبات رسانده است که عناصر لومپین فحاش مانند اعضای "سا" و رفقای شان کبیرتوخی، موسوی و میرویس محمودی بیماران روانی ای اند که شخصیت آنها در مراحل مختلف زندگی معروض چنان "ضربات و جروح عمیقی" شده است که در فحاشیهای آنها واضحاً به ملاحظه میرسد. اینها ضعف و کسر شخصیت دارند و به شدت از آن رنج می برند و عذاب می کشند؛ از اینرو آنها را به دیگران حواله می کنند تا به تصور خام شان لحظه ای خود را "تسکین" بخشند؛ در حالیکه برای شان ممکن نیست و تاختم زندگی ننگین شان از این مرض روانی و نقصان شخصیتی رنج می کشند. بیماران روانی ای که مشکل و جراحات شخصیتی دارند، هر قدر از طریق فحاشی و تهمت زنی بطرف مقابل ادامه بدهند، بهبودی حاصل نمی کنند. این رویزیونیستهای مزدور اول اینکه از پاسخ منطقی در برابر انتقادات اصولی (ما) عاجز مانده اند و دوم اینها به لحاظ اخلاقی و فرهنگی اشخاص لومپین و اوپاشی هستند؛ چنانکه تذکر رفت از همان قماش اوپاشیهای که صدمات روانی و شخصیتی دیده اند نوعیت صدمات روانی و شخصیتی آنها را می توان در محتوی فحاشیها و تهمت زنیهای آنها بصورت وصفی مشاهده کرد. ورنه در طول تاریخ جنبش کمونیستی بین المللی، کمونیستها مورد حملات انواع مختلف رویزیونیستها و اپورتونیستها و دیگر طیفهای بورژوازی قرار گرفته اند و حتی وقیح ترین آنها و هر کدام به تناسب



ظرفیتهای شخصیتی و سطح فرهنگی شان به کمونیستها فحش سیاسی داده و ناسزا گفته اند. ولی آنهایکه که مانند (کبیرتوخی، موسوی و میرویس محمودی و سایر اعضای «سا» و «ساما- ادامه دهندگان») دچار نوع بیماری شخصیتی نبوده اند، هیچگاهی به چنین فحاشیها و تهمت زنیهای متوسل نشده اند.

حال برگردیم به این ادعای «سا» که داکتر فیض و «سازمان رهائی» آرزوی «استحکام و اتکای صادقانه بر موازین دموکراسی» از تنظیمهای ارتجاعی اسلامی و ظاهر خان را داشته و با تنظیمهای اسلامی قرون وسطائی «اتحاد سه گانه» در یک جبهه اتحاد کرده است، مطابق به گفته و عمل لنین بوده است! درک اینهار از لنین ببینید! حال می بینیم که لنین در این مورد چه دیدگاه و نظری داشته است: «... سوسیال دموکراتها تا آنجاییکه بورژوازی انقلابی بوده و یاصرفاً در موضع مخالف عمل مبارزاتی با تزاریزم قرار می گیرند میبایستی از آن دفاع نماید. لیبرالیزم به هر نوعی که باشد تنها تا آن درجه ایکه عملاً با حکومت استبدادی مخالفت می ورزد، سزاوار دفاع از سوی سوسیال دموکراتهاست و نیز پرولتاریا هیچگاهی فراموش نخواهد کرد که دموکراتهای بورژوا هیچگاهی قابل اتکاء نخواهند بود». حال توجه کنید که کدام مشابهت و یا همسوئی بین سخنان لنین و عملکرد حزب سوسیال دموکرات کارگری در جریان انقلاب در سال 1905 میلادی در روسیه تزاری و نظرات و عملکردهای داکتر فیض و «سازمان رهائی» در شرایط جنگ ضد سوسیال امپریالیستی و رژیم مزدور خلقی پرچمی ها وجود دارد؛ که هیچ! آنهم که بدون شک این دفاع مؤقت و مشروط بوده و لنین روی «عدم اعتماد به دموکراتهای بورژوا» نیز تاکید کرده است. در حالیکه رابطه بین «سازمان رهائی» و تنظیمهای ارتجاعی اسلامی «اتحاد سه گانه» در ماهیت یک اتحاد استراتژیک بود؛ زیرا هم «اتحاد سه گانه» و هم «سازمان رهائی» برای پیروزی «انقلاب اسلامی» و تاسیس «جمهوری اسلامی»، یعنی در جهت تحقق خواستههای طبقات فئودال و کمپرادور و منافع امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و دولت ارتجاعی و ضد انقلابی چین «جهاد» می کردند (ومی کنند). و رهبری «سا» کودتاه سازمان رویونیستی و تسلیم طلب «رهائی» را بجای حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه قرار می دهد. «سا» با این دفاع از خط داکتر فیض و «سازمان رهائی» تحت رهبری اش هرچه بیشتر ماهیت رویونیستی خودش را برملا می سازد.

«سا» با شیادی سعی می کند تا کلمات و جملات را علیه منتقدینش بشکل کنایه و استهزایان کند تا افرادی اطلاع و نافع هم باور کنند که گویا «سا» از روی «آگاهی» و «حق بجانبی» این حرفها را بیان می کند. و ناشیانه این سوال را مطرح می نماید که: «آیا «مائویست ها» می توانند تفاوت ماهوی بین این دو سخن (سخن داکتر فیض احمد و سخن لنین کبیر - توضیح از من است-) را ثابت سازند؟». ملاحظه می شود که با این مقایسه رویونیستهای تسلیم طلب «سا» به وضعیت مضحکی دچار شده اند.

رهبری «سا» باز هم بدون هیچ گونه شرمی و با دیده درائی به نقل و قول از مائوتسه دون متوسل شده تا توسط آن بزعمش با سیلی مائوتسه دون روی «مائویست ها» را به پنداند؟! «سا» در اینجا بابلوهوسیهای کودتاه «سازمان رهائی» رویونیست «سه جهانی» را بجای حزب کمونیست چین تحت رهبری رفیق مائوتسه دون قرار داده و داکتر فیض را بجای مائوتسه دون می نشاند! دیده درائی و بی شرمی تا این حد!! آقایان! دروغهای شاخدارتان را بلاوقفه تکرار کنید؛ گفته ای معروفی است که «اگر دروغی صدبار تکرار شود به راست بدل می شود!» شما رویونیستهای ضد انقلابی هر قدر از لنین و مائوتسه دون

برای استتار رویزیونیسم و اپورتونیسم تان نقل و قول بیاورید و هر قدر به "مائوئیسم" و "مائویست ها" طعن و لعن بیشتری بگوئید و فحاشی بنمائید فقط هم قماشهای تان را مسرور ساخته و امپریالیستها و مرتجعین رنگارنگ پاداش بیشتری برای شما خواهند داد. سوسیال امپریالیستهای "شوروی" این رویزیونیستهای "مدرن" طی سه و نیم دهه با دروغ پراکنی و طعن و لعن و فحاشی به رفیق مائوتسه دون و اندیشه انقلابی وی بر خلقهای اتحاد "شوروی" دیکتاتوری اعمال کرده و حکومت کردند؛ روز و شب از طریق رادیو و تلویزیون و نشر کتب و مجلات و روزنامه های مملو از داستانها و افسانه های کذب و جعلی و توطئه گرانه بر ضد کمونیسم انقلابی و حزب کمونیست و دولت انقلابی چین و رفیق مائوتسه دون با بی شرمی تمام یاهو گوئی کردند؛ ولی نتوانستند اندیشه های رهائیبخش پرولتری را "بدنام" و یا نابود کنند و بر عکس هر چه گسترده تر چهره ای رویزیونیستی و ضد انقلابی خود را در سطح جهان افشا کردند و داغ ننگ خیانت به انقلاب پرولتری و پرولتاریا و خلقهای جهان را کمائی کرده و سرانجام در لجنزار رویزیونیسم "مدرن" و سوسیال امپریالیسم شان مدفون شدند. انور خوجه این دگما رویزیونیست بی شرم و حزب "کمونیست" آلبانی یک و نیم دهه علیه خط انقلابی و شخص مائوتسه دون دروغ پراکنی، یاهو سرائی و جعلکاری کردند و بالاخره محکومیت تمام کمونیستها و پرولتاریائی انقلابی جهان را نصیب شدند. همچنین سه و نیم دهه است که رویزیونیستهای حاکم بر دولت سوسیال امپریالیستی چین به قلع و قمع کمونیستهای رهروان راه مائوتسه دون پرداخته و هزاران دروغ و تهمت را بر مائوتسه دون زده اند، کمونیستهای انقلابی نزدیک به رفیق مائوتسه دون را بنام "گروه چهار نفره" دستگیر و "محاکمه" و زندانی کردند، رهبران رویزیونیست و مرتد چین حتی به رفیق چیان چین همسر رفیق مائوتسه دون به سطح لومپنها و اوباشها فحاشی کردند و تا جایی که نتوانستند "مائوئیسم" را تخریب کردند؛ ولی نتوانستند حیثیت جهانی و شخصیت انقلابی مائوتسه دون را صدمه بزنند و اندیشه ای انقلابی او را نابود سازند. به همین صورت هر قدر رویزیونیستها و اپورتونیستها و تسلیم طلبان مانند "سازمان انقلابی"، ساما (ادامه دهندگان) و موسوی، "موم" و کبیرتوخی این خادیست های بدنم و این جواسیس خود فروخته و نوکر امپریالیسم و گماشتگان (کوانتیل پرو) و همپاله های آنها بر جنبش انقلابی پرولتری و فعالین آن خاینانه حمله کنند، فحاشی و جا سوسی نمایند؛ نتیجه ای جز افتضاح و رسوائی و داغ ننگ خیانت به جنبش انقلابی پرولتری راندارند.

"سا" در صفحه (6) این بخش از ارجیفنامه اش می نویسد: "و اما در مورد اینکه «صبغت الله مجددی سردرکدام آخوردارد» و چرا رفیق احمد، با وجود این که می داند سر مجددی در کدام آخور بسته است، در مبارزه ضد روسی استحکام او را در «اتحادسه گانه» می خواند، سلی دیگری از مائوتسه دون است که باید بر رخ «مائوئیست ها» حواله شود: «در تجزیه و تحلیل کلی روش طبقه مالکان ارضی و بورژوازی چین در دوران تکانهای شدید باید به جنبه دیگر مسئله نیز اشاره نمود و آن اینکه حتی در اردوی مالکان ارضی و کمپرادور ها هم وحدت کامل موجود نیست. زیرا چین کشوری نیمه مستعمره است که چندین دولت امپریالیستی برای تسلط بر آن با هم رقابت می کنند وقتی که لبه تیز مبارزه متوجه امپریالیزم ژاپن می شود سگهای زنجیری امریکا و حتی بریتانیا که به ساز صاحبان خود می رقصند، می توانند در مبارزه پنهانی و یا حتی آشکار علیه امپریالیست ها و سگ های زنجیری آنها درگیر شوند.... آیا این

قدری عجیب نیست؟ خیر، به هیچوجه عجیب نیست. این فقط جدال بسیار جالبی میان سگان بزرگ و سگان کوچک، میان سگان سیر و سگان گرسنه است؛ این شکافی است نه کوچک و نه بزرگ؛ تضادی است که چون زخم هم درد دارد و هم خارش. اما تمام این جدالها، شکافها و تضادها به سود خلق انقلابی است. ما باید تمام این جدالها، شکافها و تضادهای درون دشمن را غنیمت شمیریم و از آنها علیه دشمن عمده روز استفاده نماییم» (درباره تاکتیک های مبارزه علیه امپریالیسم ژاپن). «مائوئیست ها»! شمال شمال، نشود که از قهر زیاد، مائوتسه دون را هم رویز یونیست و آدم سر آشفته بخوانید!!".

"سازمان انقلابی" با این نقل قول از مائوتسه دون باز هم با لجابت می خواهد تشکیل جبهه متحد" سازمان رهائی" را با تنظیمهای ارتجاعی اسلامی "اتحاد سه گانه" باصطلاح توجیه کند. در حالیکه هیچگونه ارتباطی بین تشکیل جبهه متحد داکتر فیض با تنظیم های اسلامی "اتحاد سه گانه" با گفته فوق مائوتسه دون موجود نیست. مائوتسه دون تنازعات و تضادهای درون دشمنان مختلف خلق چین را به سود خلق انقلابی چین میدانست و می گفت که باید از آنها علیه دشمن عمده ای خلق چین بهره برداری شود. ولی داکتر فیض در اتحاد با تنظیم های ارتجاعی اسلامی می خواست از کدام تضاد بین آنها به نفع مبارزه مردم افغانستان بهره برداری کند؟. "سا" بار هم با شعبده بازی و شارلتان مآبی خاص خودش به "مائوئیست ها" کنایه می گوید که مائوتسه دون را هم "رویز یونیست" و "آدم سر آشفته" بخوانید! اینه خیر آقایان! این شما هستید که از منجلاب اپورتونیزم و رویزیونیسم "سه جهانی" تان چهاردهه است که به لژن کشیدن مارکسیسم- لنینیسم- اندیشه مائوتسه دون را انجام می دهید و اکنون باشیوه ای دیگری و به کمک سوسیال امپریالیستهای چینی و امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و دولت مزدورانها می خواهید آنرا دفن کنید. ولی مابا ادامه مبارزه ای انقلابی و افشای ترندها و خیانتهای رویزیونیستهای مرتد چین تحت رهبری تینگ سیائو پینگ و شما پیروان آنها در جهت حراست از اندیشه های انقلابی پرولتری و دفاع از حیثیت انقلابی رهبران بزرگ پرولتاریای جهان سرسختانه مبارزه می کنیم. همینکه "رهائی" تئوری ارتجاعی و ضدانقلابی "سه جهان" را به مائوتسه دون نسبت می دهد، خود خصومت آنرا به مائوتسه دون و اندیشه ای انقلابی وی ثابت می سازد. و هم چنین این شما چوچه های تینگ سیائو پینگ هستید که با نسبت دادن تئوری ضدانقلابی "سه جهان" به مائوتسه دون به اوتاهام" رویزیونیست" وارد کرده اید؛ و نیز "رهائی" مائوتسه دون را به پیروی از رهبران رویزیونیست و مرتد چین، متهم به کیش شخصیت و تخطی از رهبری جمعی و سنترالیزم دموکراتیک نموده و او را "خودرأی و مافوق حزب می خواند" و مانند تمام رویزیونیستهای جهان، انقلاب فرهنگی را "هرج و مرج" خوانده و با تکرار اراجیف باند مرتد تینگ سیائو پینگ چهارتن از کمونیستهای نزدیک به مائو را "مقام پرست" و "گروه چهاره نفره" می خوانید. به ببینید که چقدر سیاهکاری می کنید. به راستی که "مرتجعین بی شرم اند".

"سا" در صفحه (6) چنین می نویسد: "اینها) منظور منتقدین شان "م-ل-م" ها هستند- توضیح از من است- (باوردارند که نه در گذشته و نه اکنون نه تنها نمی توان امیدوار بود که از بطن ایدئولوژی فئودالی سیاست مترقی و ضد امپریالیستی ظهور کند، بلکه قبول کردن این اصل اپورتونیزم و رویزیونیسم است.... ایشان که سواد کافی ندارند نمی فهمند که لنین باور داشت که از بطن ایدئولوژی فئودالی سیاست مترقی

و ضد امپریالیستی ظهور می کند و همین بود که... در مورد این اشراف زاده دربارگفت که "گرچه شاه امان الله خان یک اشراف زاده است، اما تازمانی که به امپریالیسم ضربه می زند، انقلابی است و وزیر خارجه افغانستان رابا این جملات استقبال کرد. "من بسیار خرسندم که در پایتخت سرخ دولت کارگران و دهقانان، نماینده ملت دوست افغانستان را که تحت ستم قرار داشته علیه ظلم امپریالیسم می جنگد، می بیند" (بر اساس گزارش روزنامه پروادا 7 اکتبر 1919).

"سا" به لنین اتهام میزند که او "باور داشت که از بطن ایدئولوژی فئودالی سیاست مترقی و ضد امپریالیستی ظهور می کند". نه خیر آقایان! این باور رویزیونیستهای چینی در رأس آنها تینگ سیائوپینگ بود که تئوری ارتجاعی و ضد انقلاب "سه جهان" را فرموله کرد. و گفت که اکنون طی چند دهه خصلت "جهان دوم"، یعنی امپریالیستهای اروپائی و جاپان و کانادا و استرالیا تغییر کرده، این جهان دیگر شامل کشورهای امپریالیستی نبوده بلکه پشتیبان ممالک "جهان سوم" اند و حتی خود این کشورها "ضد امپریالیستی" شده اند. بنابراین "خصلت جدید" شان می توان با ایشان بر ضد هژمونی طلبی دوا بر قدرت متحد گردید. همچنین رویزیونیستهای "سه جهانی" کشورهای سه قاره آسیا، افریقا و امریکای لاتین، "جهان سوم" را بدون در نظر گرفتن و تفکیک طبقاتی در این کشورها (طبقات خلق و طبقات حاکم ضد خلق)، آنها را "نیروی عمده انقلاب" می دانند. و بر مبنای همین تئوری ارتجاعی و ضد انقلابی "سه جهان" که "داکتر فیض" و "سازمان رهائی" معتقد بود که از بطن ایدئولوژی فئودالی "سیاست مترقی و ضد امپریالیستی" ظهور می کند و با تنظیم های ارتجاعی اسلامی اتحاد کرد و جمهوری اسلامی را منحیث مرحله ای از انقلاب دموکراتیک نوین پذیرفت و برای آن مبارزه کرد. و اکنون "سا" به دفاع از همین نظر موضع "سازمان رهائی" برخاسته و ستایش کشورشوراها از حرکت استقلال طلبانه امان الله خان در سال (1919) را با اتحاد داکتر فیض احمد با تنظیمهای اسلامی "اتحاد سه گانه" و مبارزه برای پیروزی "جمهوری اسلامی" به مقایسه گرفته و با کمال بی شرمی و دنائت آنرا مطابق به نظر لنین جا می زند. اینکه فکر ترقیخواهی امان الله خان بر کدام بستراجماعی سیاسی شکل گرفت و کدام عوامل داخلی و خارجی در حرکت استقلال طلبانه وی تاثیر گزار بودند و همچنین نقش مهم و تعیین کننده توده های خلق کشور در جنبش استقلال طلبانه و آزادی خواهانه در جنگ سوم افغانها با امپریالیسم انگلستان و نقش روشنفکران مترقی در ترویج و تبلیغ افکار مترقی و آزادیخواهانه و شکل گیری جنبش آزادیبخش ملی در کشور و نیز مسئله اقتضای منافع طبقاتی بخشهای از طبقه حاکم خاصاً دربار سلطنت در آن شرایط در این حرکت استقلال طلبانه؛ و یا اینکه از درون دربار سلطنت فئودالی امیر حبیب الله خان، امان الله خان با افکار بورژوا لیبرالی برآمد و در رأس انقلاب ملی مردم افغانستان قرار گرفت، صرف نظر می نمایم. ولی با آنکه امان الله خان منحیث پادشاه در رأس یک نظام فئودالی و مستعمره قرار گرفته بود؛ بلکه عوامل مختلف فوق به او این موقعیت را مهیا ساخت تا استقلال کشور را اعلام و برای رهبری مبارزات استقلال طلبانه و آزادی خواهانه خلقهای افغانستان و کسب استقلال سیاسی کشور از سلطه استعماری امپریالیسم انگلستان اقدام نمود. و آن حرکت وی مترقی بود و طرد سلطه استعماری امپریالیسم انگلیس و حصول استقلال و آزادی کشور را هدف قرار داده بود و در جایش ضربتی بود به امپریالیسم جهانی؛ لهذا مورد تائید کشورشوراها و تمام نیروهای مترقی جهان

قرار گرفت. و علاوه با دفع سلطه استعماری امپریالیسم انگلستان و حصول استقلال سیاسی کشور تا حدی زمینه آزادیهای سیاسی برای روشنفکران مترقی و توده های مردم مهیا شد و با رونما شدن تغییرات در رأس دربار سلطنت زمینه انجام رفرمهای روبنایی بورژوائی در کشور آماده گردید. ولی مورد استثناء امان الله خان راکه از درون دربار سلطنت فئودالی، استقلال طلب و ترقیخواه برآمد را نمی شود منحیث قاعده پذیرفت و مانند "رهائی" و "سا" که گروه های ارتجاعی اسلامی معلوم الحال را "ضدامپریالیست و دارای سیاست مترقی" می خوانند. در حالیکه گروه های ارتجاعی اسلامی با کمک و حمایت همه جانبه امپریالیسم امریکا و امپریالیستهای های اروپائی و متحدین آنها و دولتهای ارتجاعی منطقه بر جنگ آزادی خواهانه مردم افغانستان که بگونه خود جوش آغاز شده بود، خود را تحمیل کردند. و اگر در سه جنگ مشهور افغانها با انگلیسها از دهه چهل قرن هژدهم تا اخیر دهه دوم قرن بیستم روحانیون و ملامهای میهن دوستی در رهبری مبارزات آزادیخواهانه توده های مردم قرار داشتند، بحث دیگری است. و شما نمی توانید گروه های ارتجاعی اسلامی نوکر امپریالیستها و دولتهای ارتجاعی را با آنها مقایسه کنید و یا آنها را به جای توده های خلق افغانستان قرار دهید که صادقانه برای استقلال و آزادی کشورشان از اشغال نظامی و تسلط استعماری سوسیال امپریالیسم "شوروی" و حاکمیت رژیم مزدور خلقی پرچمیهای جنایتکار و قاتل و میهن فروش و شکستن زنجیر بردگی می جنگیدند، قرار دهید. در اینجا تنها حمایت و تائید داکتر فیض از مبارزه "اتحاد سه گانه" علیه سوسیال امپریالیسم "شوروی" و رژیم مزدور خلقی پرچمی ها مطرح نبوده است بلکه مسئله اصلی ادعای سازمان "م-ل-ا" "رهائی" و تشکیل جبهه متحد با این گروه های ارتجاعی اسلامی قرون وسطائی با اهداف و مرامنامه های مشخص آنها، یعنی پیروزی "انقلاب اسلامی" و تأسیس "جمهوری اسلامی"، یعنی نظام فئودال کمپرادوری وابسته امپریالیستهای غربی بود. بفرض محال اگر "رهائی" یک سازمان انقلابی کمونیستی می بود و با گروه های مذهبی و یا "غیر مذهبی" ایکه واقعاً برای استقلال کشور و آزادی توده های خلق در آن برهه مبارزه می کردند؛ در یک جبهه علیه دشمن مشترک مبارزه می کرد، بحث دیگری بود. ولی "سا" در این بحث ها از بیان مسئله تشکیل "جبهه مبارزین مجاهد" یا "اتحاد سه گانه" و قبول جمهوری اسلامی طفره رفته و صحبت از "حمایت مبارزه" آنها دارد. به هر صورت موضوع جبهه ساختن "رهائی" با تنظیمهای ارتجاعی اسلامی روشن بود؛ زیرا "سازمان رهائی" منحیث یک سازمان رویزیونیستی، بورژوازی نیز برای پیروزی "انقلاب اسلامی" و تشکیل "جمهوری اسلامی" مبارزه می کرد؛ و به لحاظ طبقاتی نماینده منافع طبقات فئودال و کمپرادور و وابسته به دولت ارتجاعی چین و امپریالیستهای غربی و امریکائی بود و هست. ولی "سا" با حرافی و کنایه گوئی و آوردن نقل و قول پشت نقل و قول از لنین و مائوتسه دون اصل مطلب را مسکوت گذاشته و سعی می کند تا با ترفند و نیرنگبازی حقایق را تحریف کرده و طوری وانمود سازد که گویا "رهائی" "منحیث یک سازمان" پروولتری" در آن شرایط بنا بر گفته لنین و مائوتسه دون با نیروهای بورژوازی و متزلزل و متحدین نیمه راه که علیه دشمن مشترک مبارزه می کردند، متحد شده بود و بعبارت دیگر "رهائی" هم باصطلاح حق داشت که با "اتحاد سه گانه" جبهه متحد تشکیل دهد. از همینجاست که با انواع طعن و لعن و کنایه و فحاشی به "م-ل-م" ها کاذبانه ادعا می کند که می خواهند "هر طور که شده" داکتر فیض احمد را

اپورتونیست و رویزیونیست و آدم گیج و آشفته سراثبات کنند. نه خیرآقایان! شما تا خرخره درلژن انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی و تسلیم طلبی غرق هستید. تنها همین "مترقی و ضدامپریالیست" خواندن گروه های ارتجاعی اسلامی "اتحادسه گانه" و یا ظاهرخان(شاه سابق) دلیل اپورتونیست و رویزیونیست بودن داکتر فیض احمدنبوده است. بلکه سازمان رهائی افغانستان در اساس یک سازمان اپورتونیستی و رویزیونیستی "سه جهانی" بوده و است. اینست کنه مطلب که شما خود را به کرگوشی انداخته و به "کوچه حسن چپ می زنید". و چهاردهه است که سعی می کنید با توسل به ناسزاگوئی و فحاشی و توطنه گری و جا سوسی بر منتقدین تان خود را "سازمان" انقلابی" و "کمونیستی" جا بزینید! لیکن این "خواب است و خیال است و محال است و جنون".

"سا" در مورد دیگر برای "توجیه" عملکرد "رهائی" و داکتر فیض در مورد تشکیل "جبهه مبارزین مجاهد" با گروه های اسلامی "اتحاد سه گانه" به این گفته لنین استناد می کند که درباره نیروهای که تحت رهبری "عمر مختار" در لیبی علیه اشغالگران ایتالیائی می جنگیدند نوشت که: "اعراب دلاورانه ایستادگی کردند". بدون شک جنبش استقلال طلبانه و مبارزه خلق های لیبی علیه اشغالگران ایتالیائی که در سال (1911) آغاز شد زیر رهبری یک عالم دینی بنام "عمر مختار" که شخص وطن پرست و آزادی خواهی بود و در این راه جان باخت، (در سال 1931 توسط استعمارگران فاشیست ایتالیا بدار آویخته شد) که در جهت ضربت زدن به امپریالیسم و طرد تسلط استعماری مبارزه می کرد، قابل حمایت و دفاع بوده است.

**"سازمان انقلابی" در صفحه (8) می نویسد: «مائویست های» روانی! وقتی از نقش مترقی و ملی اسلام صحبت می شود، هدف شوریدن علیه مالکیت خصوصی نیست، بلکه شرکت جنبش های اسلامی در مبارزه علیه امپریالیسم و استعمارگران است...».**

رویزیونیستهای تسلیم طلب "سازمان انقلابی" با ابراز این نظریه کبار دیگر ماهیت رویزیونیستی و اپورتونیستی خود و سازمان سلف شان را برملا می کنند. آقایان! این شما هستید که به لحاظ ایدئولوژیک- سیاسی تا گوشها درلژنزار رویزیونیسم "سه جهانی" و تسلیم طلبی فرورفته اید و به لحاظ روانی با خیالات واهی تان پرواز می کنید. ولی به لحاظ ایدئولوژیک-سیاسی نظرات و مواضع (ما) درباره ای طبقات مختلف اجتماعی جامعه (طبقات خلق خاصاً طبقه کارگر و میزان نقش مترقی و انقلابی آنها در کارزار مبارزه طبقاتی و ملی و طبقات ضدخلق و نقش ارتجاعی و ضدانقلابی آنها)، مشخص است. ولی شما سعی می کنید با ترفند و تردستی گویا "حقانیت" نظرو عمل داکتر فیض درباره گروه های ارتجاعی اسلامی و اتحاد با آنها و تشکیل "جبهه متحد" و "جمهوری اسلامی" را توجیه نمائید. و (ما) را "به تیر ملامت می بندید" که گویا در مورد شرکت "گروه ها و یا جنبشهای" اسلامی در جنگهای ضداستعماری و ضدامپریالیستی نظرات لنین را در نظر نمی گیریم. آقایان! ما بخوبی آگاهیم که لنین از جنبشهای رهائی بخش ملی در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره و نیمه فنودال منجمله کشورهای اسلامی حمایت نموده و مبارزات عادلانه آنها را علیه استعمار و امپریالیسم می ستود و حمایت می کرد؛ ولی نظرش در مورد جنبشهای اسلامی از جمله "پان اسلامیزم" و ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی و خصلت طبقاتی این تشکل مشخص بود که در فصل گذشته به آن پرداختم. همچنین بقول شما اگر انگلس

از "قیام مسلمان هائی بنام افغان صحبت می کند که برای رهائی از یوغ بیگانه ها به شمول ایرانی ها و "فرنگی ها" مبارزه می کردند)، امر کاملاً واضحی است. ولی این بدان مفهوم نبوده و نیست که انگلس مانند داکتر فیض احمد و شما صحبت از "نقش مترقی و ملی اسلام" داشته است. داکتر فیض احمد چون شما به پدیده ها و قضایا از دید رویونیستی می دید و از همین دیدگاه به تنظیمهای ارتجاعی اسلامی در افغانستان نظر داشت و بر همین مبنا با آنها جبهه متحد تشکیل داد و برای پیروزی "جمهوری اسلامی" مبارزه کرد. "رهائی" در این مورد می گوید: **"سازمان رهائی افغانستان طرفدار ایجاد جمهوری اسلامی مبتنی بر عدالت اجتماعی می باشد"**. شما که با کمال پروائی داکتر فیض ربا لنین مقایسه می کنید! و مرامی گوئید که گویا خصلت جنبشهای آزادیبخش ملی علیه استعمار و امپریالیسم و شرکت پیروان ادیان مختلف منجمله اسلام در این مبارزه را درک نکرده ایم و یا فرق بین حمایت سیاسی از مبارزه ضد استعماری و ضد امپریالیستی گروه های مذهبی و "غیر مذهبی" ای که در این مبارزه شرکت دارند تا خصلت طبقاتی ارتجاعی آنها را نمی دانیم و در افغانستان فقط داکتر فیض بود که به چنین "کشفی" دست یافته بود؟ در حالیکه برخلاف عدم درک درست از مسایل و نا توانی شما از تحلیل و تجزیه قضایا و سرانجام فقدان استدلال علمی و منطقی که همه ناشی از منجلاب رویونیستی و عقبماندگی ذهنی است، شمارا به این تصورات واهی و کودکانه واداشته است. و چون نمی توانید از رویونیسم "سازمان رهائی" و "سازمان انقلابی" تان دفاع کنید به فحاشی و توطئه گری و جاسوسی متوسل شده اید.

11 سپتمبر 2013

### (بخش هشتم)

" سازمان انقلابی افغانستان" در بخش (15) صفحه (8) از اراجیفنامه اش با زهم برای "توجیه" نظرو عمل داکتر فیض در پذیرش "جمهوری اسلامی" و تشکیل "جبهه متحد" با گروه های ارتجاعی اسلامی "اتحاد سه گانه" با ریا کاری لنین را علم کرده و می خواهد طوری وانمود سازد که گویا داکتر فیض طبق نظرو گفته ای لنین عمل کرده است و "مانویست ها" داکتر فیض را "تحقیر" می کنند. سازمان با اصطلاح "انقلابی" در زمینه چنین می نویسد: **"وقتی لنین در 24 نومبر 1917 در ابلاغیه ای خطاب به مسلمانان جهان اعلام نمود که "عالم اسلام می تواند از حمایت انقلابیون روسیه استفاده نماید. انقلابیون روسیه با کمال جدیت برای آزادی ملل اسلام کوشش خواهد کرد... مازیر بیرق خود ملل مظلومه را برای استخلاص جای می دهیم. ای مسلمانان روسیه، ای مسلمانان مشرق زمین، این راه تجدید حیات عالم، از جانب شما انتظار هم عقیدگی و مساعدت را داریم"**.

لنین این سخنان را درباره آزادی ملل مسلمان از سلطه استعمار و امپریالیسم در طرح اولیه تزیهای مربوط به مسئله ملی و مستعمراتی بیان کرده است. و منظور لنین بصورت عام همه خلقها و ملل تحت سلطه استعمار و امپریالیسم منجمله توده های خلق در کشورهای اسلامی بود. ولی لنین از: "لزوم مبارزه علیه روحانیون و سایر عناصر مرتجع و قرون وسطائی که در کشورهای عقب مانده صاحب نفوذ هستند و به همین صورت از "لزوم مبارزه علیه پان اسلامیزم و جریانات نظیر آن، که می کوشند جنبشهای رهائی



بخش ضدامپریالیسم اروپائی و امریکارا با تحکیم موقعیت خان‌ها و ملاکین و آخوندها و غیره توأم سازند"، نیز صحبت دارد یعنی لنین مرزهای طبقاتی را مانند داکتر فیض پنسل پاک نمی‌زند. ولی "سازمان انقلابی" آنرا نادیده گرفته و سعی می‌کند تا با ادبیات پردازی رویزیونیسم "سه جهانی" را عبای نوپوشانده و آنرا بخورد نسل جدید از روشنفکران مترقی و آزادی خواه کشور بدهد. و این هم یکی دیگر از شیوه‌های تحریف اپورتونیستی سخنان لنین است که «سا» انجام داده است.

در اعلامیه تاریخی (28 نومبر 1917 با امضای لنین و استالین خطاب به مسلمان چین می‌خوانیم: "ما به شما زحمتکشان و بی‌نویان مسلمان روسیه و شرق، تاتارهای سواحل ولگا و کریمیه، قرقیزها، مسلمانان سیبری و ترکستان، ماوراء قفقاز، چچنها و کوه نشینان قفقاز اعلام می‌داریم که مساجد و عبادتگاه‌های ویران شده از سوی تزارهای روسیه را احیا خواهیم کرد و شمامراسم مذهبی تان آزاد خواهی بود، از این تاریخ آداب مذهبی، عادات و سنتها و نیز مؤسسات ملی و فرهنگی شما آزاد خواهد بود. شما از حقوق خویش در این زمینه برخوردار خواهید بود". چرا لنین در آن زمان روی این مسایل تاکید می‌کرد؛ زیرا در آن شرایط یکی از خواسته‌های ملل مسلمان در زیر سلطه استعماری تزار همانا آزادی اعتقادات مذهبی آنها بود و به همین صورت خواستار آزادیهای در زمینه مسایل ملی و فرهنگی شان بودند. و انقلاب اکتوبر تحت رهبری حزب کمونیست (بلشویک) این آزادیها را برای شان مهیامیکرد. و همچنین این سخنان لنین برای مسلمانها و ملل شرق که اسیر جنگالهای خونین استعمارگران اروپائی بودند برای پیشرفت جنبش‌های استقلال طلبانه و آزادی خواهانه آنها مؤثر بود. و ملل تحت سلطه استعماری تزار در سطح وسیعی در کنار دولت شوراهات تحت رهبری حزب کمونیست (بلشویک) علیه دشمنان مشترک یعنی امپریالیستهای متجاوز که قصد سرنگونی کشور نو تأسیس شوراها را داشتند، مبارزه کردند. لنین در اعلامیه خطاب به مسلمانان جهان وعده داد که: "فقط انقلاب می‌تواند آنها را از این حالت بردگی رهائی دهد و اختلافاتی را که دول سرمایه داری عمدتاً بین آنها ایجاد نموده اند، از میان بردارد. همچنین لنین وعده داد؛ مسلمانان اگر با انقلاب روسیه همراهی کنند، انقلاب آنان را به استقلال و آزادی خواهد رساند". این سخنان لنین در آن شرایط که امپراتوری عثمانی از هم فروپاشیده و مستعمرات آن بین انگلستان و فرانسه تقسیم شده بود؛ کشورهای اسلامی بویژه ملل عرب برای بدست آوردن استقلال شان مبارزه می‌کردند.

ولی برخلاف ادعای "سا" این سخنان لنین به هیچ صورت به معنای نادیده گرفتن ماهیت طبقاتی دین و مذهب نبود؛ بلکه برسمیت شناختن حقوق و آزادیهای ملی و دموکراتیک مردم مسلمان روسیه و تقویت جنبشهای رهائیبخش ملی علیه استعمار و امپریالیسم، جنبشهای رهائیبخش ملی دموکراتیک و جنبشهای انقلابی پرولتری در کشورهای شرقی بود. اینکه "سازمان رهائی" با گروه‌های ارتجاعی اسلامی که جنگ آزادی خواهانه مردم افغانستان را "جهاد اسلام علیه کمونیسم" می‌خواندند "جبهه متحد" تشکیل داده و "انقلاب اسلامی" و "جمهوری اسلامی" را بجای انقلاب دموکراتیک نوین و دولت دموکراتیک خلق می‌گذارد نه اینکه ربطی به این گفته‌ای لنین ندارد که کاملاً در تضاد با گفته لنین قرار دارد. از این آقایان سؤال می‌کنیم که تنظیمهای ارتجاعی اسلامی در کدام عرصه نظری و عملی شان "مترقی، ملی و ضد امپریالیستی" عمل می‌کردند که داکتر فیض روی همین معیار با آنها اتحاد کرده بود؟. سازمان

باصطلاح "انقلابی" حتی سی و پنج سال بعد هم می خواهد رویونیسم "سازمان رهائی" را لاپوشی کرده و "جبهه مبارزین مجاهد" و "جمهوری اسلامی" را توجیه کند! رویونیستهای "سازمان انقلابی" در تمام موارد از این موضوع سعی کرده اند با مغلطه گویی خواننده بی اطلاع از حقیقت مسایل را به گمراهی کشانده و مهملات و لاطایلات "سازمان رهائی" و اراجیف خودشانرا "حقیقت" جلوه داده و باکمال بی شرمی به "مائوئیست ها" که مواضع انحرافی و ضدانقلابی آنها را به نقد کشیده اند، کنایه تحویل داده و فحاشی می کنند.

"سا" در این سلسله اراجیفنامه هایش در چند مورد از اسلام "مترقی و ضدامپریالیسم" یاد کرده و گروه های ارتجاعی اسلامی را "دموکرات" و دموکراسی آنها را هم آهنگ با دموکراسی پرولتری ارزیابی می نماید. در حالیکه ماهیت و خصلت طبقاتی مبارزات رهائیبخش ملی توده های خلق مسلمان و یا خلقهای معتقد به هر دین و مذهب دیگری علیه استعمار و امپریالیسم و خواستهای اساسی طبقاتی آنها از این مبارزه با ماهیت طبقاتی دین و مذهب و خواستها و اهداف طبقاتی گروه های ارتجاعی اسلامی از هم متفاوت است. مذهب منحصیث ایدئولوژی طبقات ارتجاعی فنودال و (کمیرادور) که قدرت خود را بر طبقات زحمتکش از طریق بهره کشی و تسلط سیاسی تحکیم کرده و از مذهب منحصیث فشار ایدئولوژیک بر توده های خلق استفاده می کنند.

"سا" در اخیر صفحه (8) و اول صفحه (9) اراجیفنامه اش می نویسد: "یکی از قوماندانان بلشویک تاتار به نام میرسعید سلطان غالیف می گوید: «در جریان جنگ داخلی علیه نیروهای دنیکن و بیشاروف که قصد نابود کردن حکومت شوراهار داشتند، شما می توانستید شاهد باشید که یک روستا و یا یک قبیله از مناطق کوهستانی به جبهه بلشویک ها پیوسته اند، ما عمدتاً بنابه انگیزه های دینی می جنگیدیم، زیرا حکومت شوراهای بیشترین آزادی های دینی را به ما داده بود، ما در زمان سلطه سفیدها از نظر مذهبی در محرومیت به سر می بردیم». آیا این جنگیدن با انگیزه اسلامی برای استحکام حکومت شوراهای، به نظر شما «مائوئیست های» دواتشه جنگیدن انقلابی و مترقی بود یا «رویونیستی» و «اپورتونیستی»؟ از آنجائی که جنگیدن با انگیزه های اسلامی نمی تواند مالکیت خصوصی را نابود کند، پس بر اساس حکم شما باید این جنگیدن را ارتجاعی بخوانیم و لنین را هم مرتجع بخوانیم، درست است؟؟

ملاحظه کنید که این رویونیستها چگونه با نیرنگهای شیدانه می خواهند با مخلوط کردن مسایل مختلف باهم و یا تحریف حقایق ذهن خواننده کمتر وارد به مسایل اساسی را مخدوش کنند. گرچه در مباحث قبلی درباره ای این موضوع توضیحات داده ام؛ اما از آنجائیکه این رویونیستهای "سه جهانی" به انقلاب پرولتری و ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا باور ندارند؛ فرق بین مبارزه و جنگ برای کسب استقلال و رهائی ملی و خصلت و اهداف نیروهای طبقاتی مختلفی که در آن شرکت می کنند را تا مبارزه طبقاتی انقلابی تحت رهبری یک حزب انقلابی پرولتری که در جهت پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و تاسیس دولت دموکراتیک خلق و پیروزی انقلاب سوسیالیستی و ایجاد دیکتاتوری پرولتاری مغشوش کرده و رویونیسم خود را "کمونیسم" جازمی زنند؛ باید بار دیگر توضیح دهیم. در حالیکه در شرایط جنگهای آزادی بخش ملی که کشور توسط یک و یا چند قدرت امپریالیستی به اشغال نظامی درآمده و خلق و کشور زیر سلطه استعماری آنها قرار دارد و نظربه خصوصیت این جنگ و خصلت مرحله

انقلاب دموکراتیک نوین؛ کمونیستها به ایجاد "جبهه متحد ملی" مبادرت می ورزند و ترکیب طبقاتی این جبهه هم مشخص است که نیروی عمده ای آنرا کارگران و دهقانان فقیر تشکیل می دهند و به اشتراک افشارمختلف طبقه خرده بورژوازی و جناح میهن پرست بورژوازی ملی و تمام افراد دموکرات آزادی خواه و میهن دوست در این جبهه در جنگ علیه دشمن عمده شرکت دارند. و بعد از کسب استقلال و آزادی ملی مبارزه در جهت سرنگونی حاکمیت نیمه فئودالیزم و بورژوازی بوروکرات کمپرادور قطع سلطه امپریالیسم و تاسیس دولت دموکراتیک خلق تحت رهبری طبقه کارگر ادامه می یابد. اما اگر جنگ آزادی بخش ملی در کشور مفروضی تحت رهبری بورژوازی ملی و یا طبقه خرده بورژوازی قرار گیرد؛ فرجام آن مشخص است و بورژوازی ملی و خرده بورژوازی تلاش می کنند تا بعد از کسب استقلال کشور دیکتاتوری طبقاتی خود را برقرار کنند. ولی در جنگ مردم افغانستان علیه سوسیال امپریالیسم "شوروی" و رژیم مزدور خلقی پرچمی ها، ما شاهد بودیم که به اثر ضعف جنبش انقلابی پرولتری و جنبش چپ کشور و حتی ناتوانی بورژوازی ملی؛ نیروهای ارتجاعی اسلامی این نمایندگان طبقات فئودال و کمپرادور به کمک امپریالیسم امریکا و دیگر قدرتهای امپریالیستی غربی و متحدین آنها در منطقه؛ توانستند که بر جنگ آزادی خواهانه مردم افغانستان مسلط شوند و ما نتایج فاجعه بار آنرا هم دیدیم که گروه های ارتجاعی اسلامی حاصل قربانیها و فداکاریهای مردم ما را در جهت اهداف ارتجاعی و غارتگرانه ای خود و بآداران امپریالیست و ارتجاعی شان مورد معامله قرار دادند.

اما در مورد فوق که "سا" از قول میرسعیدسلطان غالیف می نویسد: بعد از پیروزی انقلاب اکتوبر در روسیه و در جریان جنگ داخلی علیه ارتجاع داخلی و چهارده کشور امپریالیستی که قصد سرنگونی کشورشوراها را داشتند؛ به استثنای نیروهای ارتجاعی و ضدانقلابی، خلقهای تمام ملیت های ساکن در کشورشوراها علیه دشمن مشترک (ارتجاع داخلی و امپریالیستهای مهاجم) تحت رهبری دولت شوراها و در رأس حزب کمونیست (بلشویک) مبارزه می کردند. از آنجاییکه با پیروزی انقلاب اکتوبر سال 1917 حزب کمونیست و نظام سوسیالیستی "حق تعیین سرنوشت ملل توسط خود آنها" را تا جدائی کامل و تشکیل دولتهای مستقل برسمیت شناخت؛ ملل و ملیتها های مختلف تحت ستم چند جانبه حکومت تزار به آزادی و حقوق همه جانبه ای شان دست یافتند و همان بود که خلقهای ملیتهای مختلف روسیه در جنگ داخلی علیه ارتجاع و امپریالیستهای مهاجم شرکت کردند و از دست آوردهای انقلاب اکتوبر که برای شان به ارمغان آورده بود بدفاع برخاستند. بعبارت تمام ملل روسیه منجمله ملتهای مسلمان با انگیزه های ملی، طبقاتی، فرهنگی و مذهبی خود شان تحت رهبری کشورشوراها علیه دشمنان مشترک شان مبارزه می کردند؛ لهذا مبارزه خلقهای مسلمان روسیه در آن زمان برای استحکام کشورشوراها دارای خصلت انقلابی و مترقی بود. و لنین و استالین در آن شرایط نظر و موضع شانرا در برابر مبارزه خلقهای مسلمان روسیه علیه ارتجاع داخلی و امپریالیسم خارجی مشخصاً بیان کرده اند. و همچنین نظرشان را درباره جنبشهای آزادیبخش ملی در کشورهای تحت سلطه استعماری امپریالیسم و جنبشهای رهائیبخش ملی- دموکراتیک در قاره های آسیا، افریقا (منجمله ملل مسلمان) و امریکای لاتین نیز بیان کرده اند. و برخلاف ادعای "سا"، (ما) هیچگاهی نگفته ایم که چون دین و مذهب توده های خلق به لحاظ ماهیت طبقاتی مالکیت خصوصی را تقدیس می کند و در جهت نابودی آن اقدامی نمی کند؛ فلذا

مبارزات استقلال طلبانه و آزادی خواهانه توده های خلق مسلمان ویا پیروان ادیان دیگر علیه استعمار و امپریالیسم برای استقلال و آزادی ملی، "ارتجاعی" است! این اتهام خاینانه نه تنها اغراض شوم که حماقت رویزیونیستهای "سه جهانی" سازمان "انقلابی" رانیز برملا می سازد. در حالیکه مبارزه در جهت سرنگونی حاکمیت طبقات ارتجاعی و قطع سلطه امپریالیسم و ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا وظیفه طبقه انقلابی جامعه یعنی طبقه پرولتاریاست که مبارزات دهقانان فقیر، کارگران فلاحتی و خرده بورژوازی را علیه طبقات ارتجاعی و امپریالیسم رهبری می کند. و مبارزه در جهت پیروزی انقلابی دموکراتیک نوین و تشکیل جامعه سوسیالیستی و نابودی مالکیت خصوصی تحت رهبری اندیشه های انقلابی پرولتری (م-ل-م) ممکن و میسر است. و هیچ طبقه ای دیگری منجمله دهقانان فقیر، خرده بوروازی و یا بورژوازی ملی به لحاظ ایدئولوژیک سیاسی و خصلت طبقاتی باور و خواستی برای نابودی مالکیت خصوصی ندارند. و از جهت دیگر در عصر امپریالیسم و انقلاب پرولتری بورژوازی ملی حتی از رهبری انقلاب رهائیبخش ملی در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم عاجز است و رهبری این مبارزه توده ها از رسالت طبقه پرولتاریاست. از آنجاییکه رویزیونیستهای "سه جهانی" سازمان باصطلاح انقلابی بر مبنای اندیشه رویزیونیستی و افکار التقاطی شان داکتر فیض ربا لنین مقایسه می کنند و نظر و عمل رویزیونیستی و اپورتونیستی داکتر فیض را در شرایط جنگ مردم ماعلیه سوسیال امپریالیسم "شوروی" و رژیم مزدور خلقی پرچی ها که با گروه های ارتجاعی اسلامی معلوم الحال اتحاد کرد و برای پیروزی جمهوری اسلامی و تحکیم پایه های نظام فئودال کمپرادوری و سلطه امپریالیسم امریکا و امپریالیستهای غربی و دولت سوسیال امپریالیسم چین به جهاد پرداخت؛ و حال "سا" مبارزه خلق مسلمان تاتار و یامسلمانهای ملل دیگر در جهت تحکیم کشور شوراهاربا این عمل داکتر فیض مشابه دانسته و خاینانه می گوید که چون ما این نظر و عمل سازمان "رهائی" و داکتر فیض را رویزیونیستی و اپورتونیستی خوانده ایم؛ پس باین صورت باید لنین را هم "مرتجع" خوانده باشیم؟! نه خیر آقایان! این شما رویزیونیستهای ضد انقلابی هستید که مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون را تحریف و مسخ کرده اید و خاینانه هر نظر و موضع رویزیونیستی و اپورتونیستی داکتر فیض و خود را به لنین و مائوتسه دون نسبت می دهید. صرف نظر از چهار دهه خیانت شما به مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون؛ همین نظرات و مواضع شما در موارد مختلف این اراجیفنامه های تان یک بار دیگر ثابت می سازد که چگونه باز هم اندیشه های انقلابی پرولتری را به لژن می کشید.

"سا" در صفحه (9) این اراجیفنامه اش از شخصی بنام "محمد برکت الله" استاد پوهنتون افغانی یاد می کند که در سال 1919 چنین می گفت: "زمان آن فرارسیده است که «محمدی ها» در سراسر جهان و به ویژه آسیا اصول انسانی و پاک سوسیالیسم روسیه را بیاموزند و با جدیت و شور و شوق به آن پایبند بمانند. آنها باید نظام تازه شوراهارا بیاموزند، از آن بهره ببرند، و در ترویج آن بکوشند و از آزادی و حقیقت به دفاع برخیزند.... ای "محمدی ها" به این ندای مقدس گوش فرادهید، به دعوت برادری، آزادی و مساواتی که برادران لنین، ندا می دهد پاسخ مثبت دهید، هم چنین در جهت تقویت حکومت شوراهای نیز بکوشید....". "سا" اضافه می کند: در اینجا باید گفت که "محمد برکت الله" و "محمدی های" سال 1919 با وجود باور به اسلام انقلابی بودند... "محمدی ها" با وجودی که به اسلام باور داشتند، اما

حکومت شوراهارا به سود خلق و مسلمانان می دانستند و از همین جهت با تمام توان از آن دفاع کردند، اما «مائوئیست های» که آسمان را به اندازه سرچاه می بینند و چون مرغ کلنگی بر دیوار گلین «مائوئیسم» شان راه می روند، هنوز که هنوز است قادر نیستند تا نقش مترقی جنبشهای اسلامی را در مبارزه علیه امپریالیسم درک کنند. " آیا «مائوئیست ها» گفته می توانند که حمایت " محمدی ها" از دولت شوراهای از لنین، از حزب بلشویک و فراخوان دادن به مبارزه علیه امپریالیسم انگلیس، حرکت انقلابی است یا ضدانقلابی؟! ...". هم چنین "سا" مدعی است که در سال 1919 "محمد برکت الله" جزوه ای را به نام «بلشویک ها و اسلام» به زبان فارسی نوشته است و آن را در میان مسلمانان نشر کرده است که در بخشی از نوشته چنین آمده است: " پس از دوره ظلمانی استبداد تزاری، سرانجام فجر آزادی از افق طلوع کرد، لنین به مثابه خورشید درخشانی نور خود را بر ما تابانید و سعادت را به بشریت ارزانی داشت...، لنین زمین های گسترده ترکستان را در میان کارگران، دهقانان و سربازان تقسیم کرد. او تفرقه بر اساس نژاد، مذهب و طبقه را از میان برد، اما دشمن این جمهوری منزله یعنی انگلستان با تمام کوشش خود می خواهد آسیارا در شرایط بردگی سابق نگه دارد....".

از آنجاییکه (م-ل-م) ها پدیده ها و قضایا را از دید علمی و با اتکاء بر دیالکتیک ماتریالیستی مورد تحلیل و ارزیابی قرار می دهند؛ لهذا نظر و موضع (ما) در برابر مسایل مطروحه فوق کاملاً روشن است. فقط رویزیونیستهای "سه جهانی" سازمان باصطلاح "انقلابی" این چوچه های تینگ سیائوپینگ هستند که می خواهند با تحریف گفته های لنین مواضع انحرافی شانرا "توجیه" کنند. موضع "محمد برکت الله" (اگر منظور "سا" مولوی محمد برکت الله هندی باشد) که از حزب کمونیست (بلشویک) و کشور شوراهای بدفاع برخاسته و در برابر امپریالیسم مبارزه کرد. زیرا با پیروزی انقلاب اکتوبر جنبشهای رهائیبخش ملی علیه امپریالیسم خاصاً امپریالیسم انگلستان در قاره آسیا و منجمله در کشورهای اسلامی تقویت گردید و همه این جنبشها از حمایت همه جانبه کشور شوراهای برخوردار بودند و افراد و جریانات مترقی و انقلابی در این کشورها روی حمایت کشور شوراهای از مبارزات ضد استعماری و ضد امپریالیستی و مبارزات ضدا رتجاعی آنها حساب می کردند. "محمد برکت الله" مسلمان آزادی خواهی بود و با روشن بینی ای که داشت کمک کشور شوراهای در مبارزات توده های خلق مسلمان علیه استعمارگران انگلستان را حایز اهمیت می دانست. محمد برکت الله بتاريخ (22) اپریل (1919) گزارشی به لنین فرستاد و از مبارزه علیه انگلیس "دشمن مشترک بلشویسم و اسلام" سخن گفت و بتاريخ (7) ماه می 1919 منحیث نماینده غیر رسمی امان الله خان با لنین ملاقات کرد.

اما این امر به هیچ صورت نظر و موضع داکتر فیض و "سا" را درباره ماهیت طبقاتی اسلام تائید نمی کند. نظر و موضع "برکت الله" از موضع یک فرد مترقی و انقلابی است. ولی با مقایسه به آن "سازمان رهائی" با استراتژی جمهوری اسلامی اش، نماینده طبقه بورژوازی کمپرادور و فئودال، ارتجاعی و ضدانقلابی است. به هر صورت باز هم منظور "سا" از این بیپوده گوئیها و افسانه سازیها مشخص است و آن اینکه می خواهد گروه های ارتجاعی اسلامی "اتحاد سه گانه" را (که خاصتاً نقش ارتجاعی رهبران دو گروه آنها در تاریخ یک قرن اخیر افغانستان مشخص است) با نظر و عمل "مولوی برکت الله" به مقایسه گرفته و می خواهد گویا ثابت سازد که گروه های اسلامی "اتحاد سه گانه" متحد "سازمان

رهائی "مترقی و ضدامپریالیست و استعمار" بوده و تشکیل جبهه متحد ("جبهه مبارزین مجاهد") و استراتژی "جمهوری اسلامی" رهائی "هم باصطلاح اصولی بوده است! اینجاست که "سا" نمی تواند خود را از گندولژن رویونیسم "سه جهانی" بیرون کشد. و چون افکار و ایده هایش هنوز از لژنزار رویونیسم تغذیه می کند؛ لهدا هر استدلالی را که می نماید و هر قدر خود را به این در آن درمی زند نمی تواند مواضع و عملکرد های انحرافی رویونیستی داکتر فیض و "سازمان رهائی" و خود را توجیه نماید. و در اینجا "سا" با تبختر می گوید که "ما نویستها" به "خرمهره تسبیح" محمد برکت هم نمی رسند. موضوع مشخص است؛ زیرا "مائونیستها" استراتژی "جمهوری اسلامی" داکتر فیض و اتحاد آنرا با گروه های ارتجاعی اسلامی و مبارزه در راه پیروزی جمهوری اسلامی را، حرکتی ارتجاعی و ضد انقلابی و ضد منافع خلق و میهن ارزیابی کرده اند. حال توجه نمائید که فرق بین مواضع و عملکردهای داکتر فیض و "سازمان رهائی" با مولوی برکت الله از چه قرار است: مولوی برکت الله یک فرد آزادی خواه معتقد به دین اسلام برای مبارزه ضد امپریالیستی علیه استعمارگران انگلستان به کشورشورهاها مراجعه کرد و از آن طالب کمک شد؛ ولی داکتر فیض و مینا که خود را "م-ل-ا" می خواندند جهت "مبارزه" علیه سوسیال امپریالیسم "شوروی" و دولت مزدور خلقی پرچمی ها به دولت ارتجاعی و ضد انقلابی چین و امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و سران دیگر دول ارتجاعی مراجعه نمودند. عبارت دیگر "سازمان رهائی" و داکتر فیض احمد "مبارزه" ای شانرا با اتکاء به قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی این دشمنان سوگند خورده خلقها و ملل اسیر جهان و در اتحاد با نیروهای اسلامی به پیش می بردند؛ ولی مولوی "برکت الله" عمل مترقی انجام داده و به کشورشورهاها این پایگاه انقلابی جهان و دوست و حامی خلقها و ملل تحت ستم و استثمار جهان اتکاء کرده است. توجه نمائید "سا" می خواهد با مثال آوردن ایده و موقف مبارزاتی "برکت الله" مواضع و عملکردهای ارتجاعی و ضد انقلابی داکتر فیض و "سازمان رهائی" و خودش را توجیه کند. ولی از آنجاییکه سازمان باصطلاح "انقلابی" به پدیده ها و قضایا با همان دید رویونیستی و اپورتونیستی می نگرند، نه اینکه نمیتوانند نظر و عمل داکتر فیض را توجیه نمایند که هر چه بیشتر خودش را دچار مضحکه نموده است.

"سا" در صفحه (9) اراجیفنامه هایش چنین می نویسد: "در اینجا به طور گذر چند نمونه از شرکت جنبش های اسلامی در مبارزه علیه امپریالیسم می آوریم تا «مائونیست ها» بفهمند که اسلام می تواند نقش مترقی و ارتجاعی داشته باشد. وقتی واقعاً علیه استعمارگران می رزمند، نقش مترقی ایفا می کند و وقتی در خدمت استعمارگران قرار دارد، نقش ارتجاعی و ضد انقلابی بازی می کند....".

گرچه در مباحث قبلی در این زمینه پرداخته ام؛ اما باز هم "سازمان انقلابی" حقایق مسلم را تحریف می نماید: از آنجاییکه ذهنیت و افکار و موضع گیریهای "سا" از تئوری ارتجاعی و ضد انقلابی "سه جهان" مایه می گیرد؛ در مورد ماهیت پدیده مذهب و دین هم از همین دیدگاه بحث می کند و می گوید که "اسلام می تواند نقش مترقی و ارتجاعی ایفاء کند". "سازمان انقلابی" مدعی باور به "م-ل-ا" است؛ ولی برای دین و مذهب "نقش مترقی و ملی" قایل است. زمانی "سازمان رهائی" با گروه های ارتجاعی اسلامی "اتحاد سه گانه" در یک جبهه اتحاد کرد؛ آنها را "مترقی و ضد امپریالیست" خواند و زمانی تضاد آن با گروه های ارتجاعی اسلامی "بنیادگرا" تشدید شد، آنها را ارتجاعی و ضد انقلابی خواند. و از آن بیعد "سازمان

رهائی- جمعیت انقلابی زنان" در افغانستان از دینوع اسلام صحبت دارند؛ اسلام "معتدل" که با آن "جبهه متحد" تشکیل داد و می خواست جمهوری اسلامی ایجاد کند و اسلام "بنیادگرا" که طی سه دهه اخیر خاصاً بعد از تشکیل دولت دست نشانده توسط امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و متحدین آنها در کنفرانس "بن" که علیه آن به شدت افشاگری می کند. به هر صورت پدیده دین و مذهب تاریخ طولانی دارد و نقش آن در جوامع طبقاتی مختلف و در ادوار مختلف تاریخ مشخص بوده و هست. رهبران بزرگ پرولتاریای جهان ریشه های اجتماعی و منشأ طبقاتی دین و مذهب را مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده و درباره ماهیت طبقاتی و نقش آن در جوامع مختلف توضیحات داده اند. در ادوار مختلف تاریخ طبقات حاکم ارتجاعی از مذهب منحیث وسیله ای در استثمار و ستم توده های خلق و در تحمیق و اسارت معنوی آنها استفاده کرده و می کنند. مارکس دین را "افیون توده ها" خواند و لنین آنرا "یوغ ذهنی توده ها" نامید. و نیز لنین می گوید: "مارکسیسم همواره کلیه ادیان و کلیساها و هر سازمان مذهبی را بمثابة وسایل ارتجاعی بورژوازی که در جهت دفاع از استثمار عمیق طبقه کارگر عمل می کند، تلقی می نماید". ولی از آنجاییکه رویزیونیستها بر مبنای فیزیک تکیه دارند؛ از اینرو با مذهب هم آغوشی می نمایند. در اینجا بوضوح ملاحظه می شود که تئوری ارتجاعی "سه جهان" در این تفکر و نظر ارتجاعی "سا" نقش اساسی دارد. زیرا دینگ سیائوپینگ و حزب رویزیونیست چین بدون در نظر داشت ماهیت و خصلت طبقاتی دولت‌ها در مبارزه علیه سوسیال امپریالیسم "شوروی"، متحدین اشرا از دولتهای ارتجاعی و ضد مردمی "جهان سوم" و کشورهای امپریالیستی "جهان دوم" و نیم جهان اول یعنی ابر قدرت امپریالیستی امریکا جستجو می کرد. توجه کنید که رویزیونیستهای "سه جهانی" چین دولتهای ارتجاعی و ضد مردمی کشورهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین، کشورهای امپریالیستی اروپای غربی و جاپان، کانادا، استرالیا و کشورهای رویزیونیستی اروپای شرقی (در زمانی که بلوک سوسیال امپریالیستی شرق تحت رهبری سوسیال امپریالیسم "شوروی" وجود داشت) را به اساس تئوری "سه جهان"، کشورهای می خواند که برای "حفظ استقلال ملی خود" در کنار سران و خلقهای کشورهای "جهان سوم" که تحت ستم و استثمار و غارتگری دوابر قدرت قرار دارند در مبارزه علیه دوابر قدرت "شوروی" و امریکا قرار می گیرند. رویزیونیستهای مرتد "سه جهانی" ادعا می کنند که خصلت امپریالیستهای "جهان دوم" طی دهه های اخیر تغییر نموده و این کشورها دیگر شامل کشورهای امپریالیستی نبوده و بلکه پشتیبان مبارزات خلقهای "جهان سوم" هستند! اکنون "سا" بر همان دیدگاه و نظریه لحاظ ایدئولوژیک- سیاسی و طبقاتی ماهیت و خصلت ارتجاعی سازمانهای اسلامی را در نظر نگرفته و مدعی است که این سازمانها زمانی مترقی و ضد امپریالیستی عمل می کنند که همان نظریه و موضع اپورتونیستی "رهائی" را تکرار می کنند.

زمانیکه در دهه اخیر قرن نوزدهم سید جمال الدین افغان و یارانش "پان اسلامیزم" را فرموله و اساس گذاشتند و مبارزات ضد استعماری آنها از موضع "پان اسلامیزم" صورت می گرفت. و اساس پان اسلامیزم زیر قیادت یک خلیفه اسلام و عمدتاً به منظور مبارزه با تسلط امپریالیسم انگلستان بود که در آن زمان بزرگترین قدرت استعمارگر مسلط در جهان بود و در بسیاری از کشورهای اسلامی به اعمال ستم، چپاولگری و غارت می پرداخت و ضدیت با استعمار انگلیس یکی از ویژگیهای جنبش پان اسلامیزم بود. و در حقیقت اصلی ترین خواست جنبش پان اسلامیزم جانشینی اپراتوری اسلامی بجای اپراتوری



غرب مسیحی بود؛ نه مخالفت اساسی اصولی علیه استثمارروستی که برتوده های خلق کشورهای اسلامی وارد می شد. با آنهم این جنبش دارای عناصرمترقی بود و روی مبارزه علیه استعمار ترکیه داشت. در آنزمان از کشورهای تحت سلطه، کشورهای اسلامی چندی زیر سلطه استعماری دولت امپریالیستی انگلستان قرار داشتند و در اوایل قرن بیستم تا آغاز جنگ جهانی اول و بعد از شکست امپراتوری ترکیه عثمانی و تقسیم مستعمرات آن بین قدرتهای امپریالیستی انگلستان و فرانسه از یک طرف و مسئله ملل مسلمان که تحت تسلط استعماری امپراتوری تزار قرار داشتند و نیز نقش جنبش "پان اسلامیزم" که در رهبری مبارزات آزادی خواهانه خلقهای کشورهای اسلامی علیه استعمارگران انگلیس و فرانسه قرار داشت. اما از جهت دیگر لنین به نقش "پان اسلامیزم" و خصلت طبقاتی این جنبش و محتوی عمده ایدئولوژیک تبلیغات سید جمال الدین افغانی و یارانش جداً توجه داشته می گوید: "این جریان در صدد است تا جنبشهای رهائیبخش علیه امپریالیسم اروپا و آمریکا را با تحکیم موقعیت خانها و ملاکین و ملایان و غیره در آمیزد". لنین اضافه می کند: "از یکطرف این پرچم معنوی را شاهانی از نوع سلطان عبد الحمید و ناصرالدین شاه هرچندی یکبار حرکت در می آورده اند، ولی از سوی دیگر در زیر این پرچم گاه میهن پرستان صدیقی گرد آمده اند که اندیشه ای جز رهائی از قید استعمار نداشتند". توجه کنید: لنین به لحاظ ایدئولوژیکی و طبقاتی خصلت این جنبش را جدا مدنظر داشته است. و چنانکه در صفحات قبل تذکار گردید لنین از لزوم مبارزه علیه "پان اسلامیزم" و روحانیون و سایر عناصر مرتجع قرون وسطائی صحبت دارد.

چیزی که "سازمان انقلابی" بر روی آن پرده می اندازد اینست: تا زمانیکه توده های خلق به آگاهی سیاسی نرسیده اند و احساسات آنها از طعام مذهب تغذیه می شود، و حزب انقلابی خود را ندارند، گروه ها و جریانات مذهبی خاصاً در کشورهای اسلامی برای برانگیختن توده های مردم از احساسات مذهبی آنها به آسانی استفاده می کنند و بدین وسیله جنبشهای عدالت خواهانه آنها را علیه حکام مستبد و یا مبارزات آزادیبخش ملی آنها علیه قدرتهای امپریالیستی متجاوز از همین طریق تحت نفوذ خود قرار می دهند. جنبشهای حق طلبانه توده های خلق علیه استبداد حاکم تحت رهبری جریانات اسلامی به حاکم کردن جناح دیگر از طبقات ارتجاعی می انجامد. و مبارزات رهائیبخش ملی توده های مردم تحت رهبری این گروه ها بعد از طرد سلطه استعماری قدرت امپریالیستی مسلط سرنوشتی بهتر از این ندارد. این ناشی از سرشت ایدئولوژیکی و طبقاتی گروه ها و جنبشهای اسلامی است.

از اواخر دهه هفتاد میلادی که قیامهای خودجوش توده های خلق افغانستان علیه ستم و استبداد لجام گسیخته رژیم مزدور خلقی پرچمی ها آغاز شد و بعد مبارزه ضد استعماری آنها علیه اشغالگران سوسیال امپریالیسم "شوروی" و یا مبارزات خلق چین علیه امپریالیسم فدراسیون روسیه بخاطر حق تعیین سرنوشت خویش در نبود یک حزب انقلابی مردمی زیر رهبری گروه های ارتجاعی اسلامی وابسته و مزدور امپریالیستهای غربی قرار گرفت؛ و یا جنبش آزادی خواهانه توده های خلق فلسطین عمدتاً "الانتفاضه" دوم علیه استعمارگران صهیونیست اسرائیل به حمایت مستقیم امپریالیسم آمریکا زیر نفوذ سازمان ارتجاعی اسلامی "حماس" قرار گرفته است و تا جنبشهای حق طلبانه خلقهای شمال افریقا و شرق میانه طی سه سال اخیر که زیر رهبری گروه های اسلامی قرار گرفتند و آنها را از مسیر آنها منحرف کردند.

لیکن رهبری تحمیلی گروه های اسلامی برجنبشهای آزادی خواهانه وحق طلبانه توده های مردم، عادلانه بودن این جنبشها را زیرسؤال نمی برد.

"سا" از مبارزه مردم سودان در زیر پرچم مهدی گرایان صحبت دارد. [نظری وجود دارد که ریشه های جنبش "مهدی" در سودان از نظر فکری به شیوه های تصوف با گرایش های اصولی در جامعه و خطوط فکری "سید جمال الدین" افغان برمی گردد. و هم چنین تحت تأثیر جنبشهای "وهابیت" و "سنوسیه" (عبد الله السنوسی در لیبی که معتقد به ظهور منجی-مهدی- بود) که در آن قدرت سیاسی، نظامی و مذهبی در دست یک فرد باشد. محمد بن عبدالله (محمد احمد) که خود را "مهدی موعود" می خواند یک جنگجوی زاهد بود. و در اواخر قرن (19) و اوایل قرن (20) رهبر جنبش ضد استعماری در سودان بود که علیه استعمارگران انگلستان و ترکان مصری مبارزه می کرد. مهدی گرایان علیه انگلستان قیام نمودند و توانستند ارتش انگلستان را باشکستهای فاحشی مواجه گردانند. توضیح داخل پراکنش از من است.]-

"سا" به همین صورت از قیام توده های مردم از طوایف مختلف الجزایر تحت رهبری عبد القادر صحبت دارد که با استعمارگران فرانسه می جنگیدند. [امیر عبد القادر مسلمان وطنپرست تا سال 1845 مبارزه اش را علیه استعمارگران فرانسوی ادامه داد و بعد شکست خورد و توسط ارتش فرانسه دستگیر و به سوریه تبعید گردید و در سال 1883 وفات کرد- توضیح از من است.]-

"سا" نیز از جنبشهای در الجزایر صحبت دارد که در ابتدای مذهب داشته و تحت رهبری فردی بنام "ملا محمد عبدالله حسن" قرار داشته است. و همچنین از انجمن اصلاح طلبان و علماء در سال (1931- 1933) صحبت دارد که فعالیت ضد امپریالیستی و ضد فئودالی داشتند و مدعی است که "علماء" دینی به رشد هوشیاری ملی مسلمان الجزایر علیه نیروهای استعمارگر فرانسوی کمک کرده اند. [لیکن "جبهه آزادیبخش ملی" الجزایر در سال 1954 و طی هشت سال مبارزه قهرمانانه خلق الجزایر را رهبری کرد و به سلطه استعماری (132) ساله فرانسه خاتمه داد و در سال 1962 منحصیث کشوری مستقل بنام "جمهوری دموکراتیک مردمی الجزایر" عرض وجود کرد- توضیح از من است.]-

ملاحظه می شود که در موارد فوق در نبود جنبشهای فعال ناسیونالیستی و یا جنبشهای انقلابی پرولتری عده ای از "علماء" دینی و تشکلات مذهبی در رأس جنبشهای ملی رهائیبخش توده های خلق این کشورها قرار گرفته اند. لنین می گوید: "اعتراض سیاسی زیر پوشش مذهبی پدیده ایست که زدهمه خلقها در مرحله ای معینی از تکامل آنها بوجود می آید". "سا" در تمام این موارد در ارجحیت نامه هایش، مسئله جنبشهای خود بخودی و جنگهای عادلانه توده های مردم علیه مستبدین و ستمگران داخلی و یا مبارزه علیه تجاوز قدرتهای استعماری و امپریالیستی در کشورهای اسلامی را نه از جنبه ای حدت تضاد طبقاتی و ملی توده های خلق علیه طبقات حاکم ارتجاعی ستمگرو استعمارگر و علیه قدرتهای امپریالیستی خارجی که از جنبه مذهبی به آن برخورد کرده است. دین و مذهب ایدئولوژی طبقات حاکم فئودال و کمپرادور است. و اعتقادات دینی و مذهبی توده های خلق بر شعور و وجدان آنها نفوذ دارد و در شرایطی روحانیون و ملاها و یا تشکلات سیاسی مذهبی منحصیث نمایندگان طبقات فئودال و کمپرادور از آن در جهت اغراض و اهداف سیاسی شان بهره گیری نموده و توده های خلق را تحت شعارهای مذهبی بسیج می کنند. و هم چنین این نیروها سعی می کنند تا برای توده های خلق ناآگاه این ایده را القاء کنند که مبارزه

آنها انگیزه مذهبی داشته وگویا برای حفظ دین و مذهب شان می جنگند. چنانکه گروه های ارتجاعی اسلامی سعی می کردند که جنگ آزادی خواهانه مردم افغانستان را علیه سوسیال امپریالیسم "شوروی" و رژیم مزدور خلقی پرچمی ها "جنگ اسلام و کمونیزم" وانمود کنند. در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم خلقهای آن پیرو هر ردینی که باشند، مبارزات حق طلبانه آنها علیه طبقات ارتجاعی فئودال و بوروکرات کمپرادور و سلطه امپریالیسم اصولاً ناشی از حدت تضاد طبقاتی و تضاد ملی (ضدامپریالیستی) توده های خلق همان کشورهاست. خلاصه خواستهای طبقاتی و ملی توده های خلق چیزی و اعتقادات مذهبی (ایدئولوژی مذهبی) آنها چیز دیگری است. و اعتقادات مذهبی توده های خلق مانع از این امر نمی شود که آگاهی سیاسی مترقی و انقلابی کسب کنند و مبارزه انقلابی را تحت رهبری حزب کمونیست انقلابی به پیشبرند و خود را از زیرویغ ستم و استثمار طبقات حاکم ارتجاعی و سلطه امپریالیسم نجات دهند.

" سازمان انقلابی" در صفحه (11) بخش (15) چنین می نویسد: " رفیق احمد از این اسلام صحبت می کند. او این اسلام را مترقی و ملی می داند و تا وقتی او را مترقی و ملی می خواند که در جبهه مبارزه علیه استعمارگران قرار داشته باشد. انتقادی که ما در این زمینه داریم، این نیست که چرا رفیق احمد باور داشت که نباید جنبه ضدامپریالیستی اسلام را نادیده گرفت، بلکه اینست که در این موضع گیری، سیاست «حق داشتن، سود جستن و اندازه نگهداشتن» رعایت نشد. انتقادی که ما در این زمینه داریم، این نیست که چرا رفیق احمد مبارزه ضداستعماری اسلام را مترقی می خواند بلکه اینست که «سازمان رهائی» نتوانست به خاطر عدم رعایت سیاست «اندازه نگهداشتن» دوشادوش نیروهای اسلامی واقعاً ضد روسی (البته اینجا اخوان هار منظور ما نیست) همدوش حرکت کند، بلکه به نحوی از انحاء تحت تأثیر نیروهای اسلامی قرار گرفت و شعاری بلند کرد که بعدها آنرا اشتباه خواند".

رویزیونیستها مستقیماً اصول و احکام علم انقلاب پرولتری را انکار نمی کنند؛ بلکه به شیوه های مختلف آنرا تحریف و مسخ کرده و از روح انقلابی تهی می سازند تا برای دشمنان طبقاتی خلق بی ضرر و قابل پذیرش گردد. " سازمان انقلابی" که مدعی است از رویزیونیسم و تسلیم طلبی "سازمان رهائی" انشعاب کرده است؛ اما طبق نظر و موضع آن درباره جمهوری اسلامی در پراگراف فوق فقط در یک مورد به داکتر فیض "انتقاد" دارد و آن "عدم رعایت «اندازه نگهداشتن»" در اتحاد با گروه های ارتجاعی اسلامی است. و در اخیر می گوید که داکتر فیض "شعاری را بلند کرد که بعدها آنرا اشتباه خواند"؛ باین صورت "سا" مدعی است که گویا داکتر فیض در اخیر "استراتژی جمهوری اسلامی را اشتباه خوانده است"؛ در حالیکه پذیرش این استراتژی و مبارزه در راه پیروزی "انقلاب اسلامی" و تأسیس "جمهوری اسلامی"؛ از یکطرف اشتباه محسوب نمی شود و یک انحراف جدی ایدئولوژیک-سیاسی است که منشأ در رویزیونیسم "سه جهانی" و اپورتونیسم راست "سازمان رهائی" داشته است و از جانب دیگر اگر داکتر فیض مذهب را "مترقی و ملی، ضدامپریالیست" می خواند، از این خاطر نبود که "تحت تأثیر" نیروهای اسلامی قرار گرفته بود؛ بلکه مطابق با جهانی بی وی، رویزیونیسم "سه جهانی" بوده است. اکنون که رهبران "سا" مدعی اند گویا از "سازمان رهائی" انشعاب کرده اند؛ اما با ابراز مخالفتی با رهبری کنونی "سازمان رهائی" قدم به قدم خط مشی رویزیونیستی و اپورتونیستی داکتر فیض را تعقیب می کنند. "سا" با آنکه برخلاف داکتر فیض ظاهراً شعار جمهوری اسلامی را کنار گذاشته است؛ اما

در مورد نقش "مترقی و ملی، ضد امپریالیسم" اسلام و گروه های اسلامی با داکتر فیض کاملاً هم عقیده است. حتی در اخیر پراگراف فوق بخاطری که وجهه اسلام خواهی اش بخطر نیفتد با ایما و اشاره مخالفت ظاهری اش را با شعار جمهوری اسلامی داکتر فیض ابراز کرده است. هم چنین از این پراگراف نیز بوضوح پیداست که "سا" به لحاظ ایدئولوژیک-سیاسی هیچ مشکلی با جمهوری اسلامی امپریالیستهای اشغالگر تحت رهبری کرزی، اسلام احزاب اسلامی "اتحاد سه گانه" و "اتحاد هشت گانه" و از این قبیل گروه های اسلامی ندارد (فقط باید احتیاط کنند که اندازه نگه داشته شود)؛ ولی فقط با اسلام "اخوانیها" و "طالبان" با اصطلاح مخالف است. اینها از جمله نیرنگهای شیدانه ای رویزیونیستهای "سه جهانی" است که طی حدود سه و نیم- چهار دهه با وجود کودتاگرایی، التقاط و اسلام خواهی، تسلیم طلبی طبقاتی و ملی و شرکت در کنفرانس "بن" و صحنه گذاشتن بر اشغال نظامی و به مستعمره کشیدن کشور و بردگی خلق توسط امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و متحدین آنها و شرکت در دولت دست نشانده استعمار متشکل از گروه های جانی و خاین این دشمنان خونخوار خلق و میهن و خدمت گزاری به امپریالیسم؛ هنوز هم مدعی اعتقاد به "م-ل-ا" اند و زمانی آنها را مورد نقد قرار داده ایم از طریق یک گروه لمپن و اوپاش فرومایه از رفقای شان (موسوی، کبیرتوخی و میرویس محمودی) این خادیستهای خود فروخته و عوامل کوانتیل پروردسایت استخباراتی "افغانستان- آزاد" بر ما فحاشی کرده و علیه ما جاسوسی و توطئه گری می نمایند. چون این باندهای رویزیونیست و تسلیم طلب در قعر مرداب رویزیونیزم "سه جهانی" و در مزبله ای تسلیم طلبی طبقاتی و ملی فرورفته اند و هیچ گونه پاسخی در برابر انتقادات اصولی ما ندارند؛ لهذا به فرهنگ فنودال کمپرادوری و لومپنی و اوپاشیگری متوسل شده و علیه ما فحاشی و توطئه گری می کنند.

25 سپتمبر 2013

## (بخش نهم)

یکی دیگر از مطالبی که رویزیونیستهای «سازمان انقلابی» با بی شرمی تمام در همه بخشهای اراجیفنامه های شان تکرار می کنند، انکار از عمل خائنه، فحاشی، جاسوسی، تهمت زنی و توطئه گری شان علیه ما است. در حالیکه فحشهای رکیک کوچی بازاری و اوپاش منشانه که توسط رفقای شان (سید حسین موسوی، کبیرتوخی و میرویس (ودان) محمودی) این جواسیس خاین بر ما روا می دارند و همچنین افشای نام وهویت و آدرس ما به سازمانهای استخباراتی کشورهای امپریالیستی و دولتها و گروه های ارتجاعی و همین سلسله از اراجیفنامه های شان یک واقعیت انکارناپذیر است. اینک موردی از فحاشیهای سازمان رویزیونیستی و ضد انقلابی «سا» در صفحه اول بخش (14) از اراجیفنامه هایش: "شرفباخته های بی وجدان سیاسی و بزدل فراری! شما که با دیدن دشمنان خلق، تنبان های تان دچار پرالبل شد و آنها را دورگردن تان حلقه زدید و نزد این کنسول و آن کنسول غربی بردید و تملق و چاپلوسی کردید و بالاخره فرار را برقرار ترجیح دادید و اکنون با بی حیائی آن را «پناهنده شدن بالاچار» می خوانید، چگونه برزن قهرمانی می تازید که همینجا ماند،...". آقاییان! اگر ما بر اساس اسناد انکارناپذیر "سازمان رهائی"، رویزیونیسم "سه جهانی" رهبران آن منجمله فقید داکتر فیض و "مینا" رانقد کرده ایم؛ شما آنرا "تاخت و تاز" نام گذاشته اید و بجای استدلال و منطق در برابر انتقادات ما، فرومایه تر از هر لومپن و اوپاشی بر ما فحاشی کرده اید. همین ناسزاگوئیهای لومپنانه ای شما نشان می دهد که شما حتی فاقد اخلاق و شرافت انسانی هستید. وقتی رهبر فقید شما "دادنورانی"

به "راوا" می گوید که: " حال یکی دو قلم مرد ریشو، چند زن ودختری را به این نام (راوا) تا وبالاکرده..."; شما نیز باید چنین دشنامها و کلمات رکیک دورا نشان انسانی را علیه ما بکاربرید. شما کاذبانه مدعی "م-ل-ا" هستید ولی غیر از فحاشیها و تهمت ها و توطئه گریها و جاسوسیهای رفقای تان همین کلمات و جملات فوق ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی و سطح فرهنگی، اخلاقی، شخصیتی و وجدانی شمار ابرملا می سازد؟! فحاشی های فوق پائینترین سطح از عناصر او باش و لومپن و هرزه است که شما و رفقای تان به آنها متوسل شده اید. بفرض محال اگر شما توطئه گرنیستید؛ اینکه (ما) به یکی از کشورهای اروپائی پناهنده شده ایم؛ شما خایانه آنرا "فرار" می خوانید. این پناهندگی چه ربطی برحقیقت مبارزه ای ماعلیه رویزیونیسم و اپورتونیسم دارد؟ و ما هرگز از سنگرمبارزه طبقاتی و ملی فرار نکرده ایم و در بخشهای قبل نوشته هایم در این باره توضیحات لازم داده ام. در حالیکه کیفیت مبارزات انقلابی ما در جنبش کمونیستی کشور و در جنبش کمونیستی بین المللی در گذشته و حال مشخص اند و برعکس گذشته و حال خیانتبار شما اپورتونیستها و رویزیونیستهای "سه جهانی" به جنبش کمونیستی و مبارزات طبقاتی و ملی توده های خلق کشور آفتابی است. شما نه تنها به لحاظ ایدئولوژیک - سیاسی در قهقرای اپورتونیسم و رویزیونیسم قرار دارید که حتی به لحاظ آگاهی ناتوان و بیچاره هستید و به جایی پاسخ منطقی به انتقادات ما، محل زندگی مارامورد "انتقاد" قرار داده اید. و فحاشیهای شما من جمله کلمات رکیک فوق شخصیت لومپنانه، شرفباختگی و ضعف اخلاقی شمار ابوضوح عیان می سازد. در کجای تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی آمده است که محل زندگی گویا معیار انقلابی بودن و غیر انقلابی بودن افراد است؟! اگر فردی در داخل کشورش زندگی کرد انقلابی است و اگر در خارج کشور زندگی کرد، غیر انقلابی است! ولی شما رویزیونیستها و اپورتونیستهای ضدانقلابی و همپاله های شما در هر جایی که زندگی کنید بر اساس ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی و خصلت طبقاتی تان به خدمت امپریالیسم و طبقات حاکم ارتجاعی قرار دارید و برضد منافع خلق و میهن و برضد جنبش انقلابی کمونیستی عمل می کنید. چنانکه حدود بیست سال در پاکستان و بعد دوازده سال اخیر در افغانستان به خدمت اهداف سوسیال امپریالیسم چین و امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و اروپائی و طبقات ارتجاعی قرار داشته و دارید. شما در شرایط جنگ آزادی خواهانه مردم افغانستان علیه سوسیال امپریالیسم "شوروی" و رژیم باندهای مزدور خلقی پرچمی در اتحاد با سه گروه ارتجاعی اسلامی قرار گرفتید و برای پیروزی "انقلاب اسلامی" و "جمهوری اسلامی" مبارزه کردید و این بزرگترین خیانت به جنبش انقلابی کشور و به مبارزات آزادی خواهانه توده های مردم بود. و بعد از حادثه (11) سپتمبر (2001) و اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و متحدین آنها بر افغانستان بازار سیاستهای ارتجاعی و ضد مردمی شما هم رونق گرفت و به دربار "علیحضرت" در روم شتافتید و به کمک سوسیال امپریالیسم چین حامی اصلی شما و سایر کشورهای امپریالیستی به کنفرانس استعماری "بن" شرکت کردید تا در تقسیم چوکیهای نظام مستعمراتی از دیگر گروه های ارتجاعی عقب نمایید. "سازمان رهائی" زیر نام "راوا" در آن شرکت کرد. شما در همین چهار سطر فوق؛ دروغ گفته اید، برما تهمت زده اید و فرومایه تر از هر عنصر لومپن و اوباشی برما فحاشی کرده اید. ما جز این از شما توقعی نداریم؛ شما در مکتب "سازمان رهائی" درس خوانده و تربیت شده اید؛ یکی از استادان شما "داد نورانی" به خواهران اش در "راوا" به سطح عناصر او باش و فرومایه (موسوی، کبیرتوخی و میرویس محمودی) فحاشی می کند، تهمت می زند و زشت ترین نسبت ها و شنیع ترین دشنامها را نثار آنها می کند. شما و رفقای تان بنابر همین فرهنگ و ادبیات برما فحاشی می کنید و بی شرمانه و با چشمپارگی آنرا انکار می نمائید. شما با پروئی اتهامات بی اساس داکتر فیض علیه رفیق اکرم یاری و "س ج م" و "ج د ن" را "کلمات تند" می خوانید و بی گوئید که "ما بنوبه خود با آنها موافق نیستیم"! در حالیکه این اتهامات بی بنیاد از موضع اپورتونیستی و رویزیونیستی و خایانه صورت گرفته است؛ داکتر فیض "سازمان جوانان مترقی" و "جریان دموکراتیک نوین" را رویزیونیستی و اپورتونیستی و ارتجاعی می خواند و معتقد است که آنها را یک سلسله دگمها و محصولات ذهنی خشکیده "رهبری" و فعالیتهای عملی اپورتونیستی و ضدانقلابی رهبری خاین و ضدانقلابی تشکیل می داد. داکتر فیض و کلاً رهبری "گروه انقلابی...." خایانه اتهامات "ضد پرولتاریائی، بر خورد ضدانقلابی به مسایل و قضایا، اندیشیدن به منافع

شخصی، فرصت طلبی، مارکسیست دگماتیک، ارباب و فریفتن توده ها، خیانت به اندیشه مائوتسه دون و آرمان انقلاب، فردگرایی بورژوائی، خاین و ضدانقلاب، وابسته دربار و در جرگه خواجگان ذات ملوکانه" و از این قبیل اراجیف و یاوه هارا به رفیق اکرم یاری (شهید) نسبت داده است. چون شما درلجنزاراپورتونیسیم و رویزیونیسم و تسلیم طلبی و خدمت به ارتجاع و سوسیال امپریالیسم چین و امپریالیستهای غربی تربیت شده اید؛ دیگر بی شرمی و دروغگوئی، شیادی و حیلله گری، توطئه چینی و جاسوسی جزء خصلت و اخلاق شما شده است. شما دیگر در "بازار مکارگی سیاسی" تان استاد هستید و دست هر گروه ارتجاعی و ضدانقلابی را در این زمینه ها "از پشت بسته اید". همینکه گند رسوائی رویزیونیسم "سه جهانی" تان بلند شد و دیگر امکان فریب و اغوای توده های مردم و نسل جدید از روشنفکران مردمی و مترقی کشور را نداشتید، جامه بدل کردید و طوری وانمود ساختید که باصطلاح از "سازمان رهائی" انشعاب کرده اید. در حالیکه شما با بروز برخی اختلافات سیاسی، انشعاب تشکیلاتی کرده اید و نه گسست ریشه ای ایدئولوژیک. سیاسی از رویزیونیسم "سازمان رهائی". شما با تفاوتهای در سابقه تشکل و وضعیت کنونی تان مانند همان دوفرکسیون خلقی پرچمیها هستید که عین هدف و مرام رابه دوشکل و شیوه متفاوت به پیش می برید.

سازمان باصطلاح انقلابی در صفحه سوم بخش شانزدهم اراجیفنامه اش از جاسوسی علیه ما و افشای نام و هویت و محل زندگی ما انکار کرده و در مقابل این ادعای مضحک را مطرح کرده است: "بله، ما نوشته ایم که جناب عالی های «مائونیست» در هالند زندگی می کنند و این را بر اساس گزارش خود تان که در وب سایت های «پیام آزادی»، «شورش»، و «سوم عقرب» نوشته ایم...". توجه نمائید که این رویزیونیستها با چه شیادی و حیلله گری جاسوسی علیه ما را توجیه می کنند. اینکه ما در گزارش ما نوشته ایم که "مارکسیست- لنینیست- مائونیست های افغانستان در تجلیل از اول ماه می در کشور هالند ویا در کشور دیگری شرکت کرده اند...". این مطلب هیچ چیزی از هویت ما را افشا نمی کند؛ ولی شما و رفقای شما خایانه نام اصلی و هویت ما را برای استخبارات امپریالیستی و دولتها و گروه های ارتجاعی افشا نموده و صدها بار آنرا تکرار کرده اید. شما با این استدلال خود را مسخره می کنید. زمانی که منطق رویزیونیستها در برابر انتقادات اصولی کمونیستها کارائی ندهد؛ توطئه گری، برجسب زنی، فحاشی و اتهام زنی را آغاز می کنند. اما رفقای "سا" (کبیر توخی، موسوی و میرویس محمودی) این تسلیمی های خادیسیت و جواسیس کوانتیل پرو علیه ما در سطح عناصر او باش، فرومایه و شرفباخته فحاشی می کنند و هر بار مورد تحسین سازمان "انقلابی" قرار گرفته اند.

سازمان باصطلاح "انقلابی" در صفحه سوم بخش شانزدهم اراجیفنامه اش چنین می نویسد: "... اگر ثابت ساختید که یکتا از رفقای ما (از رفقای سازمان انقلابی افغانستان) چین را دیده باشد، با دولت امپریالیستی چین در ارتباط بوده باشد، بعد هم به آلمان رفته و در کنفرانس "بن" شرکت کرده باشد و با جانی ترین، خاین ترین و خونخوارترین دشمنان مردم افغانستان دوریک میزنشسته باشد، ما حاضر هستیم تمام حرفهای خود را در مورد شما پس بگیریم و از خود انتقاد کرده خود را به شما بسپاریم تا در مورد ما تصمیم بگیرید، و اگر ثابت نساختید، اعتراف کنید که انسانهای بدتر از آن هستید که در مورد شما گفته می شود، درست است؟؟...".

استدلال فوق از یک جهت کودنی و حماقت این رویزیونیستها را برملا می سازد و از جانب دیگر چنین استدلالهای ناشی از پرروئی و بی شرمی آنهاست. آقایان! شما در سال (2006-2007) از "سازمان رهائی" باصطلاح انشعاب کرده اید. اینکه قبل از این تاریخ فردی از رفقای کنونی تان در سازمان کنونی ("سازمان انقلابی") جزء هیئت اعزامی "سازمان رهائی" به چین رفته است و یانه؛ این ادعا نمیتواند عضویت شما را در چوکات "سازمان رهائی" و وابستگی به دولت سوسیال امپریالیستی چین نفی نماید. ممکن است که از همین رفقای کنونی تان هیچگاهی چین را ندیده باشد و به همین صورت حتی از همین اعضای کنونی "سازمان رهائی" شاید تا کنون کسی چین را ندیده باشد؛ و ما هم چنین ادعایی نکرده ایم که تنها رفتن اعضای سازمان "رهائی" به چین دلیل رویزیونیست "سه جهانی" بودن آنهاست! ما هیچگاهی قضاوت خود را بر این موضوع بنا نکرده ایم. خط ایدئولوژیک- سیاسی "گروه انقلابی...." و بعد "سازمان رهائی" و عملکردها و نظرات و مواضع آن طی حدود چهار دهه بیانگر رویزیونیسم و تسلیم



طلبیهای "سازمان رهائی" است که طی این مدت همه برنامه ها و اهداف، نقشه ها و تاکتیکها و استراتژی آن بر همین مبنا انجام شده اند که ما طی چهاردهم آنها را مورد نقد قرار داده ایم. هم چنین شاید از رفقای کنونی تان جزء هیئت اعزامی "سازمان رهائی" از پاکستان به آلمان جهت شرکت در کنفرانس "بن" نرفته باشد؛ و این هم دلیل عدم مسئولیت شما در سازمان "رهائی" شده نمی تواند. همینکه شما تا سال (2006) عضویت "سازمان رهائی" را داشته اید و کنفرانس "بن" در سال (2001) تشکیل شد؛ شما نمی توانید چنین استدلال کنید که چون همین حلقه رفقای کنونی تان در کنفرانس "بن" شرکت نکرده اند؛ فلذا شما مسئولیتی در برابر مواضع و عملکردهای تسلیم طلبانه و ضدانقلابی و وطن فروشانه "سازمان رهائی" ندارید! شما در همین مورد بفرض زمانی می توانستید این ادعا را مطرح کنید که، از همان لحظه ای که هیئت "سازمان رهائی" در کنفرانس استعماری "بن" در ترکیب هیئت "روم" وابسته به ظاهر خان (شاه سابق) با دیگر باند های ارتجاعی وطن فروش و خاین، جانی و ضد مردم تحت رهبری قدرتهای امپریالیستی اشغالگرو "ملل متحد" شرکت کرد؛ اعلامیه ای مبنی بر انشعاب از "رهائی" صادر می کردید. البته اینکه این "انشعاب" چگونه بود یا بعداً واقع شد، بحث دیگری است. حد اقل می توانست عدم مسئولیت شمار ادر شرکت در کنفرانس "بن" رفع نماید. این استدلال شما بسیار کودکانه است و فقط می تواند هواداران کودن شما را قانع سازد. در حالیکه واقعیت چنین بوده است که شما بعد از کنفرانس "بن" سهم خود را از خوان نعمت امپریالیستهای اشغالگرد دولت مزدور ولقمه های چربی را هم از طریق بدست آوردن امتیازات "ان جی او" نی نصیب شده اید و اینکه جناح رفیب شما در سازمان رهائی از غنائیم امپریالیستها "گاوچاق" راتصاحب کرد و "گوسفند لاغر" را به شما داد؛ شما "انشعاب" خود را اعلام کردید. ولی به لحاظ ایدئولوژیک-سیاسی و خط و مشی هنوز در همان خط "سازمان رهائی" و علی الخصوص بقول خود شمادر "راه" داکتر فیض روان هستید، بحث دیگری است. که ما طی چند ماه اخیر به آنها پرداخته ایم. آقایان با لفاظی و پراگویی و پیاوه سرانی و فحاشی نمی توانید کاری از پیش ببرید. از این اسناد برای اثبات ادعای ما قوی تر در کجاست؟ چنانکه ما بارها گفته ایم که شما مانند دیگر رویزیونیستها و پورتونیستها قضایا را بر اساس تفکر ایده آلیستی تان مورد تحلیل و ارزیابی قرار می دهید؛ لهادبا تمام و راجی ها و ادبیات بافیها و داستان سرانیها باز هم پای تان در گل می ماند و خود را بیش از پیش مفتضح می سازید. اینکه در همین بخش به ما می گوئید: "انسانهای بدتر از آن هستید که در موردتان گفته میشود!" این خود بار دیگر ادعان میکنید که باند عناصر او باش و لومپن و جاسوس و فحاش (کبیر توخی، موسوی و میرویس محمودی) سخنگویان شما هستند. و همان فحشهای رکیک راکه شایسته ای خود شماس است بر ماحواله می کنند.

**"سا" میگوید: "برای چند هفته به افغانستان بیائید و راست و چپ بدوید و «سند مصئونیت» ما را پیدا کنید...."** این هم شبیه به همان استدلال قبلی این آقایان است. در حالیکه موقعیت سابقه و کنونی آنها را عرصه ها و نحوه فعالیت شان تحت شرایط اشغال استعماری و حاکمیت دولت دست نشانده به اثبات می رساند که "سا" آنرا "استفاده از شرایط" نام گذاشته است. همینکه به گفته ای خود آنها در زیر ریش امپریالیست های اشغالگرو دولت مزدور کنگره "کمونیستی!" دایر می کند؛ خود سند گویای بر مصئونیت آنهاست. که همان ادامه مصئونیت سابقه است، با فورم و ژست دیگری. "سا" و همپاله هایش نه اینکه هیچ گونه خطری برای امپریالیستهای اشغالگرو دولت مزدور کرسی ندارند که از جنبه های معینی مفید هم هستند. اینها خدمتی را برای سرمایه داری جهانی و امپریالیسم انجام می دهند که دیگر گروه های بورژوازی انجام داده نمی توانند. آقایان! شما در اخیر این پراگراف از "اردنگ انقلابی" تان یاد کرده اید؛ که در معنا همان شیوه ای سربه نیست کردن مخالفین توسط سازمان سلف شما ("سازمان رهائی") است که در پاکستان و در داخل کشور انجام می داد. در پاکستان آن جنایات رابه حمایت و کمک "آی اس آی" انجام می دادید و اکنون در سایه حمایت و به کمک ارتشهای اشغالگرو استخبارات دولت مزدور آنها انجام می دهید.

**"سازمان انقلابی" باز هم با دیده درائی از حزب قانونی "سازمان رهائی" انکار کرده و کودنانه می گوید: "تحقیق تان راهمین امروز آغاز کنید و تمام کانالهای جاسوسی تان رابه کار انداخته، تا شش ماه وقت دارید که حزب قانونی «سازمان انقلابی» را با اسم، شماره ثبت و رهبر حزب به همه اعلان کنید...."**



"سا" باز هم با شیبادی و دغلكارى مى خواهد توجه خوانندگان كمتر آگاه به مسائلى را از اصل واقعيّت مسئله دور سازد و ابلهانه از ما مى خواهد كه اسم، شماره ثبت و رهبر حزب قانونى "سا" را اعلام كنيم. در حاليكه اين موضوع به همه بخشهاى جنبش انقلابى پرولتارى و جنبش "چپ" كشور هويدا ست كه "حزب همبستگى افغانستان" كه نام آن در مطبوعات دولت دست نشانده منتشر شده است، و در وزارت عدليه دولت مزدور به ثبت رسيده و جواز فعاليت اخذ كرده است، مربوط به "سازمان رهائى" است. اين حزب ويا احيانا حزب و سازمان ديگرى كه توسط "سازمان رهائى" در وزارت عدليه دولت دست نشانده ثبت شده است بنام رهائى" به ثبت نرسيده است كه ما نام آن را پيدا كنيم. ولى "سا" ساده لوحانه برخورد قضائى به مسئله كرده و بزعمش مى خواهد روشنفكران مترقى و توده هاى عوام را فريب دهد. اين آقاى آنقدر ساده لوحانه به قضايابردمى كند كه حتى افراد عادى هم عقب ماندگى آنها را درك ميكند. اين گفته "سا" مشابهت به ادعاهاى رهبران و قوماندانهاى تنظيم هاى جنايتكار جهادى و مليشه اى و ديگر باندهاى ارتجاعى و جنايتكار كه طى سى و پنج سال اخير ثروت اندوخته اند و حال بيشرمانه ادعا مى كنند كه از روى دفاتر دولت ميزان املاك و دارائيهائى هاى ما را نشان بدهيد. در حاليكه هريك از اين خاينين و غارتگران اذدزدى و رشوت و غصب اموال و املاك دولت و عامه و چپاول و غارت مردم و رشوه هاى قدرتهاى امپرياليستى ده ها و صدها ميليون دلار سرهم كرده اند؛ ولى بخش اعظم آنها بنام شخص خود شان در دفاتر دولت ثبت نيست ويا اينكه در بانكهاى كشور هاى خارجى ذخيره كرده اند و املاك خريده اند. فقط ساده لوحانى مانند اعضا و هواداران "سا" اين اراجيف را باور خواهند كرد. بايد تذكر داد كه همين ثبت حزب رسمى توسط "سازمان رهائى" جلوه اى ديگرى از رويز يونيسم "سه جهانى" است. ثبت حزب رسمى در دولت دست نشانده استعمار از يكطرف تائيد سلطه استعمارى و اشغال نظامى امپرياليستهاى امريكائى و ناتو و مشروعيت قايل شدن به دولت دست نشانده است و از جانب ديگر نوعى حقه بازى شيادانه در جهت فريب روشنفكران مردمى و توده هاى خلق مى باشد. در حاليكه "سازمان رهائى" در كنفرانس "بين" شركت كرد و امپرياليستها از ماهيت بورژوائى ارتجاعى و مرام و اهداف سياسى آن آگاهى داشتند و دارند. اينها در حقيقت مى خواهند رويز يونيسم و تسليم طلبى خود را زير نام حزب رسمى و روزنامه و جريده رسمى مستور سازند. اعضاى "سا" از اين ترفندها و شيبادى ها زياد ياد دارند. چنانكه فعاليتهاى علنى شان را در سايه ارتشهاى اشغالگرو دولت مزدور كرزى "تطبيق اصل بلشويكى (مبارزه مخفى و استفاده از شرايط عيى)" ميخوانند كه امپرياليستهاى اشغالگرو دولت مزدور كرزى براى آنها مهيا كرده اند.

"سا" در جايى ديگر در همين صفحه (4) مى نويسد: **... از تربيون هاى گونه گون كه به اصول بلشويكى مالمطه نزنند، استفاده مى كنيم.** عجب "بلشويكهاى" كه مورد اعتماد امپرياليستهاى اشغالگرو دولت دست نشانده اى آنها كه از مرتجع ترين و ضدترقى ترين نيروهاى قرون وسطائى قرار گرفته اند. بدون هيچ ترديدى يكبار ديگر اين همان تائيد موضع "سازمان رهائى" است كه در دولت مستعمراتى و دست نشانده امرياليستهاى اشغالگر شركت كرد در "لويه جرگه" و ولسى جرگه و مشرانو جرگه نماينده فرستاد و مدعى شده اين كار "استفاده از تربيون هاى دولت است!" اين چه نوع سازمان "بلشويكى" است، كه دريك كشور نيمه فنودالى و مستعمره كه توسط چند ده كشور امپرياليستى و ارتجاعى اشغال شده و تحت سلطه استعمارى آنها قرار دارد و حاكميت دولت اسلامى متشكل از جاني ترين و وحشى ترين گروه هاى ارتجاعى مذهبي و "غير مذهبي" ضدترقى و ضد كمونيسم؛ مى تواند از تربيون هاى گونه گونه آن استفاده كند و مبارزه پارلمانى بنمايد؟ "سازمان انقلابى" خود را "ماركسيست-لنينيست، اندیشه مائوتسه دون" مى خواند؛ ولى محور مبارزه اشرا فعاليت علنى در عرصه هاى مختلف و پارلمانتاريزم تشكيل مى دهد. در حاليكه در شرايط كئونى امكان مبارزه علنى براى كمونيستهاى واقعا انقلابى؛ بسيار محدود و حتى دشوار است و از طرف ديگر كمونيستهاى انقلابى در جهت تدارك براى جنگ آزاديخش ملي و جنگ انقلابى خلق مبارزه مى كنند، نه مبارزه پارلمانى. اين گفته هاى رهبرى "سا" يكبار ديگر ادعاى اعتقاد به اندیشه مائوتسه دون آنها را به بوجى مبدل مى سازد و از جانب ديگر ضديت آنها را با جنگ انقلابى خلق نشان مى دهد. زيرا طى چندين ماه اخير حملات خصمانه و خاينانه اى شان را با ديگر همپاله هاى رويز يونيست و اپورتونيست آنها "ساما- (ادامه دهندگان) و عناصرى از سازمان اپورتونيستى

رویز یونیستی "ساوو" در سایت استخباراتی "افغانستان- آزاد" (این تریبون فحاشی، جاسوسی و توطئه گری) علیه "مارکسیسم- لنینیسم- مائوئیسم" و فعالین بخشهای مختلف این جنبش بشکل جنون آمیزی به پیش می برند و از هیچ خیانت و ردالتی در این زمینه دریغ نکرده و به پست ترین و خاینانه ترین اعمال یعنی جاسوسی و توطئه گری علیه ما در داخل و خارج کشور دست زده اند. و در تمام اراجیفنامه های "سا" خصومت و رزی آن به اشکل مختلف علیه "مائوئیسم" و جنگ انقلابی خلق عیان است. ولی در همین صفحه (4) با کمال پروئی و چشمپارگی از عمل خاینانه و روژیونیستی (مائوئیسم ستیزی) شان انکار کرده و می نویسند: "... با وجودیکه به حیث یک سازمان تا هنوز به کاربرد اصطلاح مائوئیسم نرسیده ایم و برای همین خود را معتقد به مارکسیسم- لنینیسم، اندیشه مائوتسه دون می دانیم، ولی این باور، ابدأ به ما اجازه نمی دهد که علیه مائوئیست هائی که همین اکنون در کشورهای مختلف و به خصوص در هند، در کنار توده های تهیدست علیه نظام های استثمارگرانه می رزمند، به حملات خصمانه دست بزنیم؛ .... وقتی ما، ما نئوئیسم را در ناخنک می گیریم، منظور ما «مائوئیسم فراری» است. که از کنار توده ها فرار کرده .... اگر ما ضد مائوئیست ها می بودیم، در «به پیش» شماره چهارم گونزالو را که خود را مائوئیست می خواند، ابدأ انقلابی در قفس امپریالیزم، سازمانده خوب و رفیق انقلابی نمی خواندیم-.....".

آقایان! اینکه شما چه کسی را باچه صفتی ملقب میسازید بیشتر از بیسوادی و کودنی شما منشا میگیرد نه از آگاهی تان. شما "ژاندارک- قهرمان کلیسای کاتولیک- را نیز قهرمان توده ها می سازید، شما جنرال جیپاپ روژیونیست رانیز "مارکسیست- لنینیست بزرگ میسازید" شما به حدی بیسواد و کودن هستید که اصلاً معنی گفتار تان را هم درک نمیکنید. یکی از صفات مشخصه همه روژیونیست ها و اپورتونیست ها تضاد بین گفتار و کردار آنهاست. این هم یکی دیگر از شیادیهای روژیونیستهای سازمان با اصطلاح "انقلابی" است. همه روژیونیستها در لفظ از اعتقاد به (مارکسیسم- لنینیسم) یا (م-ل-ا یا م-ل-م) صحبت می نمایند ولی در عمل ضد آن عمل کرده و علیه آن خصومت می ورزند. در حالیکه اندیشه مائوتسه دون در پراتیک انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی تحت رهبری رفیق مائوتسه دون به مائوئیسم تکامل نمود. مائوئیسم آخرین مرحله تکامل مارکسیسم- لنینیسم تا امروز است؛ مائوئیسم مانند (م-ل) یک حقیقت عام جهان شمول بوده و دارای اعتبار جهانی است. اما روژیونیستهای "سازمان انقلابی" در اراجیفنامه هایش چنین می گوید: "... استفاده از "مائوئیسم" بجای اندیشه مائوتسه دون در "جا" نه از یک پراتیک؛ بلکه از اثرگذاری جزئی نشئت کرده که "اندیشه گونزالو" و عمدتاً "اندیشه گونزالو" را پذیرفته است. این همه "مائوئیسم" گفتن ها نشان می دهد که کاربران عمده آن چگونه راه را برای "اندیشه"، "راه" و "سنتر نوین" باز کرده و شاید هم به زودی در کنار "گونزالو" نیز جا به جا شود....".

خوانندگان قضاوت کنند که روژیونیستهای "سا" در حالیکه ادعای "اعتقاد" به اندیشه مائوتسه دون دارند؛ ولی از دید اپورتونیستی و غیر کمونیستی به ماهیت علمی و انقلابی "مائوئیسم" می نگرند. این شیادان از یکطرف صدر گونزالو را "رفیق انقلابی" می خوانند ولی از طرف دیگر طوری وانمود می کنند که وی مائوئیسم را باین منظور بکار برده است که گویا راه را برای "اندیشه" گونزالو هموار سازد. دشمنی با انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی و مائوئیسم ستیزی یکی از مشخصات ضد انقلابی برجسته ای انواع روژیونیسم منجمله روژیونیستهای "سه جهانی" است. به همین صورت روژیونیستهای سازمان با اصطلاح انقلابی در اراجیفنامه های شان بر فعالین جنبش انقلابی پرولتاری (م-ل-م) فحاشی کرده و علناً مائوئیسم را به استهزا گرفته و بر آن حملات خصمانه انجام داده اند. همچنین شنیع ترین فحاشیها را توسط رفقای شان، عناصر او باش ولومین "مثالث فله" (موسوی، کبیر توخی و میرویس محمودی) علیه ما انجام داده و در موارد زیادی بر مائوئیسم حمله کرده اند که در هر مورد توسط روژیونیستهای "سا" مورد تحسین قرار گرفته اند. همین تهمت ها و افتراءات شخصی، فحاشی و جعل داستانهای تصنعی علیه ما؛ دلیل ورشکستگی ایدئولوژیک-سیاسی و ضعف اخلاقی و شرفباختگی روژیونیستهای "سازمان انقلابی" و همپاله های روژیونیست و اپورتونیست و تسلیم طلب آنهاست. من قبلاً درباره ای انکار "سازمان انقلابی افغانستان" در کتاب اش زیر عنوان "تاریخ، نبرد طبقاتی" از حقیقت وجودی "سازمان پیکار برای نجات افغانستان (اصولیت انقلابی پرولتاری)" و بعداً "گروه

پیکار برای نجات مردم افغانستان (م-ل-م) "در جنبش انقلابی پرولتری کشور انتقاد کرده ام؛ ولی "سا" در صفحه (2) (بخش آخری) اراجیفنامه هایش چنین پاسخ داده است: "ما در طول چند سال اخیر در افغانستان با افرادی روبه رفته ایم که خود را «پیکاری» بخوانند و فعالیت محسوس داشته باشند. قبل بر این در مهاجرت (پاکستان) کسی را می شناختیم به نام «دگروال» که گفته می شد «پیکاری» است، اما این «پیکاری» در حویلی های «سازمان رهائی» می خوابید و نان می خورد و منتظر بود تا پناهندگی اش در آلمان پذیرفته شود، که همانطور شد و بالاخره به اروپا رسید؛ و اکنون نمیدانیم که به چه کاری مصروف است...."

گردانندگان سازمان به اصطلاح "انقلابی" در این مورد هم دروغ می گویند و تخطئه می کنند: اینها در پراگراف قبلی در همین صفحه چنین می نویسند: ".... ماقبلادر «به پیش» شماره اول در مورد «سازمان پیکار افغانستان» نوشته بودیم... پیکار در سال 1385 کمیته وحدت با حزب کمونیست (مائویست) افغانستان ایجاد کرد که در نتیجه بخشی از این سازمان با پذیرش مائویزم در برابر اندیشه مائوتسه دون به حزب کمونیست پیوستند...."

اما در مورد "دگروال" عضو سازمان پیکار برای نجات افغانستان؛ این دیگر یک دروغ محض است. در حالیکه، دگروال "جوره" عضو سازمان پیکار برای نجات افغانستان بعد از رهائی از زندان رژیم جنایتکار خلقی پرچمیها در اوایل دهه هفتاد خورشیدی به پاکستان رفت و از ابتدا با دیگر اعضای سازمان زندگی کرد و حتی یک روز هم در حویلی "سازمان رهائی" بود و باش نکرده است. و بعد با فامیلش در پاکستان زندگی میکرد و هیچگاهی هم به اروپا سفر نکرده است، چه رسد به اینکه "منتظر پناهندگی" اش باشد! در حالیکه برخلاف ادعای "سا" دونفر از اعضای "سازمان رهائی" که در مخالفت با خط رویزیونیستی این سازمان قرار گرفته و مورد غضب رهبری "سازمان رهائی" واقع شده بودند؛ حویلی های "سازمان رهائی" را ترک کرده و به سبب شناخت سابقه ای که با (ص) یکی از اعضای مرکزی سازمان پیکار برای نجات افغانستان داشتند برای چند هفته در حویلی اعضای سازمان پیکار... زندگی می کردند و منتظر بودند تا در شهرهای دیگر پاکستان محل امنی برای زندگی جهت محفوظ ماندن از گزند اردنگ "سازمان رهائی" پیدا کنند.

رهبری "سا" در پراگراف بعدی مینویسند: "اما آشکارا باید گفت که گروه «پولاد» از آن اهمیتی برخوردار نیست که بتوان او را از مشهورترین سازمانهای چپ «شعله جاوید» به شمار آورد ما تاکنون نتوانسته ایم کسی از این «گروه» را در افغانستان ملاقات کنیم. از یکی دو دوست هم که پرسیدیم، اگر صادقانه (بخوان کاذبانه و ذ(د) غلکارانه- توضیح از من است)، ایشان گفتند که گرداننده این «گروه تک امتی» مدتهاست از افغانستان فرار کرده و هزاران کیلومتر دورتر از توده های پاره رهنه زندگی می کند و تنها چیزی که انجام می دهد «روزیونیست» و «اپورتونیست» خواندن دیگران است...."

باز هم دروغگوئی و دغلکاری: این آقایان از یک طرف می گویند که "آشکارا باید گفت که گروه "پولاد" از آن اهمیتی برخوردار نیست..."; از جانب دیگر می گویند که "دوستان شان گفته اند که گرداننده این «گروه تک نفری» مدتهاست از افغانستان فرار کرده....". اگر این رویزیونیستهای تسلیم طلب نسبت به خط اصولی انقلابی پرولتری گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان (م-ل-م) خصومت نداشتند و ندارند؛ در صورتیکه ادعای سازمان "م-ل-ا" و تاریخ نویسی دارند، همین "گروه تک نفره" را باید نام می گرفتند و از حقیقت وجودی و کیفیت انقلابی خط ایدئولوژیک-سیاسی و تاریخ مبارزات انقلابی آن در جنبش انقلابی پرولتری کشور در سطح جنبش بین المللی کمونیستی انکار نمی کردند. این عمل نه تنها عقده مندی خرده بورژوائی که دگما اپورتونیسم آنها را بوضوح عیان می سازد و بدون شک به پدیده ای زنده و پویای "گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان (م-ل-م)" به شیوه ای اپورتونیستی نگاه کرده اند. "سا" می گوید "ما تاکنون نتوانسته ایم کسی از این «گروه» را در افغانستان ملاقات کنیم". نه خیر آقایان! "گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان (م-ل-م)"; اولاً گروه کوچکی است و ثانیاً شما گروه ها و سازمانهای "مشهوری" رامی جوئید و ملاقات می کنید که در پارلمان دولت مزدور نماینده داشته باشد، دارای حزب قانونی باشد با ثروتهای باد آورده که بتواند در تالاریکی از هتل های بزرگ (ستاره دار) در کابل محافل برپا کند و تظاهرات قانونی تشکیل دهد و ثالثاً اعضای گروه ها و سازمان های واقعاً

انقلابی پرولتری خاصاً در داخل کشور نظریه ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی، تاریخ گذشته و موقعیت فعلی و اعمال خائنه جاسوسی شما علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری، سعی می کنند تابا شما و اعضای سازمان سلف شما، "سازمان رهائی" و دیگر همپاله های شما مانند "ساما- (ادامه دهندگان)" و افرادی از "ساوو" ملاقی نشوند.

"ساا" در صفحه (221) "تاریخ، نبرد طبقاتی" می نویسد: "بازماندگان شعله جاوید که مشهورترین آن ها ساما، رهائی و حزب کمونیست (مائوئیست) بودند، موضع گیریهای مختلفی داشتند...". توجه نمائید؛ افرادی که ادعا می کنند سازمان "انقلابی" اند؛ ولی چنین نگاهی کاذبانه و دغلیکارانه به تاریخ جنبش دموکراتیک نوین و جنبش انقلابی پرولتری کشور دارند. و بر اساس مصالح و منافع تنگ نظرانه ای شان سازمان های را نام می گیرند که مورد نظرشان بوده است. در اینجا مسئله این نیست که این آقایان از حقیقت وجودی تشکیلی بنام "سازمان پیکار برای نجات افغانستان (اصولیت انقلابی پرولتری)" و یا "گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان (م-ل-م)" در جنبش انقلابی پرولتری کشور انکار کرده اند؛ در حالیکه اینها سازمانها و گروه های چندی با خطوط ایدئولوژیک-سیاسی معین که بعد از انحلال "س.ج.م" و فروپاشی "ج.د.ن" تا امروز در جنبش چپ کشور عرض وجود کرده اند؛ نیز انکار نموده اند. اما در مورد این گفته ای "سازمان به اصطلاح انقلابی که می گوید: "هزاران کیلومتر دورتر از توده های پا برهنه دیگران رویزیونیست و اپورتونیست خوانده ام". بلی آقایان! من نه تنها از زمانیکه به اروپا پناهنده شده ام که از همان ابتدا که عضویت "سازمان پیکار برای نجات افغانستان" را داشته ام و بعد از تسلط اپورتونیسم در سازمان پیکار برای نجات افغانستان در اوایل دهه هفتاد خورشیدی از آن انشعبا کردیم و من حیث جناح اقلیت "سازمان پیکار برای نجات افغانستان (اصولیت انقلابی پرولتری)" را تشکیل دادیم که ارگان نشراتی آن جریده "راه حقیقت" بود، در تمام این دوره ها تا حدتوان مبارزه انقلابی را در دوسنگر، مبارز طبقاتی و ملی و مبارزه طبقاتی، ایدئولوژیک - سیاسی علیه خطوط اپورتونیستی و رویزیونیستی مختلف و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی در جنبش چپ و در جنبش انقلابی پرولتری کشور و در جنبش بین المللی کمونیستی به پیش برده و آنها بر اساس دیالکتیک ماتریالیستی مورد نقد و بررسی قرار داده ایم. از این گفته ای "ساا" استنباط می شود که درد این آقایان مانند دیگر همپاله های رویزیونیست و اپورتونیست و تسلیم طلب شان یکی است؛ و آن نقد خطوط رویزیونیستی و اپورتونیستی و افشای تسلیم طلبی ها و خیانت های آنها به جنبش انقلابی پرولتری و مبارزات ملی توده های خلق طی بیش از سه دهه اخیر است که حتی از بردن نام تشکل سیاسی ما هم نفرت دارند. همه انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم مانند امپریالیسم و ارتجاع بین المللی از انقلاب پرولتری و فعالین جنبش انقلابی پرولتری نفرت دارند. و در جریان چند ماه اخیر گروه های مختلف رویزیونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلب یعنی "سازمان انقلابی افغانستان"، "ساما- (ادامه دهندگان)" و عناصری از سازمان اپورتونیستی "ساوو" با هم متحد شده و رفقای شان عناصر لومپین و اوباش و شرفباخته ای مانند (موسوی، کبیرتوخی و میرویس محمودی) این عوامل "کوانتل پرو" در سایت استخباراتی "افغانستان - آزاد" علیه ما فحاشی، توطئه گری و جاسوسی می کنند و نام و هویت و محل زندگی ما را برای استخبارات امپریالیستی و دولتها و گروه های ارتجاعی افشا می نمایند.

21 اکتوبر 2013

### (بخش دهم)

سازمان با اصطلاح "انقلابی" در کتاب "تاریخ، نبرد طبقاتی" می نویسد: "گروه انقلابی بعد از جدائی از "ساما" با سه سازمان اسلامی "جبهه مبارزین مجاهد افغانستان" را ساخت که در 14 اسد برای سرنگونی دولت خلقی حرکت عمومی نظامی را طراحی کرد. در شب قبل از حمله، دگروال ابراهیم نماینده حرکت

انقلاب اسلامی دستگیر و اعتراف کرد و نقشه افشاشد. حرکت طرفداران گروه انقلابی در بالا حصار بعد از کشتن تعدادی از افسران خلقی به خون نشست. در این جریان داکتر فیض احمد با عده ای از رهبران و کادرهای گروه دستگیر شدند که از جمله داوود و محسن از رهبری گروه اعدام و عده ای از کادرها چون نعمت و مهر علی به شهادت رسیدند. این حرکت که شبیه کودتا بود و با استراتژی جنگ توده ای کاملاً تفاوت داشت، از اشتباهات عمیق این گروه به حساب می آید. گروه انقلابی در «مشعل رهائی» (1979)، جمهوری اسلامی و تئوری سه جهان را پذیرفت و نامش را به «سازمان رهائی افغانستان» تغییر داد.

رویز یونیستهای "سازمان انقلابی" کودتای (14) اسد (1358) بالا حصار که بوسیله "گروه انقلابی... " و تنظیم های اسلامی محاذ ملی اسلامی به رهبری (پیرسید احمدگیلانی)، "جبهه ملی نجات" به رهبری (صبغت الله مجددی) و حرکت انقلاب اسلامی به رهبری (مولوی محمد نبی محمدی) طراحی و به منصفه ای اجراء گذاشته شد، " حرکت عمومی نظامی" و "حرکت شبیه کودتا و متفاوت با استراتژی جنگ توده ای" می خواند: گفتن اینکه " حرکت شبیه کودتا با استراتژی جنگ توده ای کاملاً متفاوت است؛ چه چیزی رانداعی می نماید؟. این گونه موضع گیریهای مبهم و دوپهلواز مشخصات همه اپورتونیستها و رویزیونیستهاست. در حالیکه این طرح و حرکت "گروه انقلابی... " در اساس بدون هیچ گونه تردیدی یک کودتا بود و مطابق به خط ایدئولوژیک-سیاسی ارتجاعی و اهداف و استراتژی "گروه انقلابی... " انجام شده بود. زمانیکه ما می گوئیم که "سازمان انقلابی" از دید اپورتونیستی و رویزیونیستی به "سازمان رهائی" برخورد می کند؛ این هم یکی از نمونه های آنست. ولی "سا" آنرا "اشتباه عمیق گروه انقلابی... " می خواند. از طرف دیگر در حالیکه "گروه انقلابی... " را یک تشکل "مارکسیستی-لنینیستی-اندیشه مائوتسه دون" می داند؛ ولی از اینکه به کودتا روی آورده است، آنرا نه یک حرکت انحرافی و ارتجاعی که در تضاد کامل با جنگ انقلابی خلق و جنگ توده ای طولانی قرار دارد که یک "اشتباه عمیق" می داند. همچنین در همین پراگراف قبول استراتژی "جمهوری اسلامی" از طرف "گروه انقلابی... " و بعد "سازمان رهائی" که یک استراتژی ارتجاعی و ضدانقلابی بوده و بر اساس تئوری رویزیونیستی "سه جهان" صورت گرفته است؛ "سا" بدون هیچ گونه توضیحی از آن می گذرد و آنرا "عطف به ماقبل" کرده و از جمله "اشتباهات" رهائی جامی زند. این اپورتونیستهای نیرنگ باز و دغلیکار آگاهانه و حساب شده در "کتاب" شان چنین مواضع مبهم و دوپهلواتخاذ کرده اند. و باز هم شاید شایدانه بگویند که ما درسنددیگری "جمهوری اسلامی" و تئوری "سه جهان" را "انتقاد" کرده ایم! در حالیکه در تمام اسناد شان به رویزیونیسم و اپورتونیسم "سازمان رهائی" به همین شیوه ای اپورتونیستی برخورد کرده اند.

به هر صورت طبق همین پراگراف اینکه از سه تن رهبران "گروه انقلابی... " داکتر فیض و داوود و محسن دستگیر میشوند و از جمله (داوود و محسن) اعدام می شوند و داکتر فیض از زندان صدارت «فرار» می کند؛ طی حدود سه و نیم دهه این «فرار» به حیث یک سوال در جنبش چپ کشور مطرح بوده است. من در نوشته های قبلی ام ضمن نقد از اپورتونیسم و رویزیونیسم "سه جهانی" داکتر فیض و "سازمان رهائی" سوال چگونگی «فرار» داکتر فیض از زندان صدارت در دولت خلقی پرچمیها را مطرح کرده ام

که "ساا" آنرا "تاختن برداکتر فیض" توجیه کرده و با گریزاز این پاسخ باز هم مسئله پناهندگی مرا به اروپا مطرح کرده است که بزعم رویونیستهای "ساا" گویا پناهندگی به کشوری "معادل به مسئله «فرار» داکتر فیض از زندان صدارت دردوران رژیم خلقی پرچمی ها است"؛ و بزعم آنها یعنی که هیچ به هیچ! این پاسخ رویونیستهای تسلیم طلب "سازمان انقلابی" نه تنها کودکانه و سفیهانه است که چند مطلب رانیز روشن می نماید:

«فرار» داکتر فیض از زندان صدارت رژیم خلقی پرچمیها در سال (1358) یک مسئله قابل تأمل است. زیرا او در اتحاد با گروه های ارتجاعی اسلامی اقدام به کودتا جهت سرنگونی رژیم خلقی پرچمی ها کرده بود و رژیم خونخوار و ضد مردمی داکتر فیض رامنحیت یکی از رهبران جریان دموکراتیک نوین می شناخت و از جانب دیگر باند رویونیست "خلق" پرچم خصومت عمیقی با این جنبش داشت و داکتر فیض فرد اول یا یکی از افراد مهم این کودتا بوده است و بدون شک از وی به شدت مواظبت می کردند. و قرار اطلاع در روز کودتا داکتر فیض و رفقاییش در حوالی (قرب و جوار) رادیو افغانستان پنهان شده بودند که در صورت پیروزی کودتا به رادیو رفته و سرنگونی رژیم خلقی پرچمیها را اعلان کند. اینکه فردی با چنین موقعیتی توسط رژیم مزدور دستگیری می شود و دیگر رفقاییش اعدام می شوند و او "فرار" می کند؛ بدون شک این فرار سوال برانگیز است. "ساا" این مسئله را به همین سادگی "درج تاریخ" کرده است و از دیگران هم می خواهد که آنرا به همین شکل منحیت یک "حقیقت تاریخی" بپذیرند. اگر این آقایان حتی به بیان همین مسئله هم صادق می بودند؛ باید چگونگی این "فرار" را توضیح می دادند. اینها در همین مورد هم دغلكاری کرده و بزعم شان می خواهند با "گریز ماهرانه" آنرا پنهان کنند. به یقین که اگر بفرض علت این «فرار» روشن می بود و می توانست کوچکترین مفاد تبلیغاتی برای رویونیستهای "سازمان رهائی" و "ساا" و هواداران آنها چون کبیرتوخی داشته باشد طی این مدت بارها آنرا علم کرده و درباره ای آن به مدیحه سرائی پرداخته و جهت اغوای عوام این عمل راتا سطح "قهرمانی" توجیه و از آن در جهت استتار رویونیسم و تسلیم طلبی های شان نیز استفاده می کردند. ولی اکنون که می دانند افشای واقعیت چگونگی این فرار برای شان مشکل تمام می شود؛ مسئله فرار داکتر فیض از زندان صدارت رژیم خلقی پرچمی ها را باز هم مسکوت گذاشته و توطئه گرانه مسئله ای پناهندگی مرا به اروپا مورد سوال قرار داده اند. در حالیکه در نوشته های قبلی ام در این باره توضیح داده ام. و مقایسه این دو مسئله نهایت بیچارگی سیاسی و استیصال رویونیستهای "ساا" را که طی چهاردهه در لژ نزار اپورتونیسم و رویونیسم دست و پا می زنند و چند دوره تسلیم طلبی به طبقات حاکم و فئودال کمپرادور و نوکری به امپریالیستهای غربی و سوسیال امپریالیسم چین را در دوسیه ای ننگین شان دارند و سهمگین ترین خیانت رابه جنبش انقلابی مردم افغانستان مرتکب شده اند؛ این یک حقه بازی سیاسی است که می خواهند هواداران بی اطلاع شان از نسل جدید را گمراه کنند. اما برعکس اینها هر قدر در این منجلاب دست و پا بزنند بیشتر به عمق لژن فرومی روند. این رویونیستهای خادم امپریالیسم می خواهند رویونیسم خود را با لعاب کلمات و جملات "مترقی" و "انقلابی" در برابر دوندل از روشنفکران کشور (که طی سه و نیم دهه تحت سلطه استعماری سوسیال امپریالیستهای روسی و رژیم خونخوار رویونیستهای خلقی پرچمی، دولت اسلامی جهادیه و امارت اسلامی طالبان و اکنون تحت



سلطه استعماری امپریالیستهای امریکائی و ناتو و دولت اسلامی مزدورانها زندگی می کنند و در جوحاکم فرهنگ رویزیونیستی، فرهنگ فنودال کمپرادوری و فرهنگ امپریالیستی قرار داشته و دارند و هر کلمه و جمله ای که حتی ظاهراً رنگ و بوی "مترقی" داشته باشد نیز مورد توجه آنها قرار می گیرد) ملمع کرده و آنها را اغوا کنند. بعد از انحلال "سازمان جوانان مترقی" داکتر فیض با همین شیوه ها و با علم کردن "م-ل-ا" توانست صدها تن از اعضا و هواداران جریان دموکراتیک نوین را که دارای احساسات انقلابی بودند ولی هنوز آگاهی لازم از سوسیالیسم و کمونیسم و مبارزه انقلابی بر همین مبنا و شناخت لازم از ماهیت انواع خطوط اپورتونیستی و رویزیونیستی در درون جنبش انقلابی پرولتری کشور و جنبش کمونیستی جهانی را نداشتند و هم چنین بنام جریان (شعله جاوید) که مورد توجه و حمایت روشنفکران مترقی و بخشهای از توده های مردم قرار داشت، به دنبال خود کشاند و چند دهه آنها را در گرداب اپورتونیسم و رویزیونیسم غرق کرد. اکنون رویزیونیستهای "سا" نی سعی دارند تا رویزیونیسم "سازمان رهائی" را با شیوه و شمایل جدیدی آب رنگ داده و بنام "م-ل-ا" بعد از چهار دهه بار دیگر آنرا به خورد نسلهای جدید از روشنفکران جامعه بدهند. و این شرایط را طی دوازده سال اخیر امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و دولت مزدور متشکل از گروههای ارتجاعی رنگارنگ برای اپورتونیستهای "سازمان رهائی"، "سا" و دیگر همپاله های آنها در کشور مهیا کرده اند.

ترفند دیگر رویزیونیستهای "سه جهانی" سازمان باصطلاح انقلابی اینست که: اگر ما انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی داکتر فیض و کودتاگری، مبارزه در راه پیروزی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی و دیگر انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی وی را نقد کرده ایم؛ بر ما حمله می کنند و می گویند که چرا داکتر فیض را که بقول آنها از "پیشمرگان راه رهائی خلقها است" رفیق خطاب نمی کنید و به همین سبب این عمل را "ضدانقلابی و اپورتونیسم و غیر کمونیستی" می خوانند! و از جهت دیگر این رویزیونیستهای مرتد و خادم امپریالیسم و ارتجاع توسط باندا و باش و فحاش شان (موسوی کبیرتوخی و میرویس محمودی) ناشیانه و خاینانه به من برچسب "خلقی" زده اند. در حالیکه رویزیونیسم و اپورتونیسم داکتر فیض و "سازمان رهائی" آفتابی است و داستان چگونگی توطئه کشته شدن او بدست گروه گلب الدین جنایتکار و مزدور نیز روشن است که به اثر مخالفتهای درون سازمانی که تا سرحد حذف فیزیکی همدیگر پیش رفتند و مسئله انتقامگیری جناحی که توسط جناح داکتر فیض در "سازمان رهائی" سربه نیست شده بود و از طریق نیرنگ و فریب داکتر فیض و چند تن دیگر را اغوا کرده و به دام گروه گلب الدین جنایتکار انداخته و به این صورت انتقام کشی کردند. اینها حقایق غیر قابل انکاری در تاریخ حدود نیم قرن جنبش دموکراتیک نوین کشور هستند که "سا" می خواهد از آنها طفره برود و با حملات خاینانه و جا سوسی و توطئه گری گویا (ما) را از این طریق به سکوت وادارد.

رویزیونیستهای دون صفت "سا" در صفحه چهارم بخش از آخری اراجیفنامه هایش می نویسند: "شرط ما اینست که اول شما باید پرده ابهام فرار تان را به هالند، یک طرفه کنید و به ما توضیح بدهید که: چگونه خلق افغانستان را تنها گذاشتید و به چه اسبابی به هالند رسیدید، آیا فرار تان نقشه مند بود، یعنی با سفارت جور آمد کردید یا تصادفی هالند را انتخاب کردید؟ زمینه های فرار تان چگونه مساعد شد؟ آیا در سفارت هالند باتو همین و تحقیر سفیر یا کونسل روبرو و روشدید؟ وقتی فورمه های پناهندگی را خانه پری می



کردید، آیدر و غ گفتید و تعهد سپردید؟ وقتی به هالند رسیدید چه فورمه های را خانه پری کردید و چه وظایفی را از دولت هالن قبول کردید؟ چگونه «گروه» تان را شکل و سازمان دادید؟ کی ها قبل از شما به هالند فرار کرده بودند...".

گرچه هیچ شکی وجود ندارد که رویونیستهای توطئه گرو جاسوس "سازمان رهائی" و "سا" رفقای شان در کشورهای اروپائی که در سازمانهای اطلاعات این کشورها فعالیت دارند وظیفه داده اند تا درباره ای چگونگی پناهندگی فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) افغانستان در این کشورها جستجو کنند. و اینکه طی دوازده سال اخیر علاوه بر نوکری سوسیال امپریالیسم چین، در داخل و خارج کشور مستقیماً به خدمت امپریالیستهای اشغالگر قرار دارند و یکی از جمله تعهدات آنها در کنفرانس "بن" به قدرتهای امپریالیستی اشغالگر تائید اشغال نظامی و تسلط استعماری آنها و شرکت و همکاری با دولت دست نشانده بود که این وظایف شان را تاکنون به خوبی انجام داده اند و با تشکیل حزب سیاسی قانونی و انتشار روزنامه ها و جراید رسمی و از طریق مصاحبه های تلویزیونی که رهبران آنها "مرحوم دادنورانی" انجام می داد و در توجیه اشغال نظامی کشور و تسلط استعماری امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و غارتگریهای سوسیال امپریالیسم چین در استحکام پایه های رژیم مزدور خاصاً به جهت تقویت جناح کرزی با شطارت تمام فعالیت و مبارزه کرده اند. و همین خیانتکاری و جاسوسی و افشای نام و هویت من و دیگر فعالین جنبش انقلابی پرولتری افغانستان برای سرویسهای استخباراتی کشورهای امپریالیستی و دولتها و گروه های ارتجاعی نیز جزء وظایف و خدمات و تعهدات آنها به امپریالیستهای اشغالگر و ارتجاع حاکم بوده است. زمانیکه سازمان رویونیستی و تسلیم طلب، "سا" در برابر انتقادات اصولی من دچار پریشانی و وحشت شده، بی پاسخ مانده و برای نجات اش به این اراجیفی پناه می برد.

- در حالیکه این مسئله کاملاً روشن است و من از زمانیکه آگاهانه در راه مبارزه برای نجات خلق افغانستان قدم نهاده ام، در هیچ زمانی خلق افغانستان را تنها نگذاشته ام، چه در دوران جنگ علیه رژیم باندهای خلقی پرچی و دوران مقاومت ملی خلق افغانستان علیه تهاجم نظامی سوسیال امپریالیستهای روسی و رژیم مزدور آنها در جبهه جنگ و چه در مهاجرت با توده های خلق همراه بوده ام و تا حد توانم به آنها خدمت کرده و برای نجات آنها از سلطه استعماری سوسیال امپریالیسم "شوروی" و رژیم مزدور باندهای جنایتکار خلقی پرچی، رژیم ارتجاعی اسلامی و رژیم ارتجاعی قرون وسطائی طالبان مبارزه طبقاتی و ملی را به پیش برده ایم. و هم چنین مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی را در جهت افشا و طرد انواع رویونیسم و اپورتونیزم انجام داده ام. بعد از پناهندگی در اروپا نیز این مبارزه را ادامه داده ام و همواره مبارزه انقلابی برای نجات خلق افغانستان نسبت به هر چیز در زندگی ام برایم از اهمیت برخوردار بوده و اولویت داشته است. لیکن شما طی چهاردهه به جنبش انقلابی پرولتری و مبارزه توده های خلق کشور خیانت کرده اید. چنانکه همین اکنون به تخریب این جنبش مشغول هستید و علیه فعالین آن برای سرویسهای اطلاعاتی کشورهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی جا سوسی می کنید.

- پناهندگی به کشورهای اروپائی ضرورتی به جور آمدن با سفارتهای این کشورها ندارد. این فقط ناشی از توطئه گری و ردالت گردانندگان "سازمان انقلابی" است. و هیچ مرجعی زمینه و اسباب سفر مرا به اروپا مهیا نکرده است. ولی رویونیستهای خاین و توطئه گر "سا" از این اتهام زنیها هدف معینی را

تعقیب می کند و آن منحرف کردن اذهان نسل جدید از مبارزین راه مردم وتوده های عوام کشور از رویزیونیسم واپورتونیسیم و خیانتهای خود شان به جنبش انقلابی پرولتری ومبارزات خلق افغانستان ونوگری آنها به دولت سوسیال امپریالیستی چین وپیمانکاریها وجاسوسیهای آنها برای سرویسهای اطلاعاتی کشورهای امپریالیستی غربی وامریکا است. گردانندگان"سا" باید قبل از همه این سوال را پاسخ بدهند که اسباب وسامانه سفروپاسپورت دیپلوماتیک مینا کماری رهبر"راوا" وهیئت همراه اورا برای سفرهای دوردنیا دیدارها وملاقاتهای وی با رهبران کشورهای امپریالیستی وارجاعی دراروپا، امریکا، آفریقا وآسیا وشرق دوروهم چنین پاسپورت برای هیئتهای "سازمان رهائی" به دربارخاقانهای چین، رویزیونیستهای "سه جهانی" را کدام مرجع آماده می کرد؟ بدون شک درآن زمان (آی آس آی) دولت پاکستان بود وطی دوازده سال اخیرسفارتهای کشورهای امپریالیستی مقیم افغانستان ودولت دست نشانده استعماردرکابل تهیه کرده است. بازهم این گفته مارکس را تکرارمی کنم که:"مرتجعین بی شرم اند". وزمانی "سازمان رهائی"، یعنی"سا" که به قول شکبیا محمود رفیق شان با فشارکشورهای امپریالیستی غربی جزء هیئت "روم" یعنی گروه ظاهرخان (شاه سابق) و(بابا) ی "سازمان رهائی وراوا" ودیگرطبقات وگروه های ارتجاعی که برای شرکت درکنفرانس استعماری "بن" آلمان تشریف برده بودند تا پپای معاهده ننگین"بن" امضابه گذارند؛ اسباب سفروپاسپورت دیپلوماتیک برای هیئت "رهائی-راوا" به رهبری سیما ولی راکدام مراجع آماده کردند؟ بدون شک این قدرتهای امپریالیستی وملل متحد دستیارآنها بود که چنین زمینه ها ووسایلی رابرای آنها آماده کرده اند. و این رویزیونیستهای تسلیم طلب وخاین درکنارسایرباندهای تبهکار، قاتل مردم، وطن فروش وجنایتکاربرپای سند به مستعمره کشیدن خلقهای ستمدیده ومظلوم افغانستان امضا گذاشته وداغ ننگ وطن فروشی وخیانت به خلق ومیهن را کمائی کردند.

- آقایان"سا"ئی! من درمورد پناهندگی ام هیچ دروغی نه گفته ام؛ حتی زمانی که مصاحبه کننده گفت که مائونیسم یعنی تروریسم. من درپاسخ گفتم که این عقیده ونظرامپریالیستها ومرتجعین است. اوبه جواب من گفت که چرا به این کشورامپریالیستی پناهنده شده ای؟ من درپاسخ به وی گفتم که دراین کشوراکثریت قاطع آن ها کارگران ودیگرزحمتکشان هستند. اما برعکس دروغگوئی، خدمت گزاری وتعهد به نوگری وجاسوسی به امپریالیسم وارتجاع جزء خصلت وفرهنگ طبقاتی وخصوصیات اخلاقی ووظایف شما رویزیونیستهای مرتد، خاین وجاسوس است.

- آقایان"سا"ئی!گروه ما قبلادرجنبش انقلابی پرولتری کشورفعالیت داشته ومن دراین کشورآنرا تشکیل نداده ام. هسته ابتدائی گروه ما درسال (1352) ایجاد شده بود ودرسال (1358) باچند گروه ومحفل دیگردرتشکیل سازمان پیکاربرای نجات افغانستان سهمیم شدیم. ودرسال (1372) زمانی اپورتونیسیم درسازمان پیکار... جناح اکثریت را تشکیل داد، بعد ازیک مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی جدی انشعاب خودرا اعلام کردیم وزیرنام "سازمان پیکاربرای نجات افغانستان(اصولیت انقلابی پرولتری) به مبارزه ادامه دادیم. ودرشرایط مهاجرت هم بگونه پیگیروتاحد توان مبارزه طبقاتی وملی ومبارزه وعلیه خطوط رویزیونیستی واپورتونیسیتی وتسلیم طلبی مبارزه را به پیش برده ایم وخوایم برد. وچهره های ننگین شمارویزیونیستهای واپورتونیسیتی تسلیم طلب ودیگرهمپاله های خاین شمارا درافغانستان

و در سطح جهان برای توده های خلق و روشنفکران مردمی و مترقی افشا خواهیم کرد. ولی شما جواسیس و باند او باش و فحاش تان نام و هویت و آدرس (ما) را برای استخبارات این کشور و کشورهای دیگر افشا کرده اید خایانه و زبونانه علیه (ما) جا سوسی می کنید.

رویز یونیستهای سازمان ضد انقلابی در صفحه پنجم بخش آخر ارجیفنامه های شان چنین یاوه گوئی می کنند: "... وقتی فراری کردید، خون سهراب عزیز (سلطان) پیش چشم تان را گرفت یانه؟ یا از خون او ترسیدید و تنبان تان دچار پر ابلم شد و فرار کردید؟ با تمام این که فرار کردید، کی به شما دستور داد تا از «انقلاب» و «جنبش پرولتری» صحبت کنید؟ با وجودی که از خلق فرار کردید به دستور کی ها به «مائوئیزم» گرایش پیدا کردید؟ و...".

آقایان "ساا"ئی! ما حرمت خون رفیق سهراب (سلطان) را تا امروز با تمام توان پاسداری کرده ایم. همینکه مبارزه انقلابی طبقاتی و ملی را در جهت سرنوینی حاکمیت طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و قطع سلطه استعماری امپریالیسم بگونه دوامدار به پیش برده ایم و مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی اصولی را در جهت افشای ماهیت انواع رویونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبی پیگرانه ادامه داده ایم؛ خود پاسداری از خون رفیق سلطان و خون تمام انقلابیون پرولتری منسوب به جنبش دموکراتیک نوین و در جهت تحقق آرمانهای انقلابی آنهاست. ولی برخلاف شما رویونیستهای خاین و تسلیم طلب نه تنها که به خون انقلابیون کمونیست کشور و آرمانهای انقلابی آنها که به خون توده های خلق باربار خیانت کرده اید و هنوز هم در طریق خیانت و غداری روان هستید و در خدمت گزاری به امپریالیستها و ارتجاع حاکم علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری کشور فحاشی، توطئه گری و جاسوسی می کنید. گذشته از اینها که بر اقتضای منافع گروهی و طبقاتی تان حتی به خون رهبران خود تان که خود را ادامه دهنده ای راه آنها می دانید حرمتی نگذاشته اید و در کنفرانس "بن" در کنار همین جناح از گروه های اسلامی "بنیادگرا" که آنها را از قاتلان رهبران تان منجمله فیض و مینا معرفی می کنید (البته جناح "میان" رو "گروه های اسلامی، باندهای ملیشه ای، باندهای "خلق" پرچی، "سازائی"، "افغان ملتی" و دیگر تکنوکراتهای خاین و وطن فروش از جمله دوستان و هم پیمانان تان هستند) زبونانه نشستید و برای سهم خویش از مقامات دولت دست نشانده استعمار با آنها چانه زدید و در لویه جرگه و پارلمان استعماری در کنار همین جناح بنیاد گرای دولت مزدور نشستید. و در دولت دست نشانده استعمار که تنها هشت وزیر از حزب اسلامی گلب الدین در آن شرکت دارند، شرکت کردید. آیا شما به ندای خون قربانیانی که به اثر مخالفت با رهبری "سازمان رهائی" مورد غضب و حذف فیزیکی قرار گرفته بودند و اجساد آنها در دهه هشتاد میلادی در هدییره (قبرستان) تهکال پشاور پاکستان و جاهای دیگر یافت می شدند گوش فراداده اید و وجدان تان زره ای تحت تاثیر قرار گرفت که حال "دایه از مادر مهربان تر شده اید!" و برای رفیق سلطان اشک تمساح می ریزید!! در اینجا این مطلب را هم باید بگویم که رفیق سهراب (سلطان) در منزل اعضای "سازمان رهائی" زندگی می کرد که ما خبر "لادرک شدن" او را شنیدیم. فقط برای سازمان پیکار برای نجات افغانستان همین قدر اطلاع دادند که موصوف از خانه برآمده و دیگر بازنگشته است. و قراریکه ما مسیر رفت و آمد او را تعقیب و جستجو کردیم و از اهالی مناطق مزبور از وقوع چنین واقعه ای در همان روزها جويا شدیم، هیچ اثر و علامت و حکایتی از چگونگی مفقود شدن او در آن مسیر بدست نیاوردیم؛ ولی

در همان زمان در این زمینه شیوه ای برخورد اعضای "سازمان رهائی" درباره ای این واقعه دردناک حدس و گمانها و شک و تردیدهای را نزد "سازمان پیکار برای نجات افغانستان" بوجود آورد که تا کنون به قوت خود باقی است. و "سازمان رهائی" و "سازمان انقلابی" در این زمینه مسئولیت دارند که پاسخ بدهند.

سازمان ضدانقلابی "سا" چنین یاهه گوئی می کند: "... یا از خون او (منظور "سلطان" است- توضیح از من است) ترسیدید و تنبان تان دچار پرابلم شد و فرار کردید....".

خوانندگان توجه نمایند؛ گردانندگان "سازمان انقلابی" خود را "کمونیست" و پیرو خط "مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون" می نامند؛ ولی در کجای فرهنگ و اخلاق کمونیستی چنین فحاشیهای لومپانه و اوباش مآبانه وجود دارد؟ که هرگز! این اخلاق و ادبیات ننگ کمونیسم است. و رویزیونیستها چون دشمنان نقابدار کمونیسم انقلابی هستند این هم یک طریقی است که دشمنی خود را با کمونیسم انقلابی و بدنام کردن آن انجام می دهند. حتی در فرهنگ و اخلاق یک روشنفکر طبقه فئودال و بورژوا (اگر به لحاظ اخلاقی سقوط نکرده باشد)؛ چنین فحاشیهای به ندرت مشاهده شده است. ولی می بینیم که رویزیونیستهای تسلیم طلب "سازمان انقلابی"، نه تنها در این اراجیفنامه های شان تالین سطح بر (ما) فحاشی می کنند که باند سه نفره ای از رفقای شان (کبیرتوخی، موسوی و میرویس محمودی) را تشکیل کرده اند تا از طریق وبسایت استخباراتی "افغانستان-آزاد" (این مرکز فحاشی و جاسوسی) علیه ما فحاشی، توطئه گری و جاسوسی نمایند. گردانندگان "سازمان انقلابی" که سه دهه رادرمکتب رویزیونیسم "سه جهانی" سازمان رهائی تربیت شده اند و حدود پنج سال است که مدعی "انشعاب" از این سازمان هستند؛ ولی در همان خط روان اند. باین مفهوم که سازمان ضدانقلابی به لحاظ خط ایدئولوژیک-سیاسی یک سازمان ارتجاعی بورژوازی وابسته امپریالیسم و ارتجاع خاصاً سوسیال امپریالیسم چین است. نطفه ای آنها از همان ابتدا در تشکل اپورتونیستی "گروه انقلابی...." شکل گرفت و بعد در مکتب رویزیونیسم "سه جهانی" تعلیم دیده و پرورش یافته اند. و علت سقوط این چنینی این آقایان در لژ نزار فساد اخلاقی و فحاشی و اوباشی گری مایه در ایدئولوژی فئودال کمپرادوری "سازمان رهائی" دارد. وقتی "داد نورانی" رهبر اینها شنیع ترین فحاشی ها را به خواهران "راوا" ئی اش نثار می نماید می گوید: "مشتمالی و چاپیگری مهمانان غربی توسط اعضای "راوا" برای دست یافتن به میلیون یورو، قصرها و موترها انجام شده است"؛ لهذا از این شاگردانش که نقش پای استاد شان را تعقیب می کنند، هیچ گلیه ای نیست. رویزیونیسم یا اپورتونیسم راست شکلی از ایدئولوژی بورژوائی است؛ ولی زمانی رویزیونیستها شرافت انسانی شان را هم از دست بدهند و وجدان شان بمیرد، به عناصری مانند باند اوباش (موسوی، کبیرتوخی و میرویس محمودی) مبدل میشوند. کمونیستها انسانهای ویژه ای هستند که به لحاظ ایدئولوژیک-سیاسی دارای خصلت، فرهنگ و خصوصیات اخلاقی متفاوتی با طبقات فئودال و بورژوا و خرده بورژوا هستند. زیرا اینها سعی می کنند تا از تمام پیوندها، خصایل، فرهنگ و اخلاق و عادات طبقاتی سابق شان گسست ریشه ای نمایند. ولی برخلاف می بینیم که رویزیونیستهای "سازمان انقلابی"، "ساما" (ادامه دهندگان) و عناصری از "ساو" تا سطح فجیعترین و بی شرف ترین عناصر اوباش و هرزه سقوط کرده اند. در افغانستان رویزیونیستهای جنایتکار و میهن فروش خلقی پرچمی خاصاً جناح

پرچم گروه لومپن و اوباشی داشت که زیر نظر نجیب رئیس خاد بودند و زمانی این باند های رویزیونیست خروشچی به قدرت رسیدند و نجیب به ریاست "خاد" برگزیده شد همین باند لومپن و اوباش و هزاران تن دیگر از این قماش اراذل و اوباش از ولایات مختلف جذب دستگاه جهنمی (اگسا، کام و خاد) شدند. همین باندهای لومپن شرف باخته و بی وجدان علاوه بر جنایات و کشتار و تجاوزات و وحشی گریهای که علیه خلق افغانستان طی یک و نیم دهه انجام دادند که جنایتکارانه و وحشیانه به زنان و مردان زندانی نیز تجاوز کردند. به همین صورت بعد از کودتای ننگین ثور هزاران تن از عناصر لومپن و اوباش جذب تنظیمهای اسلامی شدند و طی این سی و پنج سال ده ها نشریه و وبسایت از مربوطین این گروه های رویزیونیستی و گروه های ارتجاعی اسلامی مزدور امپریالیستها فعالیت دارند؛ لیکن هیچ کدام از این گروه ها به سطح رویزیونیستهای "سازمان انقلابی"، "ساما" (ادامه دهندگان) و عناصری از "ساوو" علیه فعالین جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) و فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور فحاشی نکرده اند. بدین صورت دیده می شود که رویزیونیستهای "سه جهانی" چینی از جمله بی شرف ترین و کثیف ترین گروه های لومپن و اوباش هستند که علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری فحاشی و اتهام زنی و توطئه گری می کنند و نام وهویت (ما) رابه سرویسهای جا سوسی کشور های امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی و گروه های ارتجاعی و ضد کمونیستی معرفی نمایند. انواع و اشکال رویزیونیسم و اپورتونیسیم به لحاظ ایدئولوژی و سیاست و ماهیت و خصلت طبقاتی آنها یکی هستند، یعنی مدافع منافع طبقه بورژوازی بوروکرات کمپرادور و امپریالیسم اند که در هم آغوشی با فئودالیسم قرار دارند و زمانی به قدرت دولتی برسند و حشیانه تراز هر گروه ارتجاعی دیگر علیه توده های خلق و کمونیستهای انقلابی و سایر جریانات سیاسی مترقی مخالف شان عمل می کنند. به فرض اگر در افغانستان کودتای (14) اسد سال (1358) به رهبری "سازمان رهائی" موفق می شد و یا کودتا- قیام "ساما" در ماه جدی همین سال به پیروزی می رسید؛ مردم ما امروز خاطرات نهایت هولناکی از اعمال جنایتکارانه رویزیونیستهای چینی نیز می داشتند.

"سازمان انقلابی" در صفحه پنجم بخش آخری از اراجیفنامه هایش می نویسد: "او (اشاره به من است- توضیح بین هالین از من است) سازمان رهائی را رویزیونیست می خواند و هر آنکس که با او (منظور "سازمان رهائی" است- توضیح بین هالین از من است) بوده، چه شهید شده باشد و چه هم زنده رویزیونیست است و کمونیست انقلابی بوده نمی تواند....".

رویزیونیستهای «سا» ئی معترض اند که چرا در نقد من "سازمان رهائی" رویزیونیست خوانده شده است. این به این معناست که بزعم "سا"، "سازمان رهائی" رویزیونیست نیست! در حالیکه اپورتونیسیم و رویزیونیسم "سازمان رهائی" طی چهاردهه به رؤیت اسناد متعدد و عملکردهای آن غیر قابل انکار است و این موضوع از طرف تمام بخشهای اصولی و انقلابی جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور مطرح شده است. و من با استناد به اسناد خود "سازمان رهائی" و "سا" و فکتهای مسلمی که از عملکردهای انحرافی آنها وجود دارند؛ رویزیونیسم و اپورتونیسیم آنها را بر ملا کرده ام. این بار اول نیست، ما تا حد توان طی چهاردهه در هر برهه ای در تاریخ جنبش انقلابی پرولتری افغانستان، اپورتونیسیم و رویزیونیسم "سازمان رهائی" و دیگر گروه های اپورتونیسیتی و رویزیونیستی و تسلیم طلب

رأبه نقد كشيده ايم. تمام نظرات ومواضع وعملكردهاى "رهائى" بيانگر رويزيونيسم "سه جهانى" وتسلیم طلبى اين سازمان است. "سازمان رهائى" از ابتدا با ادعاى كاذب "م-ل-ا" علم بردار رويزيونيسم "سه جهانى" و پيرو تينگ سيائوپينگ بوده و طى چهار دهه هيچگاهى در خط انقلابى پرولترى قرار نگرفته است. آيا رويزيونيستهاى "سا" مى توانند اسنادى را ارايه كنند كه "سازمان رهائى" يك سازمان رويزيونيسى نبوده است؟ و يا مى توانند ثابت كنند كه "سا" واقعاً يك سازمان انقلابى است؟ كه هرگز نخواهند توانست! "سا" مى خواهد با لچكى واوباشى وفحاشى مارا از نقد مواضع رويزيونيسى "سازمان رهائى" وسازمان ضدانقلابى خود ش بازدارد كه سخت در اشتباه است. عبارت جالب ديگرى كه "سا" در اين دوسطر از اراجيف نامه اش مطرح کرده است ، اينست كه در نقد من شهدا وزنده هاى كه با "رهائى" بوده اند رويزيونيست خوانده شده و گفته ام كه كمونيست انقلابى نيستند. باز هم مى گويم كه رويزيونيسنها نه اينكه كمونيست و انقلابى نيستند كه ارتجاعى و ضدانقلابى هم هستند. همچنين اعضاى "رهائى" چه كسانى كه مرده اند و چه كسانى كه زنده هستند، رويزيونيست بودند و هستند. از اين مطلب "سا" چنين استنباط مى شود كه بزعم آنها هر شخص رويزيونيست واپورتونيسى كه "شهيد" شد؛ بايد ديگر مفاهيم و رويزيونيسم به وى اطلاق نشود. بعبارت ديگر نبايد منجلا ب رويزيونيسم آنها را كه از اين طريق به جنبش انقلابى كشور و مبارزات توده هاى خلق ضريت وارد کرده و مرتكب خيانت شده اند، مورد نقد قرار داد. اين گفته چه طرز تفكرى را تداعى مى نمايد! اين نظريه بيانگر ديده گاه و تفكر ميتافيزيكي رويزيونيستهاى "سه جهانى" است كه بر اساس افسانه هاى مذهبى گويا "شهيد از گناه پا ك است" وبه همين صورت بايد از همه خطاها وانحرافات سياسى -ايدئولوژيك و يا خيانتها و جرايم سياسى و ملى آن نيز صرف نظر شود!

5 نومبر 2013

### ( بخش 11 )

**سازمان به اصطلاح انقلابى در صفحه ششم بخش آخرى از اراجيفنامه هائش چنين بيهوده گوى مى كند: "... شما مائونيست ها به كشور هاى غربى رفتيد وماز بين مردم فرار نكرده ايم، و بادرد ورنج زندگى مى كنيم و صدائ آنان را در كنار آنها فرياد مى كنيم...."**

آقايان! رويزيونيسنها واپورتونيستهاى ضدانقلابى و خود فروخته! امروز جامعه افغانستان ميدان فعاليت ومانور هاى سياسى شما وقماشهاى ديگر گروه هاى ارتجاعى وطن فروش و ضدانقلابى است. و ارتشهاى اشغالگر امپرياليستهاى امريكائى و اروپائى و متحدين آنها و ارتش دولت مزدور فضاى امن وامان را براى فعاليتهاى ضد مردمى و ضدانقلابى شما مهيا کرده اند تا به شيوه هاى گوناگون واز طرق مختلف اشغالگرى نظامى و تسلط استعمارى آنها رابه هزار و يك دليل خود ساخته اى تان "توجيه" کرده ودولت استعمارى و دست نشانده را "مشروع" جلوه داده وبه اين صورت توده هاى خلق مظلوم و ستمديده را اغوامى كنيد. قدرتهاى امپرياليستى اشغالگر ودولت مزدور كرزى به همين منظور امكانات نشراتى

گسترده به دسترس شما و دیگر گروه های ارتجاعی مزدور (گروه های اسلامی، گروه های ملیشه ای، خلقی پرچمی ها، "افغان ملتی ها" و ده ها حزب، گروه وانجمن ارتجاعی دیگر) قرارداد شده اند. " سازمان رهائی" و تشکیلات مربوط به آن از جمله "راوا" و "حزب همبستگی افغانستان" و اکنون شما یعنی سازمان به اصطلاح انقلابی، قبل از (7) اکتوبر (2001) در کجا تشریف داشتید و از چه طریقی و به چه منظوری و برای انجام چه وظایفی به افغانستان رفته اید و یا بهتر بگویم برده شده اید، که مسئله روشن است. شما خاین به انقلاب و خلق و میهن نه برای مبارزه در جهت رهائی خلق و میهن به داخل کشور رفته اید و در میان مردم جای گرفته اید؛ بلکه سامان دهندگان کنفرانس استعماری "بن" یعنی امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و اروپائی و نهاد بین المللی دستیار آنها ("ملل متحد") شما را از سالون کنفرانس "بن" در آلمان به افغانستان بردند تا سهم مقامهای خود را در دولت دست نشانده تسلیم شوید. از بین رویونیستها و اپورتونیستها علی الخصوص "سازمان رهائی"، یعنی شما از دوازده سال قبل در دولت دست نشانده شرکت دارید و طی این مدت در جهت تقویت و استحکام آن خاصاً جناح کرسی فعالیت کرده اید. شما رویونیستهای بی آرم چگونه جرئت دارید که بگوئید "با درد ورنج مردم زندگی می کنید!" این مانند ادعای خلقی پرچمیها و دیگر گروه های ارتجاعی و ضدانقلابی است که می گویند "ما در داخل کشور در کنار توده های مردم هستیم!" شما و دیگر همپاله های رویونیست و اپورتونیست شما و همه گروه های ارتجاعی جنایتکار و خاین و وطن فروش در داخل و خارج دولت دست نشانده از جمله دشمنان طبقاتی و ملی خلقهای افغانستان هستید و نوکران سرسپرده ای استعمار و امپریالیسم و آرایشگران نظام مستعمراتی. شما با در نظر داشت خط ایدئولوژیک-سیاسی و اهداف و استراتژی و اعمال و کردار تان طی سه و نیم دهه خاصاً دوازده سال اخیر آن در کنار دیگر گروه های ارتجاعی و ضد مردمی از جمله عاملین و مسببین تمام درد ورنج و جنایات و اجحافات که بر توده های خلق افغانستان اعمال شده است، هستید و اوضاع کنونی کشور و شرایط رقتباری که توده های خلق مظلوم و عذاب کشیده به آن روبرو هستند محصول خیانتهای شما رویونیستها و تسلیم طلبان و دیگر همپاله های رویونیست و تسلیم طلب شما به جنبش انقلابی پرولتری و جنبش آزادی خواهانه توده های خلق کشور اند. شما خود فروخته ها چگونه ادعا می نمایند که "در کنار مردم صدای آنان را فریاد می کنید!" نه خیر آقایان! فریاد شما رویونیستهای تسلیم طلب و همپاله های شما، به هیچ صورت انعکاس صدای توده های خلق افغانستان نبوده و نیست! شما در جهت تأمین منافع طبقه بورژوازی کمپرادور بوروکرات و سوسیال امپریالیستهای چینی و دیگر حامیان امپریالیست تان فریاد می کشید. ملالی جویا در لویه جرگه و ولسی جرگه نظام مستعمراتی نیز صدای مردم افغانستان را فریاد نمی کرد و نمی کند بلکه سخنگوی جناح بورژوازی کمپرادور بوروکرات بوده و هست که وظیفه اش را فقط افشای بخشی از جنایات نمایندگان بنیادگرای طبقه فئودال تشکیل می داد و می دهد. و در افشای جنایات و چهره های ننگین خلقی پرچمی ها، جهادیهای «میان رو» (متحدین شما)، ملیشه های مزدور روسی و دیگر گروه های ارتجاعی ضد مردمی و تکنوکراتهای میهن فروش و خادم امپریالیسم و عمده تراز همه وضعیت اشغال نظامی کشور و سلطه استعماری امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و ماهیت دست نشانده دولت مزدور کرسی حرفی به میان نمی آورد. چنانکه اکنون خانم بلقیس "روشن" در مشرانو جرگه دولت مزدور به شکل دیگری راه ملالی



جویا را تعقیب می کند. نه خیر آقایان! فریادش مادمراهیت طبقاتی آن فریاد بورژوازی کمپرادور بوروکرات است که وظیفه عمده شمارامخالفت با جناح بنیادگرای نمایندگان فئودالیسم تشکیل می دهد که بیانگر تضاد بین این دو طبقه ارتجاعی در کشورهای تحت سلطه می باشد و از جمله تضاد درون دسته بندیهای ارتجاعی است. بین خواستههای طبقاتی و اهداف شما رویزیونیستها و توده های خلق دره ای عمیقی وجود دارد. فرق شما با دیگر دشمنان طبقاتی خلق کشور در این است که شما نقاب بر چهره زده اید و با استعمال کلمات و جملات "مترقی" و "انقلابی" در نوشته ها و یا در خطابه های تان توده های خلق خاصاً نسلهای جدید از روشنفکران مردمی را متوهم ساخته و می فریبید. و با اختلاف و تضادی که ظاهراً با جناح "بنیادگرا" از ارتجاع مذهبی تبارزمی دهید؛ عده ای نا آگاه شاید فریب گفته های شمارا بخورند و شما با تمام سروصداها و فریادهای که علیه گروه های اسلامی "بنیادگرا" طی سی سال اخیر کشیده اید؛ زمانی منافع گروهی و طبقاتی شما ایجاد کرد، بعد از کنفرانس "بن" با همین جناح بنیادگرای گروه های اسلامی در دولت دست نشانده استعمار و امپریالیسم برسریک دسترخوان نشستید و در دولت مزدورکری در کنار با همین جناح نیز "همکاسه" شدید. آقایان! فریاد هیچ گروه و سازمان رویزیونیستی و اپورتونیستی منجمله شما رویزیونیستهای چینی به هیچ صورت صدای توده های خلق افغانستان شده نمی تواند. چنانکه فریاد باندهای رویزیونیست خروشچفی (روسی) خلقی پرچمیها، صدای خلق های زحمتکش افغانستان نبوده و نیست. و جنایات و تجاوزات و تعدیهای آنها هرگز فراموش نسل در نسل خلق ستمدیده افغانستان نخواهد شد. شما در موقعیت که قرار داشته باشید صدای طبقه ای تانرا فریاد می کنید؛ ولی مانند سایر گروه های ارتجاعی شیادانه آنرا صدای مردم جا می زنید. شما رویزیونیستهای تسلیم طلب قبیح تر از دیگر قماشهای دشمنان خلق افغانستان علیه جنبش کمونیستی انقلابی کشور جاسوسی و تخریبکاری می کنید و این ننگین ترین خیانتی است که انجام می دهید. و خاینانه تر اینکه بجای پاسخ به انتقادات ما به شیوه سیاسی، توسط (کبیرتوخی، موسوی و میرویس محمودی) این خادیستهای فرومایه به سطح رسواترین عناصر لومپن و اوپاش بر ما فحاشی کرده و علیه ما جاسوسی می کنید. شما با این عمل خاینانه و بی شرفانه ای تان از رویزیونیستهای حزب توده ایران و چریکهای فدائی خلق ایران (اکثریت) هم پیشی گرفته اید. که صدها تن از انقلابیون و افراد مترقی ایران را به دم تیغ رژیم جلا و خونخوار جمهوری اسلامی ایران انداختند.

این شما تنها نیستید که مزورانه و خاینانه بنام مردم چنین "فریاد" می زنید. سیاف هم از تالار پارلمان استعماری زمانی که می خواست برای نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری دولت مزدور، استعفايش را اعلام کند؛ با کمال بی حیائی از "خدمت به مردم" و از "ایشار و قربانی بخاطر مردم و دفاع از حقوق زن" صحبت نمود! فرق شما با سیاف و جناح او اینست که آنها با سوء استفاده از باورهای دینی و مذهبی توده های خلق را اغوا می کنند و شما و دیگر رویزیونیستها که ظاهراً عباى مذهبی برتن ندارید، کاذبانه خود را "مدافع" منافع طبقاتی توده های خلق جازده و با سوء استفاده از ترمینولوژی علم انقلاب پرولتری اذهان توده های خلق را مغشوش ساخته و آنها را فریب می دهید. هیمنجاست که بدون مبارزه علیه انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم مبارزه علیه امپریالیسم و قماشهای مختلف نمایندگان طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور ممکن نیست. و ما وظیفه داریم تا مبارزه علیه شما رویزیونیستها و اپورتونیستها و تسلیم طلبان

و دیگر همپاله های شما راهمزمان با مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع بطور مداوم به پیش برده و چهره های ننگین شما دشمنان نقابدار خلق و میهن را هرچه بیشتر برای روشنفکران مترقی مردمی و توده های خلق افشا نمایم.

سازمان باصطلاح انقلابی در صفحه ششم همین بخش از اراجیفنامه هایش به چنین هرزه گوییهای متعفن متوسل شده است: "هیچ انسان با شعوری «مبارزه ایدئولوژیک» فراری ها (منظور آنها) م-ل-م" های افغانستان است. توضیح از من است. رابه ضد جنبش انقلابی افغانستان (بخوان رویونیستها و اپورتونیستها ضدانقلابی "سا"، "ساما" - ادامه دهندگان) و عناصری از "ساوو" - توضیح از من است. ( به اندازه پشقل هم ارزش نمی دهد....".

سطور فوق سطح فرهنگی و ادبیات گردانندگان سازمان باصطلاح "انقلابی" را بنمایش می گزارد که تا این درجه در قهقراپی از لچک مآبی ولومینی سقوط کرده اند. این شیوه حسیض ترین سطح فقر فرهنگی و جهالت این رویونیستها حقیقرا نشان داده و منتهای ضعف اخلاقی آنها رابه نمایش می گزارد. کجای این مطلب با فرهنگ و اخلاق عادی ترین انسانهای با شرافت مطابقت دارد؟ اگر سطح دانش سیاسی، فرهنگ و اخلاق این آقایان غیر از این می بود و ذره ای شرافت می داشتند؛ انتقادات اصولی ما را به شیوه ای سیاسی پاسخ می دادند و به چنین جفنگهای لومینانه و فحاشی و تهمت زنی پناه نمی بردند. اینها مدعی اند که "کمونیست" اند و "معتقد" م-ل-ا! در حالیکه کمونیستها انقلابی دارای اخلاق و شرافت پرولتری بوده و مروج فرهنگ و ادبیات انقلابی، مردمی و انسانی هستند. وقتی رهبر آنها "مرحوم" (داد نورانی) به خواهران "راوا" نی اش می گوید: "راوا زن دوم خلیزاد"، "خلیزاد و شب های طولانی با راوا"؛ دیگر از این شاگردان بی فرهنگ و عقب مانده، فحاش و هرزه ای آن "مرحومی" و یارفقای آنها باند لومین و اوباش و تسلیمی خادیسست (کبیرتوخی، موسوی و میرویس محمودی) که اکنون برای امپریالیسم امریکا و دولت مزدورکزی جاسوسی می کنند و در سایت استخباراتی "افغانستان- آزاد" علیه من و دیگر فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) فحاشی و هرزه گویی کرده و نام و هویت و آدرس ما را برای سرویسهای استخباراتی امپریالیستها و دولتهای ارتجاعی معرفی می کنند، چه توقعی می رود. از جمله این سه تسلیمی و خادیسست، میرویس محمودی این لومین فرومایه که از همپاله هایش در شرف باختگی و ردالت و چشمپارگی پیشقدم تراست و قرار معلوم پدندیده و در آغوش "دیگران" پرورش یافته است و وضعیت روانی و شخصیتی و فحاشیهای وی نشان می دهد که در حساس ترین مراحل سنی اش ضربه های شخصیتی سهمگینی خورده و "شاهدی" گذرانده است؛ از اینرو حس حقارتی راکه از ناحیه جراحات عمیق فروریختگی شخصیتش دارد، به دیگران نسبت می دهد تا بزعمش به این طریق رنج و آلامش را "تسکین بخشد". این عنصر اوباش و جاسوس خود فروخته که کمترین اثری از وجدان و شرف انسانی در وی سراغ نمی شود و چیزی بنام "ناموس" شخصی و سیاسی نمی شناسد؛ من حیث سخنگوی رویونیستها "سازمان انقلابی"، "ساما" (ادامه دهندگان) و عناصری از "ساوو" عمل می کند. همین دشنامهای رکیک و نسبت های زشت و غیر اخلاقی و دور از شرافت انسانی که توسط میرویس محمود علیه ما بکار گرفته می شود، زبان و ادبیات مشترک این سه گروه خاین و جاسوس و فحاش است.

ومیرویس محمودی هم قرارگفته ای خودش آنرا افتخارانه و منحیث وظیفه ای "انقلابی" اش انجام می دهد.

تجربه درکشورهای چندی و در رژیم های حاکم مختلف خاصاً درکشورهای نیمه مستعمره، مستعمره و نیمه فئودالی نشان می دهد که رژیم هازهمین قماش عناصرمانند موسوی، میرویس محمودی و کبیرتوخی در دستگاه های جاسوسی و شکنجه گری شان از آنها استفاده می کنند. توسط همین عناصر بی وجدان، پست و خود فروخته که فاقد شرافت، وجدان و اخلاق انسانی اند؛ غیر انسانی ترین و غیر اخلاقی ترین شکنجه هارابر زندانیان سیاسی و غیرسیاسی شان اعمال می کردند و می کنند. چنانکه در رژیم مزدور و ریزیونیستهای خلقی پرچی شکنجه های دور از اخلاق و عفت انسانی را بر متهمین اعمال کرده اند، از جمله تجاوز جنسی بر زنان و مردان. داستان شکنجه های دور از اخلاق و عفت انسانی و تجاوز توسط خلقیها به پرچیها منجمله "سلطان علی کشتمند" راهمه شنیده اند. داستانهای نفرت انگیز زیادی از شکنجه های غیر انسانی و تجاوز جنسی به زنان و مردان در زندانهای رژیم خونخوار اسلامی ایران و زندان ابو غریب در عراق تحت سلطه امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی موجود اند. همه این اعمال شنیع و جنایتکارانه و تجاوزها بر زندانیان بوسیله ای همین قبیل عناصر لومپن و اوباش و فاقد شرف و اخلاق انسانی انجام می شوند.

سازمان "انقلابی" در صفحه (6) همین بخش از اراجیفنامه هایش با اشاره به نقد من از گروه های مختلف که در منجلا ب انحرافات اپورتونیستی و ریزیونیستی و تسلیم طلبی غرق شدند و طی حدود چهاردهه ضربات شدیدی بر جنبش دموکراتیک نوین و جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور وارد کرده اند؛ چنین کودکانه استدلال می نماید: "... دیده می شود که هیچ یک از آنها از جمله کمونیستهای انقلابی نیستند، تنها کسی که مانده خودش است. او با این ادعایش، تنها «کمونیست انقلابی» است و تنها «جنبش پرولتری مائویستی» (اما فراموش کرده که با سرخم از میان مردم فرار کرده است!!!). او در حالی که دیگران را ریزیونیست، اپورتونیست، سنتریست، پاسیفیست، اکونومیست، انقیاد طلب، اینجو باز، سازشکار، خرده بورژوا و... می خواند، در عین حال از «جنبش پرولتری» مائویستی» هم صحبت می کند، که معلوم نیست کجا تشریف دارد که او می بیند و مانده!!

آقایان "ساا"ئی! این تنها مشکل شما ریزیونیستهای تسلیم طلب و توطئه گرویدگر همپاله های شما در افغانستان نیست؛ بلکه در طول تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی زمانی رهبران بزرگ پرولتاریای جهان و دیگر کمونیستهای انقلابی در مقاطع مختلف ماهیت و خصلت، مضمون ایدئولوژیک و سیاست ریزیونیسم و اپورتونیسم بین المللی را افشا کرده اند؛ از جانب انواع ریزیونیستها و اپورتونیستها و تسلیم طلبان با چنین شیوه های بر آنها حمله کرده و آنها را مورد ناسزاگویی و فحاشی قرار داده اند؛ اما فحاشیهای آنها هرگز به سطح فحاشیهای شما و رفقای لومپن و اوباش شما نبوده است. نقد من از انواع ریزیونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبی طی بیش از چهاردهه به رویت اسناد شما و دیگر بخشها، بر مبنای دیالکتیک ماتریالیستی و اصولیت انقلابی پرولتری صورت گرفته است. من چیزی را بنام انحرافات ایدئولوژیک- سیاسی اپورتونیستی و ریزیونیستی و تسلیم طلبی بدون اسناد غیر قابل انکاری که گویای نظرات و مواضع و عملکردهای انحرافی اپورتونیستی و ریزیونیستی و تسلیمی طلبی است، به شما و یا

دیگرگروه های اپورتونیستی و رویزیونیستی نسبت نداده ام و اسناد آن در جنبش انقلابی پرولتری کشور موجوداند. این سروصداها و هوچیگریهای شما ناشی از عدم امکان پاسخگویی تان در برابر نقد من و نقد دیگر بخشهای جنبش انقلابی پرولتری است. زمانی ما به نقد انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی شما و همپاله های شما پرداخته ایم؛ داد و اوویلا براه انداخته اید که "مارکسیست- لنینیست- مائونیست ها" به (رهبران ملی) اهانت کرده اند! ویا بجای پذیرفتن انحرافات تان واکنشهای خصمانه و هستریک نشان داده و با همان سلاح کهنه فرهنگ و ادبیات فئودالی، یعنی فحاشی، تهمت زنی، توطئه گری و جاسوسی متوسل شده اید تا بزعم تان من و دیگر فعالین جنبش انقلابی پرولتری کشور را از نقد رویزیونیسم و اپورتونیسم و خیانت‌های که طی چنددهه به جنبش انقلابی پرولتری و انقلاب کشور مرتکب شده اید، بازدارید. ما از شما رویزیونیستها و اپورتونیستها و همپاله های شما جز این هیچ گونه توقعی نداریم که به حقانیت خط انقلابی (مارکسیستی- لنینیستی- مائونیستی) و جنبش انقلابی (م-ل-م) تمکین کنید و با "انتقاد و انتقا از خود" انحرافات خود را بپذیرید و یا به فرض محال در خط اصولی و انقلابی قرار بگیرید. شما رویزیونیست‌های کهنه کاری هستید که با کمک و حمایت رویزیونیسم بین المللی که اکنون چین سوسیال امپریالیستی (پایگاه اصلی شمادرجهان از همه قدرتمندتر است) و منحیت بخشی از قدرت دولتی در نظام مستعمراتی افغانستان خاصاً طی دوازده سال اخیر از امکانات قابل ملاحظه ای در جهت پیشبرد اهداف ضدانقلابی تان استفاده کرده اید و در سایه ای حمایت امپریالیست‌های امریکائی و اروپائی " جهاد مقدس" خود را علیه کمونیسم انقلابی به پیش می برید.

زمانیکه حزب کمونیست چین به رهبری رفیق مائوتسه دون، بعد از کنگره بیستم "حزب کمونیست شوروی" در سال (1956) و تسلط رویزیونیسم "مدرن" بر حزب و دولت و احیای سرمایه داری در این کشور و تکامل آن به سوسیال امپریالیسم؛ تزه‌های رویزیونیستی خروشچف را که خط مشیهای اصلی دولتی رویزیونیست‌های حاکم بر آنها استوار بود را، نقد می کرد؛ بالمقابل رویزیونیست‌های "مدرن"، حزب کمونیست چین و رفیق مائوتسه دون را مورد حملات و ناسزاگویی و فحاشی قرار می دادند. اینک چند مورد از انتقادات حزب کمونیست چین بعد از کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی را تذکر می دهیم:

رویزیونیست‌های خروشچفی زیر نام " مبارزه علیه کیش شخصیت" حملات خاینانه را علیه استالین آغاز کرده و دیکتاتوری پرولتاریا و نظام سوسیالیستی را نابود کردند؛ و با شیوه ها، اشکال و الوان گوناگون اهمیت مبارزات انقلابی ضد امپریالیستی خلقهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین را انکار می کردند و به بهانه ای باصطلاح لغو مرزهاییکه مردم را بر حسب ملیت، رنگ پوست و وضع جغرافیائی تقسیم می سازد، با تمام نیرو تلاش می کردند تا مرزهای بین ملل ستمدیده و ستمگرو بین کشورهای ستمکش و ستمگر را نفی کنند و مانع مبارزات انقلابی خلقهای این نواحی گردند؛ به مبارزات آزادیبخش ملل ستمدیده برخورد غیرفعال، تحقیرآمیز و منفی داشتند و در برابر آن عملاً از منافع بورژوازی انحصاری دفاع می کردند و به منافع پرولتاریا خیانت می کردند؛ رویزیونیست‌های روسی می گفتند: هنگامیکه مارکس ناگزیری تعویض کاپیتالیسم را با سوسیالیسم پیش بینی می کرد سابقه ای وجود نداشت پس چرا اکنون نمی توان گذر مسالمت آمیز از سرمایه داری به سوسیالیسم را پیش بینی کرد؟؛ از نقش مسابقات مسالمت آمیز بین کشورهای سوسیالیستی و امپریالیستی بطوریک طرفه مبالغه می کردند

وتلاش می نمودند تا آنرا جایگزین مبارزات انقلابی کلیه خلقها وملل ستمدیده سازند. آنها موعظه می کردند که گویا امپریالیسم در این مسابقات مسالمت آمیزبخودی خود از بین می رود فقط کافی است که کلیه خلقها وملل ستمدیده ساکت وآرام منتظرچنین روزی باشند؛ازطریق" ترک سلاح همگانی وکامل"می توان" جهان بدون اسلحه وبدون جنگ" را بوجودآورد؛ رویزیونیستهای حاکم روسی ادعائی را شایع می کردند که گویا جرقه ای جنگهای آزادیبخش ملی ویا جنگهای انقلابی توده ای میتواند به جنگ جهانی موجد نابودی بشریت منجرگردد. رویزیونیستهای "مدرن" به بهانه«تکامل خلاق مارکسیسم- لنینیسم» حقیقت عام مارکسیسم- لنینیسم را دورانداخته ودستورالعمل های ساخته وپرداخته ذهن خودراکه دورازواقعیات وجدا ازتوده ها بود، بجای «حقیقت عام مارکسیسم- لنینیسم» جازده وسایرین راواداربه قبول بی چون وچرای آن میکردند". لیکن رویزیونیستهای حاکم برحزب ودولت شوروی به پاسخ رهبری حزب کمونیست چین دربرابراین انحرافت رویزیونیستی آنها چنین می گفتند:" چین وبرخی ازکشورهای سوسیالیستی دیگربرای افروختن جنگ می کوشند. ومی خواهند ازطریق"جنگ بین دول" سوسیالیسم راگسترش دهند".مسئله ای که ظاهرامی توانست عده ای ازاعضای حزب وبخشهای ازتوده های خلق شوروی رااغواکند. زیرارویزیونیستهای حاکم برحزب ودولت شوروی ماهیت واقعی رویدادها وانتقادات حزب کمونیست چین را به اطلاع اعضای حزب وتوده های خلق شوروی نمی رساندند. آنها مانند سیاست بازان بورژوازی شیوه های تحریف واقعیتها ووارونه ساختن حقایق را درپیش گرفته بودند. لنین گفته است:" روش شرافتمندانه درزمینه سیاسی تظاهرووجود قدرت است وبکاربردن فریب ونیرنگ درسیاست نشانه سستی است".

تاریخ چهل ساله " سازمان رهائی" واکنون"سا" این امرراثابت ساخته است که رهبران آن صفوف سازمان رازواقعیتها وحقایق درون جنبش انقلابی پرولتری کشوروجنبش بین المللی کمونیستی بی اطلاع نگهداشته ونقد مواضع ونظرات رویزیونیستی واپورتونیستی" سازمان رهائی" توسط بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشورراهرگزبدسترس صفوف "سازمان رهائی" قرارنداده است. زیرا در"سازمان رهائی" بجای سنترالیزم دموکراتیک استبداد خشن بورژوازی حاکم بود. بدون شک برخوردارهای کنونی اوباش مآبانه وفحاشی های کوچه بازاری رویزیونیستهاواپورتونیستهای "سازمان انقلابی"،"ساما-(ادامه دهندگان)"وعناصری از"ساوو"دربرابراانتقادات اصولی من ودیگر بخش های جنبش انقلابی پرولتری(م-ل-م) روش غیرشرافتمندانه ایست که ریشه درایدئولوژی وتفکروفرهنگ واخلاق این رویزیونیستهای شیاد وهرزه دارد.

حزب کمونیست چین نظرداشت که رویزیونیستهای یوگسلاوی،دارودسته تیتوآراسته به قباى «مارکسیسم- لنینیسم» وزیرپرچم«کشورهای سوسیالیستی» به فعالیتهای خرابکارانه ای علیه جنبش بین المللی کمونیستی وامرانقلابی خلقهای سراسرجهان دست زده وبمنابه دسته ویژه خدمت گذارامپریالیسم امریکاعمل می کند. لیکن رهبران رویزیونیست"شوروی" کاذبانه ادعا می کردند که:" دریوگسلاوی گرایش مثبت قابل توجهی» دیده می شود ویوگسلاوی«کشوری سوسیالیستی» است ودارودسته تیتو» نیروی ضدامپریالیستی» میباشد. همچنین حزب کمونیست چین نظرداشت که: شیوع وسیع رویزیونیسم بمنابۀ یک جریان ایدئولوژی درجنبش بین المللی کارگری طی آن سالها وهمچنین تجربیات ودرسهای

زیادی که در جنبش بین المللی کمونیستی در آن شرایط بدست آمده بود؛ در شرایط کنونی خطر عمده در جنبش بین المللی کمونیستی، رویزیونیسم میباشد. لیکن برخلاف رهبران رویزیونیست شوروی مدعی بودند که خطر عمده رویزیونیسم نیست، بلکه دگماتیسم میباشد و یا ادعا می کردند که خطر دگماتیسم کمتر از خطر رویزیونیسم نیست". در اسناد حزب کمونیست چین می خوانیم که: "رهبران رویزیونیست "حزب کمونیست شوروی"، حزب کمونیست چین را مورد حملات بی معنی قرار داده است. رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی یک عادت بدی دارند، یعنی کسی که از آنان انتقاد می نماید، تمام برچسب های ممنوعه را بروی الحاق میکنند». آنان می گویند: «شما علیه اتحاد شوروی اقدام می کنید!»، «شما می خواهید هژمونی را بدست بگیرید!» یا (اتهام دروغین تئوری نژادی، "تئوری خطر زرد!") را وارد می کردند".

حال "سازمان انقلابی" با شیوه ای رویزیونیستهای "مدرن" (خروش چفی) انتقادات اصولی ما علیه انواع و اشکال اپورتونیزم و رویزیونیسم و تسلیم طلبی در جنبش کمونیستی کشور منجمله "سازمان رهائی"، خودش و دیگر همپاله های آن را با حملات خصمانه، اتهامات دروغین، توطئه گری و ناسزاگویی بعلاوه فحاشی به سطح اوباش و اراذل پاسخ گفته و نام و هویت و آدرس ما را برای سرویسهای جاسوسی کشورهای امپریالیستی و دولت مزدور کرسی و گروه های ارتجاعی افشا می کند و به این صورت داغ ننگ جاسوسی علیه جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) را در جبین دارند و مانند سایر رویزیونیستها و اپورتونیزم های جهان محکوم توده های خلق و تاریخ خواهند بود.

خوجه که در پرتگاه دگما رویزیونیسم قرار گرفت، بعد از مرگ رفیق مائوتسه دون در کنار رویزیونیستهای دیگر خاینانه حملاتش را علیه وی آغاز کرد: خوجه تئوری رویزیونیستی "سه جهان" را به مائوتسه دون نسبت داد؛ خوجه "اندیشه مائوتسه دون را نوع خطرناک رویزیونیسم مدرن خواند"؛ خوجه "انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی را انکار کرده و آنرا هرج و مرج و یک حقه نامیده و شورش یک گروه کاخ نشین در سطح پائین چین خواند"؛ خوجه به مائوتسه دون اتهام زد که "دوخط پرولتری و بورژوازی را در حزب به رسمیت شناخته بود" و مائوتسه دون را "ناسیونالیست تنگ نظر و شئونیت چینی خواند". خوجه که در پرتگاه دگما رویزیونیسم سقوط کرده بود، ده ها تهمت و افترای دیگر را علیه مائوتسه دون عنوان کرد. "سازمان رهائی" تحت رهبری داکتر فیض که در لژ نزار تئوری رویزیونیستی "سه جهان" غرق گردید و اکنون "سازمان انقلابی" خود را پیرو خط اومی داند، به پیروی از رویزیونیستهای حاکم در چین، تئوری ارتجاعی و رویزیونیستی "سه جهان" را به مائوتسه دون نسبت داد، انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی (که تحت رهبری مائوتسه دون به راه افتاد) را "هرج و مرج" ارزیابی کرده و نزدیکترین اعضای مرکزی حزب به مائوتسه دون که رویزیونیستهای مرتد و خاین چینی آنها را "باند چهار نفره" می گفتند، مقام پرستان توطئه گر خوانده و در کنار لین پیائو قرارداد. "سازمان رهائی" مائوتسه دون را متهم می کند که "جلو شیوع وسیع کیش شخصیت را نگرفت، از رهبری جمعی حزب تخطی کرد و سنترالیزم دموکراتیک را مختل نمود و خود را مافوق حزب قرارداد". "سازمان رهائی" به پیروی از رویزیونیستهای "مدرن" روسی استالین را متهم نمود که "کیش شخصیت" او موجب اتخاذ تصامیم خود سرانه، نقض رهبری جمعی و مرکزیت دموکراتیک در حزب گردید. او "با روحیه شئونیت ملت بزرگ در مناسبات با

کشورهای سوسیالیستی اروپا رفتاری نمود و از طریق انترناسیونال سوم (که تحت رهبری استالین کار میکرد) مستقیماً درامور داخلی سایر احزاب مداخله می کرد.

سازمان باصطلاح "انقلابی" در صفحه هفتم این بخش ارجیفنامه هایش چنین اظهارنظری نماید: "... ما ضمن تقسیم جنگ علیه سوسیال امپریالیسم به دودوره، نوشته ایم: «امپریالیستها با تجاوز شوروی به افغانستان، تلاش کردند تا در مضمون و ماهیت جنگ تغییر جدی به وجود آورند. قبل از آنکه قیام ها و جنگ ها مهتر تنظیم ها و غرب رانخورده بودند، این جنگ جزئی از جنگ رهائی بخش ملی به حساب می آمد. اما هر چه تسلط تنظیم ها، با حمایت پاکستان (با احزاب اخوانی و دیوبندی جمعیت العلمای اسلام و جماعت اسلامی عربستان سعودی، دولت بنیاد گرای ایران و امریکا بر این جنگ افزایش می یافت، به همان پیمانانه جنگ مذهبی ترو وابسته ترمی شد تا اینکه شعار کفر و اسلام مطرح شد و با این شعار هزاران بنیاد گرای عرب و غیر عرب شامل جنگ شدند و وهابی ها با بکس های مملو از پول به سوی پشاور ره کشیدند...»..... (تاریخ، نبرد طبقاتی) و با همین دیدگاه در صفحات بعدی تذکر داده شده است: «در طرف دیگر بعد از سال 1983 رهبران تنظیمی و قوماندانان جهادی در وابستگی کامل به غرب و ایران قرار گرفتند. بعضی از قوماندانان به شهرت جهانی رسیدند، مثلاً جلال الدین حقانی به دعوت ریگان به قصر سفید رفت و از طرف چارلی ویلسن سناتور امریکائی، «تجلی انسان خوب» نامیده شد. این قوماندان امکانات پولی و تسلیحاتی کلانی از «آی اس آی» و «سی آی ای» می گرفتند. هیچ تصمیم سیاسی و نظامی بدون دستور از بابان غربی، پاکستانی، و ایرانی پیاده نمی شد. به این صورت در دو طرف جنگ غیر عادلانه «گلا دیاتور» های بی اراده می جنگیدند. جنگ آن روزها با جنگ و تجاوز امروزی فرقی نداشت که اگر امروز نباید در جنگ، در آن وقت نیز باید به جنگ غیر عادلانه نه گفته می گفت...».

طبق پاراگراف فوق سازمان "انقلابی" نظر دارد که جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه رژیم باند های رویزیونیست مزدور خلقی پرچمی ها و سوسیال امپریالیستهای جنایتکار و غارتگر به دو دوره تقسیم می شود که یک دوره ای آن (قبل از آنکه قیام ها و جنگ ها مهتر تنظیم ها و غرب نخورده بودند، [مرحله رهائی بخش قیام های مردم، اعتراضات و شورشهای خود جوش توده ها و عدم تسلط تنظیم های نوکر غرب و دولتهای ارتجاعی منطقه] این جنگ جزئی از جنگ رهائی بخش ملی به حساب می آمد) و دوره ای دیگر جنگ (بعد از سال 1983 که رهبران تنظیمی و قوماندانهای جهادی در وابستگی کامل به غرب و ایران قرار گرفتند)؛ لهذا به نظر "سا" هر دو طرف جنگ غیر عادلانه بودند و مانند "گلا دیاتور" های بی اراده می جنگیدند.

در حالیکه برخلاف نظر سازمان ضد انقلابی از همان ابتدا آغاز قیامها و جنگهای خود جوش توده های مردم علیه رژیم مزدور خلقی پرچمی ها؛ سروکله ای تنظیم ها و احزاب ارتجاعی اسلامی که در پاکستان و ایران مستقر بودند در جنگ خود جوش مردم افغانستان پیدا شد. این گروه هابه مرور زمان تقریباً در همه بخشهای کشور رهبری خود را بر جنگ آزادی خواهانه ای مردم ما تحمیل کردند. در جنگ مقاومت ضد رژیم مزدور خلقی پرچمی ها و بعد در جنگ مقاومت ملی علیه ارتش مهاجم سوسیال امپریالیسم "شوروی"، گروه های سیاسی مختلف چپ منسوب به جریان دموکراتیک نوین و دیگر گروه های آزادی خواه و میهن پرست با برنامه ها و استراتژی و اهداف معین خود شان در این جنگ شرکت کردند.



از جنبش چپ انقلابی (م-ل-ا) منجمله سازمان پیکار برای نجات افغانستان در جنگ علیه رژیم مزدور خلقی پرچمیها و جنگ مقاومت ملی علیه سوسیال امپریالیسم "شوروی" شرکت نموده و جنگ آزادی بخش ملی را مطابق به خط ایدئولوژیک-سیاسی و استراتژی مبارزاتی و تا حد توانش تا اواخر سال 1361 به پیش برد. ولی با ضعف جنبش انقلابی پرولتاری کشور بطور کل، جنگ مقاومت ملی مردم ما تحت رهبری نیروهای ارتجاعی اسلامی قرار گرفت و به شکست انجامید. زیرا جنگی که توسط پرولتاریا، حزب کمونیست انقلابی رهبری نشود محکوم به شکست است. لنین می گوید: "تکامل خود بخودی نهضت کارگری درست منجر به تبعیت این نهضت از ایدئولوژی بورژوازی می شود". و مائوتسه دون می گوید: "برای تعیین فرجام جنگ باید مساعی ذهنی یعنی هدایت کردن جنگ و پرداختن به جنگ را اضافه کرد". و یا اینکه نتایج آن مربوط به سیاستی است که جنگ را رهبری می کند". و همان بود که جنگ مقاومت مردم ما که با تلفات و قربانیهای سنگین توده های خلق و با خسارات معنوی و مادی گسترده همراه بود تحت رهبری نیروهای ارتجاعی اسلامی نمایندگان طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور نوکرامپریالیستهای غربی قرار گرفت و در جهت اهداف خاینانه آنها و بداران امپریالیست شان به شکست کشانده شد.

از جمله گروه های چپ، "ساما" تا زمانیکه تحت رهبری مجید شهید قرارداد داشت، جنگ آزادی بخش ملی را به پیش می برد. لیکن بعد از دستگیری مجید و اعدام او توسط رژیم مزدور و جنایتکار خلقی پرچمی ها؛ "ساما" به دولت مزدور و اشغالگران روسی تسلیم شد و در خدمت اهداف آنها قرار گرفته و علیه جنگ مقاومت مردم ما عمل کرد. "سازمان رهائی" بر اساس خط رویزیونیسم "سه جهانی" با سه تنظیم ارتجاعی اسلامی اتحاد کرد و "جبهه مجاهدین مبارز" را تشکیل داد و برای پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس جمهوری اسلامی می جنگید. ولی اکنون سازمان "انقلابی" جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه رژیم مزدور و جنایتکار خلقی پرچمی ها و اشغالگران سوسیال امپریالیسم "شوروی" را که به خاطر کسب استقلال و آزادی ملی و رهائی از استبداد فاشیستی رژیم مزدور می جنگیدند "غیر عادلانه" می خواند و آنرا با جنگ رژیم مزدور خلقی پرچمیها و سوسیال امپریالیستهای روسی که با اشغال نظامی و به مستعمره کشیدن کشور علیه توده های خلق افغانستان می جنگیدند و جنگی تجاوزکارانه، وحشیانه و غارتگرانه را به پیش می بردند، یکی دانسته که گویا مانند "گلا دیاتورهای بی اراده" می جنگیدند. رویزیونیستهای "سا" با این دیدگاه و نظر توده های خلق افغانستان را که حدود یک و نیم میلیون آنها توسط ارتش و پولیس و دستگاه استخبارات رژیم مزدور و ارتش خونخوار سوسیال امپریالیسم شوروی کشته شده اند و انواع جنایات و اجحافات بر آنها روا داشته شد، هزاران تن در زندانها شکنجه شده و یا به اعدام شدند، حدود یک و نیم میلیون معلول و معیوب شدند و بیش از شش میلیون مجبور به فرار از کشور شدند؛ "گلا دیاتورهای بی اراده ای" میخواند. صرف نظر از اپورتونیسم و رویزیونیسم و تسلیم طلبی "سازمان انقلابی" فقط در همین مورد؛ "گلا دیاتورهای بی اراده" خواندن توده های خلق مظلوم و ستم دیده و همطراز دانستن جنگ مقاومت آنها با جنگ ارتشهای وحشی و خونخوار رژیم مزدور و اشغالگران روسی و دستگاه های جاسوسی و شکنجه گر مخوف آنها؛ چه مطلبی را تداعی می نماید؟! آیا این همه جنایات طی یک و نیم دهه علیه خلق افغانستان توسط ماشینهای جنگی و سازمانهای استخباراتی مخوف

اشغالگران روسی ورژیم مزدور آنها؛ با بی ارادگی صورت گرفته است؟ آیا این نظر و موضع به نحوی برائت این همه نهادهای سرکوب و کشتار و شکنجه خلق افغانستان طی یک و نیم دهه حکومت جنایتکاران خلقی پرچمی و باداران روسی شان نیست؟ که هست! بی سبب نیست که رنگین دادفرسپنتا که در دامان "سازمان رهائی" تربیت سیاسی شده است، مسئله انتقام گیری از دشمنان طبقاتی و ملی خلق افغانستان را طی سی و پنج سال عملی "فئودالی" می خواند. و محترمه داکتر سیما (ثمر) رئیس کمیسیون "حقوق بشر" دولت مزدور، از جنایتکاران و آدمکشان سی پنج سال اخیر می خواهد که حد اقل با یک معذرت خواهی در برابر مردم افغانستان بزرگم وی "جان خلاصی" کنند!! به نظر رویزیونیستهای دون صفت "سا" نیروهای انقلابی پرولتری و دیگر نیروهای مترقی باید تن به انقیاد و تسلیم طلبی می دادند و توده های خلق را هم به تسلیم و انقیاد در برابر اشغالگران روسی ورژیم مزدور ترغیب می کردند. این نظریه تنها تسلیم طلبی طبقاتی و ملی است که خیانت ملی و خیانت به خلق نیز محسوب می شود. "سا" در اخیر همین صفحه "راه گریز" برایش باز گذاشته و می گوید: "بلکه جنگ را دیگر یک جنگ انقلابی ملی نمی دانیم...". جنگ مقاومت مردم علیه ورژیم مزدور خلقی پرچمی ها و سوسیال امپریالیسم شوروی" علیه تسلط استعماری سوسیال امپریالیسم شوروی ورژیم دست نشانده ای آن بود؛ لهذا این جنگ مقاومت آنها عادلانه و برحق بود.

استدلال دیگر "سازمان انقلابی" در "نا عادلانه بودن" جنگ مردم ما علیه ورژیم مزدور و اشغالگران روسی اینست که: "بعضی از قوماندانها به شهرت جهانی رسیدند، مثلاً جلال الدین حقانی به دعوت رونالد ریگان به قصر سفید رفت...". اینکه جلال الدین حقانی به قصر سفید رفت یا قوماندان عبد الحق مورد توجه خاص دولت انگلستان و احمد شاه مسعود مورد توجه خاص دولت فرانسه قرار داشت؛ بحث دیگری است. این سه نفر افرادی از زمره همین گروه های ارتجاعی اسلامی خود فروخته بودند و جزئی از کل وابستگی و مزدوری تنظیم های ارتجاعی اسلامی به امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و دولتهای ارتجاعی منطقه بود. چنانکه سازمان رویزیونیستی "رهائی" که وابسته به دربار خاقانهای چینی بوده است. و در شرایط جنگ مردم ما علیه اشغالگران روسی، مینا کماری فرد دوم "سازمان رهائی" به قصر سفید رفت و مورد استقبال و الطاف ریگان رئیس جمهور امریکا قرار گرفت که عکسهای آن در مطبوعات منتشر شد. همچنین مینا با مارگریت تاچر صدراعظم وقت انگلستان، صدراعظم فرانسه و دیگر سران دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی دیدار کرده و ملاقات های داشت. لیکن نه وابستگی و خود فروختگی گروه های ارتجاعی اسلامی به امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و دولتهای منطقه و نه وابستگی رویزیونیستهای "سازمان رهائی" به رهبران رویزیونیست چین از اهمیت عادلانه بودن جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه استعمارگران روسی و دولت دست نشانده آنها نمی کاهد.

جنگ مقاومت ملی مردم ما خصلتاً آزادی خواهانه بود و در جهت طرد سلطه استعماری سوسیال امپریالیسم شوروی و دولت دست نشانده خلقی پرچمی ها و برای آزادی ملی؛ از اینرو جنگی عادلانه بوده و از جمله جنگهای آزادی خواهانه و استقلال طلبانه خلقهای جهان علیه استعمار و امپریالیسم به شمار می رفت. جنبشهای توده های خلق زیر سلطه استعمار از جمله جنبش آزادی بخش ملی است. برای جنگهای آزادی بخش ملی که به خاطر استقلال و آزادی ملی انجام می شود پیش شرط رهبری مترقی و انقلابی قید

نه شده است. زیرا این جنگها در جهت طرد یوغ استعمار و سلطه امپریالیسم صورت می گیرد و در نتیجه امپریالیسم را مورد ضربت قرار می دهد. مارکس و انگلس بدون ذکری از شرط رهبری، استوارانه از مبارزات ملل ستمدیده و توده های مردم در مناطق مستعمراتی که در معرض این شکل از استعمار سرمایه داری بودند، پشتیبانی کردند؛ در آیرلند، هند، ایران و چین. مائوتسه دون می گوید: "ما کمونیستها نه تنها با جنگهای عادلانه مخالفتی نداریم، بلکه در آنها فعالانه شرکت میجوئیم".

"سا" در صفحه هشتم همین بخش چنین می نویسد: «... با گسترش تسلط گروه های ارتجاعی اسلامی نوکرامپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی منطقه بر جبهات جنگ مردم و با دریافت سلاح و پول فراوان از حامیان امپریالیست و ارتجاعی شان» دیگر این جنگ، جنگ ملی انقلابی نیست، از اینرو غیر عادلانه است".

در حالیکه لنین می گوید: "لازمه جنبه انقلابی نهضت ملی در شرایط فشار امپریالیسم به هیچوجه این نیست که عناصر پرولتاریائی در نهضت وجود داشته و نهضت دارای برنامه انقلابی جمهوری خواهانه و یا متکی بر دموکراسی باشد. مبارزه امیرافغان برای استقلال افغانستان با وجود نظریه ای سلطنت طلبی او اعیان و انصارش از نظر عینی مبارزه ای انقلابی است. زیرا در این مبارزه امپریالیسم راضیعف و قوایش را تجزیه کرده و آنرا از ریشه متزلزل می سازد". (از جزوه مسئله ملی). همچنین لنین در مورد نهضت های آزادی خواهانه ای مستعمرات از "وجود امکان های انقلابی در بطون نهضت ملی آزادی خواهانه و استفاده از آنها برای محو دشمن عمومی و سرنگونی امپریالیسم" سخن گفته است. لنین می گوید: "نهضت ملی کشورهای مظلوم را نباید از نقطه ای نظر دموکراسی تشریفاتی مورد توجه قرارداد بلکه باید به نتایج واقعی آن در ترانزنامه عمومی مبارزه برضد امپریالیسم، به آن قیمت گذاشت، یعنی نه به طور منفرد و مجزا بلکه در مقیاس جهانی".

"سا" همچنین نقل و قولی از مائوتسه دون درباره نوع جنگ و خصلت جنگ آورده است: «... برای برانداختن جنگ فقط یک راه موجود است: به وسیله جنگ با جنگ مقابله کردن؛ به وسیله جنگ انقلابی با جنگ ضدانقلابی مقابله کردن؛ به وسیله جنگ طبقاتی انقلابی با جنگ طبقاتی ضدانقلابی مقابله کردن. تاریخ فقط دو نوع جنگ دیده است. جنگ عادلانه و جنگ غیر عادلانه. ما موافق جنگ های عادلانه و مخالف جنگ های غیر عادلانه هستیم. کلیه جنگهای ضدانقلابی غیر عادلانه اند، کلیه جنگهای انقلابی عادلانه اند».

"سازمان انقلابی" می نویسد که چون جنگ مقاومت مردم افغانستان تحت رهبری گروه های ارتجاعی اسلامی قرار گرفت از اینرو "دیگر جنگ ملی انقلابی نیست"؛ و این نظرش را با استناد به این گفته ای مائوتسه دون بیان می کند که گفته است: "به وسیله ای جنگ انقلابی ملی با جنگ ضدانقلابی ملی مقابله کردن"؛ و از آن چنین نتیجه می گیرد که جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه سوسیال امپریالیسم شوروی "ورژیم مزدور خلقی پرچمی ها جنگ عادلانه نیست. و یا بعد از سال (1983) آنرا جنگ عادلانه نمی داند. بزعم "سا" اگر فکتور رهبری گروه های ارتجاعی اسلامی بر جنگ مقاومت مردم افغانستان دلیل "غیر عادلانه بودن" این جنگ مقاومت باشد؛ این جنگ مقاومت از همان ابتدا بعد از قیامهای خودجوش توده های مردم تقریباً در بخش اعظم مناطق کشور تحت رهبری گروه های ارتجاعی اسلامی

قرار گرفت. وبه این صورت بنا بر این درک و نظر "سا" این جنگ مقاومت باید از اول تا آخر غیر عادلانه" بوده باشد! این گفته ای مائوتسه دون هم در مورد شرایط مشخص چین در آن زمان که جنگ آزادی بخش ملی چین تحت رهبری حزب کمونیست چین قرار داشت (جنگ انقلابی ملی بود علیه جنگ ضدانقلابی ملی)، علیه امپریالیسم جاپان که چین را به سلطه استعماری خویش در آورده بود. وهم در مورد همه جنگهای آزادی بخش ملی در کشورهای که تحت سلطه استعماری امپریالیسم قرار دارند، صادق است. اما مائوتسه دون در مورد ماهیت و خصلت جنگ مقاومت ملی و مفهوم عادلانه بودن جنگ چنین می گوید:

"1- ما از هر جنگ مقاومت برضد تهاجم امپریالیسم جاپان پشتیبانی می کنیم، اگرچه جنگ مذکور قسمی باشد. زیرا که مقاومت نسبی نسبت به عدم مقاومت یک قدم بجلواست، مقاومت قسمی تا اندازه ای خصلت انقلابی دارد، زیرا که این مقاومت نیز جنگی است برای دفاع از میهن.

2- معذالک همانطور که قبلاً خاطر نشان ساخته ام....: جنگ مقاومت قسمی که صرفاً بوسیله دولت انجام می گیرد و توده های مردم در آن شرکت ندارند، قطعاً به شکست می انجامد. جنگ مذکور جنگ انقلابی ملی بمعنای کامل آن بشمار نمی رود، زیرا که جنگ مذکور جنگ توده ها نیست.

3- ما هوادار جنگ انقلابی ملی بمعنای کامل آن هستیم، جنگی که در آن قاطبه خلق بسیج شده باشد، یا عبارت دیگر ما طرفدار مقاومت همگانی هستیم. زیرا که فقط چنین مقاومتی جنگ توده ها خواهد بود و تأمین دفاع از میهن را ممکن خواهد ساخت.

4 - اگرچه جنگ مقاومت قسمی که گومیندان هواداران است، نیز جنگ ملی است و تا اندازه ای خصلت انقلابی دارد، ولی این خصلتش سخت ناقص است. مقاومت زیر جنگ را به شکست خواهد کشانید و هرگز به تأمین دفاع از میهن قادر نخواهد بود...". (صفحات 85 و 86 جلد دوم آثار منتخب مائوتسه دون). در اینجا مائوتسه دون چگونگی خصلت جنگ مقاومت ملی، جنگهای آزادیبخش ملی را بیان کرده و اهمیت رهبری سیاسی جنگ را در شکست و پیروزی آن مشخص می نماید. چنانکه می گوید: "جنگی که توسط پرولتاریا، حزب کمونیست رهبری نشود محکوم به شکست است". (صفحه 291 جلد اول آثار منتخب مائوتسه دون). جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه رژیم خلقی پرچی ها و سوسیال امپریالیسم "شوروی" تحت رهبری گروه های ارتجاعی اسلامی را نمی توانیم جنگ مقاومت ملی انقلابی بگوئیم؛ لیکن با در نظر داشت مقاومت همگانی و خصلت جنگ مقاومت ملی توده های مردم افغانستان که برای کسب استقلال و آزادی ملی صورت می گرفت، جنگ مقاومت عادلانه بود. چنانکه جنگ رهائیبخش خلق ویتنام علیه امپریالیسم امریکا با وجود خیانت رهبران رویونیست در ویتنام تا امروز کماکان ارزش عظیم خود را حفظ کرده است.

6 دسمبر 2013

( بخش 12 )

تشکل باصطلاح "سازمان انقلابی" در اراجیفنامه اش زیر عنوان "دون کیشوت های «مائویست»...» در بخش (13) در صفحه دوم آن چنین و راجی می نماید: "...داکتر فیض با صراحت اعلام کرد که حزب پرولتاریا از طریق «آمیزشهای دوستانه و گشت و گذارهای پارک ها و کلوب های شبانه به وجود» نمی آید، از همین رو بروحدت اصولی تأکید می کرد....".

عبارت فوق شاید در نزد هواداران و پیروان داکتر فیض منجمه "سا" نیاها ظاهراً "منطقی" بنظر برسد؛ ولی این گفته و یا نظرنه اینکه با منطق علمی و دیالکتیک بیگانه است که حتی با قواعد و قوانین منطق صوری هم مطابقت ندارد. زیرا منطق شاخه ای از فلسفه و به معنای ابزاری برای صحیح فکر کردن و صحیح استدلال کردن است. قواعد و قوانین منطقی به منزله معیار و ملاک است که هرگاه بخواهیم درباره ای موضوعی تفکر و استدلال کنیم باید استدلال خود را با این معیارها ارزیابی نمائیم تا به طور غلط نتیجه گیری نکنیم. و از جانب دیگر این گفته داکتر فیض در ماهیت امر اشاره ایست به منتقدین سیاسی اش که در کشورهای اروپائی و دیگر کشورهای سرمایه داری زندگی می کنند. و از آنجاییکه رهبری تشکل رویونیستی "سازمان انقلابی" ایدئولوژی و سیاست داکتر فیض را با کلیات و جزئیات آن پذیرفته و آنها را پیروی می کنند؛ بدون اینکه فکر کند که این گفته داکتر فیض حتی به لحاظ منطق صوری نیز مشکل دارد؛ آنرا اکنون در مورد منتقدینش بکار برده است. در حالیکه برخلاف این تفکر و استدلال واهی داکتر فیض و رفقاییش در "سازمان انقلابی"؛ آنها بیکه در اروپا زندگی می کنند و بقول داکتر فیض و پیروان وی مشغله اصلی آنها را "آمیزشهای دوستانه و گشت و گذارهای پارک ها و کلوب های شبانه تشکیل می دهد"؛ یا عناصر مفتخوار و بی بندباری اندو یا هم عناصر مربوط به جریانات مختلف بورژوازی و خرده بورژوازی و سازمانهای رویونیستی و اپورتونیستی مختلف هستند. در حالیکه منتقدین رویونیسم و اپورتونیسم داکتر فیض و "سازمان رهائی" و "سازمان انقلابی" را عمدتاً منسوبین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) افغانستان تشکیل می دادند و می دهند و این اتهامات بی بنیاد و یاوه گوئیها به آنها نمی چسبد.

حال می پردازیم به این مطلب که "سازمان انقلابی" مدعی است که داکتر فیض بر "وحدت اصولی" تأکید می کرد؛ اولاً هیچیک از بخشهای جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) افغانستان در هیچ زمانی تشکلات اپورتونیستی و رویونیستی منجمه "گروه انقلابی... و" "سازمان رهائی" را برای وحدت ایدئولوژیک-سیاسی فرخوانده است. زیرا بین مارکسیست-لنینیست-مائویست های انقلابی و تشکلات اپورتونیستی و رویونیستی "گروه انقلابی... و" "سازمان رهائی" و دیگر هم سنخان آنها در کشور چین رابطه ای نمی توانست و نمی تواند مطرح باشد. و (م-ل-م) های انقلابی همیشه در موضع مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی علیه انواع رویونیسم و اشکال اپورتونیسم و تسلیم طلبی قرار داشته و سعی می کنند تا هرچه بیشتر ماهیت ضدانقلابی آنها را برای روشنفکران مردمی و توده های خلق افشا کنند. و اینکه "سازمان رهائی" خود را تشکل "پرولتری" می خواند؛ جایی هیچگونه تعجبی نیست، این کار همه رویونیستها و اپورتونیستهاست. زیرا در طول تاریخ جنبش کمونیستی بین المللی در بیش از یک و نیم قرن؛ انواع رویونیسم و اپورتونیسم خود را سازمانهای "پرولتری" می خوانده و می خوانند. این یکی از مشخصات بارز ایدئولوژیک-سیاسی رویونیستها و اپورتونیستهاست که در لفظ از "انقلاب پرولتری

و "کمونیسم" صحبت می کنند ولی خلاف آن بورژوازی و ضدانقلابی عمل می نمایند. در اینجا "سازمان انقلابی" می خواهد طوری وانمود سازد که چون داکتر فیض از "وحدت اصولی" و "حزب پرولتاریا" صحبت کرده است؛ لذا او واقعا یک "کمونیست" بوده است و این منطق و استدلال وی درباره ای منتقدینش هم گویا صادق است! در حالیکه بکاربرد کلمات و جملات انقلابی و یا سخن از "م-ل" و یا "م-ل-ا" و یا "م-ل-م" یا مقوله های "انقلاب"، "سوسیالیسم"، "آزادی"، "عدالت اجتماعی" و از این قبیل و یا صحبت از بدیهیاتی مانند "ضرورت به ایجاد حزب کمونیست"، "پرولتاریا یگانه طبقه انقلابی است" و یا "نیروی اصلی رهبری کننده انقلاب اجتماعی طبقه کارگراست" توسط گروه های رویزیونیستی و اپورتونیستی؛ اینها از جمله نیرنگها و ترفندهای آنهاست تا توده های خلق ناآگاه و روشنفکران کمتر وارد به علم انقلاب پرولتری و ماهیت انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم را، اغوا کنند. چنانکه "گروه انقلابی..." و "سازمان رهائی" و دیگر تشکلات اپورتونیستی و رویزیونیستی طی بیش از چهار دهه در افغانستان صدهاتن از روشنفکران مربوط به جریان دموکراتیک نوین را با همین شیوه ها فریب داده و آنها را در پرتگاه اپورتونیسم و رویزیونیسم و تسلیم طلبی و حتی تهلکه خیانت به خلق و میهن کشانده اند. صحبت از "وحدت اصولی" توسط رویزیونیستها همانقدر پوچ و بی معنا است که بگویند، برای تشکیل "حزب کمونیست" و یا "پیروزی انقلاب پرولتری" مبارزه می کنند!

به همین صورت "سازمان انقلابی" در اعلامیه (1-1387) دلیل انشعاب اشرا از "سازمان رهائی" مقابل با انحرافات این سازمان که در مغازه با سرمایه داری جهانی و پشت کردن به انقلاب پرولتاریائی با پا گذاشتن بر ایدئولوژی رهبران شهید آن" وانمود می نماید".

همین نظر و موضع این سازمان ضد انقلابی را مورد ارزیابی قرار می دهیم: از این گفته "سا" پیداست که "سازمان رهائی" تا تاریخ صدور این اعلامیه گویا یک سازمان "انقلابی پرولتری" بوده و گویا بعد از آن دچار انحراف شده و در مغازه با سرمایه داری جهانی قرار گرفته و به انقلاب پرولتری و بر ایدئولوژی رهبران سازمان رهائی پا گذاشته است. صرف نظر از دیگر مواضع اپورتونیستی "سازمان انقلابی" درباره رویزیونیسم "سازمان رهائی" همین سه سطر فوق هم رویزیونیسم و اپورتونیسم آنرا ثابت می سازد. در حالیکه "سازمان رهائی" علاوه بر اینکه سردر آستان دولت ضدانقلابی رویزیونیستهای مرتد و خاین چین (که انقلاب چین و دیکتاتوری پرولتاریا و دولت سوسیالیستی را در چین ویران کردند و چین را در راه سرمایه داری قرار دادند که اکنون چین من حیث یک کشور سوسیال امپریالیستی به استثمار وستم بر پرولتاریا و سایر زحمتکشان چین و خلفها و ملل تحت ستم در کشورهای تحت سلطه در قاره های آسیا، آفریقا و امریکای لاتین می پردازد) می سائید و می ساید چندهه است که با دیگر دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی نیز به "مغازه" و معامله گری مشغول است. "سازمان رهائی" با پیروی از تئوری رویزیونیستی "سه جهان" روابط نزدیکی با قدرتهای امپریالیستی غربی و دولتهای ارتجاعی برقرار کرد و از آنها کمکهای مالی قابل ملاحظه دریافت کرده و می کند. و از همین دیدگاه رویزیونیسم "سه جهانی" با تنظیمهای ارتجاعی اسلامی اتحاد کرده و علیه ارتش سوسیال امپریالیسم "شوروی" و دولت مزدوران و اردجنگ شد. از استبداد و فاشیسم حاکم در "سازمان رهائی" (که منجر به تصفیه های درونی و حذف فیزیکی چندین تن از مخالفین رهبری "سازمان

رهائی "گردید" که بگذریم؛ "سازمان رهائی" بار دیگر در پرتگاه تسلیم طلبی طبقاتی و ملی افتاده و در سال (2001) در کنفرانس استعماری "بن" شرکت کرد و با دیگر باندهای جنایتکار و میهن فروش و قاتل مردم افغانستان در دوریک میز نشست و معاهده ننگین وطن فروشی و خیانت به خلق و میهن را امضاء کرد و در دولت دست نشانده برهبری کرزی مزدور شرکت نمود. ولی رهبران "سازمان انقلابی" با این اراجیف می خواهند بار دیگر بر چشم مردم افغانستان و روشنفکران مردمی که آگاهی لازم از ماهیت رویزیونیسم و اپورتونیسم "سازمان رهائی" و "سازمان انقلابی" ندارند، خاک بپاشند. بانادیده گرفتن این مسایل و ده هامورد دیگر از رویزیونیسم و اپورتونیسم "سازمان رهائی"؛ این ادعاهای "سازمان انقلابی" به پوچی مبدل می شود. آقایان! "سازمان رهائی" در چه زمانی معتقد به "انقلاب پرولتاریائی" بوده است که بعد از سه و نیم دهه به آن پشت کرده است؟! شما با تکرار این اراجیف هر چه بیشتر ماهیت رویزیونیستی و اپورتونیستی خود را برملا کرده و خود را مفتضح می سازید. هم چنین "سازمان انقلابی" مدعی است که سازمان سلفش برای دئولوژی "رهبران شهید" پا گذاشته است. که خود بدون هیچ اگرومگری تائید و تاکید دوباره بر پذیرش خط رویزیونیستی "سازمان رهائی" تحت رهبری داکتر فیض و رهبری بعدی وی تا تاریخ باصطلاح "انشعاب" آن است.

"سازمان انقلابی" در همین اعلامیه صحبت از: **"رفقای کمونیست با تعهد به پیکار انقلابی و ادامه راه رهبران جان باخته ی جنبش انقلابی کشور (رفیق اکرم یاری، رفیق داکتر فیض احمد و رفیق مجید)..."** دارد.

در مبحث قبلی تذکر دادم که رویزیونیستها و اپورتونیستها از چپ و راست از کمونیسم و انقلاب پرولتاری صحبت می کنند؛ ولی در عمل خلاف آنرا انجام می دهند. آیاممکن است گروهی که "سازمان رهائی" را تا سال (1387) خورشیدی سازمان پرولتاری قبول داشته باشد، بتواند خود را "کمونیست" بخواند و از "تعهد به پیکار انقلابی" صحبت نماید! که هرگز نه! این دلیل دیگری بر ثبوت رویزیونیسم "سازمان انقلابی" است. همچنین این سازمان خود را ادامه دهنده راه داکتر فیض میدانده که این هم دلیل دیگری بر رویزیونیسم خودش است. خط ایدئولوژیک-سیاسی ای که مجید شهید به آن معتقد بود و راهی را که تعقیب می نمود هم مشخص است که در برنامه اول "ساما" که یک برنامه دموکراتیک و ملی مبتنی بر "مشی مستقل ملی" بود، درج است. و از جانب دیگر "ساما" برنامه "جبهه متحد ملی" را پذیرفت و خود را به استراتژی و اهداف آن متعهد دانسته و در جهت تحقق آن مبارزه کرد. اینک نکاتی از برنامه "جبهه متحد ملی" ساما: " دولت جمهوری اسلامی که بر پایه سیاسی جبهه متحد ملی استوار باشد"، "امپریالیسم روس اسلام را به مثابه سدی در راه امحاء هویت ملی مامورد تعارض قرار داده و با مقاومت ملی و در زیر شعار اسلام روبرو است" و نیز از "مضمون انسان گرای انقلابی اسلام" و "ترویج و تبلیغ فرهنگ علمی، مردمی و اسلامی" و مسایل دیگر بر همین میناصحبت دارد. شهید مجید با وجود همه اشتباهات و انحرافات ایدئولوژیک - سیاسی است میهن پرست و یک دموکرات انقلابی بود و تا آخرین لحظه ای حیات روی آرمانش استوار ماند و تسلیم دشمنان خلق و میهن نشد. لیکن "سازمان رهائی"، "سا" منحیث یک سازمان رویزیونیستی و تسلیم طلب با شرکت در کنفرانس "بن" و سهیم شدن در دولت استعماری تحت رهبری کرزی داغ ننگ وطن فروشی کمائی کرد و به خلق و میهن خیانت نمود. رهبری